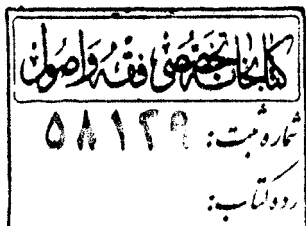


الحمد لله

✓

بهترین هدیه کتاب است،

به دوستان خود کتاب هدیه دهیم.



زنان

در تاریخ مجلس ملی ایران

به کوشش

الهه کولایی

استاد دانشگاه تهران

خدیجه جدا

دانشجوی دکتری مدیریت دانشگاه تهران

سرشناسه	: همایش ملی زن در تاریخ مجلس های ایران (۱۳۹۴: تهران)
عنوان و نام پدیدآور	: زن در تاریخ مجلس های ایران / به کوشش الهه کولایی و خدیجه جدا..
مشخصات نشر	: تهران: خرسندی، ۱۳۹۹ -
مشخصات ظاهری	: ۲۷۰ ص.
شابک	: 978-600-114-918-4
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: زنان -- ایران -- فعالیت های سیاسی -- تاریخ -- کنگره ها
موضوع	: Women -- Political activity -- Iran -- History -- Congresses
موضوع	: مشارکت سیاسی -- ایران -- زنان -- کنگره ها
موضوع	: Political participation -- Women -- Iran -- Congresses
موضوع	: زنان -- ایران -- انتخابات -- کنگره ها
موضوع	: Women -- Suffrage -- Iran -- Congresses
موضوع	: زنان نماینده مجلس -- ایران -- تاریخ -- کنگره ها
موضوع	: Women legislators -- Iran -- History -- Congresses
موضوع	: زنان -- ایران -- وضع اجتماعی -- قرن ۱۴ -- کنگره ها
موضوع	: Women -- Social conditions -- Iran -- 20th -- Congresses
شناسه افزوده	: کولایی، الهه (طبرستانی)، ۱۳۳۵ -، گردآورنده koolae, Elahe (Tabarestani)
شناسه افزوده	: جدا، خدیجه، ۱۳۵۷ -، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: HQ ۱۲۳۶/۵/الف ۹ - ۸۳ ۱۳۹۹
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۵ / ۴۲۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۱۷۴۶۵۴



انتشارات خرسندی

دفتر مرکزی: خیابان نلسون ماندلا (جردن)، بالاتر از چهارراه جهان کودک، پلاک ۶۶ طبقه اول، واحد ۳

تلفن: ۸۸۶۶۵۳۰۷ - ۸۸۶۳۷۶۲

دفتر فروش و توزیع: خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان لبافی‌نژاد - نرسیده به خیابان دانشگاه - پلاک ۱۷۴ - واحد زیرزمین

تلفن ۵-۶۶۹۷۱۰۳۴ و ۵-۶۶۴۹۰۵۸۴

پست الکترونیک: Khorsandy.pub@gmail.com

سایت اینترنتی: www.Khorsandypub.com

زن در تاریخ مجلس های ایران

الهه کولایی - خدیجه جدا

چاپ دوم: ۱۳۹۹ - تیراژ: ۳۵۰ جلد - قیمت: ۷۵۰,۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-114-918-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۱۴-۹۱۸-۴

فهرست

۷	مقدمه دبیر علمی همایش.....
۱۹	احزاب سیاسی و دسترسی زنان به قدرت سیاسی.....
	زهره نژادبهرام
۳۹	بررسی میزان و چگونگی مشارکت سیاسی زنان در تونس.....
	دکتر کبری روشنفکر
	علی صباغیان
۵۱	بررسی میزان و چگونگی مشارکت سیاسی زنان مصر (از سال ۱۹۵۶ تا سال ۲۰۱۵).....
	کبری روشنفکر
	عدنان زمانی
۶۳	بررسی نقش احزاب در جریان سازی افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران.....
	مینو مرتاضی لنگرودی
۹۰	زنان در عصر مشروطه و غیبت آنان در مجلس‌های قانون‌گذاری.....
	دکتر مرادعلی توانا
۹۹	حق رأی زنان در قانون اساسی و وضعیت زنان در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی.....
	منوچهر نظری
۱۰۶	حلقه گم‌شده مشارکت زنان در انتخابات ایران.....
	فائزه توکلی
۱۱۵	راهکارهای تبدیل مطالبه‌های زنان ایران به قوانین.....
	آذر منصوری
۱۲۷	روزنامه ملانصرالدین، حقوق زنان و بیداری اجتماعی.....
	عباس قدیمی قیداری
	زهره کاظمی
۱۳۹	زمانمندی زنان در عصر حکمرانی خوب.....
	مهدی مقدری
۱۵۱	زنان، مجلس و آموزش عالی.....
	الهام وحیدی
	زهره پیشگاهی فرد
	یحیی میرشکاران

- طرح مطالبه‌های زنان در اولین نشریه‌های زنانه ایران..... ۱۶۹
آذر منصوری
- کارنامه سیاسی و اجتماعی زنان نماینده در مجلس‌های ۲۱-۲۴ شورای ملی..... ۱۸۱
سهیلا نعیمی
- مجلس ششم و حقوق زنان..... ۱۹۱
الهه کولایی
- مشارکت سیاسی زنان در مجلس ۲۱ شورای ملی..... ۲۰۳
سارا شیبانی
دکتر شیوا جلال پور
- مشارکت سیاسی زنان در قرآن و سنت رسول الله (ص)..... ۲۱۷
دکتر مرضیه محمدزاده
- نظریه رخصت‌های شرعی و حلّ چالش مبنای مشروعیت قوانین در نظام قانون‌گذاری ایران..... ۲۳۱
زهره کاظمی
- نقش حزب ایران نوین در ورود نمایندگان زن به مجلس شورای ملی..... ۲۴۱
آسیه حسینی
- نقش مشارکت سیاسی زنان در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)..... ۲۴۹
زهره شجاعی
- متن کامل فراخوان همایش ملی «زن در تاریخ مجالس ایران» ۱۷ آذر ۱۳۹۱..... ۲۶۹

مقدمه دبیر علمی همایش

گردهمایی یک روزه "زن در تاریخ مجلس‌های ایران" در ۱۷ آذر ۱۳۹۴ و در آستانه برگزاری انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران برگزار شد. هدف از برگزاری این همایش یک روزه، کمک به تحلیل و بررسی حضور زنان و مشارکت سیاسی آنان در عرصه‌های قانون‌گذاری، تصمیم‌گیری و نظارت در دوره‌های گوناگون تاریخ معاصر ایران بود. هدف برگزار کنندگان، توجه دادن جامعه در همه سطح‌های، به اهمیت دیدن و توجه به ظرفیت‌ها و استعدادهای انسانی نیمی از آحاد جامعه در عرصه‌های کلان مدیریتی بوده است. این واقعیت غیرقابل چشم‌پوشی است که از هنگامی که نهاد قانون‌گذاری در ایران شکل گرفت، زنان همواره برای دفاع از حقوق خود در فرآیند شکل‌گیری و تصویب قانون تلاش کرده‌اند. در شرایط زمانی گوناگون، در پرتو شرایط داخلی و بین‌المللی، این تلاش‌ها نتایج متفاوتی را به همراه داشته است. مجلس‌های قانون‌گذاری در ایران با انقلاب مشروطه شکل گرفتند که زنان در حد ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوران، تلاش‌ها و فعالیت‌های تاثیرگذاری داشتند، اما پس از تشکیل مجلس همگان شاهد بودند که زنان در کنار کودکان و محجورین و مانند آن، از دست‌یابی به حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن باز ماندند. اما آنها مایوس نشدند و تلاش‌های خود را ادامه دادند.

زنان در آغاز دهه ۱۳۴۰ به حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن دست یافتند. یعنی در دوره رژیم پهلوی حق انتخاب‌کردن و به‌ویژه انتخاب‌شدن زنان مورد توجه قرار گرفت. از این دوره زنان حق مشارکت سیاسی برای ورود به مجلس‌های قانون‌گذاری را به‌دست آوردند. در حالی که با توجه به ساختار قدرت سیاسی در این دوره، واقعی بودن مشارکت سیاسی واقعی نه زنان، که مردان هم در نظام شاهنشاهی مورد پرسش جدی قرار داشت. با این حال انتقال مدل غرب‌گرایانه توسعه در دهه ۱۳۴۰، این مجال را برای زنان هم فراهم کرد تا به مجلس‌های قانون‌گذاری راه یابند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دیدگاه‌های رهبری انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) شرایط جدیدی را برای مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان فراهم کرد. زنان با حضور گسترده در عرصه عمومی، در تظاهرات خیابانی و اعتراض‌های تاریخی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، نقش تاثیرگذار خود را در پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ثبت کردند. اما حضور در عرصه قدرت و شکل دادن به مشارکت سیاسی در سطح نخبگان، همچنان دور از دسترس آنان باقی ماند. در

نخستین نهاد مردمی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که وظیفه تصویب قانون اساسی را بر عهده گرفت، یعنی در مجلس خبرگان تنها یک زن راه یافت. نکته مهم این است که در همه دوره‌های قانون‌گذاری، پیش و پس از انقلاب اسلامی، جایگاه زنان در نهاد قانون‌گذاری با میزان مشارکت و تاثیرگذاری آنها در شکل‌گیری اساس این نهاد تناسب نداشته است. در واقع پس از انقلاب اسلامی هم، با آنکه مشارکت سیاسی زنان در سطح توده‌ای بسیار گسترش و افزایش یافت و در روند تشکیل نهاد قانون‌گذاری هم تاثیرگذار بود، اما زنان سهم اندکی را از صندلی‌های مجلس شورای اسلامی را به خود اختصاص دادند.

در ادوار گذشته مجلس شورای اسلامی، سهم زنان بالاتر از ۵ درصد نرفت. بنابراین آن چه که در شرایط نزدیک‌شدن به انتخابات مجلس دهم مورد توجه قرار می‌گیرد، اهمیت بررسی ابعاد گوناگون مشارکت زنان در روند اصلی قانون‌گذاری است. با آنکه زنان در شکل‌گیری و تدویم این نهاد نقشی اثرگذار بازی کرده‌اند، بر پایه تحلیل‌های علمی و بررسی‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی، این نقش در بخش قدرت اندک بوده است. در همایش "زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری ایران" این مساله، یعنی غیبت مستمر و پایدار زنان و ضرورت حضور قابل قبول آنان در این نهاد، از زوایای گوناگون تاریخی - فرهنگی - سیاسی - اقتصادی و همچنین مقایسه با کشورهای دیگر مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

با وجود زمان اندکی که پس از انتشار فراخوان تا دریافت مقاله‌های برگزار این همایش وجود داشت؛ هیئت علمی این همایش که از زنان و مردان فعال حوزه سیاست، نمایندگان پیشین مجلس شورای اسلامی، اساتید و پژوهشگران حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی تشکیل شده بود، تصمیم گرفتند تمرکز اصلی خود را بر ارائه پژوهش‌ها و مطالعه‌هایی قرار دهند که پیش از آن انجام شده بود. بنابراین، همایش یادشده مجالی بود برای ارائه نتایج پژوهش‌ها و بررسی‌هایی که در گذشته انجام شده بودند. پس از انتشار فراخوان در حدود ۵۰ مقاله به دبیرخانه سمینار رسید که توسط اعضای هیئت علمی مورد بررسی قرار گرفت. برخی از اعضای هیئت علمی همایش نیز ارائه نتایج پژوهش‌ها و مطالعه‌های خود را برعهده گرفتند. از نویسندگان چکیده‌های پذیرفته شده، دعوت شد مقاله کامل خود را ارسال کنند که مورد بررسی و داوری نهایی قرار گیرد. سپس مقاله‌های برگزیده برای ارائه در همایش مشخص شدند. شماری دیگر از مقاله‌ها هم برای چاپ و انتشار در نظر گرفته شدند.

در نظر بود موضوع تبعیض مثبت و یا تعیین درصد مشخصی از کرسی‌های مجلس برای زنان، به‌عنوان یکی از راهبردهای مشارکت زنان هم در این همایش مورد بحث و گفت‌وگو قرار گیرد. همان‌گونه که اشاره شد، بررسی تجربه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و نتایج اجرای سیاست‌ها و رویکردهای مربوط در کشورهای گوناگون جهان، از سوی بسیاری از پژوهشگران مورد تاکید کمیته علمی همایش قرار گرفت. یکی از تجربه‌های موفق جامعه جهانی که امروز دغدغه افزایش

حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری، در دستگاه قانون‌گذاری و یا در نهادهای اجرایی را دنبال می‌کند، در این همایش مورد توجه قرار گرفت. سیستم سهمیه‌بندی یا اجرای معیارهایی برای اعمال تبعیض مثبت، به‌منظور افزایش حضور زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری، یکی از موفق‌ترین تجارب زنان و دولت‌های توسعه‌گرا در سراسر جهان بوده است. به این موضوع هم در این مقاله‌ها اشاره می‌شود. برخی پژوهشگرانی که در این همایش شرکت کردند، این ضرورت را مورد توجه قرار دادند. بر این اساس در جریان رفع تبعیض و ایجاد فرصت‌های برابر برای زنان ایرانی در دستیابی به سمت‌های تصمیم‌گیری موضوع اعمال تبعیض مثبت هم مطرح می‌شود. برگزار کنندگان این گردهمایی امیدوار بودند نتایج تلاش‌های آنان در مسیر افزایش حضور آنان در مجلس‌های قانون‌گذاری و ایفای نقش تاثیرگذار در این حوزه مورد بهره‌برداری قرار گیرد. اعضای کمیته علمی این همایش عبارت بودند از:

منصوره اتحادیه، اسلامی‌پناه، جواد اطاعت، اشرف بروجرودی، سیدمحمد حسینی، کبری روشنفکر، زهرا شجاعی، مرضیه صدیقی، الهه کولایی، زهرا نژادبهرام، منوچهر نظری. مدیر اجرایی این همایش فخرالسادات محتشمی‌پور بود که با کمک نورا کنعانی و فرزانه کاظمیان و گروهی از زنان و جوانان فعال و پر تلاش مانند فاطمه فکوریان و نادره رضایی امکان برگزاری این همایش را به‌گونه‌ای سازمان‌یافته و شکوهمند فراهم آوردند. بنیاد فرهنگی مصلی‌نژاد نیز برگزار کنندگان این همایش را در انجام این تکلیف مهم انسانی و ملی مورد حمایت قرار داد. فرآیند گردآوری مقاله‌های ارائه شده، با کمک اثرگذار و تعیین‌کننده ارائه کنندگان مقاله‌ها و همکاری خدیجه جدا از زنان فعال حزب ندای ایرانیان و مجمع زنان اصلاح‌طلب در طول دو سال پس از همایش به نتیجه رسیده است. همه فعالان این عرصه امیدوارند این گام کوچک در مسیر هموارسازی و ارتقاء مشارکت سیاسی زنان در ایران و تامین حقوق انسانی آنان تاثیرگذار باشد.

الهه کولایی - دبیر علمی همایش

استاد دانشگاه تهران

زمستان ۱۳۹۶

مقدمه دبیر اجرایی همایش

موضوع مشارکت سیاسی زنان از دوره اصلاحات مورد توجه جدی قرار گرفت چرا که این موضوع در کنار مشارکت اقتصادی زنان به عنوان شاخص های توسعه انسانی برای رتبه بندی ایران در میان کشورهای جهان تعیین کننده بودند. از سوی دیگر با مطالبه وزارت زنان و زنان وزیر برای اولین بار بحث مدیریت زنان مطرح شده بود و به همین منظور دوره فشرده مدیریت راهبردی برای تعدادی از زنان شاخص و توانمند توسط سازمان امور اداری و استخدامی گذاشته شد تا شرایط حداقلی برای رشد زنان مدیر بالقوه فراهم شود. و پس از ارتقای دفتر امور زنان ریاست جمهوری به مرکز امور مشارکت زنان توسط این مرکز طرح تربیت ۳۰۰ مدیر با همکاری مرکز آموزش مدیریت دولتی، در همه استان هایی که شعبه داشت، دنبال شد. و به طور طبیعی تعدادی از مدیران زنی که بعدها در کشور مسئولیتی عهده دار شدند، از میان آن ها بودند. علاوه بر مدیریت های اجرایی و سیاسی، اشغال کرسی های پارلمان نیز شاخصه دیگری ذیل مشارکت سیاسی زنان بود. هم چنین فعالیت در احزاب و تشکل های سیاسی که تا آن زمان میزان آن بسیار کم و دایره اش محدود بود. در مجلس ششم شاهد افزایش کمی و کیفی حضور زنان در مجلس بودیم به طوری که برای اولین بار فراکسیون زنان در آن شکل گرفت. برخی احزاب سیاسی نیز برای افزایش حضور زنان و توانمندسازی سیاسی آنان خیز برداشته بودند اما این همه برای بالا بردن رتبه ایران در میان کشورهای جهان و حتی در کشورهای منطقه کافی نبود.

در دوره دوم اصلاحات که من کار خود در حوزه زنان را پس از فعالیت در مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، در وزارت کشور به عنوان مشاور وزیر و مدیر کل امور بانوان این وزارت خانه ادامه می دادم به این نتیجه رسیدم که برای هر گونه اقدام عملی در این زمینه انجام یک پژوهش علمی در سطح ملی لازم است و با توجه به وسعت جغرافیایی این طرح پژوهشی خوشبختانه حوزه خدمت من، وزارت کشور، به خوبی توانست برای انجام سریع و با کیفیت آن مدد رسان باشد. و به این ترتیب با همکاری پژوهشگرانی ارجمند "بررسی ملی وضعیت مشارکت سیاسی زنان در ایران" در ۲۸ مرکز استان کشور با مجموعه ۴۲ جلد گزارش پژوهشی در سال ۱۳۸۳ به انجام رسید. آن چه در نتایج این طرح ملی برای ما شگفت آور و ترغیب کننده بود درصد بسیار پایین مشارکت سیاسی خاص زنان بود که برخلاف تصور ما براساس مشاهدات عینی یعنی حدود ۳٪ در مقابل حدود ۷۰٪ مشارکت سیاسی عام زنان بود. پس از برگزاری چندین جلسه بحث و بررسی پیرامون نتیجه این مطالعه علمی در ۲۸ مرکز استان به صورت استانی و سراسری

موضوع افزایش مشارکت سیاسی زنان به‌طور جدی‌تری در دستور کار دفاتر امور بانوان سراسر کشور قرار گرفت و یکی از اقداماتی که مورد تأکید قرار گرفت توانمندسازی سیاسی زنان برای رسیدن به توسعه سیاسی از طریق افزایش کمی و کیفی حضور زنان در احزاب بود.

دوره پسا اصلاحات دوره رکود در همه زمینه‌ها از جمله عرصه سیاست بود اما خوشبختانه با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید باز هم توسعه همه‌جانبه مورد توجه قرار گرفت و زنان نیز به‌عنوان محور توسعه دیده شدند و خودشان نیز با آگاهی به نقش تأثیرگذارشان با عزمی جزم وارد میدان شدند. این مقدمه طولانی را از این جهت نگاشتم تا به نقش مهم شورای همگرایی زنان احزاب اصلاح طلب اشاره کنم. شورایی که پس از قدرت گرفتن طرفداران مشی اعتدالی در کشورمان با هدف هم‌گرایی و هم‌افزایی زنان احزاب اصلاح طلب شکل گرفت و به‌طور طبیعی موضوع افزایش حضور زنان در پارلمان را در دستور کار خود قرار داد. شورای هم‌گرایی طی حدود دو سال فعالیت خود که با تشکیل نشست‌های هفتگی و ماهانه و نشست‌های تخصصی و گرفتن مشاوره از اساتید و صاحب نظران و جلسات مشترک با احزاب و به ویژه شورای هماهنگی احزاب اصلاح طلب همراه بود، به این نتیجه رسید که باید موضوع توانمندسازی سیاسی زنان را مورد توجه قرار دهد و از این رو اقدام به برگزاری دوره آموزشی و کارگاه‌هایی در این زمینه در پایتخت و برخی استان‌ها کرد که این کارگاه‌ها تا زمان برگزاری انتخابات مجلس ادامه داشت و برخی منتخبین مجلس دهم در این دوره‌ها و کارگاه‌ها شرکت کرده بودند.

از سوی دیگر از ابتدای تشکیل شورا موضوع برگزاری همایشی علمی با موضوع بررسی تاریخچه مشارکت سیاسی زنان در ایران مطرح بود که پس از شور و مشورت‌های بسیار سرانجام با عنوان تاریخچه حضور زنان ایران در مجلس موافقت شد و آن گاه که احزاب برای برگزاری این همایش اقبال نکردند، جمعیت زنان مسلمان نواندیش به صحنه آمد و تمام توانش را در جهت برگزاری باشکوه این همایش به کار گرفت. و آن گاه که استاد فاضل دانشگاه خاتم دکتر کولایی عهده دار مدیریت علمی همایش شدند و کمیته علمی همایش از میان فرزندانگان و اهل علم و عمل در حوزه مشارکت سیاسی شکل گرفت، خیالمان بابت برگزاری همایشی علمی و هدفمند و پربار آرام شد. اطلاع رسانی و تبلیغات همایش از طریق ایجاد سایت همایش که کلیه اطلاع رسانی‌ها از طریق آن انجام می‌شد و در عین حال تلاش برای تبدیل سایت به یک منبع اطلاعاتی در مورد مشارکت سیاسی زنان و نقش آفرینی‌هایشان در مجلس‌های ایران و جهان، برگزاری نشست‌های خبری، انجام مصاحبه با دبیر همایش و اعضای هیأت علمی، تهیه و انتشار اخبار و گزارش‌های مربوطه و ... برگزاری پیش نشست‌ها با همکاری جمعیت زنان مسلمان نواندیش، انتشار فراخوان، ویژه نامه، پوستر، دعوت نامه، چکیده مقالات و تقدیرنامه و تهیه تندیس همایش، شناسایی و جذب مشارکت کنندگان، تدارکات و پشتیبانی، هماهنگی‌های استانی، برپایی نمایشگاه عکس، پایش و ارزیابی و کلیه امور اجرایی همایش را دبیرخانه عهده دار بود که همه این فعالیت‌ها با همکاری

خانم ها نورا کنعانی، خدیجه جدا، پرستو سرمدی، ساجده کیانوش راد، فرزانه کاظمیان، نادره رضایی، معصومه حجتی، فاطمه فکوریان و ساعده سیما انجام گرفت.

برگزاری همایش در سالن شیخ مرتضی انصاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران امکان ارتباط با دانشجویان عزیز را فراهم کرد که این خود مزیتی بود قابل اعتنا از این رو بار دیگر مراتب قدرشناسی خود را از مدیریت دانشکده و همه همکاران ایشان اعلام می دارم.

با آرزوی روزهای بهتر برای زنان ایران زمین

و برای وطن عزیزمان ایران

زمستان ۱۳۹۶

فخرالسادات محتشمی پور

پیام آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به همایش "زن در تاریخ مجلس‌های ایران"

بسم الله الرحمن الرحيم

زمانی که با خبر شدم باید در همایش زنان در تاریخ مجلس‌های ایران با رویکرد توسعه مشارکت زنان در مجلس از سوی چند نهاد دولتی و خصوصی برگزار شود بسیار خرسند شدم که زنان ایران اسلامی در سایه انقلاب و به خاطر کارهای زیربنایی تحصیلی به چنان مرحله‌ای از رشد علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی رسیده‌اند که شناخت جایگاه زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری دستیابی به راهکارهای متناسب با ساختار حقیقی و حقوقی ایران برای افزایش نرخ مشارکت زنان در مجلس، آگاه کردن ارکان جامعه مدنی و ارکان قدرت نسبت به ضرورت مشارکت سیاسی زنان و افزایش سهم زنان در سپهر سیاسی کشور از جمله اهداف آنان در یک نشست علمی شده است و این مهم نشان می‌دهد که زن ایرانی به آگاهی نسبی رسیده و از حصار تندروی‌ها رسته و می‌خواهد تفسیر عملی آیات و روایاتی با شد که در تعالیم اسلام برای شناخت جایگاه زنان آمده است.

ظرافت داستان‌های تاریخی قرآن در بیان صریح و ایمانی نقش زنان و جایگاه آن‌ها در جامعه از حضرت فاطمه (س) در سوره کوثر گرفته تا حضرت مریم (س)، دختران شعیب و همسر موسی و آسیه زن فرعون، ملکه سبا، زلیخا در سوره یوسف، همسر ابوسفیان، همسر عمران مادر مریم و زن ابولهب در سوره المسد نشان از جامعیت نگاه اسلام به زنان در ابعاد مثبت و منفی و در راستای خوبی و بدی است و همین ثابت می‌کند که مباحث مربوط به نابرابری حقوق زن و مرد در اسلام و تبعیض‌ها و تفکیک‌های جنسیتی برخاسته از افکار افراطی و تفریطی است و اسلام زن را موجودی شریف با ویژگی‌های خاص می‌داند که به قول امام (ره) از دامنش مرد به معراج می‌رود.

آنچه انقلاب اسلامی را در مقوله توجه به توانایی‌های بالقوه زنان و به فعلیت رساندن آن‌ها در مسیر درست از همه مقاطع تاریخ ایران و حتی از مکاتب فکری و بشری دنیا متمایز می‌نماید نگاه جامع و اسلامی رهبران و بزرگان آن در سطح‌های عالی به جایگاه زن است و اوج زمینه‌سازی برای حضور موثر آن‌ها در جامعه، بستر سازی تحصیلات آنان در همه مقاطع است و خدا روشکر که زنان نیز با موفقیت‌های چشم‌گیر در کنکورها و المپیادهای علمی ثابت کرده‌اند که منفی‌بافی‌های سابق خرافه‌ای بیش نبود و اگر میدان‌های برابری برای اثبات توانایی‌ها مخصوصاً در ابعاد آموزشی،

مدیریتی و سیاسی فراهم شود ثابت می‌کنند علاوه بر مادران و دخترانی شایسته که باعث تحکیم پایه‌های جامعه در خانواده هستند معلم‌ها، استادان، مدیران، نمایندگان و وزرای خوب برای جامعه می‌شوند.

البته آنچه امروز مطالبه اصلی زنان در جامعه است فعالیت‌های سیاسی و حضور در مصادر قانون‌گذاری است که خداروشکر این امر در روند تدریجی حرکت دنیا به سوی دموکراسی در ایران پس از انقلاب هم با برگزاری انتخابات فراهم شده و نگاهی از سر تامل به حضور زنان در انتخابات ۹ دوره مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که آنچه امروز باعث ناخرسندی زنان شده به خودشان آن هم به عنوان نیمی از جامعه مربوط می‌شود که هنوز به باور می‌دانی برای توانایی زنان نرسیده است که اگر چنین می‌شد زمینه‌های منطقی و عقلانی برای اصلاح قوانین و یا تصویب قوانین جدید فراهم می‌شد.

حسن سلیقه دست‌اندرکاران برگزاری همایش زنان در تاریخ مجلس‌های ایران را می‌ستایم که در آستانه برگزاری دو انتخابات مهم و سرنوشت‌ساز چنین اجتماعی را تشکیل می‌دهند که ان شاء الله مقدمه‌ای برای حضور پرشور زنان به عنوان نامزد و رای‌دهنده در انتخابات باشد.

امیدوارم با رسانه‌ای کردن این همایش و محتوای سخنرانی‌ها و مقاله‌ها در راستای افزایش آگاهی زنان بکوشید که از آرزوهای دیرین اسلام و انقلاب اسلامی و از آرمان‌های امام راحل بود و خواهد بود.

اکبر هاشمی رفسنجانی

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

پیام حجه الاسلام سید محمد خاتمی به همایش "زن در تاریخ مجلس‌های ایران"

بسم الله الرحمن الرحيم

جایگاه زن و منزلت او در جوامع انسانی هم به لحاظ تاریخی و هم فلسفی و کلامی از منظر دینی، باب گسترده‌ای است که سخن در آن فراوان گفته شده و سخن‌ها و تصمیم‌های فراوانی است که باید گفت و گرفته شود و اینک پرسش اینست که انقلاب بزرگ اسلامی با رویکرد دینی - مردمی خود با موقعیت و منزلت زن در متن جامعه چگونه نگاه و تعاملی داشته است؟ بی تردید تلقی انقلاب اسلامی از زن و مکانت و حقوق و شخصیت او با آن چه به عنوان سنت (tradition) و نه سنت به معنی و مفهومی که در نص و متون دینی به ویژه قرآن کریم آمده است) در جامعه ما جاری بوده و احیاناً هست فاصله و تقابلی آشکار دارد و در این زمینه جامعه و تاریخ ما مدیون دیدگاه تحول آفرین و تدبیر و شجاعت امام خمینی است.

به برکت انقلاب اسلامی نه تنها حق رأی دادن و انتخاب کردن زنان به رسمیت شناخته شد بلکه در عرصه‌های گوناگون حق رأی گرفتن و انتخاب شدن او نیز تثبیت شد که در این زمینه نمی توان اصرار و تأکید امام را نادیده انگاشت. نکته دیگر این که اگر پیش از این نقش زن عمدتاً ویرینی، نمایشی و تشریفاتی بود در جمهوری اسلامی دست کم به لحاظ نظری این نقش واقعی و مؤثر به حساب آمده است. و نکته آخر این که حضور زنان در مجلس شورای اسلامی هرچند مغتنم بوده است ولی باید اقرار کنم که عدد زنان نسبت به مردان در همه ادوار مجلس پس از انقلاب متناسب با شأن و شایستگی زنان اندیشمند و متعهد و کاردان و سازگار با آرمان‌های والای انقلاب نبوده است.

آن چه در این دوره و انشاء الله دوره‌های بعدی در خور توجه است این است که این کاستی خسارت بار جبران شود و هم دست اندرکاران امر انتخابات، هم کنشگران سیاسی و هم تمامی جامعه ما اهتمام بیشتری به بهره‌گیری از وجود و توان زنان شایسته در همه عرصه‌ها به خصوص مجلس شورای اسلامی داشته باشند تا به یاری خداوند در انتخابات پیش رو شاهد شور و حضور گسترده مردم باشیم که حاصل آن مجلسی باشد که زنان کم‌ و کیفیاً حضور بیشتری داشته باشند. برگزاری همایش ملی «زنان در تاریخ مجلس‌های ایران» گام مبارکی است که به همت زنان ارجمند و با فرهنگ و آگاه ما برداشته می‌شود. با این امید که حاصل این گرد همایی نه تنها در جهت تأمین بیشتر حق و خواست زنان کشورمان بلکه جامعه رو به آینده باشد انشاء الله

آذرماه ۱۳۹۴

سید محمد خاتمی

احزاب سیاسی و دسترسی زنان به قدرت سیاسی

زهرا نژادبهرام

چکیده

احزاب سیاسی یکی از فرصت‌های جدید برای جامعه بشری در عرصه توسعه یافتگی سیاسی و پذیرش حق مردم در عرصه مبادلات اجتماعی است. این تشکلهای که با نمایندگی آراء گروهی از مردم که در نگاه سیاسی اشتراک‌های لازم با این گروه را دارند؛ فعالیت‌های سیاسی را به عنوان اولویت نخست مورد توجه قرار می‌دهند. زنان نیز به عنوان نیمی از جامعه در راستای مبادلات اجتماعی با جستجوی نقش اجتماعی - سیاسی خود به دنبال فرصت لازم برای بیان دیدگاه‌ها و مطالبه‌ها هستند. نقطه عطف پیوند میان مردم و نهادهای مدنی در اشتراکات مدنی است. زنان و احزاب سیاسی نیز به دلیل مطالبه‌های مشترک با توجه به محدودیت‌های ظرفیت مشارکت در عرصه سیاسی کشور دارای نقاط اتصال زیادی هستند که برجسته‌ترین آن تلاش برای کسب قدرت است. قدرت مهمترین عامل مشترک احزاب سیاسی و زنان در حوزه سیاسی و مطالبه‌های اجتماعی است که نیازمند بازخوانی مجدد نقش‌ها و تبیین شرایط بهره‌گیری همراهی هریک از این دو در معادلات مربوط است.

کلید واژگان: احزاب سیاسی، انتخابات، زنان، قدرت، مشارکت سیاسی

مقدمه

احزاب و گروههای سیاسی از فرصت‌های جوامع مدرن برای فعالیت در حوزه سیاسی هستند. این تشکلهای که بر مبنای اثرگذاری بر روند فعالیت‌های سیاسی در قالب طرح و نظر و گفتگو و روابط سازمانی شکل گرفته‌اند، این امکان را برای جوامع مدرن ایجاد کرده‌اند که با رویکردی شفاف و پاسخگو به سپهر قدرت نزدیک شوند. این فرصت خاص که در دوره‌های قبل در قالب روابط فردی و پنهانی معنادار بود، اکنون با بهره‌گیری از ظرفیت‌های تعامل و گفتگو که در جامعه بشری

به‌طور نسبی شکل گرفته و اولویت اول برای ارتباط و مشارکت در سپهر قدرت می‌باشد، رنگ تازه‌ای از تحول را به نمایش گذاشته است. موریس دوورژه^۱، (دوورژه، ۱۳۸۹: ۲۷) در کتاب اصول علم سیاست بدون آنکه تعریف مشخصی از حزب و گروه سیاسی ارائه کرده باشد، ویژگیها، نحوه پیدایش، انواع سازمانها و اهداف آنها را مورد بررسی قرار داده است. وی معتقد است در اجتماع‌های بزرگ استانی و خاصه در کشورهای نوین، پیکار سیاسی میان سازمان‌های کم و بیش تخصصی که نوعی ارتش سیاسی به‌شمار می‌آیند جریان می‌یابد، این سازمان‌ها گروه‌بندی‌های بنیان یافته، منظم و مرتبی هستند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند و منافع و هدف‌های نیروهای اجتماعی گوناگونی را (طبقات، واحدهای محلی، دسته‌های نژادی، جماعتی دارای منافع ویژه) بیان می‌کنند و وسیله کارکرد سیاسی آنان می‌باشند. ماکس وبر اندیشمند این حوزه می‌گوید: احزاب سیاسی جمعیت‌های اختیاری می‌باشند که اعضای آنها می‌کوشند رؤسای خود را به قدرت برسانند تا از این راه به برخی از امتیازات مادی و معنوی چون تحقق برنامه‌های سیاسی دلخواه خود یا رسیدن به برخی منافع شخصی یا هر دو دست یابند (بیتهام، ۱۳۹۲: ۷۹).

استین روکان^۲ دانشمند نروژی، احزاب سیاسی را نتیجه شکافهای نهفته در متن جامعه می‌داند که برای بررسی احزاب، قبل از پرداختن به سازمان یا کارکرد آن، باید شکافهای اجتماعی، ستیزها و تنازعات اجتماعی را که برخاسته از درون اجتماع هستند مورد بررسی قرار گیرد، زیرا احزاب ریشه در شکافهای موجود در اجتماع دارند (Rokkan, 1995: 143). ساموئل هانتینگتون (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۲۹) می‌گوید: توسعه سیاسی متضمن عقلانی شدن اقتدار، تنوع ساختارهای سیاسی و به‌ویژه گسترش مشارکت است. اما با تکامل نظریه تلازم حزب و دموکراسی؛ روبرت میخلز در کتاب جامعه‌شناسی احزاب سیاسی می‌گوید: وجود دموکراسی بدون سازمان متصور نیست و سازمان تنها وسیله‌ای است که می‌تواند یک خواست یا هدف جمعی را متحقق سازد. از این رو می‌توان درمورد، این گروه‌ها ویژگی‌ها را در قالب چهار عامل: انسانی، تشکیلاتی، اهداف و آرمان و کسب قدرت تبیین کرد. مهمترین وجه تمایز احزاب با دیگر گروه‌ها و افراد متمایل به قدرت در داشتن تشکیلات شفاف و شناسنامه‌دار و دوری از رفتارهای غیرشفاف است. اما در این میان، نکته قابل تامل عامل انسانی است. این عامل در واقع بیانگر آن است که تشکیل‌دهنده حزب و گروه سیاسی، اشخاصی هستند که برای تمرکز قدرت فردی و افزایش تأثیرگذاری اجتماعی بنا به دلایلی که بخشی از آنرا هدف‌های آنها تشکیل می‌دهد، در کنار هم قرار می‌گیرند. اگر هم جمع می‌شوند، به‌گونه‌ای که حزب و گروه سیاسی بدون عامل انسانی یا به عبارتی حزب بدون

1 Morise Doverjrh

2 Stein Rokkan

عضو معنایی ندارد. این مهم نقطه ثقل فعالیت احزاب برای دستیابی به اهداف که بارزترین آن اثرگذاری در مراتب قدرت و دستیابی به قدرت است. زنان نیز که نیمی از جمعیت جوامع را تشکیل می‌دهند، در این عرصه، بخش بزرگی از نیروی انسانی مورد نیاز برای قوام و فعالیت احزاب هستند. از این رو احزاب سیاسی و مشارکت سیاسی زنان دو پدیده در امتداد هم هستند که کارکرد احزاب به‌طور یقین جز همراهی و همگرایی با منابع انسانی که زنان هم جز آن هستند، امکان‌پذیر نخواهد بود. در واقع موضوع مشارکت سیاسی زنان در دستیابی به مدیریت ارشد، از مسائل جدیدی است که جمهوری اسلامی ایران با آن روبه‌رو شده است. تحول‌های اساسی در فضای بین‌الملل و پیشرفت روزافزون زنان در دستیابی به مدیریت ارشد به‌ویژه وجود زنان رئیس‌قدرت در بیش از ده کشور جهان و کسب موقعیت‌های مناسب در حوزه‌های فنی و علمی، مسئله مشارکت سیاسی زنان در دسترسی به مدیریت ارشد در ایران را جدی‌تر ساخته است. در این پژوهش، تلاش بر این است که، احزاب سیاسی و الزامات نزدیکی آنها به زنان برای دسترسی به قدرت و فرآیند همگرایی آنها در تعادل سیاسی تبیین شود. نکته مهم در این نوشتار تمرکز به حضور زنان در احزاب و کارکردهای احزابی که از زنان بهره می‌برند، است. از این رو شناسنامه احزاب و فعالیت آنها و جایگاه‌شان در حوزه این نگارش قرار نداشته است.

روش‌شناسی

حضور زنان در عرصه مشارکت سیاسی در همکاری با احزاب، پیش از آنکه یک فرصت برای دسترسی به قدرت باشد، یک امکان برای عملیاتی‌شدن فرآیند توسعه سیاسی در جامعه است. نگاهی به تاریخچه فعالیت زنان در صد سال گذشته، به‌ویژه پس از مشروطه و سیر آزادی‌خواهی، بیانگر این واقعیت است که در طول تاریخ معاصر ایران، زنان همواره در جهت دستیابی به قدرت در حوزه سیاست، فعالیت‌های چشمگیری داشته و توانسته‌اند در حوزه‌های گوناگون از تشکیل انجمن‌های مبارزه‌هایی برای دستیابی به حقوق شهروندی و ورود به مجلس‌های قانون‌گذاری تا وزارت در دوره پهلوی دوم را تجربه کنند. با وجود این زنان و دختران مبارز در دوره مشروطه و پهلوی، با صفوی از مخالفین متشکل از مردان و زنان روبه‌رو بودند. براین اساس تحول‌های پس از انقلاب اسلامی و افزایش مطالبه‌ها اجتماعی به‌ویژه خواست زنان به کسب مدارج مدیریتی ارشد، موضوع دسترسی به قدرت را جدی‌تر کرده است. در واقع از آنجا که بر مبنای تعریف هما زن‌جانی‌زاده، منظور از مشارکت سیاسی، یعنی مداخله در یک فعالیت سازمان‌یافته و عمومی که در جستجوی آن است تا خصلت، کارکرد، ساخت و سیاست‌ها و رفتار چندین نهاد و یا فرآیند قدرت در این حوزه‌ها را، تحت تأثیر قرار داده و آنها را تغییر دهد. این معنا که احزاب و تشکلهای سیاسی، یک الزام تاریخی برای نهادینه‌شدن مشارکت سیاسی زنان محسوب می‌شوند را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهد.

از این رو اگر در یک تعریف متمرکز، بر قدرت سیاسی و مشارکت سیاسی زنان و احزاب سیاسی بخواهیم تصویر صحنه سیاسی پیش‌روی احزاب را تبیین کنیم، به نظر می‌رسد باید روی دو محور متمرکز شویم. نخست، آنکه احزاب سیاسی بدون سنجش منابع انسانی و ساختار حزبی و تمرکز بر اهداف معین امکان دسترسی به قدرت را ندارند و مشارکت سیاسی زنان جز در قالب تشکلهای سیاسی برای مشق فعالیت سیاسی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمانی برای دسترسی به قدرت به سرعت به نتیجه نخواهد رسید. در این میان، قدرت سیاسی مقوله مشترک میان زنان و احزاب است که همگرایی و همکاری این دو فرصت رسیدن به آن را آسان می‌کند. از این رو لازم است تا موضوع مشارکت سیاسی زنان و نهادهای سیاسی فعال در جامعه با عنوان‌های حزب، گروه، جبهه و مانند آن با نگاهی تحلیلی مورد دقت و بررسی قرار گیرند تا فرصت‌های هم‌افزایی برای هر دو فراهم آید.

مبانی نظری

هانتینگتون و نلسون^۱ (۱۹۷۶)، به مقوله مشارکت به‌عنوان معلول و اثر تبعی توسعه می‌نگرند. در ادبیات این دو نظریه‌پرداز، مشارکت سیاسی به‌عنوان امری عینی و مجزا از نگرش‌های ذهنی فرد تلقی می‌شود. براساس تعریف آنها، مشارکت سیاسی «فعالیت شهروندان خصوصی به‌منظور تأثیر نهادن بر فرآیند تصمیم‌گیری‌های درست است». بنابراین آنها مشارکت سیاسی را تابعی از دامنه فعالیت‌های دولت در جامعه می‌دانند. آنها مشارکت را هدف ندانسته و آن را تابعی از منابع فعالیت‌های درست و تصمیم‌های نخبگان حاکم و سیاست‌های آنها یا به‌طور کلی محصول جانبی توسعه محسوب می‌کنند. به این معنا که نخبگان برای تحکیم قدرت خود، تحکیم استقلال ملی یا اصلاحات اجتماعی و یا کاهش نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی و مانند آن، مشارکت بخش‌هایی از جامعه را در سیاست تشویق می‌کنند؛ یا اینکه چون توسعه اقتصادی و اجتماعی فرصت‌های تحرک اجتماعی و اقتصادی فرد را بیشتر می‌کند، در درازمدت افزایش منزلت‌های بالاتر در جامعه و گسترش نگرش‌های ذهنی احساس توانمندی و مؤثر بودن از نظر سیاسی موجب گسترش مشارکت سیاسی می‌شود. هانتینگتون و نلسون اشکال گوناگون مشارکت سیاسی را این موارد می‌دانند: فعالیت در انتخابات، اعمال نفوذ، فعالیت سازمانی، ایجاد روابط فردی با مقامات قدرتمند، خشونت و استفاده از زور برای تأثیر گذاشتن بر تصمیم‌های دولت. هانتینگتون و نلسون دو عامل کلی را در گسترش مشارکت سیاسی در جوامع در حال توسعه مؤثر می‌دانند:

۱- تأثیر نخبگان سیاسی در ترغیب مردم به مشارکت و میزان توانایی آنها در سامان‌دهی مشارکت افکار عمومی.

۲- میزان آگاهی گروهی و انسجام اجتماعی این جوامع.

هانتینگتون و نلسون معتقدند که توسعه اقتصادی و اجتماعی به دو شکل می‌تواند در مشارکت مردم تأثیر گذارد:

۱- تحرک اجتماعی: تحرک اجتماعی باعث بالا رفتن منزلت اجتماعی فرد می‌شود؛ که خود موجب احساس توانمندی و کارایی بالاتر و قدرت تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری دستگاه‌های عمومی و در نتیجه مشارکت بیشتر فرد در امور اجتماعی و سیاسی می‌شود. این تحرک بیشتر نتیجه یک توسعه اقتصادی است.

۲- عضویت سازمانی: داشتن مشارکت فعال در سازمان‌های جمعی، سبب می‌شود که مشارکت‌یابی - اجتماعی افراد خود به خود بالا رود و افراد از طریق جو حاکم بر این گروه‌ها و سازمان‌ها در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی درگیر شوند. این مجرای مشارکتی به مراتب از مجرای اول (تحرک اجتماعی افراد) تأثیر گذارتر است.

می‌توان چنین بیان کرد که مشارکت سیاسی، هرگونه رفتار و کنش فردی است که هدف از آن عمل تحت تأثیر قرار دادن سیاستگذاری‌های عمومی یا انتخاب رهبران سیاسی و یا اعمال نظر رهبران بر مردم یا به‌طور خلاصه حوزه تصمیم‌گیری و تقاضا در بین مردم و دولت است. به‌طور کلی (رکن‌های) اساسی مشارکت سیاسی که موسسه تحقیقات اجتماعی سازمان ملل نیز آن را تأیید و در بیانیه‌ای اعلام کرده است، در برگیرنده سه عنصر است:

۱- سهمین شدن در قدرت،

۲- کوشش‌های سنجیده گروه‌های اجتماعی، برای در دست گرفتن سرنوشت و بهبود اوضاع زندگی شهروندان جوامع گوناگون،

۳- ایجاد فرصت‌های مساوی و مناسب، برای ارتقاء توان جامعه‌پذیری گروه‌هایی که کمتر به منابع دسترسی دارند.

هانتینگتون، سه سطح از تقاضای مشارکت سیاسی را نام می‌برد: سطح اول، محدود به گروه کوچکی از نخبگان اشرافی سنتی یا نخبگان دیوان‌سالار است. در سطح میانی، طبقه‌ها وارد میدان سیاست می‌شوند و در سطح بالا، نخبگان طبقه متوسط و اکثریت مردم هستند که تقاضای مشارکت اجتماعی دارند. هانتینگتون ابزارهای نهادینه کردن مشارکت سیاسی توده‌ها را احزاب سیاسی، انتخابات و مجلس‌های قانون‌گذاری می‌داند. وی در تعریف کارکرد احزاب سیاسی، سازماندهی مشارکت سیاسی، ادغام منافع و ایجاد پیوند میان نیروهای اجتماعی و حکومتی نام می‌برد. تقاضای مشارکت سیاسی ایجادشده، نیازمند هدایت‌شدن درون نهادهای سیاسی است. یعنی آنچه هانتینگتون نهادمندی سیاسی می‌نامد و آن را فراگردی می‌داند که سازمان‌ها و شیوه‌های عملی با آن ارزش و ثبات می‌یابند. نهادمندی سیاسی شاخص‌های تعریف شده‌ای دارد، هانتینگتون بر ۴ شاخص اساسی تأکید می‌کند:

- پیچیدگی نهادهای سیاسی: این پیچیدگی باعث افزایش کارایی نهادهای سیاسی می‌شود.

- استقلال نهادهای سیاسی: به معنای پذیرش همه گروه‌های اجتماعی در کنار هم است که سبب ایجاد مشروعیت در جامعه می‌شود.

- انعطاف پذیری نهادهای سیاسی: به معنای انطباق نهادها با مقتضیات تغییرهای روزمره و حفظ کارکردهاست.

- انسجام نهادهای سیاسی: به معنای چگونگی انسجام و هماهنگی درونی نهادهای سیاسی است. هانتینگتون این عناصر را به‌عنوان شاخص‌های اساسی نهادمندی سیاسی معرفی می‌کند. هانتینگتون معتقد است هنگامی که نهادمندی سیاسی به وقوع پیوسته باشد و فرصت تحرکت اجتماعی در جامعه موجود باشد، به ایجاد استواری سیاسی در جامعه منجر می‌شود (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۳). مشارکت سیاسی زنان را می‌توان براساس چهار توانایی، قابلیت استخراجی، توزیعی، تنظیمی و نمادی تحلیل کرد.

توانایی استخراجی: توانایی استخراجی نظام سیاسی، به‌ویژه در زمینه استفاده از امکانات و فرصت‌های انسانی، می‌تواند به تغییر شاخص‌هایی بی‌انجامد که در مشارکت سیاسی مؤثر هستند. توانایی توزیعی: توانایی توزیعی نظام، به‌ویژه در زمینه توزیع فرصت‌های آموزشی، می‌تواند به افزایش مشارکت سیاسی زنان انجامد.

توانایی تنظیمی: مجموعه عملکردهای تنظیمی دولت در برگیرنده محدودیت‌هایی برای زنان است این عملکردها می‌تواند به مسائل اشتغال یا تعلیم و تربیت یا حقوق مدنی و محدودیت‌های شرعی مربوط شود.

توانایی نمادی: این توانایی می‌تواند در ارائه الگوی مناسب برای مشارکت سیاسی زنان، توجه به نهادهای مشارکتی و تشویق زنان به مشارکت مؤثر باشد.

این چهار توانایی در تعامل با یکدیگر به سر می‌برند و تغییر در هر یک از آن‌ها به تغییر در دیگری می‌انجامد. حاصل تعامل این توانایی‌ها می‌تواند نتایج را در حیات اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان مشخص کند. پس با عنایت به این دیدگاه به نظر می‌رسد، ساختار نظری برای تبیین این موضوع در قالب این معنا باشد که با توجه به کارکرد احزاب سیاسی، از نگاه هانتینگتون مبنی بر سازماندهی مشارکت سیاسی، ادغام منافع و ایجاد پیوند میان نیروهای اجتماعی و حکومتی تقاضای مشارکت سیاسی ایجاد شده در میان زنان، نیازمند کانالیزه‌شدن درون نهادهای سیاسی است، چراکه با تکیه به نگاه استون نروژی شکاف‌های ایجاد شده در جوامع، بستر فعالیت احزاب است و اکنون مطالبه‌های زنان در دسترسی به قدرت کانون مرکزی برای فعال شدن احزابی است که در جهت عملیاتی کردن دسترسی به قدرت فعال شده یا هستند. زنان نیز با توجه به این تبیین در قالب فعالیت نهادی و سازمانی، که احزاب روی آن متمرکز شده‌اند، بیشتر و بهتر می‌توانند فرآیند ادغام توانایی‌ها و بازخوانی مهارت‌های سیاسی را فعال سازند. در نهایت، شکاف قدرت و منزلت در

جامعه، میان زنان و مردان این فرصت را برای احزاب سیاسی که ابزار دسترسی به قدرت هستند فراهم کرده که بر روی آن سرمایه گذاری کنند و زنان نیز در راستای دسترسی به قدرت برای رفع شکاف به نهادی برای عملیاتی کردن درخواست‌ها و مطالبه‌ها دارند که احزاب^۱ با توجه به کارکرد مبارزه برای کسب قدرت این بستر را دارند.

۱- هر نظام برای رسالت خاصی شکل گرفته است. احزاب هم از این امر مستثنی نیستند. از این رو می‌توان رسالت احزاب در جامعه را در سه سطح بررسی کرد:

یک. آموزش و تربیت نیروهای کارآمد و کارآزموده: احزاب سیاسی با نقش آموزشی خود از راه مجاری گوناگون همچون مطبوعات، رادیو، تلویزیون و... منجر به بالا بردن سطح آگاهی و دانش اعضا از مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حقوق و وظایف متقابل نسبت به حکومت و برانگیختن حساسیت شهروندان نسبت به سرنوشت خود و جامعه می‌شوند. آنها از راه مراکزهای پژوهشی، بودجه، تشکیلات و نیروهای انسانی که در اختیار دارند در کنار اینکه به جامعه‌پذیری افراد در مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌پردازند. به پرورش مدیران و رهبران آینده جامعه توجه می‌کنند. ۵۰. رابطه بین حکومت و مردم (اطلاع‌رسانی): از وظایف اصلی احزاب در سطح جامعه اطلاع‌رسانی به شهروندان در مورد فعالیت‌ها و هدف‌های حکمرانان است. احزاب با اختیار داشتن مطبوعات و رسانه‌های جمعی زمینه‌ای فراهم می‌آورند که به تشریح و تبیین اقدام‌های دولتمردان می‌پردازند، اگر چه در این فرآیند ممکن است به انحراف‌ها و کج‌روی‌هایی کشیده شوند، اما وجود فضای رقابت، نقد، افشاگری و پاسخگویی در میان احزاب گوناگون سبب می‌شود که این افراط و تفریط‌ها به حاشیه رود. در سوی دیگر، حکومت به کمک سازوکارها، راهکارها و ابزارهای حزبی، نفوذ خود را برای پیشبرد سیاستها، برنامه‌ها و هدف‌های خود اعمال کرده و در صورت نیاز با تشویق و ترغیب مردان و زنان پیر و جوان به بسیج اجتماعی شهروندان پرداخته و زمینه مشارکت در صحنه سیاسی و اجتماعی آنان را دو چندان می‌کنند (نوذری، ۱۳۸۱: ۸۷-۸۶؛ نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۳). حیات و بقای احزاب سیاسی در ایفای درست نقش ارتباطی آنان نهفته است. در صورتی که نتوانند به این کارکرد پاسخ مطلوب دهند روزگار احزاب به سرآمده و تشکیلات دیگری جای آنان را می‌گیرد.

سه. نقش‌آفرینی در انتخابات: موریس دوورژه کارکرد اصلی احزاب سیاسی را در انتخابات می‌داند. بین افکار عمومی و احزاب رابطه دوسویه و تنگاتنگی حکمفرماست. احزاب در همان حال که افکار عمومی را تثبیت می‌کنند، تجلی‌گر افکار عمومی و شکل‌دهنده آنها می‌باشند و این امر منجر به زدودن اختلاف‌های فردی و شکل‌گیری عقیده‌های مشابه می‌شود (دوورژه، ۱۳۵۷: ۳۹۷-۳۹۶). در نظام‌های حزبی - البته یک‌حزبی، دوحزبی و چندحزبی تفاوت‌هایی با هم دارند - نمایندگان به‌وسیله احزاب معرفی و گزینش می‌شوند. در این سیستم به جای تأیید شخصی به نفع یک فرد، یک تأیید جمعی و گروهی به نفع یک تشکیلات اعمال می‌شود. موریس دوورژه قائل به دو نوع افکار عمومی می‌باشد: الف) افکار عمومی موجود و ب) افکار عمومی ابراز شده، که نتیجه بخشی از افکار عمومی موجود است که به‌وسیله تبلیغات حزبی و در پرتو اجرای سیستم احزاب و نظام انتخاباتی تجلی می‌یابد (دوورژه، ۱۳۵۷: ۳۹۵). کاندیدای پیروز انتخاباتی از یک حزب، در پارلمان نیز همسو و هماهنگ با همدیگر دارای یک صدای واحدی می‌باشند و از تشتت آراء و ناهماهنگی میان نمایندگان جلوگیری می‌کنند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۷۲). و در پیشبرد اهداف و برنامه‌ها از توانایی مضاعفی برخوردار هستند.

نگاهی به فعالیت احزاب در ایران

احزاب سیاسی (www.khabaronline.ir) در ایران که از سابقه‌ای به وسعت افزون بر یک قرن برخوردار هستند، از افت‌وخیزهای زیادی برخوردار شده‌اند. در نگاهی گذرا به آمارهای منتشر شده (www.moi.ir) از احزاب سیاسی در زمان حاضر، فرآیند تولد و تغییر و فعالیت آنها قابل تأمل است. براساس آخرین آماری که رئیس کمیسیون اصل نود مجلس ارائه کرده، تعداد احزاب ثبت شده ۲۵۰۰ است (shafaf.ir). اما برخی آمار دیگر بیانگر آن است که تاکنون ۲۶۰ حزب در قالب احزاب، کانون‌ها، جمعیت‌ها، مجمع‌ها، تشکل‌ها و مانند آن، از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب پروانه فعالیت گرفته‌اند (www.moi.ir). در همین ارتباط، دبیرخانه «خانه احزاب ایران»، اعلام کرده است، هم اکنون فقط ۶۰ درصد احزاب ثبت شده و دارای پروانه فعالیت، در سه جبهه و خط‌مشی سیاسی- اجتماعی عمده شامل اصول‌گرایان، اصلاح‌طلبان و اعتدالیون، برای کسب قدرت رقابت می‌کنند (mardomsalari.com). در میان احزاب به‌نسبت فعال در کشور میتوان جدولی به این شرح را تعریف کرد که شاید بتواند تا حدودی رویکردهای سیاسی احزاب را تعریف کند. اما نکته قابل توجه در فعالیت این احزاب، شفاف نبودن ساختار حزبی و کم تحرکی آنها در فعالیت‌های غیرانتخاباتی است. این احزاب که برخی در دهه اخیر متولد شده‌اند، تلاشی در جهت کسب قدرت در ساختاری مجلس و شوراها دارند. نکته قابل توجه در فعالیت آنها، نبود وابستگی حزبی آنها در فراکسیون‌های مجلس است. افرادی که به‌شکلی متصل به این احزاب هستند، به‌طور کلی وقتی در مجلس وارد می‌شوند تمایلی به اعلام دلبستگی رسمی به حزب خود ندارند. شاید حزبی‌ترین مجلس کشور در طول سه دهه کشور، مجلس‌های ششم و نهم بوده است که وابستگان به آنها سعی در معرفی خود در شاخص‌های حزبی دارند، اما هنوز نام احزاب و فراکسیون آنها در فضای مجلس تعریف نشده است.^۱

احزاب بیشتر شناخته شده و فعال در صحنه سیاسی کشور (در حدود ۱۰ درصد)

اصولگرا	اصلاح طلب	مستقل
جامعه اسلامی مهندسين	سازمان دانش آموختگان ايران	خانه کشاورز
كانون فارغ التحصيلان شبه قاره هند	اسلامی (ادوار تحکیم وحدت)	
انجمن روزنامه نگاران مسلمان	حزب اسلامی کار	
جامعه اسلامی پزشکان ايران	انجمن اسلامی پزشکان ايران	
جامعه زينب (س)	مجمع مدرسين و محققين	
جمعيت زنان جمهوري اسلامی ايران	حوزه علميه قم	
جمعيت ايتارگران انقلاب اسلامی	مجمع روحانيون مبارز	
	حزب کارگزاران سازندگی ايران	
جمعيت رهپويان انقلاب اسلامی	حزب اعتماد ملی	
اسلامی	مجمع نيروهای خط امام (ره)	
جمعيت آبادگران عدالت خواه	خانه کارگر	
ايران اسلامی	انجمن اسلامی معلمان	
حزب مؤتلفه اسلامی	اتحاد ملت ايران	
حزب توسعه و عدالت ايران	مردم سالاری	
اسلامی	انجمن مدرسان	
جامعه انجمن های اسلامی	جمعيت زنان توانديش	
اصناف و بازار	انجمن روزنامه نگاران زن	
	حزب جبهه مشارکت ايران اسلامی (منحل شده)	

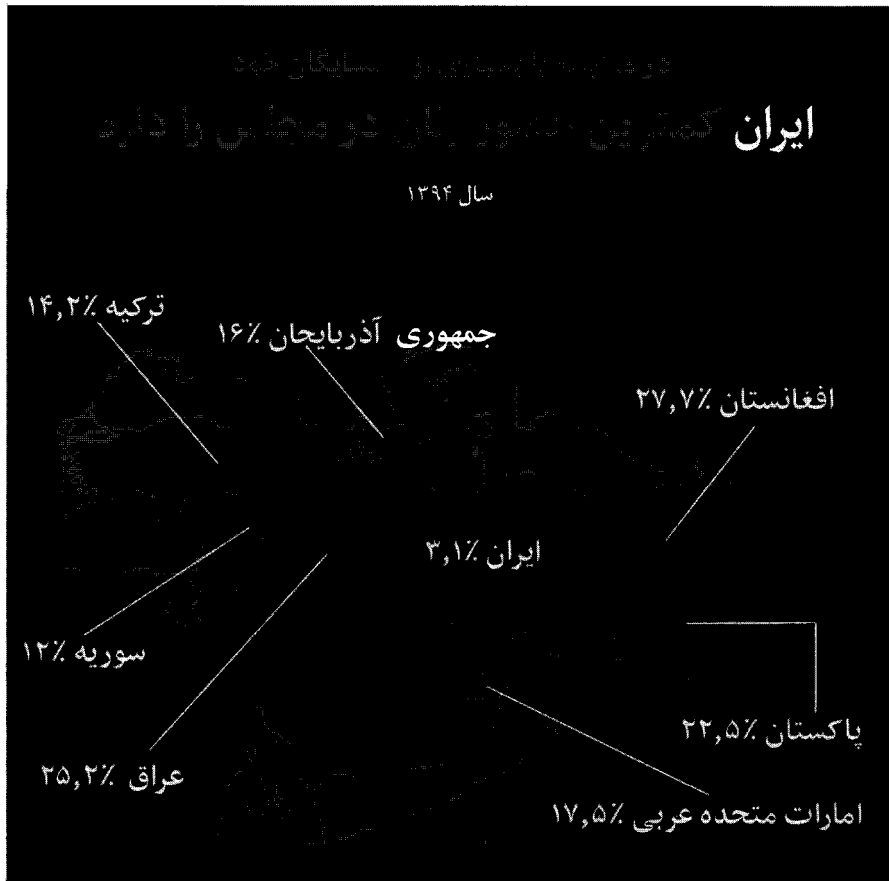
مشارکت سیاسی زنان در طول سه دهه گذشته در ساختار قدرت سیاسی در ایران

زنان ایرانی در طول این سه دهه، همواره سعی در مشارکت در ساختار قدرت را به صورت عینی و غیرعینی داشته‌اند. اما روند تحول‌های سیاسی کشور و افت‌وخیزهای تغییرهای گوناگون از شکل حضور و میزان حضور همواره اشکالی گوناگون از خواسته زنان برای مشارکت را به نمایش گذاشته است. در پیش از انقلاب در دوره ۲۱ مجلس شورای ملی (www.azadmardan.com) تعداد نمایندگان زن ۶ نفر و در دوره ۲۲ همین مجلس، ۷ نفر بوده است. مجلس بیست و سوم نیز با جا دادن (mashruteh.org) ۱۸ زن در ساختار، نقطه عطفی برای مشارکت زنان در مجلس بود. این روند تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی که مجلس دوره ۲۴ فعالیت می‌کرد و تعداد زنان نماینده در آن به ۲۰ نفر رسید (www.iichs.org)، روند صعودی داشت. در همین راستا، با وقوع انقلاب اسلامی و مشارکت جدی زنان در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب و حمایت رهبری از تداوم حضور زنان اما تعداد نمایندگان زن در دوره‌های اول، دوم و سوم از ۴ نفر بالاتر نرفته و در دوره چهارم تعداد نمایندگان زن با افزایش ۱۲۰ درصدی به ۹ نفر رسید. دوره پنجم تعداد نمایندگان زن ۱۴ نفر و دوره ششم نیز ۱۳ نفر بوده است. این روند در دوره هفتم مجلس شورای اسلامی به ۸ نفر و در دوره نهم به ۹ نفر رسید. روند کاهشی حضور زنان و افت‌وخیز تعداد آنها در مجلس ۲۹۰ نفری، بیانگر تصویر افت‌وخیز مشارکت سیاسی زنان در دسترسی به قدرت است.

بررسی‌های بین‌المللی (www.isna.ir) در گزارش سال ۲۰۱۵، بیانگر آن است که ایران رتبه کلی ۱۳۷ را کسب کرده و در شاخص‌هایی چون، زنان در پارلمان رتبه ۱۳۹، در مناصب وزارتی رتبه ۱۱۴ و در شاخص مناصب مهم اجرایی رتبه ۶۴ را کسب کرده است. این گزارش‌ها براساس شاخص توانمندسازی سیاسی، به شکاف جنسیتی در بالاترین سطح‌های تصمیم‌گیری سیاسی و از راه بررسی نسبت زنان به مردان در مؤلفه‌های موقعیت وزراتی، جایگاه پارلمانی و سال‌های در اختیار داشتن مهمترین مقام اجرایی (رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و ریاست دولت) در ۵۰ سال گذشته، تعیین می‌شود.

رتبه کسب شده برای ایران در برابر کشورهای همسایه چون جمهوری آذربایجان، کویت، امارات، ترکیه، عربستان و عمان بیانگر رتبه پایین‌تر آن است. بررسی کشورهایی که از ایران در رتبه پایین‌تر قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که چاد از نظر اقتصاد و سیاست و پاکستان در بعد مشارکت سیاسی در رتبه بالاتر از ایران قرار دارند. بررسی برخی شاخص‌های فرعی نیز بیانگر این است که وضعیت این کشورها در مقایسه با ایران بهبود نسبی دارد. به طوری که در امارات، درصد زنان در پارلمان ۱۸ درصد و در موقعیت وزارت ۱۷ درصد است و این مقدار در ایران ۳ درصد برای پارلمان و ۱۰ درصد در موقعیت وزارت است. در جمهوری آذربایجان نسبت زنان شاغل متخصص ۶۰ و مردان ۴۰ درصد و نسبت زنان در پارلمان ۱۶ درصد است. در عربستان سعودی، نسبت زنان در پارلمان ۲۰ درصد و در بعد آموزش در عربستان نسبت زنان در تحصیلات متوسطه

۱۰۰ به ۹۹ و در تحصیلات دانشگاهی زنان ۵۹ و مردان ۵۶ است. در پاکستان نسبت زنان در پارلمان ۲۱ درصد و از نظر نرخ باسوادی نسبت زنان ۴۶ درصد در مقابل ۷۰ درصد برای مردان است (www.ipu.org).



www.ipu.com

نگاهی به وضعیت جهان، شاید بهتر بتواند این فرصت راهبردی برای احزاب و زنان را تبیین کند. براساس گزارش سال ۲۰۰۶ اتحادیه بین مجلس‌های جهان (IPU)، یک پنجم نمایندگان منتخب پارلمان‌ها و مجلس‌های قانون‌گذاری کشورهای جهان در سال ۲۰۰۵ زن بوده‌اند (data.worldbank.org). در همان حال میانگین تعداد نمایندگان زن در پارلمان‌های ۱۸۷ کشور جهان از ۷/۱۵ درصد در دسامبر ۲۰۰۴ به ۳/۱۶ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. در

موناکو و عربستان زنان هرگز به هیچ سمتی در قدرت سیاسی دست نیافته‌اند. در افغانستان سه زن، پاکستان یک زن، کویت یک زن، امارات دو زن، سنت لوسیا یک زن، قطر یک زن، عمان دو زن، یمن دو زن، بحرین دو زن، عراق سه زن، اسرائیل دو زن و ویتنام سه زن سمت‌های وزارتی دارند؛ که امروزه کمترین سهم زنان در قدرت به شمار می‌رود. بنابراین گزارش، فنلاند زنانه‌ترین کابینه دنیا را دارد (۱۲ وزیر زن از جمع ۲۰ وزارتخانه). به گفته کارشناسان، تاکنون دیده شده است که برخی از دولت‌ها نیمی از وزارتخانه را به زنان واگذار کرده‌اند؛ اما دولتی که اکثریت وزیرانش زن باشند، در دنیا سابقه نداشته است. رئیس‌جمهور فعلی فنلاند نیز نخستین رئیس‌جمهوری زن آن کشور است. همچنین ۴۲ درصد کرسی‌های مجلس فنلاند به زنان اختصاص دارد که این تعداد نماینده زن نیز در نوع خود کم سابقه است. در حال حاضر ۸۴ نفر از ۲۰۰ نماینده مجلس فنلاند، زن هستند (data.worldbank.org).

نگاهی به جایگاه زنان در تمدن جهان

بررسی مقایسه‌ای فرصت مناسبی است که بر مبنای آن می‌توان فرآیند دسترسی به قدرت در کشور را برای زنان دقیق‌تر تبیین کرد. همه روسای جمهور ۱۲ گانه در آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای لاتین از احزابی نامزد شدند که شاید حمایت از زنان در فعالیت سیاسی در دستور کارشان نبود، اما باور داشتند که زنان قادر به مبارزه سیاسی برای دستیابی به قدرت هستند. پیروزی خانم آنگ سانگ سوچی پس از ۲۰ حبس خانگی در سری لانکا در انتخابات ۲۰۱۵ و یا نخست‌وزیری حسینه واجد از حزب عوامی لیگ، انگلا مرکل از حزب سوسیالیست آلمان یا دیلما روسف از حزب کارگر اولین رئیس‌جمهور زن برزیل است که در ژانویه ۲۰۱۱ انتخاب شد. او پیشتر به‌عنوان وزیر انرژی در دوران رئیس‌جمهوری پیشین کار می‌کرد. کریستینا فرناندز در اکتبر ۲۰۱۱ رئیس‌جمهور آرژانتین شد و از حزب پرونیست آرژانتین به این مقام رسید. لورا، به‌عنوان رئیس‌جمهور کاستاریکا در تاریخ ۳۰ مه ۲۰۱۲ انتخاب شد. وی از حزب آزادی ملی نامزد شد. پارگ گون، رهبر حزب ساینوری در کره جنوبی که ریاست‌جمهوری آن را برعهده دارد. میشل باشله در کشور شیلی از حزب سوسیالیست نیز از روسای جمهور قابل اعتماد مردم این کشور برای دو دوره ریاست‌جمهوری است.

از زمان تصویب قانون مشارکت زنان ژاپنی در امور سیاست (۱۹۴۷)، تاکنون دوبار زنان این کشور ریاست مجلس مشاوران ژاپن را در دست داشته‌اند. در آمریکا از ۱۰۰ عضو سنا تنها ۱۶ زن عضو هستند و از ۴۳۵ عضو کنگره تنها ۷۱ کرسی به زنان تعلق دارد و از این نظر آمریکا رتبه ۶۸ از ۱۸۹ را کسب کرده است؛ یعنی پشت سر کشورهای آمریکای لاتین قرار دارد. از زمان تصویب قانون سهمیه‌بندی /quto/ در سال ۲۰۰۰ در فرانسه شمار نامزدهای زن و مرد که از سوی هر حزب برای

انتخابات مجلس معرفی می‌شوند، باید برابر باشد؛ اما احزاب بزرگ فرانسه این قانون را به‌طور کامل رعایت نمی‌کنند. فضای سیاست در فرانسه همچنان مردانه است و هرچند زنان این کشور از این پس ۱۰۷ کرسی مجلس را در اختیار خواهند داشت (۲۰ درصد)، اما این در مقایسه با کل کرسی‌های مجلس (۵۷۷) و نیز استانداردهای پارلمانی اروپا قابل توجه نیست (روزنامه ایران، ۱۳۸۶: ۷).

در همین ارتباط، نخست‌وزیر جدید کانادا از حزب لیبرال با یک برابری ۵۰ درصدی، نیمی از اعضای کابینه را از زنان گذاشته که همگی عضویت حزبی داشته‌اند. در ۲۸ کشور از ۳۹ کشوری که در سال ۲۰۰۵ انتخابات پارلمانی برگزار کرده‌اند، تعداد زنان نماینده افزایش یافته است. بیشترین افزایش در آمریکای لاتین دیده می‌شود. کشورهای نیوزیلند، نروژ، پرتغال، لهستان، برونیدی، لیبیا، افغانستان و تانزانیا نیز شرایط تازه‌ای را برای افزایش مشارکت زنان فراهم کرده‌اند. براساس این گزارش مشارکت زنان در پارلمان‌های بحرین، قرقیزستان، میکرونزی، نارو، نپال، پالائو، عربستان، جزایر سلیمان، تووالا و امارات متحده عربی و سنت کیسی صفر بوده است (روزنامه جام‌جم، ۱۳۸۶). از گزارش سازمان ملل در مورد هدف‌های توسعه هزاره به مناسبت هفتمین سالگرد تصویب: در آسیای جنوبی سهم زنان نماینده پارلمان از ۶ درصد در ۱۹۹۰ به ۱۳ درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است. آسیای جنوب شرقی در همین دوره شاهد افزایش از ۱۰ درصد به ۱۷ درصد بوده است. در آسیای شرقی تعداد نمایندگان زن با یک درصد کاهش به ۱۹ درصد رسید.

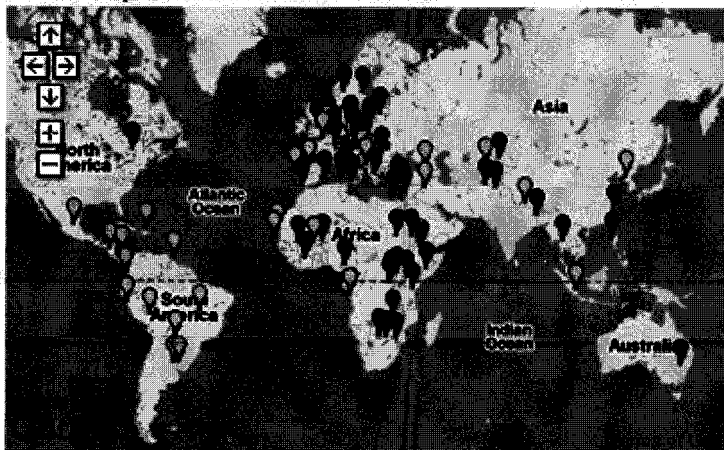
این مهم با نگاهی به جدول زیر و موقعیت کشورهای خاورمیانه بیشتر قابل تأمل است. جایگاه ایران در میان نمایندگان مجلس کشورهای خاورمیانه ۱۱ است و این رتبه با توجه به میزان تحصیلات زنان و تجارب آنها در عرصه فعالیت‌های اجتماعی قابل تأمل است.

سهم زنان از پارلمان‌های خاورمیانه			
نام کشور	رتبه در منطقه	تعداد کرسی‌های پارلمان	تعداد زنان
افغانستان	۱	۲۴۹	۶۹
عراق	۲	۳۲۸	۸۷
پاکستان	۳	۳۴۰	۷۰
عمان	۴	۱۵۱	۳۰
ترکیه	۵	۵۵۰	۹۸
جمهوری آذربایجان	۶	۱۲۲	۱۹
قبرس	۷	۵۶	۷
سوریه	۸	۲۵۰	۳۱
لبنان	۹	۱۳۱	۱۴
بحرین	۱۰	۴۰	۳
ایران	۱۱	۲۹۰	۹
کویت	۱۱	۱۲۸	۴
کویت	۱۲	۶۵	۱
عمان	۱۳	۸۴	۱
قطر	۱۴	۳۵	۰

2014 <http://shafaf.ir/fa/news/361618>

از این رو، برخی از کشورها با توجه به سیستم سهمیه‌بندی در قوانین اساسی، سعی در بالابردن مشارکت سیاسی زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری داشته‌اند. این مهم، در میان احزاب سیاسی نیز به عنوان یک رویکرد داوطلبانه و در برخی مناطق اجباری نیز عملیاتی شده است. نگاهی به نمودار زیر می‌تواند این فرآیند را تبیین کند.

Gender quotas around the world



■ Legislated Candidate Quotas ■ Reserved seats
 ■ Voluntary Political Party Quotas

<http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:http://www.quotaproject.org/>

در نقشه حاضر نقاط آبی رنگ بیانگر، پذیرش داوطلبانه احزاب برای ارائه سهمیه‌بندی در فعالیت‌های حزبی برای زنان است و نقاط زرد رنگ، مکان‌هایی است که به‌طور قانونی موظف به اعمال سهمیه‌بندی شده‌اند و نقاط قرمز رنگ هنوز به شکل قانون در نیامده‌اند، اما در دست اقدام هستند.

همانطور که مشاهده می‌شود، بیشترین نقاط که احزاب سهمیه‌بندی را مورد پذیرش قرار داده‌اند، در کشورهای توسعه‌یافته و آفریقای جنوبی و آمریکای لاتین است. هم اکنون آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی، بیشترین تلاش را مشارکت سیاسی زنان در دستیابی به قدرت به انجام رسانیده‌اند. در این کشورها، فعالیت زنان در حوزه سیاسی از رشد چشمگیری برخوردار است. نمونه‌های گفته شده بیانگر تحول در دسترسی به قدرت در میان کشورهای گوناگون جهان است که یکی از مهمترین راهکارهای دسترسی به آن در قالب فعالیت‌های حزبی امکان‌پذیر شده است. در همین حال احزاب توانسته‌اند با سرمایه‌گذاری بر زنان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های آنها فضای دسترسی به قدرت را آسان کنند. نکته جالب توجه در این جا است که، احزاب توسعه محور از ظرفیت مشارکت‌جویی زنان بیشتر بهره گرفته‌اند و برعکس زنان در میان احزابی که رویکردهای توسعه در آنها بیشتر نمود داشته، علاقه بیشتری برای همکاری و مشارکت داشته‌اند.

میزان حضور زنان در احزاب ایران در سه دهه گذشته

احزاب سیاسی و مشارکت سیاسی زنان، نقاط مشترک در تاریخ تحول‌های کشور دارند. به دیگر سخن، اگر دوره پس از انقلاب را با نگاه حزبی و مشارکت زنان بخواهیم تبیین کنیم، بیشترین میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های حزبی در این دوره است. پیش از انقلاب اسلامی، تعداد زنان در احزاب سیاسی مردم‌محور و دولت‌محور بسیار محدود بود و از نظر رفتار سیاسی سازماندهی‌شده، قابل تامل نبودند. بیشتر زنانی هم که به عضویت درآمده بودند، دارای وابستگی خانوادگی به دیران کل و... بودند. از این‌رو، شاید رنگ مشارکت سیاسی زنان در احزاب در پس از انقلاب را بتوان متفاوت از پیش از آن تعریف کرد.

به‌عنوان نمونه، برای اولین بار در تاریخ فعالیت سیاسی احزاب در ایران یک زن به معاونت دبیرکل رسید. شش نفر از ۳۰ عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران زن و سه نفر از ۳۰ عضو شورای مرکزی حزب مشارکت زن و دو نفر از ۵ عضو علی‌البدل زن بودند. حزب نوتاسیس (۱۳۹۴)، اتحاد ملت ایران از ۳۰ عضو شورای مرکزی‌اش ۱۶ درصد را به زنان اختصاص داد. این روند در احزاب اصول‌گرا نیز قابل مشاهده است؛ از ۲۹ عضو شورای مرکزی حزب موتلفه ۴ زن و از ۲۳ عضو شورای مرکزی جمعیت ایثارگران ۲ نفر زن هستند. اعتدال و توسعه نیز از ۳۱ عضو شورای مرکزی نزدیک به ۱۰ درصد را به زنان اختصاص داده است.

لوسین دبلیو پای (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۹) جامعه‌شناس آمریکایی، توسعه سیاسی را "افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی‌شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی" می‌داند. از این نظر میزان توسعه سیاسی در یک کشور تناسب مستقیم با رشد میزان مشارکت سیاسی مردم در ساختار دولت دارد. اتصال توسعه سیاسی به دولت در مفهوم عام آن از سوی پای، مدلی یک‌سویه است که نقش جامعه مدنی و نهادهای فعال در آن که قدرتی متناسب با نظام سیاسی کشورها دارند را، کم‌اثر کرده است. از این رو تبیین توسعه سیاسی، نقش‌پذیری هریک از بخش‌های جامعه باید مورد توجه قرار گیرد تا مدلی پایدار و همه‌سونگر در توسعه به دست آید. در همین ارتباط، گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی (احزاب)، به‌عنوان عناصر جامعه مدنی نقشی موثر در تقویت و ارتقا توانمندی مشارکت شهروندان دارند و نقطه اتکا جهش سیاسی برای کشورها به شمار می‌روند. زنان نیز که به دلیل ساختار درهم‌تنیده قدرت در لابه‌لای فرهنگ، عرف، از حوزه سیاست کنار مانده‌اند، در این سازه‌های سیاسی می‌توانند نقشهای بزرگی را ایفا کنند و سهم خود را در مشارکت سیاسی ادا کنند (www.entekhab.ir).



<http://www.entekhab.ir/fa/news/>

نتیجه

در نهایت ایران در بین ۱۷۰ کشور دارای رتبه ۱۴۱ از نظر حضور کمی زنان در پارلمان است و در بین ۱۶ کشور خاورمیانه رتبه ۱۴ را دارد. پاکستان و هندوستان در اعمال سازوکار سهمیه‌بندی جنسیتی پیش قدم بودند؛ به طوری که بیش از ۵۰ درصد کرسی‌های ذخیره انتخابات محلی و شهرداری در هندوستان به زنان اختصاص دارد. در کشورهای اسکاندیناوی، زنان در سوئد ۴۵ درصد و در فنلاند ۶۳ درصد کرسی‌های پارلمان را در اختیار دارند. در آفریقای جنوبی و رواندا ۴۵ درصد و در پاکستان نیز ۲۰ درصد زنان در پارلمان حضور دارند. در ۷ کشور عربی هم اعمال نظام سهمیه‌بندی جنسیتی در پارلمان مورد پذیرش قرار گرفته است. این سازوکار جبرانی ۳ سال قبل در نشست اتحادیه بین‌المجالس کشورهای اسلامی مطرح و به عنوان یک سیاست مرفعی، تصویب شد و ایران را هم ملزم کردند که تا سال ۱۳۹۴ این سازوکار را بپذیرد و تا ۲۵ درصد برای زنان در پارلمان سهمیه در نظر بگیرد، اما تغییر خاصی در مسیر قدرت‌گیری زنان در عرصه سیاسی اتفاق نیفتاده است.

این نگاه بیانگر آن است که بیشترین میزان حضور زنان در عرصه سیاست، در کشورهای گوناگون با تکیه بر مشارکت احزاب بوده است. بنابراین در ایران نیز که احزاب جایگاه لازم را کسب نکرده‌اند، نیازمند نیروهای موثری هستند که آنها نیز در شکاف اجتماعی از دسترسی به قدرت محروم مانده‌اند. از این رو اگر بخواهیم در یک جمع‌بندی نهایی رابطه احزاب و زنان را دو سوی یک معادله برای دستیابی به قدرت بدانیم، به نظر می‌رسد این معادله نیازمند جمع نیروهای زنان و احزاب با هم است. بنابراین احزاب از یک سو و زنان از سوی دیگر باید نگرشی دیگر به یکدیگر داشته باشند و هم‌افزایی لازم برای دسترسی به قدرت را تهیه بینند. شاید اتحاد راهبردی زنان و احزاب بتواند حلاء موجود در مشارکت سیاسی زنان را در عرصه قدرت و سیاست برطرف کند. در واقع از آنجا که رمز پیروزی احزاب در دسترسی به قدرت، بهره‌گیری از تمام منابع انسانی کشور است، پس با عنایت به رویکرد هانتینگتون، که احزاب ماشین‌های بزرگ سیاسی هستند، این

امکان وجود دارد که دو طرف این معادله بر بستر تعامل و ایجاد فضای گفت‌وگومانی مشارکت سیاسی، بستر دسترسی به قدرت را فراهم آورند.

دوورژه عقیده دارد، کارکرد اصلی احزاب در انتخابات است، پیوند راهبردی زنان و احزاب این امکان را برای جامعه فراهم می‌کند تا با بهره‌گیری از چرخ‌دنده دموکراسی، مسیر توسعه و مشارکت همه بخش‌های جامعه در فرآیند دسترسی به قدرت را آسان کند. احزاب ایرانی به دلیل ساختار مردانه در گذشته و امروز، هیچگاه به عنوان یک بستر برای دستیابی زنان به قدرت نبودند؛ در حالی که در دنیا احزاب اولین و بهترین ساختار برای فعالیت سیاسی زنان محسوب می‌شوند. (webcache.googleusercontent.com)

منابع

۱. ایوبی حجت‌الله (۱۳۷۶)، **پیدایی و پایانی احزاب سیاسی در غرب، تهران، سروش**.
۲. بایندر، لئونارد و پای، لوسین دلیو و.... (۱۳۸۱)، **بحران‌ها و توالی در توسعه سیاسی**، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، نشر تهران.
۳. بیتهم دیوید، بویل کوین (۱۳۹۴)، **ماکس وبر و نظریه سیاست مدرن**، ترجمه هادی نوری، نشر قومس.
۴. بدیع، برتران (۱۳۷۶)، **توسعه سیاسی**، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس.
۵. پایان‌نامه نقش احزاب و گروه‌های سیاسی در مشارکت سیاسی زنان (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، مریم نوری امیرآبادی دانشگاه الزهرا ۱۳۸۹
۶. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اسفند ۱۳۸۷، دانشگاه پیام نور-مرکز تهران-سیدحمیدرضا موسوی خورشیدی
۷. **تحزب و توسعه سیاسی در ایران** / مطالعه موردی ادوار اول و دوم تحزب (نشریه‌ها)
۸. تهرانی، حسینعلی تقی و محمدنژاد (۱۳۹۴)، **راهبرد تأمین منابع مالی احزاب سیاسی در ایران**، تهران، انتشارات تیس
۹. حسینعلی، نودری (۱۳۷۸)، **مدرنیته هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.
۱۰. دوورژه، موريس (۱۳۵۷)، **احزاب سیاسی**، ترجمه رضا علومى. نشر امير.
۱۱. راش، مايكل (۱۳۷۷)، **جامعه و سياست**، ترجمه منوچهر صبوري کاشانی، تهران: انتشارات سمت.

۱۲. روبرت، میخلر (۱۳۷۲)، روبرت جامعه شناسی احزاب سیاسی ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: نشر قومس.

۱۳. روزنامه ایران، ۵ تیر، ص ۷

۱۴. فروند ژولین (۱۳۸۳)، جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسن نیک گهر، نشر توتیا.

۱۵. مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران، ۲۸-۲۹ مهر ۱۳۸۱

۱۶. محمدی‌نژاد، حسن (۱۳۵۵)، احزاب سیاسی، نشر امیرکبیر.

۱۷. مدونیسیم (مجموعه مقالات)، نشر نقش جهان، تهران، ۱۳۸۰

۱۸. ویر ماکس (۱۳۸۴)، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدارتی، انتشارات هرمس.

19. <http://www.entekhab.ir/fa/new>
20. <http://www.entekhab.ir/fa/news/>
21. <http://www.ipu.org/wmn-e/classif.htm>
22. webcache.googleusercontent.com/
23. <http://www.wdn.org/sites/default/files/Role%20of%20Women%20in%20Political%20Parties.pdf>
24. J.ROKKAN Stein,Citizen, Elections, Parties, Univestis for laget, OSLo, 1970
25. <http://webcache.googleusercontent.com>
26. <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/0022-3816.00107/abstract>
27. the role of women in political parties ,tina mufforad 2011,iri
28. <http://data.worldbank.org/indicator/SG.GEN.PARL.ZS>
29. <http://www.khabaronline.ir/detail/177829>
30. <http://mowlaverdi.persianblog.ir/1386/12/>
31. <http://webcache.googleusercontent.com/search?q=cache:http://www.undp.org/content/undp/en/home/librarypage/womens-empowerment/empower-women-political-parties.html>,roviding information to voters that include specific messages highlighting the importance of women's votes and women's right to vote as equal members of society
32. <http://www.entekhab.ir/fa/news/223498/%D9%85%DB%8C%D8%B2%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%B4%D8%A7%D8%B1%DA%A9%D8%AA-%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%AA%D8%B4%DA%A9%D9%84%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C>
33. <http://data.worldbank.org/indicator/SG.GEN.PARL.ZS>
34. <http://www.ipu.org/wmn-e/classif.htm>

35. <http://data.worldbank.org/indicator/SG.GEN.PARL.ZS>
36. <http://www.azadmardan.com/research/201-parleman-and-bakhtiari>
37. <https://mashruteh.org/wiki/index.php?title=>
38. http://www.iichs.org/index.asp?img_cat=13&img_type=0
39. <http://www.isna.ir/fa/news/93121408530/>
40. <http://www.khabaronline.ir/detail/177829>
41. <http://www.moi.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News&ID=>
42. <http://shafaf.ir/fa/news/52225/%D8>
43. <http://www.moi.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx?Object=News&ID=56ebdaa1-a6b6-4604-a5d1-c81f9ab04d&LayoutID=b05ef124-0db1-4d33-b0b6-90f50139044b&CategoryID=832a711b-95fe-4505-8aa3-38f5e17309c9>
44. <http://mardomsalari.com/template1/News.aspx?NID=22998>
45. Rokkan. , Un modele geo – economique et geo – Politique de quelques Sources de Variations en Europe de Louesl Revue International de Politique Comparee , Vol .2 , no 1 , 1995 , P.143
46. World bank report 2014
47. World economic forum 2014

بررسی میزان و چگونگی مشارکت سیاسی زنان در تونس

دکتر کبری روشنفکر^۱

علی صباغیان^۲

چکیده

پس از موفقیت جنبش‌های فمینیستی که خواستار تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد در اروپا و آمریکا بودند، زنان در این کشورها و سایر نقاط جهان از این تجربه برای ورود به سیاست هم استفاده کردند و موفق به کسب کرسی‌های پارلمان، وزارتخانه‌ها و حتی رهبری کشورهای گوناگون شدند. زنان خاورمیانه نیز خواستار مشارکت و نقش‌آفرینی در سیاست بوده و هستند که این خود، همواره مورد توجه مدافعان حقوق زنان در کشورهای این منطقه بوده است. تونس یکی از کشورهایی است که فراز و نشیب‌های فراوانی را در رابطه با ورود زنان به عالم سیاست پشت سر گذاشته است به گونه‌ای که در دوره‌ای کوتاه توانست رتبه خود را در زمینه تعداد نمایندگان زن پارلمان بهبود بخشد. پرسش اصلی این پژوهش این است که، انقلاب تونس و بهار عربی، چه تاثیری بر میزان مشارکت سیاسی زنان این کشور بر جای گذاشته است؟ فرضیه مطرح شده برای دستیابی به پرسش حاضر نیز اینگونه بیان شده است که، پس از انقلاب تونس، به دلیل حاکم شدن حکومت ملی و غیردینی، فضا برای زنان به‌طور کامل باز شد و آنان اجازه یافتند تا در عرصه سیاسی مشارکت داشته باشند. از نتایج انقلاب تونس می‌توان به این نکته اشاره کرد که رتبه تونس در زمینه مشارکت سیاسی زنان و در عرصه بین‌المللی بسیار ارتقا یافت. گذار سیاسی این کشور در دوران انقلاب به شکل مسالمت‌آمیز انجام شد و نظام تحزب بسیار به استقرار دموکراسی در این کشور کمک کرد. در این پژوهش سعی بر شناخت کمیت و کیفیت تاثیرگذاری زنان در پارلمان

kroshanfekr@gmail.com

۱- دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

ali.saba666@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

تونس داریم. روش این پژوهش توصیفی و تحلیلی است و همچنین برای دستیابی به آمار مشارکت زنان در مجلس‌های، از روش آماری بهره‌گیری شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که پس از انقلاب تونس در بهار عربی، زنان فرصت بیشتری برای حضور در عالم سیاست و مجلس قانون‌گذاری تونس پیدا کرده‌اند. آنان رتبه خود را در مقایسه با قبل از انقلاب بهبود بخشیدند و بیش از پیش به سمت تساوی حقوق زن و مرد حرکت کردند.

کلید واژگان: تونس، فمینیسم، مجلس، مشارکت زنان

مقدمه

میزان مشارکت زنان در عالم سیاست، امری است که بحثی داغ را در دهه‌های اخیر برپا کرده است. زنان به‌عنوان نیمی از جامعه، همواره از حق خود برای زندگی آزاد و نقش‌آفرینی در عالم سیاست و در جامعه دفاع کرده‌اند و به حق، مدعی برابری زنان و مردان بوده‌اند و انتظار داشته‌اند که این برابری در عمل نیز خود را نشان داده و باعث اعطای حق مشارکت سیاسی زنان، به اندازه مردان شود. پس از استقرار دموکراسی در کشورهای غربی، تجربه موفق توجه به حقوق زنان، باعث شد تا زنان دیگر کشورهای جهان و از جمله زنان خاورمیانه نیز خواستار برابری حقوق خود با مردان و از جمله برابری در حق برخورداری از مشاغل عمومی شوند. بدین گونه جرقه‌های ورود زنان خاورمیانه به حوزه سیاست زده شد. همچنین پس از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر که «زنان و مردان را در شغل، آموزش، بهداشت و تولیدمثل برابر دانسته بود» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸)، این جنبش رسمیت بیشتری یافت. به دیگر سخن زنان در کشورهای گوناگون دنیا به پا خواسته بودند و خواهان مشارکت سیاسی و حق مشارکت در تصمیم‌گیری برای سرنوشت خود و جامعه خود بودند. امری که تاکنون نیز ادامه دارد.

مشارکت سیاسی به چه معناست؟ «مشارکت سیاسی، به معنای اهمیت دادن به امور عمومی و شریک قرار دادن زنان و مردان در مشخص کردن گزینه‌های مرتبط با آن امور است. بنابراین، والاترین تعبیری که از شهروندی می‌توان ارائه داد، این است: فعالیت‌هایی که به شهروندان زن و مرد امکان این را می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش‌آفرینی داشته باشند. به دیگر سخن مشارکت سیاسی، بنیان دموکراسی و مظهر اساسی شهروندی است.» (شقیو و صرصار، ۲۰۱۴: ۱۱). اما مشارکت سیاسی در همه کشورها یکسان صورت نگرفت. در جاهایی این مشارکت سیاسی به سرعت اتفاق افتاد؛ اما در کشورهایی دیگر موانع زیادی را پشت سر گذاشته است. «پدیده مشارکت سیاسی، رابطه مستقیمی با زیرساخت‌های اجتماعی آن جامعه دارد و این زیرساخت‌ها گاه سدی در برابر زن است و گاه تسهیل‌کننده تلاش اوست. این فعل و انفعالات بستگی به آزادی‌ای دارد که نظام اجتماعی و سیاسی برای شهروندان فراهم می‌آورد. مشارکت سیاسی زنان، به همه مراحل زندگی جمعی همچون ادغام زن در انجمن‌ها و صنف‌های شغلی و احزاب سیاسی و گروه‌های نمایندگی مربوط است.» (الرحمونی، ۱۹۹۹: ۱۰۹)

تونس هم از قاعده کشورهای خاورمیانه مستثنا نیست و تلاش های زنان این کشور برای مشارکت سیاسی در دوره معاصر نتایج مهمی را در برداشته است. «جایگاه زن در جامعه تونس، رفتارها، موضع گیری ها و اندیشه ها و ... همه بر می گردد به جایگاه زن در بنیان اجتماعی و نقش او در عملیات تولید و میزان حضورش در صحنه های عمومی و میزان مشارکتش در تصمیم سازی ها» (الرحمونی، ۱۹۹۹: ۱۰۹) بر کسی پوشیده نیست که کشورهای عربی نسبت به کشورهای غربی، دیرتر به فکر مشارکت زنان در جامعه و به ویژه در سیاست افتادند. سال های سال زنان این کشورها آرزوی حقوق سیاسی برابر با مردان را داشتند؛ اما این آرزو فقط در حد یک رویا مانده بود. اما آنان از پای نشستند و به مطالبه حقوق خود برخاستند. از سوی دیگر، سازمان های جهانی هم نقش بسزایی در تحقق این آرزوی دیرینه زنان در کشورهای عربی ایفا کردند.

با این که زنان برای مدتی طولانی تقریباً از عالم سیاست دور نگه داشته شدند؛ اما از دهه هشتاد و بخاطر فشار سازمان های مردنهاد داخلی و همچنین سازمان های بین المللی، میزان مشارکت زنان پیشرفت چشمگیری داشت به گونه ای که بنا بر گزارشی که سازمان «اسکوا» ارائه داد، میزان مشارکت سیاسی زنان در کشورهای عربی، در سال ۲۰۰۸ به میزان ۹/۱ درصد و در سال ۲۰۱۳ به ۱۳/۸ درصد افزایش یافت. این نشان از بهبود اوضاع در جهان عرب و از جمله، تونس دارد. در این پژوهش سعی بر آن است که به واکاوی سیر بهبود مشارکت سیاسی زنان تونس بپردازیم و نمایی را از فعالیت های سیاسی زنان این کشور به ویژه به عنوان نماینده مجلس در دوره های گوناگون پارلمان نشان دهیم. همچنین سعی شده است تا تاثیر زنان بر سیاست حاکم و نیز تاثیر قوانین شرعی بر کنش سیاسی زنان بررسی شود.

گفتمان مشارکت زنان در اسلام

اسلام به عنوان دینی که داعیه دار دفاع از حقوق زنان است، با ظهور خود، گفتمانی تازه را در زمینه دستیابی زنان به حقوق اولیه خود به وجود آورد. تا پیش از پیدایش اسلام، زنان در شبه جزیره العرب از حقوق چندانی برخوردار نبودند و بیشتر جنسیت درجه دوم به حساب می آمدند. اما با آمدن اسلام، بسیاری از حقوق زنان به آنان بازپس داده شد. در تشریح این امر باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که دفاع از زنان و دادن حقوق شان به آنها، مطابق الگوی امروزی نبود و تابع شرایط زمانه بود. همچنین توجه به این امر ضروری می نماید که تعاریفی مثل برابری جنسیتی، حقوق بشر و دموکراسی به مفهوم کنونی شان، نسبت به تاریخ بشر، بسیار مفاهیم نوپایی هستند و نباید در صدر اسلام به دنبال چنین مفاهیمی با این معنای کنونی بگردیم. گرچه اسلام برای دستیابی زنان به حقوق اولیه شان قوانین بسیاری را وضع کرد، اما باید بدانیم که عرف جامعه نیز بسیار با قوانین دین جدید مخالفت می کرد و به سادگی پذیرای آن نبود. «فعالیت و مشارکت زنان بسته به عرف و سنت اجتماعی بوده که این عامل در جاهایی فعالیت او را محدود و در زمان ها و

مکان‌های دیگری آن را تسریع می‌نماید. پیامبر بزرگ اسلام هم در تجربه سیاسی خویش این عامل را از نظر دور نداشت». (انصاری، بی‌تا: ۱۶)

نگاه جامع به موضوع حقوق زن، نباید یک نگاه کلیشه‌ای باشد. بلکه باید در قالب یک نگاه جامع تمدنی شکل بگیرد. در واقع «موقعیت زن مسئله‌ای است که با تمدن جمعی بشر ارتباط می‌گیرد و تمدن عبارت از مجموعه اندوخته‌های مادی و معنوی عام بشر است. علی شریعتی معتقد است که نمی‌توانیم بگوئیم تمدن شرق و تمدن غرب، بلکه باید گفت تمدن قرن هجده و بیست و امثال آن. تمدن را نمی‌توان به نژاد خاصی نسبت داد؛ بلکه مربوط به همه بشریت است. ممکن است جلوه تمدنی در جایی قوی‌تر باشد، ولی باز هم نمیتوان تمدن را به سرزمین خاص و نژاد خاصی نسبت داد». (انصاری، بی‌تا: ۲۰)

با نگاه به مجموعه این سخنان می‌توان دریافت که اسلام برای زن ارزشی بالاتر از آنچه که در دوره جاهلی به او داده می‌شد، قائل شد. اضافه بر حقوقی که اسلام برای زنان در مورد ورود به جامعه قائل بود، حقوق آنان در ورود به عرصه سیاست را هم برای اولین بار به رسمیت شناخت و باعث شد تا اسلام دینی عادل نام بگیرد که این خود، برای جامعه‌ای با ظرفیت‌ها و ساختار جامعه آن روز، بسیار انقلابی و نو به حساب می‌آمد. «حفظ اعتقادات و پایبندی به دین مبین اسلام، صبر و استقامت در مقابل توطئه‌های دشمن و حفظ آرمان، نوعی مبارزه سیاسی بر ضد دشمن است. در جو اختناق آمیز مکه، برخی از نخستین زنان در شمار نخستین مسلمانان بودند. حضرت خدیجه نخستین زنی بود که اسلام را پذیرفت و تمام هستی خود را وقف پیشبرد هدف‌های پیامبر کرد و با تمام سختی‌ها، محدودیت‌ها و گرفتاری‌هایی که مشرکان برای خاموش کردن دعوت اسلامی انجام دادند، ساخت و از اعتقاد خود برنگشت. سمیه، مادر عمار از دیگر زنان پیشگام در اسلام است. وی شکنجه‌های دردناک مشرکان را تحمل کرد و سرانجام به شهادت رسید» (سامانی، ۱۳۹۰)

کتاب «أخبار الوافدات من النساء علی معاویه بن ابی سفیان» اثر العباس بن بکّار الضّبی (متوفای ۲۲۲ هجری) از منابع دست اول تاریخ اسلام درباره زنان است که موضوع آن مربوط به داستان ملاقات شانزده تن از زنان بزرگ اسلام با معاویه است که پس از شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) توسط معاویه به دمشق فرا خوانده شده‌اند و به جهت شرکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و دفاع از حکومت و حاکمیت علی (ع) محاکمه شده‌اند. این زنان عبارت‌اند از: ام سنان بنت خِثمه، ام‌الخیر بنت الحریش، عِکرشه بنت‌الاطش، دارمیه حَجوْنیه، ام‌البراء بنت صفوان، آروی بنت حارث بن عبدالمطلب، آمنه بنت‌الشّرید، جُروه بنت‌مُرّه، فارغه بنت‌عبدالرحمان حارثی، زنی از قبیله بنی ذکران، زرقاء بنت‌عدی همدانی، شوده بنت عَمّاره همدانی، بکّاره هِلّالی، زن ابوالأسود دُوئلی، اُمّامه بنت یزید بن صَیق و خواهر عبدالله بن عامر.

گفت‌وگوی این زنان، نوع مجادله‌ها، جرأت و قدرت انتقاد از سویی و ملاحظه‌ها و احتیاط‌های معاویه نسبت به ایشان از سوی دیگر، همه نشانگر حضور فکری و اجتماعی و سیاسی زن صدر

اسلام، کلان‌نگری و مشارکت در امور مهم مربوط به سرنوشت خود است. (آینه وند، ۱۳۸۴: ۸) در صدر اسلام، زن از مقام و موقعیت بهتری برخوردار شد. پیامبر (ص) می‌کوشید تا با اجرای آموزه‌های قرآنی، دیدگاه مسلمانان را نسبت به زنان متحول کند. در عصر نبوی جامعه مبتنی بر حضور فعال زن مسلمان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بود و این فعالیت‌ها مورد تأیید پیامبر (ص) بود. البته در عصر نبوی زنان بیشتر حضور فکری و دینی داشتند و بدون آن که به‌طور مستقیم در اداره جامعه وارد شوند در تحول‌های جامعه اسلامی ایفای نقش می‌کردند. تداوم این وضعیت می‌توانست در دوره‌های بعد، شرایط مطلوب‌تری برای زنان در جامعه اسلامی به وجود آورد؛ اما با رحلت پیامبر (ص) جامعه دستخوش تحول شد و بسیاری از سنن جاهلی باز تولید شد. (هوشنگی و جعفرنیا، ۱۳۹۰: ۶۶)

در عصر نبوی زنان مسلمان همچون مردان در عرصه‌های گوناگون سیاسی شرکت داشتند. از جمله بیعت با پیامبر اکرم (ص) (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ق: ۴۱۲) هجرت (ابن‌هشام، ۱۹۸۵: ۳۵۸)، حضور در راینی‌ها (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۷۴)، حضور در سریه‌ها و غزوه‌ها (ابن‌هشام، ۱۹۸۵: ۹۶)، تشویق سپاهیان مسلمان به مبارزه (واقعی، ۱۴۰۹: ۲۷۸) و نیز تدارکات و پشتیبانی در صحنه‌های نظامی (ابن‌حجر، بی‌تا: ۲۴۲) شرکت داشتند.

نگاه معاصر به مشارکت زنان (حضور در پارلمان)

شاید زمانی که «نانسی استور» بریتانیایی زیر سقف پارلمان بریتانیا سوگند یاد کرد، بسیاری از مردم در سراسر جهان، هنوز باور نداشتند که یک زن برای اولین بار توانسته تا به مجلس نمایندگان راه یابد. آنها نمی‌دانستند که نه تنها راه زنان برای ورود به مجلس‌های ملی باز شده، بلکه زنان در آینده نقش بیشتری را در پارلمان‌های دنیا بازی خواهند کرد. «مردان، صحنه پارلمان را همچون میدان جنگ می‌دیدند که هیچ زنی را یارای راه یافتن به آن نیست. گرچه زنان می‌توانستند به منظور فراهم آوردن لباس و تدارکات جنگی مانند "مردان راه یافته به جنگ" قلمداد شوند، اما هرگز نمی‌شد متصور شد که راهی برای آنان به سوی پارلمان باز شود» (اول سیده فی البرلمان الانجلیزی، ۱۳۶۴: ۴۶۲). با ورود او به مجلس، صحنه بازی عوض شد و زنان جرات بیشتری یافتند تا در عرصه سیاسی به فعالیت بپردازند. تابو شکسته شده بود و خیزشی عمومی برای تصدی صندلی‌های پارلمان، از سوی زنان سراسر بریتانیا و حتی زنان کل دنیا به وجود آمد. این را می‌شد از سال‌های طولانی تکیه «نانسی استور» یا «بانو استور» بر صندلی پارلمان بریتانیا دریافت. «پس از آنکه بانو استور توانست به مدت بیست و پنج سال به زیر گنبد مجلس نمایندگان انگلیس راه یابد، خیال شوهر و فرزندانش راحت شد. او در این سالها تلاشی بی‌وقفه انجام داد و مشقت‌های فراوان را به جان خرید. تا جایی که موفق شد به‌عنوان "مادر پارلمان" دست یابد». (اول سیده فی البرلمان الانجلیزی، ۱۳۶۴: ۴۶۲)

برای مردم سراسر دنیا تا مدت‌ها پس از این اتفاق، هنوز هم قابل هضم نبود که زنی بتواند در مشاغل سیاسی مشارکت کند و در مجلس نمایندگان صاحب کرسی شود. آنان زنان را تنها مختص کارهای منزل می‌دانستند و معتقد بودند که ورود زنان به عرصه اجتماعی و سیاسی، مانع ایفای بهتر نقش آنان به عنوان کدبانوی خانه می‌شود! مناقشه‌ای که همیشه وجود داشته و خواهد داشت. مردان همیشه بر این باور بوده‌اند که «به این دلیل که زنان باید پایبند وظایف خانه‌داری باشند، نمی‌شود که به آنها اجازه دهیم تا در عرصه سیاست وارد شوند و در جلسات پارلمان شرکت کنند و در مورد مواد قانون بحث کنند و با طرحی موافقت یا مخالفت کنند. اما اگر وظایف خانه مانع حضور زنان در عرصه سیاست می‌شود، پس وظایف بیرون از خانه مرد هم مانعی برای او محسوب می‌شود» (الحداد، ۱۳۶۶: ۳۵۱).

این مخالفت‌ها و مانع تراشی‌ها همیشه در راه مشارکت سیاسی زنان وجود داشته است. اما با اتخاذ تصمیم‌هایی می‌توان دسترسی آنان به حقوقشان را تضمین کرد. تاسیس نهادهای مدافع حقوق زنان گامی مهم در راستای دستیابی زنان به حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان محسوب می‌شود. همچنین می‌توان قوانینی را که وضع کرد که تضمین می‌کند زنان برای همیشه حقی مساوی با مردان برای تصاحب کرسی‌های سیاسی دارند. «از عوامل مهم برای تضمین مشارکت فعال و مفید زنان در عرصه سیاست، تاسیس "اداراتی برای برابری جنسی" است. و به همین دلیل می‌توان فعالیت‌هایی را یاری داد که برای برپایی نقشه‌های راه در راستای برابری حقوق سیاسی زن و مرد و در سطح ملی دایر شده‌اند». (ابوغزاله، ۲۰۱۳: ۵۵).

زنان و مشارکت سیاسی در تونس

زنان تونسی همچون دیگر زنان خاورمیانه، مدت‌های طولانی را زیر سلطه مردان گذراندند و هیچ حقی برای مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاسی نداشتند. آنها همیشه در خانه نگاه داشته شدند و مشغول انجام وظایف خانه‌داری بودند و هرگز نیز به این نیندیشیدند که باید وارد فضای سیاست شوند. اما در دوره معاصر و از اوایل قرن بیستم، زمزمه‌هایی برای مشارکت سیاسی زنان تونسی پیدا شد که جنجال زیادی را به پا کرد. گروهی که بیشتر از روشنفکران و طبقه متوسط جامعه بودند، خواستار مشارکت زنان در جامعه و سیاست بودند. اما گروهی دیگر که بیشتر افراد دارای تفکر سنتی و همچنین اسلام‌گرایان بودند، این کار را مخالفت با سنت‌های اجتماعی و قوانین شریعت اسلامی می‌دانستند. این وضعی بود که کم‌وبیش در کشورهای منطقه رواج داشت. زمزمه‌های تغییر در نگرش به مشارکت سیاسی زنان، با تلاش روشنفکرانی چون «طاهر حداد» شروع شد. او در کتابش به نام «زنان ما در شریعت دین و اجتماع»، «شرایط لازم و مناسب برای مطرح کردن قضیه آزادی زنان را به شکل جدی مطرح کرد و باعث شد این مسئله از جانب اصلاح‌گرانی که خواستار آزادی زمین از استعمار و آزادی زن از بندگی مرد بودند، پیگیری شود. همچنین مقاله‌های "هادی العیدی" که یک روزنامه‌نگار بود، تاثیری عمیق برای نظریه‌های

بنیادگرایان بر جای گذاشت به گونه‌ای که به شدت از آنان انتقاد کرد و به آنان صفت "کله شق" داد و ابراز داشت که آنان فاقد قدرت درک واقعیت‌ها برای تغییر عادت‌های کهنه هستند» (الرحمونی، ۱۹۹۹: ۱۱۳).

این کوشش‌ها به پیدایش کمپین‌های گوناگون برای دفاع از حقوق زنان انجامید. کمپین‌های گوناگونی همچون "کمپین ملی زنان تونس" که کوشش‌های فراوانی از خود نشان داد و باعث پایه‌گذاری افکاری عمیق و حرکت‌هایی ریشه‌دار در راستای دستیابی زنان به حقوق خود شد. «کمپین ملی زنان تونس، فرصتی را برای مبارزه به دست داد به گونه‌ای که این دوره حادثه‌ای مهم در تاریخ مشارکت زنان در زندگی اجتماعی و انگیزه‌ای برای پیدایش موج آزادی زنان تونسی و حضور آنها در فضای اجتماع و سیاست به حساب می‌آید» (الرحمونی، ۱۹۹۹: ۱۱۳). سرانجام تلاش زنان و همراهان آنها از میان مردان، جواب داد و راه برای مشارکت سیاسی زنان باز شد. «مساله آزادی زنان، کم‌کم در میان اندیشمندان و پژوهشگران عرصه نقد جامعه تونس، شکل مبارزه‌گونه به خود گرفت و آراء مردانه و زنانه بسیاری خواستار حق زنان برای حضور در جامعه و رهایی از حجاب و برخورداری از حق آموزش شدند. زیرا این مورد اخیر، تنها راه نجات زن از بی‌سوادی بود و به مثابه دروازه‌ای نو به سوی دانش و رشد توانایی‌های زن و سامان دادن به وضع خود و کمک به او برای تصدی جایگاه اجتماعی بود. همان‌گونه که مردان از آن بهره‌مند بودند» (الرحمونی، ۱۹۹۹: ۱۱۲).

مشارکت در احزاب

یکی از نشانه‌های مشارکت سیاسی زنان در تونس، مساله مشارکت آنان در احزاب بود. زنان تونس پس از رسیدن به حقوق نسبی خود تلاش کردند در احزاب این کشور حضوری جدی را به هم برسانند و بتوانند پایه‌پای مردان در عرصه حزب و جناح‌های گوناگون شرکت کنند. «همه برنامه‌های احزاب سیاسی، مشارکت زنان در سیاست و حضور فعال آنها در انواع فعالیت‌های سیاسی و پربار کردن تجربه آزادی‌یابان و اثبات دموکراسی و حرکت به سمت برابری حقوق و اشتغال زنان را فراهم آورد با این حال، عرصه سیاست ما را و می‌دارد تا کمی بر روی عامل‌های موثر بر این نقش‌آفرینی تامل کنیم. روشن است که این نقش‌آفرینی هنوز هم نشانه امیدواری و مشارکت فعال همه زنان نبود» (الرحمونی، ۱۹۹۹: ۱۲۷).

اما پس از دستیابی زنان به حق مشارکت در سیاست تونس، باز هم عامل‌هایی باعث می‌شد که آنها نتوانند پایه‌پای مردان در احزاب و به‌طور جد در انتخابات شرکت کنند. در آماري که کمیته عالی انتخابات تونس در سال ۲۰۱۱ از میزان مشارکت زنان در انتخابات مجلس ملی موسسان منتشر کرد، نشان داد که هنوز اختلاف‌های زیادی میان میزان مشارکت سیاسی زنان و مردان تونس وجود دارد. «جدولی که کمیته مستقل انتخابات در گزارشی از وضعیت انتخابات (مجلس ملی موسسان) ارائه داد، نشان می‌دهد که نسبت ثبت نام زنان برخلاف مردان، با بالا رفتن سن‌شان کم

می‌شود و این رابطه مستقیمی با افزایش مسئولیت‌های خانگی آنان به‌عنوان زنان خانه‌دار دارد و باعث می‌شود که فعالیت سیاسی آنان به شدت کاهش یابد» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۱). عامل‌های سنتی بسیاری همچون زنجیر، پای زنان را بسته بود تا مشارکت فعال آنان در احزاب رقم نخورد و آن‌ها نتوانند در احزاب مشارکت جدی داشته باشند و نامزدهای حزب‌ها و اغلب جناح‌های گوناگون را هنوز هم مردان تشکیل دهند. «مانع‌های گوناگون به اضافه دشواری دستیابی به منابع مالی حزبی که زنان نامزد آن می‌شدند، به گونه‌ای گسترده بر میزان و عمق مشارکت سیاسی و حزبی زنان تاثیر گذاشت اما بزرگترین اثر، همان تقسیم سنتی فعالیت‌های اجتماعی بین زنان و مردان بود» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۱-۴۲). با این وجود اما باید اشاره کرد که همه احزاب سیاسی تونس از گذشته تا به حال، به دنبال این بوده‌اند که مشارکت سیاسی زنان را در احزاب خودشان بالا ببرند. زیرا این کار به مثابه جدیت آن حزب در حرکت به سمت دموکراسی به حساب می‌آید. «همه احزاب از خلال تاریخ سیاسی خود کوشیدند تا کمبود موقعیت‌های اجتماعی زنان را با هدف تحقق برابری، جبران کنند و این کار به وسیله تدوین برنامه‌هایی برای تشویق زنان به انجام فعالیت‌های سیاسی صورت گرفت. همچنین این احزاب بسیار تلاش کردند تا قوانینی صادر شود که در تغییر عقیده زنان بکوشد و ذهنیت اجتماعی را ایجاد کند که آزادی زنان را پذیرا باشد. از دیگر فعالیت‌های احزاب، مراجعه و بازنگری قانون برای همراهی بیشتر با پیشرفت‌های جامعه در زمینه نقش زن در میان مردم و در سیاست بود و آنان به جد کوشیدند تا از تغییرهای بنیادین جهانی در این عرصه عقب نمانند» (الرحمونی، ۱۹۹۹: ۱۲۹).

احزاب تونس و زنان

تونس احزاب گوناگون با دیدگاه‌های متفاوت سیاسی و دینی دارد. تقسیم قدرت در این کشور به‌طور عمده میان دو جریان اسلام‌گرا و سکولار در جریان بوده است. اکنون سعی در بررسی نحوه نگاه این احزاب به زنان داریم. در این بررسی، فقط به احزاب بزرگ و تاثیرگذار تونس می‌پردازیم:

احزاب اسلامی

عمده شاکله این احزاب را حزب «النهضة» و حزب «التحریر» تشکیل می‌دهند. البته حزب «المحبه» هم در شمار احزاب اسلامی تونس جای می‌گیرد.

حزب نهضت

در مورد دیدگاه حزب نهضت به زن باید گفت: «پیش‌نویس منشور حزب نهضت، که همزمان با پیش‌نویس قانون اساسی تونس آماده شد، به حقوق زنان به صورت گسترده نپرداخته است؛ بلکه در فصل سوم آن به صورت مختصر چنین آمده است: "همه تونسی‌ها در برابر قانون مساوی هستند". بدون این که تاکید بر برابری حقوق و تکالیف میان زنان و مردان تونسی داشته باشد.

همچنین در فصل دهم آن تصریح شده است که: «شریعت اسلام، منبع اساسی قانون‌گذاری است» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۴).

حزب التحریر

حزب التحریر از احزاب محافظه‌کار اسلامی است که آرای سیاسی‌اش به نسبت تندتر از حزب نهضت است. و در اساسنامه آن، حقوق زنان و دموکراسی، مغایر با شرع اسلامی خوانده شده است. «حزب تحریر اساسنامه‌ای را منتشر کرد که سیستم حکومتی و حقوق مسلمانان را مشخص می‌کند. در این اساسنامه، به موجب یک قانون، زنان را از ورود به سیاست محروم کرده و بیان داشته که فقط مرد آزاد، بالغ، عاقل، عادل، قادر، توانا و مسلمان باید حکومت و همه متعلقات آن را سرپرستی کند» (ماده ۳۱).

این اساسنامه، خلافت و حکومت در همه شکل‌های آن از جمله خلیفه، معاون، والی و عامل و ... را از زنان مسلمان نیز سلب کرده (ماده ۱۱۶). و مشخص کرده که اصل برای زنان این است که مادر و سرپرست خانه باشد چرا که آبرویی است که باید حفظ کرد (ماده ۱۱۲) ... و همچنین مشخص کرده که «قضیه‌ای به‌عنوان زن وجود ندارد» ... و تصمیم این حزب بر آن است که «دموکراسی درون حزب وجود ندارد» چرا که «دموکراسی با اسلام منافات دارد» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۶).

حزب المحبه

این حزب بر پایه حزب عدالت، آزادی و توسعه بنا شده است و در بیانیه آن آمده است که باید میان قوانین اسلام از یک سوی و تجربه معاصر غرب در تنظیم حکومت و سرپرستی اجتماعی فقراء از سوی دیگر، تعادل برقرار کرد. این بیانیه حتی یکبار هم به‌طور ویژه به مسئله زنان اشاره‌ای ندارد» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۷).

احزاب راست‌گرا و لیبرال، نزدیکی زیادی میان این احزاب در تونس وجود دارد. به‌گونه‌ای که فقط نوع طرح مساله زنان در این احزاب تفاوت دارد.

حزب جمهوری

احزاب میانه‌رو در این زمینه تدارکاتی اندیشیده‌اند؛ «مثلا حزب جمهوری در فصل ۴۲ اساسنامه‌اش به «دفتری مخصوص زنان» در حزب اشاره می‌کند و در مورد آن می‌گوید که اتاق فکری دارد و می‌تواند دخالت و عمل در حزب بنماید و این دفتر در همه موارد مربوط به زنان و نقش‌آفرینی آنان در جامعه اشاره دارد و سیاست جامع حزب را در زمینه زنان و با هماهنگی کلیت حزب به پیش می‌برد» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۷).

حزب دموکراتیک ملی

به‌طور کلی «سیاست داخلی آنان فقط هدف‌های حزب را بدون ذکر عملی برای تحقق مساوات بین حقوق زن و مرد آورده و در مورد شرایط عضویت حزب هم اشاره به جنسیت خاصی نکرده است و حتی دفتری یا کمیته‌ای مخصوص زنان ندارد. اما این حزب، سازمانی آزاد را تاسیس کرده که به مسائل زنان می‌پردازد» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۷).

حزب کارگران تونس

«اساسنامه حزب، تأکیدی بر برابری حقوق زنان و مردان نکرده و کمیسیونی هم مخصوص زنان تشکیل نداده، اما برنامه کار حزب، بر برابری کامل حقوق زن و مرد تأکید کرده و همه نشانه‌های تبعیض را از لحاظ قانونی و عملی لغو کرده است. ناگفته نماند که این حزب در سال ۲۰۱۲، انجمن آزادی و برابری زنان تونس را تشکیل داده است» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۸).

حزب مسار

با تأکید بر مشارکت زنان «در سیستم داخلی این حزب، در فصل سوم اساسنامه‌اش، برابری زن و مرد را آورده و زنان را قطبی به حساب آورده که باید در ساختار حزب و در همه عرصه‌های جامعه و حکومت مشارکت داد» (شقیق و صرصار، ۲۰۱۴: ۴۹).

انقلاب ۲۰۱۱ تونس و مساله زنان

زنان تونس پس از استقلال از فرانسه، همواره از آزادی‌های اولیه برخوردار بوده‌اند. امری که بقیه کشورهای عربی کم‌وبیش از آن محروم بوده‌اند. «زن تونسی از لحاظ حقوق و ارزش‌های انسانی، به‌عنوان "استثناء عربی" شناخته می‌شود، چرا که از نعمت وضعیت حقوقی ویژه نسبت به بقیه کشورهای عربی و اسلامی برخوردار است. این وضعیت نتیجه انقلاب تونس نیست، بلکه به زمان طلوع استقلال از فرانسه برمی‌گردد» (بن عباده، ۲۰۱۴/۱۰/۲۶: ۲۰). در انقلاب تونس، زنان حضور بالایی را در تظاهرات خیابانی و در عرصه‌های روشنفکری داشتند. شاید انقلاب ۲۰۱۱ تونس را که به‌عنوان انقلاب یاسمین یاد شد، بتوان دموکرات‌ترین و پیشرفته‌ترین انقلاب کشورهای عرب در دوره معاصر نامید. یکی از دلایل‌های این ادعا را می‌توان در این دید که زنان پایه‌پای مردان در انقلاب حاضر شدند. در خیابان شعار دادند، در دانشگاه‌ها تظاهرات کردند، در قانون اساسی نظر دادند. در انتخابات متعدد نامزد شدند. این ویژگی باعث شد که انقلاب تونس یکی از معدود انقلاب‌هایی باشد که در آن تبعیض بین طبقات جامعه وجود نداشت.

«زن تونسی حضور فعال خود را از آغاز به ثبت رساند و باعث شد که صحنه سیاسی و اجتماعی، خصوصیت و ذاتی برابر از جهت حضور مردان و زنان داشته باشد. به‌گونه‌ای که در انقلاب دوشادوش مردان در صف‌های پیشین ایستاد یا اینکه در صف‌های عقب‌تر، پلاکاردهای اعتراضی را بلند کرد و شعارهایش را محکم سر داد تا نظام ترس و سلطه را بدون ترس به زیر بکشد»

(ابوغزاله، ۲۰۱۳: ۱۲۹). زنان تونس علاوه بر نقشی که در انقلاب ۲۰۱۱ داشتند، توانستند حقوق بسیار خوبی هم در جامعه داشته باشند به گونه‌ای که با وجود آزادی نسبی که زنان قبل از انقلاب تونس داشتند، اما پس از انقلاب جایگاه ویژه‌ای برای آنها تعریف شد. «از همان آغاز انقلاب ۲۰۱۱، تونس با تظاهرات زنان شگفت زده شد و پس از آن، این امر به رویه‌ای عادی در انقلاب تبدیل شد. این شعارها دربردارنده "برابری" و "حقوق کامل شهروندی" بود و چالش اصلی آن نیز «ریشو» ها یا «سلفی» ها بودند که حتی پس از انقلاب نیز خواستار بازگشت زنان به اوضاعی بودند که مدت زمان زیادی از آن گذشته است. اما زنان نه تنها خواستار حقوق والای انسانی در خانواده و جامعه بودند، بلکه خواستار نقش آفرینی در قانون‌گذاری و عرصه سیاسی نیز گشتند» (ابوغزاله، ۲۰۱۳: ۱۵۰).

پس از انقلاب، زنان وارد مراحل جدیدی از حیات سیاسی شدند. به گونه‌ای که از مقدمات اولیه حقوق خود گذشته بودند و خواستار نقش و حقوق پررنگ‌تری برای خود بودند. «امروز دیگر مساله برابری حقوق زن و مرد دیگر مساله اعداد و آمار نیست، بلکه مهم‌تر، مساله مواضع روشنگرانه و منظم برای خود زنان است تا جامعه و قانون را به سمت اصلاح و پیشرفت به پیش ببرند» (ابوغزاله، ۲۰۱۳: ۱۵۵).

امروزه دیگر حقوق زنان و مشارکت سیاسی زنان در تونس آن چنان بالا رفته که میزان مشارکت آنان در مجلس شورای تونس به عنوان یکی از مظاهر قانونی مشارکت زنان، عدد بسیار خوبی را نشان می‌دهد. گرچه تا وضع ایده‌آل بسیار فاصله مشاهده می‌شود؛ اما باید گفت این کشور در سال ۲۰۱۵ در جایگاه بیست و پنجم جهان از لحاظ تعداد زنان نماینده مجلس قرار داشت. نمایندگان زن پارلمان تونس در این سال، ۷۲ نفر است که ۳۳/۱۸ درصد مجلس را تشکیل می‌دهند. در حالیکه مردان دارای ۱۴۴ کرسی مجلس و نسبت ۶۶/۳۶ درصد را دارا هستند (التوزیع حسب الجنس، ۲۰۱۵)، که این خود نشان از این دارد که هنوز جای کار بسیار زیادی هست تا وضعیت به شکل ایده‌آل برسد.

نتیجه

وضعیت زنان در طول تاریخ و در جوامع گوناگون دستخوش متغیرهای بسیار زیادی بوده است. اما مسئله مهم این است که تلاش برای برابری در حقوق اجتماعی و شخصی بین مردان و زنان همیشه وجود داشته و تا برابری کامل ادامه خواهد داشت. وضعیت حقوق زنان در جوامع عربی به دلیل مسائل اعتقادی و سنت‌های موجود جامعه، همیشه چند قدم عقب‌تر از جوامع غربی بوده است. کافی‌ست نگاهی به طرز دید و تفکر جوامع این کشورها داشته باشیم. اما چیزی که مانع ستم در حق زنان می‌شود، آموزش است. نقش آموزش در بیداری زنان و آگاهی و حساسیت جامعه نسبت به مساله حقوق زنان، نقش بسیار پررنگی دارد، به گونه‌ای که سازمان‌های مردم‌نهاد از دیرباز تاکنون به دنبال آموزش جامعه و به‌ویژه زنان برای آگاهی از حقوق خود هستند.

در کشور تونس به دلیل ورود بیشتر فرهنگ غربی، جامعه بازتری را شاهد هستیم. به گونه‌ای که چه قبل و چه بعد از انقلاب ۲۰۱۱، زنان از وضعیت بهتری نسبت به دیگر کشورهای عربی و خاورمیانه برخوردار هستند. اما با وقوع این انقلاب، تمامی بهانه‌ها و پرده‌ها برای تبعیض میان زنان و مردان از میان رفت و زنان به‌طور گسترده‌تر وارد عرصه سیاست شدند و توانستند کرسی‌های پارلمانی و مشاغل دولتی را تصاحب کنند. وضعیت برای زنان تونس در وضعیت بهتری نسبت به گذشته است. اما تا وضعیت مطلوب هنوز راه زیادی باقی مانده است. اما به‌طور کلی می‌توان افق را روشن دید.

منابع

۱. ----- و لیل هوشنگی، فاطمه جعفری (۱۳۹۰)، «تأثیر باورهای یهود در بازتولید نگاه جاهلی به حیات اجتماعی زن در جامعه اسلامی»، **فصلنامه پژوهش تاریخی**، تهران
۲. (دهم دسامبر ۱۹۴۸). اعلامیه جهانی حقوق بشر.
۳. ابوغزاله، ه. (۲۰۱۳). المرأة العربية و الديمقراطية. القاهرة: سازمان عربی زنان.
۴. انصاری، خ. (بدون تاریخ). زن در میزان فقه سیاسی اسلام. چاپ اینترنتی.
۵. اول سیده فی البرلمان الانجلیزی (اولین زن در پارلمان انگلیس). (رمضان ۱۳۶۴ ه.ق). الهلال، ۴۶۲-۴۶۹.
۶. آینه‌وند، صادق (۱۳۸۴)، زنان در نخستین سده‌های اسلامی، فصلنامه مرکز مطالعه‌های و تحقیقات زنان دانشگاه تهران، شماره پیاپی ۱۳
۷. بن عباده، س. (۲۰۱۴/۱۰/۲۶)، حقوق المرأة التونسية ثمنها التشريعات و کبلها الواقع. لندن: روزنامه العرب.
۸. التوزيع حسب الجنس (۲۰۱۵، ۲۰۱۱)، بازیابی از مجلس نواب الشعب:
http://www.anc.tn/site/main/AR/docs/composition/compos_s.jsp
۹. الحداد، ن. (۱۳۶۶ ه.ق)، المرأة فی البرلمان. المقتطف.
۱۰. الرحومنی، س. (۱۹۹۹)، حول المرأة العربية (دراسة حالات): المرأة و المشاركة السياسية فی تونس. المستقبل العربي، ۲۳.
۱۱. شقیر، ح.، و صرصار، م. (۲۰۱۴). النساء و المشاركة السياسية (تجربة الاحزاب السياسية و النقابات و الجمعيات المهنية). تونس: منشورات المعهد العربي لحقوق الانسان.
۱۲. قرآن کریم

بررسی میزان و چگونگی مشارکت سیاسی زنان مصر

(از سال ۱۹۵۶ تا سال ۲۰۱۵)

کبری روشنفکر^۱

عدنان زمانی^۲

چکیده

موقعیت و جایگاه زنان در هر جامعه، نشانه روشنی از سطح عدالت اجتماعی در آن جامعه تلقی می‌شود. منظور از این جایگاه، به‌طور معمول نقش آنها در خانواده و جامعه است. در عصر کنونی مشارکت زنان در صحنه سیاسی و قانون‌گذاری یکی از نمونه‌های بارز این مشارکت به‌شمار می‌رود. امروزه در جهان عرب شاهد تلاش بی‌وقفه زنان بر اثبات وجود در جوامع عربی هستیم و از جمله این تلاش‌ها می‌توان به حضور آنان در مجلس و انتخابات اشاره کرد. در این پژوهش سعی بر این است که وضعیت زنان در جامعه‌ی مصر را بررسی کرده و تلاش‌های آنها برای حضور در صحنه‌های سیاسی را ارزیابی کنیم و روشن سازیم زنان در جامعه مصر تا چه میزان موفق به دفاع از حقوق سیاسی خود شدند. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است، به این معنی که بعد از بیان میزان مشارکت زنان در جامعه، آن را از جهت میزان موفقیت، بررسی می‌کنیم. شواهد نشان می‌دهد که زنان در جامعه مصر با مانع‌های زیادی در مسیر رسیدن به حقوق سیاسی خود روبه‌رو شده‌اند، ولی این موانع هرگز سبب نشده که آنها در این کشور از حقوق خود صرف‌نظر کرده و به موقعیت کنونی خود اکتفا کنند؛ بلکه همیشه شاهد بودیم که زنان سعی دارند در مجلس نمایندگان حضور فعالی داشته باشند و با شرکت در انتخابات از حقوق سیاسی و اجتماعی خود استفاده کنند.

کلید واژگان: حقوق زنان، زن، مشارکت سیاسی، مصر

۱- دانشگاه تربیت مدرس kroshan@modares.ac.ir

عدنان زمانی، دانشجوی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ایمیل zamane69@yahoo.com

مقدمه

مسئله مشارکت و حضور زنان در جامعه و نقش آنها در نشاط بخشیدن به زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در جوامع اسلامی از بدو ظهور اسلام تا امروز فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. تاریخ صدر اسلام گواه بر مشارکت زنان در این جوامع بوده است. قرآن، حضور زنان را در کنار مردان در اموری چون بیعت، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، شرکت در شورا و مانند آن به عنوان نمونه‌های مشارکت سیاسی می‌پذیرد. بدین ترتیب، اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر، تساوی برقرار کرده است. هم‌چنین یکی از هدف‌های پیامبران، تعلیم و آموزش مردم می‌باشد. هیچ یک از آیاتی که به این وظیفه رسولان اشاره کرده، آن را ویژه مردان ندانسته است (بقره، آیه ۱۵۱). در شریعت اسلام، زن و مرد، یکسان به دانش‌طلبی و کسب علم و دانش دعوت شده‌اند (مجادله، آیه ۱۱). کار و تلاش اقتصادی زنان و مردان و مالکیت آنان بر درآمد، حاصل از کسب و کار خویش مورد تأیید قرآن است (نساء، آیه ۳۲). بدین ترتیب، از نظر قرآن زنان نیز مانند مردان می‌توانند در کسب و انجام معاملات، علم‌آموزی و در حوزه مشارکت سیاسی و اجتماعی مستقل باشند و هیچ فرقی با مردان ندارند (جعفرنیا، ۱۳۸۹: ۷۰).

از جنبه تاریخی هیچ محدودیتی برای زنان در زمان پیامبر (ص) و امام علی (ع) وجود نداشت و زنان همیشه در عرصه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی و نظامی حضور داشتند (آینه وند، ۹۲، www.iranzanan.com). اما در همان حال و با وجود شواهد فراوان بر حضور فعال زن در جامعه، اختلاف‌های فقهی بین دانشمندان وجود دارد. برخی از فقها مشارکت فعال زنان در جامعه را تأیید نمی‌کنند و برخی دیگر آن را تأیید و از آن دفاع می‌کنند (غازی رباعه، ۶۷). با نگاهی به تاریخ معاصر مصر نشان می‌دهد که زنان در جامعه مصر برای کسب حقوق قانونی خود تلاش‌های فراوانی کرده‌اند و مهمترین این تلاش‌ها به انقلاب ۱۹۱۹ برمی‌گردد. در آن تاریخ، زنان مصر برای دریافت حقوق خود، دست به تظاهرات زده و حاکم کشورشان و به‌ویژه استعمار انگلیس را محکوم کردند و به مطالبه حقوق سیاسی و اجتماعی خود پرداختند. این تظاهرات که با سرکوب سربازان انگلیس همراه بود، اولین جرقه در مسیر حرکت زنان برای کسب حقوق نادیده گرفته شده ایشان تلقی می‌گردد. در اولین گام در زمینه مشارکت بانوان در سیاست، هیئتی به نام «هیئت زنان حزب الوفد» تشکیل شد و بعد از تدوین اولین قانون در دوره معاصر در سال ۱۹۲۳، قانون‌گذاران به حق زن در شرکت در انتخابات اعتراف کرده و آن را از حقوق سیاسی و اجتماعی آنها دانسته‌اند. اما بعد از نزدیک شدن انتخابات مجلس، قانون انتخابات وضع شد و این حق را مقصور به مردان کرد و بیان داشت که «هر مرد مصری حق انتخابات در مجلس را دارد» (<http://www.egypty.com>).

این بدین معنا بود که شرکت در انتخابات، به مردان محدود می‌شود و شامل حال زنان نیست. به‌طور طبیعی این مسئله مورد خوشایند زنان واقع نشد و در اعتراض به آن یک اتحادیه به نام «اتحادیه زنان مصر» تشکیل شد و «هدی شعراوی»^۱ ریاست آن را به عهده گرفت. در همان سال، هدی شعراوی نقاب از صورت برداشت و این حرکت، آغاز سفور یا کشف حجاب زنان در مصر به‌شمار می‌آید. جنبش فمینیست‌ها در مصر به‌طور رسمی با تأسیس «اتحادیه زنان مصری» توسط هدی الشعراوی، اولین فعال حقوق زنان، شروع شد. این اتحادیه که ۲۵۰ عضو از طبقه بالا و متوسط جامعه را جذب کرد، وابسته به «اتحادیه بین‌المللی حق رأی زنان» بود، که در سال ۲۰۱۱ سازمان دیگری با همین نام فعالیت خود را آغاز کرد.

به‌طور کلی، کشور مصر در قرن بیستم و بیست و یکم قانون‌های زیادی را تدوین کرده است و بعد از قانون اساسی ۱۹۲۳م، دومین قانون اساسی در سال ۱۹۵۴ و سپس قانون جدیدی در سال ۱۹۵۶ نوشته شد. بعد از ۱۵ سال، قانون جدیدی در دوره ریاست جمهوری انور سادات نوشته شد و حدود ۴۰ سال این قانون جاری بود. در سال ۲۰۱۲ و بعد از انقلاب ۲۵ ژانویه، قانون جدیدی ایجاد شد که در تمام محافل بین‌المللی گفته می‌شود که جایگاه زن در این قانون اساسی به بدترین شکل ممکن تنزل پیدا کرده است. در سال ۲۰۱۳ بعد از برکنار کردن حکومت محمد مرسی، قانون جدید تدوین و نوشته شد که برخی این قانون جدید را همان قانون اصلاح شده سال ۲۰۱۲ می‌دانند (<http://www.wlahawogohokhra.org>). در این قوانین، موقعیت زن متفاوت بوده و این نشان می‌دهد که زن در جامعه مصری با مرحله‌های گوناگون روبه‌رو بوده و از این رو زنان در تمامی این مرحله‌ها تلاش و کوشش فراوانی کرده‌اند تا از حقوق قانونی خود دفاع کنند.

در این پژوهش سعی شده است تا ضمن بیان تلاش زنان در جامعه مصری به بررسی میزان و نتیجه‌های حاصل از این حضور پردازیم. برای این کار اولین گام محدود کردن دوره زمانی این تلاش‌هاست؛ زیرا که تاریخ این قضیه بسی طولانی است. برای بررسی کامل این قضیه یک پژوهش کامل و طولانی لازم است، لذا ما این محدوده را از تاریخ ۱۹۵۶ تا هم اکنون (۲۰۱۵) در نظر گرفته‌ایم. تعیین این محدوده زمانی به دو دلیل است:

الف) در تاریخ ۱۹۵۶ اولین قانون اساسی تدوین شد که در آن به روشنی به حقوق سیاسی زنان از جمله مشارکت آنها در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری اعتراف شده است.

ب) در واقع سال ۱۹۵۶ نقطه عطفی برای جنبش زنان مصر بود. در این سال، قانونی تصویب شد که برای زنان تمام طبقات جامعه و حتی روستاها حق تحصیل و آموزش در نظر می‌گرفت. پس از آن نیز با رایگان شدن تحصیلات دانشگاهی، زنان با فرصت جدیدی روبرو شدند.

۱. هدی شعراوی (۱۸۷۹-۱۹۴۷) از پیشگامان جنبش حقوق زنان در مصر و بنیان‌گذار اتحادیه فمینیستی مصر بود.

دانستن این حقیقت لازم و ضروری به نظر می‌رسد که موقعیت ویژه سیاسی و فکری مصر باعث شد که اولین نشانه‌های فمینیستی در جهان عرب در این کشور پدید آید. فمینیست‌های مصر در ابتدای دهه ۱۹۳۰ با ایجاد اولین سازمان فمینیستی و برداشتن حجاب خود اعلام موجودیت کردند. حزب فمینیست ملی مصر نیز در سال ۱۹۴۴ به منظور گسترش سوادآموزی، ارتقای بهداشت، قانونی‌شدن سقط جنین و کاهش نرخ زاد و ولد آغاز به کار کرد (<http://www.seratnews.ir/fa/news/>). سیر زمانی این پژوهش براساس دوره‌های حکومت‌های گوناگون بر مصر است. به دیگر سخن، برای بررسی مسئله میزان مشارکت زنان در زندگی سیاسی ابتدا از زمان حکومت‌داری جمال عبدالناصر شروع کرده و سپس دوره انور السادات و پس از آن حکومت‌های حسنی مبارک و محمد مرسی و عبدالفتاح سیسی را مورد نقد و بررسی قرار دادیم.

جایگاه زنان در دوران حکومت جمال عبدالناصر

جمال عبدالناصر دومین رئیس‌جمهور مصر از سال ۱۹۵۶ تا هنگام مرگ بود. وی به همراه محمد نجیب، نخستین رئیس‌جمهور، انقلاب سال ۱۹۵۲ این کشور را رهبری کرد که به سرنگونی پادشاهی مصر و سودان انجامید. وی در کشور خود به تسریع روند نوسازی و اجرای اصلاحات سوسیالیستی دست یازید و با ترویج اندیشه‌های پان عربی برای مدت کوتاهی مصر را با سوریه متحد کرد و جمهوری متحده عربی را بنیان گذاشت. او با عنوان فمینیسم دولتی، از حقوق زنان به -عنوان بخشی از سیاست رفاه دولتی سال‌های ۱۹۵۶ حمایت کرد. در نتیجه، زنان به حقوق مدنی و مشاغل دست یافتند. اکتفا به نقش مادرانگی را رها کردند و صندلی‌های بیشتری را در مجلس در اختیار گرفتند. اما باید در نظر داشته باشیم که گفتن این که زنان در دوران حکومت جمال عبدالناصر برای اولین بار به حقوق سیاسی دست یافته بودند، به این معنی نیست که آن‌ها با مشکلات جدی روبه‌رو نبودند، چرا که بسیاری از نظریه‌پردازان و جامعه‌شناسان بر این باورند که حکومت جمال عبدالناصر برای جلب رضایت عمومی زنان و جامعه مصر در آن دوران اقدام به اعطای این حقوق و گاه اقدام به زیر پا گذاشتن این حقوق قانونی می‌کرد. برای نمونه در سال ۱۹۵۷ این حکومت نظامی، دستور به بازداشت سه مجله داد که یکی از آن‌ها مجله زنانه «بنت النیل» بود که در به شفیق آن را در سال ۱۹۵۴ تأسیس کرده بود (عبدالمعطی، ۱۰۲).

به‌طور کلی تاریخ ثبت کرده است که دوران حکومت‌داری جمال عبدالناصر نسبت به دوران پیشین بهتر بوده است و این بهتر بودن در قانون اساسی سال ۱۹۵۶ نمایان است. در این قانون اساسی به روشنی بیان شده است که: «هر مصری از مرد و زن که به سن ۱۸ سالگی رسیده است می‌تواند از حقوق سیاسی زیر بهره‌مند شود:

۱. مشارکت در همه‌پرسی‌های انجام شده برای انتخاب رئیس‌جمهور و همچنین مشارکت در هر همه‌پرسی که قانون آن را به رسمیت بشناسد،

۲. شرکت در انتخاب نمایندگان مجلس، مجلس خبرگان و مجلس‌های شوراهای استان‌ها (غنائیم، ۲۰۱۴: ۴۱).

این قانون اساسی که در زمان حکومت جمال عبدالناصر تدوین شد، اولین قانون اساسی است که حقوق سیاسی زنان را ابراز و آن را ضمانت می‌کند. شایان توجه است که زنان برای رسیدن به این حقوق سیاسی با سختی‌های فراوانی روبه‌رو شدند و در این مسیر تظاهرات و تلاش‌های فراوانی کردند و چند روز پیش از اقرار این حقوق زنان در خیابان‌های قاهره تظاهرات پرشکوهی برگزار کرده و با اعتصاب ۹ نفر از آن‌ها - که این اعتصاب در تاریخ مصر مشهور شد - همه از جریان آن با خبر شدند و نتیجه‌های آن را دنبال کردند. در این اعتصاب، خانم دکتر "دریه شفیق" رئیس اداره مجله «بنت النیل» شرکت داشت (مسعود، ۲۰۱۴: ۴۱).

براساس قانون سال ۱۹۵۶، زنان در انتخابات مجلس شرکت کردند و این مشارکت به دو شکل انتخاب کردن و نامزد شدن عملی شد. در این انتخابات شش زن کاندید شدند که دو تن از آنها توانستند به مجلس راه یابند. در ماده ۱۹ این قانون آمده است که دولت باید بین کار زن در جامعه و کار وی در منزل هماهنگی ایجاد کند و تا حد امکان سختی‌های موجود را بردارد تا زن بتواند هر دو وظیفه خود را به خوبی انجام دهد (مسعود، ۲۰۱۴: ۴۱). قانون اساسی سال ۱۹۵۶ تا سال ۱۹۵۸ ادامه داشت تا این که در سال ۱۹۵۸ کشور مصر و سوریه به تدبیر جمال عبدالناصر متحد شدند و قانون اساسی دیگری تدوین شد. قانون اخیر به مدت سه سال و تا زمان جدایی دو کشور و فروپاشی اتحاد بین مصر و سوریه دوام داشت. به این ترتیب می‌توان گفت که موقعیت زنان در دوران جمال عبدالناصر تا حدودی بهبود یافته و با وجود تعداد کم آنها در مجلس، در مقایسه با دوران قبلی بهتر بوده است و مقدمه‌ای برای مراحل بعد به‌شمار می‌آمد.

جایگاه زنان در دوران حکومت انور السادات

محمد انور السادات، سیاست‌مدار نظامی مصری بود. او سومین رئیس‌جمهور مصر بود و این سمت را از تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۰ تا روز ترورش توسط جهاد اسلامی مصر در ۶ اکتبر ۱۹۸۱ به عهده داشت. انور السادات حکومت خود را با وعده به اصلاحات عمومی شروع کرد. در سال ۱۹۷۱ یعنی یک سال پس از رسیدن به ریاست‌جمهوری مصر، قانونی اساسی تدوین شد که آن را هیئتی شامل ۸۰ نفر از مجلس نمایندگان مردم وضع کردند. به مدت ۴۰ سال در مصر به این قانون اساسی عمل می‌شد و تا تحول‌های سال ۲۰۱۱ رسمیت داشت. در این قانون اساسی آمده است که: «همه شهروندان در مقابل قانون یکسان هستند، و به‌خاطر دیانت یا جنسیت (مرد یا زن بودن)، زبان، از یکدیگر تمیز داده نمی‌شوند» (ابوغزاله، ۲۰۱۴: ۲۲۲).

بر این اساس می‌بینیم که از ناحیه قانونی حقوق زنان و مردان یکسان است و زن بودن هیچ تأثیری در میزان حقوق و وظایف آنها ندارد، اما واقعیت خلاف این قضیه را نمایان می‌کند. به‌دیگر سخن در متون قانون اساسی مشاهده می‌شود که مردان با زنان موقعیت یکسانی دارند و همه مقابل قانون

یکسان هستند؛ در حالی که در زندگی روزمره و واقعی زنان در خیلی از مواقع به دلیل جنسیت از حقوق خود محروم می‌شوند (ابوغزاله، ۲۰۱۴: ۲۲۲). از سویی می‌توان گفت در این قانون ابهام‌های فراوانی وجود دارد که تاویل صورت گرفته در آن در نهایت حقوق زنان را نادیده گرفته یا پایمال می‌کند. قانون سال ۱۹۵۶ نیز تا حدودی آن را نداشته است. برای نمونه در ماده ۱۱ آمده است که دولت حق مشارکت زنان را ضمانت می‌کند - بدون این که خلل به احکام شریعت اسلام وارد شود، در واقع وارد کردن این جمله اعتراضی می‌تواند در موارد زیادی مشکل ساز باشد؛ چرا که خیلی از مغرضان به بهانه دفاع از شریعت و احکام اسلام به سلب حقوق سیاسی و اجتماعی زنان دست می‌زنند. ماده ۷۱ این قانون از فرصت‌های کاری برای تمامی مردم به شکل یکسان حمایت می‌کند. اما در واقع بعضی از سِمَت‌ها را منحصر به مردان می‌کند، همچون قضاوت و همچنین عضویت در مجلس دولت.

شاید بتوان گفت که این وضعیت و وجود نابرابری بین مردان و زنان سبب شد که موقعیت زنان در جامعه مصر به خوبی لحاظ نشده و در نتیجه جامعه نیز به جامعه‌ای مردم‌محور تبدیل شود و زن را موجودی ناقص که باید او را مورد حمایت قرار گیرد، تصور کند.

جایگاه زن در دوران حکومت حسنی مبارک

محمد حسنی سید مبارک، چهارمین رئیس‌جمهوری مصر بود. او در سال ۱۹۸۱ پس از ترور محمد انور سادات به ریاست‌جمهوری مصر رسید. وی در مدت سی سال ریاست‌جمهوری خود، «حالت فوق‌العاده» را که از زمان جنگ شش روزه برقرار شده بود، حفظ کرد و سیاست خارجی انور سادات در رابطه با «صلح با اسرائیل» را ادامه داد. در دوره زمامداری حسنی مبارک، آزادی مطبوعات در مصر از بسیاری از همسایگانش بیشتر بود. اقتصاد مصر توسعه یافت. در پی هفده روز اعتراض‌ها سراسری در مصر، که بیشتر در میدان التحریر قاهره برپا می‌شد، در تاریخ ۱۰ فوریه ۲۰۱۱ گزارش‌های بی‌شمار حاکی از استعفای قریب‌الوقوع او بوجود آمد. در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۱، پس از انتشار بیانیه معاونش عمر سلیمان، در هجدهمین روز اعتراض عمومی مردم مصر با اشاره به شرایط دشوار کشورش، از ریاست‌جمهوری استعفا داد و قدرت را به ارتش واگذار کرد. در سه دهه حکومت مبارک، تعداد صندلی‌های پارلمانی زنان به ۳۰ صندلی افزایش یافت. در قوانین مربوط به کودکان اصلاحاتی به وجود آمد و سن قانونی ازدواج نیز به ۱۸ سال افزایش پیدا کرد. جمعیت زنان تحصیل کرده و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها، در این بازه زمانی رشد قابل توجهی داشت و زنان حتی می‌توانستند در وزارت دادگستری مشغول به کار شوند، چرا که قانون اساسی مصر پس از این تغییرها در زمان عبدالناصر و انور سادات برای زنان حقوقی برابر با مردان در نظر می‌گرفت. (http://www.mashregnews.ir/fa/news/241649)

با وجود بهبود نسبی در آمارهای مربوط به حوزه زنان، برخی منتقدان کارهای این جنبی مبارک و همسرش را تنها دستاویزی برای جلب افکار عمومی و راضی نگه داشتن دولت‌های غربی می‌دانستند. زیرا کارهای انجام شده و قوانین وضع شده در وضعیت کل جامعه زنان مصر و شرایط زندگی آن‌ها تأثیر مشهودی نداشت. در واقع زنان طبقات بالادستی جامعه بیشترین بهره را از "قوانین داغ" بردند. به هر حال سوزان مبارک بانوی اول مصر در طول حکومت همسرش سعی کرد به عنوان مدافع حقوق زنان کارهایی انجام دهد. از جمله آن‌ها می‌توان به تأسیس «شورای ملی زنان» اشاره کرد که به حکم ریاست جمهوری کشور در سال ۲۰۰۰ با هدف «توانمندسازی زنان مصر» به وجود آمد. (<http://vista.ir/article/296637>) علاوه بر حکومت، احزاب سیاسی نیز برای داشتن وجه مطلوب و جذب رأی زنان، به این قشر توجه خاصی نشان دادند. برای نمونه می‌توان به سازمان "جمعیت خواهران" اخوان المسلمین اشاره کرد. این جمعیت در انتخابات محلی سال‌های ۲۰۰۰، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ نمایندگان نیز معرفی کرده بود (<http://vista.ir/article/296637>).

جایگاه زنان در دوران حکومت محمد مرسی

در سال ۲۰۱۱ در مصر انقلابی مردمی رخ داد و زندگی سیاسی و اجتماعی جدیدی در کشور مصر آغاز شد. این انقلاب به استعفای حسنی مبارک در ۱۱ فوریه ۲۰۱۱ و ایجاد حکومتی مدنی در کشور منجر شد. مخالفان حکومت از این اعتراض‌ها - که با الهام از موفقیت انقلاب تونس شکل گرفته بود - هدف‌هایی چون انقلاب علیه شکنجه، فقر، فساد و بیکاری، سرنگونی حسنی مبارک و لغو قانون شرایط اضطراری، افزایش حداقل دستمزدها، پایان دادن به خشونت‌ها و مهمتر از همه خواسته اخیر خود یعنی روی کار آمدن دولتی مردمی اعلام کردند. بعد از برکناری حسنی مبارک، در ابتدا قدرت سیاسی به دست نظامیان مصر افتاد که آنها با تنظیم انتخابات مردمی قدرت را در اختیار مردم قرار دادند و به دنبال آن محمد مرسی اولین رئیس-جمهور انتخاب شده مصر اعلام شد. به طور کلی گروه اخوان المسلمین رأی روشن و آشکاری در مورد وظایف زن و حقوق آنها داشته است. حسن البنا، مؤسس این گروه اسلام‌گرا می‌گوید: «دین اسلام حقوق زنان را به شکل کامل تأمین می‌کند و آن را در حقوق و واجبات همانند مرد قرار می‌دهد و حقوق شخصی و حقوق شهروندی و همچنین حقوق سیاسی را تضمین می‌کند» (حسن البنا، ۷).

در واقع با روی کار آمدن نظام اخوان المسلمین و انتخاب محمد مرسی به عنوان رئیس‌جمهور، امید فراوانی برای بهبود وضعیت زن در مصر وجود داشت. اما در مدت زمان کوتاهی (یک سال) که آنها حکومت کردند و با تبلیغات رسانه‌ای زیادی که علیه آنها در همه جهان پخش می‌شد و شرکت ندادن زنان در برنامه‌ریزی و تدوین قوانین در عمل به زیان آنان تمام

شد. رژیم حسنی مبارک از حضور زنان به عنوان گفتمان تعددگرایی و آزادی بیان استفاده می‌برد. با این حال زنان در دوره قبل از ۲۵ یناير به دلیل نبود رقابت واقعی، نقش کم‌رنگی در سیاستگذاری‌ها داشتند، اما پس از ۲۵ یناير باید به جایگاه زن با توجه به توان رقابتی‌اش نگاه کرد. اشاره به این مسئله که مخالفان اخوان المسلمین نقش زیادی در بد جلوه دادن دیدگاه اخوان المسلمین داشتند، از اشتباه در سیاست اخوان جلوگیری نمی‌کند. برای نمونه، بزرگترین خطای اخوان المسلمین نسبت به زن، برداشتن قانون سهمیه‌بندی مثبت می‌باشد. این قانون که اولین بار در سال ۱۹۷۲ وضع شد، گامی بزرگ در مسیر تلاش‌های زنان برای کسب حقوق خود به شمار می‌آمد. در این قانون، ۶۴ صندلی در مجلس به زنان اختصاص داده شد؛ در حالی که در انتخابات ۲۰۱۲ زنان با برداشتن این ماده از قانون تنها ۲ درصد از میزان صندلی‌ها مجلس را به دست آوردند. قبل از انقلاب این میزان به ۱۲ درصد رسیده بود (عبدالعظیم، ۲۰۱۵: ۱).

جایگاه زن در دوران حکومت السیسی

بعد از اعلام برکناری حکومت اخوان المسلمین در سال ۲۰۱۳، مصر به مدت ۱ سال به شکل مؤقت توسط رئیس تعیین شده اداره می‌شد و بعد از این مدت، زمان انتخابات ریاست جمهوری فرا رسید که وزیر دفاع سابق، عبدالفتاح السیسی به سمت رئیس جمهور جدید انتخاب شد. با روی کار آمدن یک ژنرال نظامی به سمت ریاست جمهوری، نگرانی‌های فراوانی از بازگشت اوضاع مصر به دوران قبل، هویدا شد. رسانه‌های دولتی و خصوصی تبلیغات گسترده‌ای در خوب جلوه دادن نظام جدید می‌کنند. آن‌ها در تلاشند تا با مطرح کردن مسائلی همچون جنگ با تروریسم، ارتقاء جایگاه زن و ... خود را مدافع حقوق بین‌الملل کنند.

واقعیت خلاف این مسئله را نشان می‌دهد. چرا که در دوره محمد مرسی، تعداد زیادی از زنان سمت‌های بالایی چون وزیر و مشاور رئیس جمهور داشتند؛ در حالی که بیشتر مسئولان حکومت السیسی را افسران نظامی تشکیل می‌دهند و هیچ پیشرفت حقیقی در زمینه حقوق سیاسی زنان دیده نمی‌شود. بلکه اوضاع آنها وخیم‌تر از قبل شده است و ادعاهای رسانه‌های دولتی مصداقیت و اعتبار حقیقی ندارد، و نظام ژنرالی جدید مصر با هر مخالف و معترضی به شکل امنیتی برخورد می‌کند و به هر معترض و مخالف برچسب تروریسم می‌چسباند. امروز در جامعه مصر سخنی از احزاب و مشارکت سیاسی مردمی نیست، همه آن‌هایی که در انقلاب یناير شرکت فعالانه داشتند، اکنون یا در زندان به سر می‌برند و یا در خارج از مصر زندگی می‌کنند. تعداد بی‌شماری از زنان هم اکنون در زندان‌ها به سر می‌برند. از جمله آنها، مشاور مرسی خانم "باکینام الشراوی" بود؛ که چندی پیش حکم آزادی او اعلام شد. اکنون در جامعه کنونی مصر سیسی را نجات بخش مصر از حکومت اخوان المسلمین می‌نامند (محسوب، ۲۰۱۵).

مقایسه مشارکت زنان در مصر در طول بیش از نیم قرن

جدول زیر نمایانگر میزان مشارکت زنان در مجلس شورای مصر از تاریخ ۱۹۵۶ تا ۲۰۱۰ است (ابوغزاله، ۲۲۵).

تعداد زنان در مجلس	از سال
۲	از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۱
۹	از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۶
۶	از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹
۳۳	از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۴
۳۶	از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷
۱۸	از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰
۱۰	از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵
۹	از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰
۱۱	از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵
۹	از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰
در مجلس سال ۲۰۱۰، ۵۵ صندلی به زنان اختصاص داده شده که بیشتر آنها از حزب حاکم بوده‌اند.	

این جدول گواه روشنی از میزان حضور زنان در مجلس به شمار می‌آید و همانطور که مشاهده می‌کنیم وضعیت زنان متغیر بوده و روند روبه‌رشد نداشته است. همواره در تاریخ معاصر مصر، عامل‌های فراوانی دیده می‌شود که می‌توان آنها را به‌عنوان مانع‌هایی در راه رسیدن زنان به حقوق سیاسی خود در نظر گرفت، این عامل‌هایی عبارتند از:

۱. باورهای فرهنگی و اجتماعی: در برخی از جوامع از جمله جامعه مصری که طیفی از مردم اعتقاد دارند که امور سیاست به‌طور ذاتی مسئله‌ای است که تنها مردان حق شرکت در آن را دارند. همچنین برخی دیگر براین باورند که طبیعت عاطفی زن او را رسیدن به سمت‌هایی چون قاضی و وزیر محروم می‌سازد.

۲. قوانین و مقررات وضع‌شده در جامعه: بدیهی است که در خیلی از جوامع عربی از جمله جامعه مصر از قوانینی پیروی می‌کنند که در آن حقوق زن تا حدود زیادی نادیده گرفته شده است.

۳. نوع نظام حاکم بر جامعه: هر نظام هدف‌ها و منافع معینی را دنبال می‌کند و به‌طور معمول براساس این هدف‌ها به مردم جامعه حقوق داده می‌شود.

۴. پایین بودن نشاط در زندگی سیاسی: آنگاه که در جامعه تنها یک حزب و یا یک شخص در صحنه مطرح می‌شود و احزاب سیاسی منحل شده یا بی‌تأثیر باشند، دیگر نمی‌توان انتظار داشت که زنان به سیاست روی بیاورند.

۵. عامل اقتصاد: شواهد و دلیل‌های فراوانی این حقیقت را ثابت می‌کنند که اقتصاد، نقش به‌سزایی در میزان مشارکت زنان در زندگی سیاسی بازی می‌کند و هرگاه زنان از نظر وضعیت اقتصادی فقیرتر باشند، میزان مشارکت آنان در سیاست محدود و کم خواهد بود.

۶. عامل اعتقادی: گاهی یک مسئول به دلیل اعتقاد به فکر و مذهبی معین اقدام به انتخاب یا برکنار کردن یک عضو می‌کند. برای نمونه در جامعه مصری، خیلی طبیعی است که یک مصری سوسیالیست به یک زن اسلام‌گرای محجبه رأی ندهد و یا برعکس.

۷. عامل کم‌سواد بودن زنان: معدل بی‌سوادی در جامعه مصر به ۶۰ درصد می‌رسد. (ترکس، ۲۰۰۷: ۵). و این یک عامل مهم در شرکت نداشتن زنان در امور سیاسی کشور به شمار می‌آید.

به هر حال زنان مصر با وجود این میزان از بی‌سوادی، وضعیت بهتری نسبت به زنان دیگر کشورهای عربی دارند. شاهد آن، حضور پررنگ زنان مسلمان مصر در انقلاب سال ۲۰۱۱ است. شاید بتوان گفت که با وجود فعالیت‌های فمینیست‌ها و احزاب سکولار در مصر، زنان مسلمان این کشور به قصد برپایی حکومتی برپایه شریعت اسلام و احقاق حقوق زنان در چارچوب قوانین اسلامی وارد خیابانها شده‌اند. آزادی‌های اعطاشده در نیم قرن گذشته به زنان مصر اگرچه بیشتر منطبق بر خواسته‌های فمینیستی فعالان جنبش زنان بوده است، اما در کنار آن زنان مسلمان این کشور نیز توانستند حضور اجتماعی بیشتری را تجربه کنند.

موقعیت ویژه تاریخ مصر که ظرفیت زنان را برای حضور اجتماعی افزایش داد، انقلاب سال ۲۰۱۱ است که مبارک را طی چندروز طوفانی و تعیین‌کننده از قدرت برکنار کرد. حضور زنان در میدان التحریر ثابت کرد که انقلاب دارای شمول گسترده‌ای در میان طبقات و ایدئولوژی‌های گوناگون است و گواه این ادعا حضور زنان و مردان با انواع پوشش‌ها و در نقش‌های گوناگون با میزان مشارکت‌های گوناگون است. بعد از انقلاب ۲۰۱۱، برخلاف ادعاهای رسانه‌های باطل که بر ضد حکومت اخوان المسلمین کار می‌کردند، شاهد بهبود نسبی وضعیت زنان در مصر بودیم و مشارکت باشکوه آن‌ها در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری دلیلی آشکار بر این ادعا می‌باشد (<http://ar.rasekhoon.net/news/show/>). زنان مصری به پیروی از زنان تونس مبارزه‌ای را در فضای مجازی هدایت کردند که نیروهای مردمی زیادی را در فوریه ۲۰۱۱ در کنترل داشت. این گوناگونی نه‌تنها اراده عمومی را برای سرنگون کردن حکومت استبدادی ثابت کرد، بلکه چهره کلیشه‌ای غرب از زن منفعل و سرکوب‌شده عرب را نیز دگرگون کرد.

نتیجه

در این بحث میزان حضور زنان در صحنه سیاسی مصر مورد بررسی قرار گرفت و دانستیم که در سال ۱۹۵۶ و در دوران حکومت عبدالناصر زنان برای اولین بار به حقوق سیاسی خود دست یافتند و از آن تاریخ مشارکت آنها در انتخابات و همچنین نامزد شدنشان قانونی شد. با این وجود و برخلاف برخی از دستاوردهای سیاسی در آن دوره نیز شاهد سهل انگاری نسبت به حقوق سیاسی زنان بودیم. انور سادات با وجود وعده‌های فراوانی که در ابتدای روی کار آمدن در زمینه حقوق سیاسی زنان داشت، کمتر از دوران عبدالناصر به آن وعده‌ها عمل کرد و در این دوره زنان تا حد زیادی در حاشیه قرار گرفتند، اما تلاش‌های آنها برای کسب حقوق از دست رفته به شکل کامل متوقف نشد.

با روی کار آمدن حسنی مبارک، شاهد پدیده حضور صوری زنان برای گفت‌وگو با جهان بودیم. در این دوره حکومت حسنی مبارک در ظاهر از حقوق زنان دفاع می‌کرد تا به جهان نشان دهد که به دنبال آزادی و دموکراسی است. با روی کار آمدن حکومت نظامی، وضعیت زن به حالت قبل از انقلاب بازگشت. به‌طور کلی عامل‌های فراوانی می‌توانند باعث پایین آمدن میزان مشارکت زنان باشند که از این میان می‌توان وجود باورهای فرهنگی نادرست، قوانین حاکم بر جامعه، عامل‌های اقتصادی را نام برد. همچنین می‌توان گفت عامل‌هایی همچون بالا بردن میزان سواد زنان، تشویق احزاب سیاسی برای فرصت دادن به زنان و عضویت دادن آنها در احزاب، تدوین و عمل کردن به قانون سهمیه‌بندی مثبت و دیگر موارد می‌تواند زمینه مشارکت زنان در زندگی سیاسی را بهبود بخشد.

پیشنهاده‌ها

در پایان باید گفت که شرکت دادن زنان در زندگی سیاسی هر جامعه ضروری به نظر می‌رسد، چرا که زن به‌طور کلی نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهد و نیمه دیگر را تربیت می‌کند. برای رسیدن به این هدف باید مسائل زیر را در نظر داشت:

۱. تلاش برای نابودی فرهنگ‌های باطل و بی‌اساس، همانند فرهنگ‌هایی که معتقد به انحصاری بودن عمل سیاسی برای مردان هستند.
۲. در جهت بهبود سطح سواد زنان گام‌های عملی و واقعی برداشته شود. در این زمینه می‌توان از وسائل فراوانی استفاده کرد؛ برای نمونه می‌توان از رسانه‌های دولتی و خصوصی برای رفع میزان سواد زنان استفاده کرد.
۳. به زنان فرصت حضور در پست‌های نمایندگی بیشتر در مجلس داده شود. در همان حال در این مسئله نباید فقط به جانب کمی توجه کرد؛ بلکه باید از نظر کیفی نیز مورد توجه قرار گیرد.

۴. تشویق احزاب سیاسی موجود در جامعه برای فرصت دادن به زنان و عضو شدن در این احزاب و در نتیجه نمایندگی کردن آن‌ها در سیاست.
۵. استقبال احزاب از تدوین قانون سهمیه‌بندی مثبت در مجلس و دیگر مؤسسات حکومتی و عملی کردن آن.

منابع

۱. "جمهوری مصر، مصر در حال حاضر، خانواده و کودک، زن مصری"،
<http://www.egypty.com>
۲. "نقش زنان سیاستمداران در حوادث مصر"، <http://www.seratnews.ir/fa/news>
۳. ----- (۱۳۹۲) گفتگو با شفقنا «در به روز کردن سیره حضرت فاطمه (س) موفق نبوده‌ایم»،
فروردین ۱۳۹۲.
۴. افزایش نقش اقتصادی زنان مصری، منبع: The Middle East، ترجمه: پروانه عسگری، ترجمه،
<http://vista.ir/article/296637>
۵. آینه‌وند، صادق (۱۳۹۰) تأثیر باورهای یهود در بازتولید نگاه جاهلی به حیات اجتماعی زن در جامعه اسلام
۶. جینا مسعود، "زن در قانون‌های اساسی مصر از سال ۱۹۲۳ تا
<http://www.wlahawogohokhra.org/article/>" ۲۰۱۳
۷. رانیا عبد العظیم، تاریخ زنان مصر در مجلس، ۲۰۱۵.
۸. عفاف عبدالمعطی، زن و سلطه حاکم در مصر، دار الهلال، قاهره، بی تا.
۹. غازی رباعه، "نقش زن در مشارکت سیاسی"، مجله المفکر، چاپ ۵، قسمت علوم سیاسی،
دانشگاه اردن.
۱۰. قرآن کریم.
۱۱. گروه گزارش ویژه مشرق، نقش زنان سیاستمداران در حوادث مصر، نشریه مشرق،
۱۳۹۲ش، <http://www.mashregnews.ir/fa/news/241649>
۱۲. مجدی فاوی ترکس، پیشبرد فرهنگ سیاسی زنان در مصر، ۲۰۰۷م.
۱۳. محمد محسوب، آمارگیری و شرح ... مروری بر ریاست "السیسی"، ۲۰۱۵،
<http://almesryoon.com>
۱۴. مدحت احمد محمد یوسف غنایم "فعال کردن نقش زنان در مشارکت سیاسی"، ۲۰۱۴.
۱۵. هیفاء ابوغزاله، زن عرب و دموکراسی، مصر، ۲۰۱۴.

بررسی نقش احزاب در جریان سازی افزایش مشارکت سیاسی زنان در ایران

مینو مرتاضی لنگرودی

چکیده

زنان ایرانی در طی تاریخ و به‌ویژه در جنبش نوگرای مشروطه‌خواهی کنش فعال مبارزه‌هایی و تمایل بسیاری به پذیرش تغییرهای نوگرایانه داشتند. آنها تغییرهای رهایی‌بخشی بودند که از ایشان زنان جدیدی می‌ساخت. زنانی که قرار بود خود و جامعه‌ای که در آن می‌زیستند را دگرگون کنند. اما با گذشت بیش از یکصد سال از پیروزی جنبش نوگرای مشروطه و رهایی زنان از بسیاری از قید و بندهای سنت در خانواده و جامعه؛ هنوز سهم زنان ایران در موقعیت‌های مهم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به‌ویژه در عرصه قدرت سیاسی بسیار اندک است. اندک بودن سهم زنان در سمت‌های مدیریتی و موقعیت‌های اداره جامعه به دلیل‌های بسیاری همچون قدرت نهادهای سنتی و توقف روند نو سازی و اخلال در فرآیند تدریجی نو شدن که با مداخله‌های استعماری اروپا، مدرنیته ایرانی را به پروژه نوگرایی برونزا و یکباره با عاملیت دربار پهلوی تبدیل کرد. کنترل و سرکوب شدید امنیتی پلیسی نوگرایان و تجددطلبان توسط دربار و شکل نگرفتن نهادهای دموکراتیک که زمینه را برای آموزش نحوه حضور در عرصه عمومی را فراهم سازد و سبب حضور و مشارکت آگاهانه مردم و به‌ویژه زنان در حیات سیاسی اجتماعی خویش شود. همکاری نکردن مردان با زنان و همسران خود جهت رهایی از قیدهای سنت‌های خانوادگی و کلیشه‌های جنسیتی و دلیل‌های بسیار دیگر که در جای خود باید به آن‌ها پرداخت. یکی از دلیل‌ها را که ما به‌عنوان مساله برگزیده‌ایم و بدان می‌پردازیم، مساله نقش حزب به‌عنوان موثرترین نهاد مدرن برای ساخت زمینه‌های توزیع و تغییرهای قدرت سیاسی در جامعه نو شده دوران معاصر در ایران و تاثیرهای بر افزایش مشارکت سیاسی زنان در دوران معاصر است. در این پژوهش سعی بر این است که مساله جستجوی تاثیر تشکلهای حزبی بر رشد درک و آگاهی‌های سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی ناشی از آموزش‌ها و کنش‌های حزبی مردم به‌ویژه زنان ایرانی می‌باشد، بررسی شود.

کلید واژگان: احزاب، جریان‌سازی، زنان، مشارکت سیاسی، نو سازی

مقدمه

به گواهی تاریخ، زنان ایرانی همواره در حوزه‌های غیررسمی سیاست و اقتصاد کشاورزی و دامداری کنش فعال داشته‌اند؛ اما تاریخ، شرح حال و وقایع مربوط به نخبگان، جنگجویان، قدرتمندان و تاریخی مذکر است. در چنین تاریخی، مقاومت نقش زنان در فعل و انفعالات و تطورات ملی و مملکتی، کنش و نقش حاشیه‌ایی و در قالب تحسین تقلید ماهرانه زنان از نقش‌های مردانه ثبت و ضبط شده است. بنابراین اینطور به نظر می‌رسد که در یکصد سال گذشته و پس از آشنایی زنان ایرانی با تجربه‌ها و مطالبه‌های زنان اروپایی، زن‌های ایرانی در تقلید از زنان اروپایی کنش‌ها و مطالبه‌هاشان را شکل داده‌اند. در حالیکه زنان در فرآیند جنبش نوگرایی و تجددطلبی مشروطه، اقدام به تأسیس بی‌شمار محفل و دسته و گروه برای کار و مبارزه متشکل جمعی و گروهی کردند و در پیروزی جنبش مشروطه‌خواهی نقش موثر ایفا کردند. به دلیل مسئولیت‌های مبارزه‌هایی که بر دوش گرفته بودند، حق داشتند از نعمت پیروزی بهرمنند شوند. که با محروم شدن از حقوق اولیه شهروندی در قانون اساسی مشروطه به شدت آزرده خاطر شدند؛ اما از مبارزه و پیگیری مطالبه‌های خود مایوس نشدند و به شیوه‌ایی متفاوت از نوگرایی زنان غربی، تجددخواهی و امکان و افزایش مشارکت سیاسی اجتماعی در جامعه را پیش بردند و تجربه کردند.

بیان مساله

در دوران سنت مبارزه‌های زنان، بیشتر تابع مبارزه‌های مردمی و عمومی‌تر در زمینه استقلال و دفاع از تمامیت ارضی و باورها جمعی بود. در این دوران جنگ‌های قبایلی، درون و برون مرزهای قبیله و جایگزینی قدرت از راه جنگ حرف اول و آخر را در مناقشات قبایلی می‌زدند. اما در دوران نو که صحبت از حقوق انسانی در جامعه و جهان انسان‌محور است، چیزی به نام جنبش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. سازو کار جنبش‌های اجتماعی در دوران نو در چارچوب و ساختار نظم مستقر است و بیش از آنکه معطوف به جنگ باشد، برپایه نقد و اعتراض است. پیش‌نیاز نقد و اعتراض در چارچوب نظم و ساختار سیاسی مستقر، پذیرش اصل آزادی بیان و قانون حمایت از آزادی پس از بیان است. در ایران پس از مشروطه به دلیل‌های بسیار از جمله مصادرات نوسازی درونزای ایرانی توسط قدرت‌های استعماری؛ مولفه دموکراسی‌خواهی و آزادی بیان و تکیه بر خرد جمعی و عقلانیت دوران مغفول و متروک می‌شوند. بنابراین احزاب در ایران بیش از آنکه اجتماعاتی با منش دموکرات و برآمده از متن و بطن مردم و با کنش عقلانی معطوف به فایده برای ذینفعان باشند، اجتماعاتی بالا ساخت با کنش عاطفی و معطوف بر افتخارمندی به خاک و خون و ملیت ایرانی بودند. زنان به اولین احزابی که در ایران تأسیس شدند، راهی نداشتند. آنان بیشتر در جایگاه هواداران عاطفی و احساسی ستایشگر احزابی بودند که به‌طور معمول همسر، برادر، پدر و یا عزیزی از مردان خانواده آن را تأسیس کرده و یا در آن به‌عنوان عضو فعال بودند.

از مهم ترین دستاوردهای جنبش مشروطه شنیده شدن صدای زنان و طرح مطالبه های آنها بود. مطالبه های زنان توانمند دو وجه کلی مطالبه که رهایی از استبداد خانگی و آزادی از جباریت حکومت را در بر می گرفت. جنبش سوادآموزی زنان به عنوان سرآغاز خودآگاهی و دستیابی به آگاهی های جنسیتی از آن زمان آغاز شد و به تلاش زنان برای احقاق حقوق برابر و درنهایت به مطالبه تحقق عدالت جنسیتی ختم شده است. این مطالبه ها به درستی رهایی فردی را با رهایی جامعه تلفیق می کنند، زیرا گام نخست برای رهایی و تغییر جهان، رهایی و تغییر خویش است. کنش سیاسی اجتماعی زنان برای آگاهی و رهایی خویش از همان خاستگاه اندیشه ها و نظرهای فمینیستی غربی حرکت نمی کند. هرچند در پاره ایی جهات از تجربه ها آنها بهره می برد. مبارزه ها رهایی بخش زنان ایرانی، تابعی از چالش های مبارزه هایی با قدرت سیاسی حاکم بود که اعتبارش را به طور مستقیم از ماهیت جنبش نوگرا و آزادی خواه مشروطه می گرفت، هم از این رو با تعلیق جنبش مشروطه و یا تبدیل جنبش اجتماعی به جنبش انقلابی و ختم آن به دیکتاتوری سلطنت، مطالبه های رهایی بخش زنان هم راه دیگری در پیش گرفت.

یکی از دلیل های تمایز نقش زنان در جنبش مشروطه خواهی با حرکت های پیش از آن مثل جنبش تنباکو و یا واقعه نان و مانند آن اینست که در جنبش و انقلاب مشروطه زمینه های تغییر مناسبات و روابط زن و مرد در خانواده و اجتماع توسط مردان روشنفکر و آزادی خواه مذهبی و سوسیالیست و ملی کم و بیش فراهم شده بود. بسیاری از مردان مشروطه خواه، از همکاری و همراهی زنان در فرآیند جنبش مشروطه خواهی (نه بیشتر و فراتر از آن) استقبال می کردند. چنین استقبال هایی، باعث سست شدن مبانی مقاومت، نگرش سنتی در قبال تغییرهای تفکر و سبک زندگی زنان شد. در واقع تحقق امر برابری در سوادآموزی و کوشش برای ایجاد فرصت های برابر در عرصه علم اندوزی، اصلی ترین دستاویز زنان ایرانی برای رهایی بود که نفوذی چشم گیر در لایه های گوناگون اجتماعی پیدا کرد و امری همگانی شد. اجرایی شدن چنین خواسته ای، بدون یاری مردان امکان پذیر نبود. جنبش مشروطه خواهی رابطه بین مسایل جنسیت، جامعه، سیاست، مسایل و مصایب کنش ها و مقاومت های زنان شهری ایرانی در قبال فرودستی تحمیلی را به گونه روشنی آشکار کرد. درحالی که نقش آفرینی زنان در عرصه تغییرهای حکومتی و قدرت سیاسی در قبایل پیش از دوران مشروطه خواهی نیز امر ثابت شده ای بود، اما نقطه تمایز مبارزه های زنان مشروطه خواه در مبارزه با استبداد و خودکامگی دستگاه دربار در این بود که، جنبه نوگرایی و عقلانیت مدرن که بنیان های جنبش مشروطه بر آنها قرار گرفته بود و مورد تأیید فرهنگ اسلامی و رهبران دینی طراز اول مشروطه بود؛ توانست مساله نوگرایی و تغییرهای فردی را با تغییر در باورها و الگوهای فرهنگی و ذهنیتی نظام های تاریخی پدرسالار را پیوند بزند و با به چالش کشیدن مبانی تاریخی نظام های پدر سالار؛ ساختار سیاسی برآمده از این نگرش را متزلزل کنند.

از سوی دیگر، فقر و فساد و خرافه و باورهای ناکارآمدی، چرخ‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی را به گل نشاندۀ بودند و بنابراین، استقبال جامعه شهری از افکار نو و تازه و انکاب بر عقلانیتی که سید جمال‌الدین اسدآبادی و سایر علما و روشنفکران اروپادیده بر آن تاکید داشتند، فرصتی فراهم کرد تا مسایل و نقش زنان در فرآیند شکل‌گیری و پیروزی جنبش ضد استبدادی مشروطه‌خواهی بارز و آشکار شود. در واقع دوران انکار زنان به سرآمده بود و ترقی‌خواهان ناگزیر از بازتعریف روابط جنسیتی و نقوش زن و مرد در خانواده و جامعه شدند. پس از امضای فرمان مشروطه و سپس بازگشت استبداد و سپس کودتا بیست سوم اسفند و سرکار آمدن رضاشاه، ماشین اجتماعی قبیله‌ای جایش را به ماشین حاکمیت‌مند داد که تغییر بزرگی در شیوه اداره رعیت-ها که تبدیل به شهروندان شده بودند و نحوه کنترل قدرت سیاسی حاکم ایجاد کرد. این تغییرها، سبب شکل‌گیری این اندیشه شد که چالش در برابر خودکامگی قدرت حاکم، به‌طور انفرادی و بدون داشتن تشکل ممکن نیست و احزاب سیاسی در ایران با گرتۀ برداری ناقص از احزاب اروپایی و به‌ویژه احزاب روسی به‌طور متفاوت در ایران تاسیس شدند. حزب، مهمترین نهاد سیاسی در حکومت‌های دموکراتیک است و مهمترین جنبه سیاسی حزب، کارکرد نوسازی و توزیع قدرت سیاسی است.

اینکه آیا احزاب به‌مثابه نهادهای نو برآمده از نگرش تغییر نوسازی در بازتعریف روابط و نقوش جنسیتی و افزایش مشارکت سیاسی شهروندان زن نقش موثر داشته‌اند، موضوع ماست. بنابراین در تعریف حزب می‌توان گفت حزب، سازمانی سیاسی است با اعضای معین که براساس برنامه مشخص در جهت تجمع، تلفیق و طبقه‌بندی منافع مردم در انتقال به سیستم سیاسی فعالیت می‌نمایند. احزاب سیاسی، چرخ‌دنده‌های ماشین دموکراسی در حکومت‌های دموکراتیک‌اند. ساختار احزاب سیاسی به دو روش رسمی و غیررسمی شکل می‌گیرند. در هر دو روش، پشتیبانی مردمی و داشتن (هدف) اساسنامه و مرامنامه و تشکیلات و سازمان منسجم ضروری است. به‌طور معمول احزاب رسمی که از راه پارلمان تشکیل می‌شوند، محافظه‌کارترند و راه منطقی‌تری را دنبال خواهند کرد، زیرا اعضای آنها مسئولیت سیاسی داشته‌اند. احزابی که به‌طور غیررسمی و خارج از پارلمان شکل می‌گیرند، گرایش‌های رادیکال‌تری دارند.^۱ نخستین مرکز ظهور و رشد سیستم حزبی در قرن‌های جدید، در انگلستان بوده است که در قرن ۱۸ بوجود آمد. اگرچه مقدمه‌های آن از قرن ۱۷ آغاز شد، اما در قرن ۱۹ شکل حزب را به خود گرفت و در مورد حل مسائل سیاسی و اجتماعی پیشرفت قابل توجهی به دست آورد.

سابقه تاسیس حزب در ایران: در یکصد سال گذشته احزاب و تشکل‌های سیاسی بیشتر در شرایطی ظهور کرده‌اند که قدرت سیاسی دچار ناکارآمدی در اداره مملکت و انجام مسئولیت‌های محوله شده است. این امر نخستین بار در عصر مشروطه اتفاق افتاد که منجر شکل‌گیری شمار قابل توجهی «انجمن‌های قومی، صنفی، سیاسی و مذهبی شد. از انجمن آذربایجان، غیبی، آدمیت، طلاب،

مجاهدین اسلام، بازار و پارچه فروش ها گرفته تا انجمن ارامنه، زرتشتی ها و کلمی ها. بسیاری از این انجمن ها نطفه های احزاب و تشکل های سیاسی - صنفی در سطح ملی را در خود داشتند. این انجمن ها و تشکل های صنفی را می توان پایه های شکل گیری احزاب در ایران دانست. در واقع تاریخ ساخت پی های اولیه احزاب، به اواسط دوران قاجاریه و در فرآیند شکل گیری جنبش مشروطه خواهی باز می گردد. گروه هایی که در فرآیند جنبش مشروطه خواهی شکل گرفتند، جمعیت های غیررسمی و شخصیت محور بودند. با عنایت به کتاب تاریخچه احزاب سیاسی در ایران، در بررسی تاریخی احزاب ایرانی تاکنون شش دوره را مشخص کرده ایم.

دوره اول، از زمان مشروطه (۱۲۸۴-۱۳۰۴) تا به قدرت رسیدن رضا خان؛ زنان در این دوران انجمن ها و نهادهای مخفی و آشکار غیررسمی فراوان تشکیل می دهند؛ اما هیچ یک از این نهادها نتوانست در مجلس به عنوان حزب مجوز و اعتبار دریافت کنند و رسمی شود. دوره دوم: دوره سلطنت رضاخان (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)؛ عصر دیکتاتوری خشن رضاخان، در این دوره احزاب سیاسی نیز هیچ گونه فعالیتی نداشتند، زیرا در اصل رضاخان اعتقادی به احزاب وابسته و میدان دادن به آنها نداشت. دوره سوم: از سقوط رضاخان تا کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد (شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲) را شامل می شود که شاهد شکل گیری دوره دوم تحزب در ایران بوده است. احزاب و جریان های سیاسی و فکری در این عصر در کل دارای سه گرایش اصلی «لیبرالیستی و ملی گرایانه»، «دینی و سنتی» و «مارکسیستی و کمونیستی» بوده اند. یکی از مهمترین دوره های تحزب در ایران را پدید آورده اند. دوره چهارم: از کودتای ۲۸ (مرداد ۱۳۳۲ تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲)، دوره پنجم: از سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ که دوران سرکوب کامل آزادی های مدنی و دوره ساخت احزاب دولتی است. دوران ششم: دوران پس از انقلاب اسلامی.

۱ - دوران ۱۳۰۴-۱۲۴۸، که دوران شکل گیری و تاسیس احزاب سیاسی در ایران است. این دوران، پس از پیروزی جنبش مشروطه خواهی تا وقوع کودتا و استقرار حاکمیت رضاخان را در بر می گیرد. در این ۱۹ سال، گروه ها و محافل غیررسمی در قالب و شکل احزاب رسمی ظاهر شدند. خانم منصوره اتحادیه در کتاب پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت می نویسد: «گرچه آغاز فعالیت های احزاب به معنای امروز در ایران همسو با سیر تحول انقلاب مشروطیت و تاسیس مجلس شورای ملی بود، اما در بررسی پیدایش احزاب سیاسی و نقش آنها در افزایش مشارکت سیاسی زنان باید نخست به فعالیت های جمعی و کارهای سیاسی و انجمن های دوره پیش هم پرداخته شود.

نهادهای مدنی زنان در دوران جنبش و انقلاب مشروطه تا پیش از به قدرت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴ در جریان انقلاب مشروطه، زنان ایرانی گام های بزرگی برداشتند و سهم بسیار پررنگی در جنبش ملی خواهان ایران کردند. آفاری معتقد است: «زنان ایرانی در ابتدا در زمینه جنبش ملی خواهانه فعال شدند تا مجلس و مشروطه را به دست آورند و سپس افزایش ذخیره یک بانک

ملی و تحریم پارچه و منسوجات خارجی هدف آنان قرار گرفت. فعالان زنان که از جنبش حمایت می‌کردند، تلاش‌های خود را در مسیر ایجاد انجمن‌ها و نهاد‌های آموزشی هدایت کردند. در طول سال‌های ۱۲۸۶ الی ۱۲۹۳ شمسی در تهران، تنها بیش از شصت مدرسه دخترانه و دوازده سازمان زنان تأسیس شد. اما این سازمان‌های زنانه به‌طور رسمی و تعریف‌شده ویژگی‌های حزب سیاسی را نداشتند. علاوه بر این، زنان مسلمان ایرانی در جریان ایستادگی تبریز (۱۲۸۷-۱۲۸۸) در کنار مشروطه‌خواهان به مبارزه پرداختند و نقش ویژه‌ای در تظاهرات دسامبر ۱۲۹۰ علیه اولتیماتوم روس‌ها و در دفاع از مجلس داشتند. در مرحله‌های بعدی انقلاب، نگاه‌های فعالان زنان که به بحث در مورد مسائل ملی و فمینیستی می‌پرداختند، در مطبوعات برجسته منتشر می‌شد. همچون هم عصران خود، «این زنان و مردان مدافع حقوق زنان به‌طور کلی از موقعیت اجتماعی و تحصیلی بهتری برای زنان حمایت می‌کردند که می‌توانست روابط خانوادگی را مستحکم کرده و کشور را ارتقا بخشد». منظور از انجمن‌های مخفی و غیرقانونی گروه‌های زنان بودند که در دوران جنبش مشروطه‌خواهی با هدف اصلاحات در دولت و ملت و انسداد نفوذ بیگانگان متشکل شدند. در تحقیقی که به کوشش ناهید کشاورز و جلوه جواهری در سال ۱۳۸۷ با عنوان «شیوه‌های عمل، مطالبه‌ها و گفتمان مسلط زنان در دوران انقلاب مشروطه ۱۲۸۵-۱۳۰۰» انجام گرفته به این محفل - ها و انجمن‌های مخفی و آشکار زنان اشاره شده است. در این تحقیق آمده است: «یکی از شکل‌های فعالیت زنان، ایجاد تشکل‌های خویش و کوشش برای مشارکت در اداره امور جامعه ایران بود» (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۲-۲۱).

«اتحادیه غیبی نسون» که در حقیقت یک سازمان مخفی به‌شمار می‌آمد، دارای گرایش‌های تند انقلابی بود و خود را سخنگوی تهیدستان جامعه می‌دانست (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۱). آنها برنامه اصلاحی به مجلس ارائه دادند که اگر مجلس شورای ملی نمی‌تواند قانون را اجرا کند، چهل روز اداره آن را به زنان سپارد تا قانون و نظمیه را اصلاح کنند، بانک ملی برپا کنند، کمپانی برای نان ایجاد کنند، قشون عثمانی را عقب نشانند، آب سالم به مردم برسانند. تشکیل اتحادیه غیبی نسون و ارائه برنامه اصلاحی از سوی آنان، نشانه دگرگونی فکری زن ایرانی و خواست آنان در تغییر شرایط زندگی فردی و اجتماعی خویش برای دستیابی به برابری با مردان است (آفاری، ۱۳۷۷: ۲۶-۲۷). «انجمن حریت زنان» نیز که در سال ۱۲۸۶ تأسیس شد، با هدف افزایش اعتماد به نفس زنان و حضور آنها در عرصه اجتماع فعالیت می‌کرد (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۴۴؛ سانساریان، ۱۳۸۴: ۶۲).

پس از تثبیت مشروطه و آغاز به کار مجلس دوم، به‌ویژه از سال‌های دهه ۱۲۹۰ به تدریج انجمن‌های زنان تعدد و پایداری بیشتری پیدا کردند. «انجمن مخدرات وطن» از جمله تشکل‌هایی بود که در دوره دوم مجلس شورای ملی، فعالیت‌های بسیاری داشت. این انجمن که در سال ۱۲۸۹ تأسیس شد، بیشتر بر مسائل ملی تأکید داشت. هدف‌های اساسی «انجمن مخدرات وطن»، عبارت

بود از: سازماندهی فعالیت‌های عام‌المنفعه و خیریه مربوط به زنان و دختران، تحریم کالاهای خارجی، و توزیع منسوجات وطنی. از جمله اقدام‌های برجسته انجمن مخدرات وطن، می‌توان به حمایت این انجمن از جمع‌آوری اعانه برای تأسیس بانک ملی و همچنین اعتراض به اولتیماتوم روسیه اشاره کرد. اما سرانجام، پس از پذیرش اولتیماتوم روس‌ها و انحلال مجلس شورای ملی دوم، فعالیت انجمن مخدرات وطن نیز در سال ۱۲۹۰ پایان یافت (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۷۱؛ ساناساریان، ۱۳۸۴: ۶۲). از دیگر انجمن‌های این دوره می‌توان به «کمیته نسوان ایرانی» و «انجمن همت خواتین» اشاره کرد. انجمن همت خواتین در سال ۱۲۹۳ پس از افتتاح دوره سوم مجلس شورای ملی فعالیت خود را آغاز کرد. گروهی از فعالان حقوق زنان، مدیران و معلمان مدرسه‌های دخترانه تهران، اعضای تشکیل‌دهنده این انجمن بودند. برنامه اصلی این انجمن، عبارت بود از ترویج استفاده از منسوجات وطنی در میان دانش‌آموزان و بستگان آنها. همچنین، این انجمن ارتباط نزدیکی با روزنامه شکوفه (از اولین روزنامه‌های ویژه زنان) داشت (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۱۷۲-۱۸۰).

به نظر می‌رسد زنان با مشارکت در جنبش‌های تاریخی تنباکو و جنبش مشروطه و پیروزی آنها؛ از اعتماد به نفس لازم برای پیگیری مطالبه‌هایشان برخوردار شده بودند. از این رو منتظر قانونی شدن و مجوز مجلس برای احقاق حقوق‌شان نمی‌نشتند. عملکرد زنان برای کسب مطالبه‌هایشان در واقعیت، به قطار در حال حرکتی می‌ماند که همزمان با حرکت ریل‌گذاری می‌کند. ماهرخ گوهرشناس (۱۳۱۷-۱۲۵۱) از جمله کسانی بود که بی‌سواد و یا کم‌سواد، به نهضت مشروطه پیوسته بودند و برای ادامه فعالیت خود هم در خانه و هم در عرصه عمومی مبارزه می‌کرد. از سرگذشت او در می‌یابیم که در تهران یک انجمن انقلابی زنان وجود داشته است که اعضایش تعهد مادام‌العمر می‌دادند تا با وجود همه مانع‌ها برای نیل به آزادی زنان تلاش کنند. نشریه‌های زنان، ابزاری برای عمومی ساختن خواسته‌ها، انتشار مطبوعات نیز یکی از فعالیت‌های قابل توجه زنان در دوره مشروطه است. «دانش» (۱۲۸۹-۱۲۹۰)، عنوان اولین نشریه‌ای است که توسط یک زن پزشک به نام «معصومه کحال» در تهران منتشر شد. بیشتر مباحث این نشریه درباره خانه‌داری، بچه‌داری، اخلاق و مسائل بهداشتی زنان بود. البته در این نشریه به اهمیت آموزش و تحصیل زنان نیز توجه بسیاری می‌شد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۲۷). جدی‌ترین نشریه‌ای که برای نخستین بار به‌طور اختصاصی در زمینه مسائل و حقوق زنان آغاز به فعالیت کرد، روزنامه «شکوفه» (۱۲۹۱-۱۲۹۵) بود. روزنامه شکوفه به صاحب امتیازی و سردبیری «مریم عمید» ملقب به «مزمین السلطنه» در تهران منتشر می‌شد. در این روزنامه، به مباحثی درباره حقوق زنان، لزوم سوادآموزی دختران و مخالفت با ازدواج‌های زودرس پرداخته می‌شد.

«زبان زنان» (۱۲۹۸-۱۳۰۱) از نشریه‌های تأثیرگذار و ممتازی بود که به مدیریت صدیقه دولت آبادی در اصفهان منتشر می‌شد. در نهایت به دستور رئیس‌الوزرا مجوز فعالیت «زبان زنان» لغو شد

(خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۳۶-۲۴۳). زبان زنان، بعدها یعنی اواخر دوره پهلوی اول به‌عنوان ارگان قانون بانوان باز انتشار می‌یابد. از دیگر نشریه‌های مطرح در این دوره، «نامه بانوان» (۱۲۹۹ - ۱۳۰۰) به سردبیری "شهناز آزاد" (دختر حسن رشدیه)، «جهان زنان» (۱۳۰۰ - ۱۳۰۱) مجله‌ای بود که به مدیریت فخر آفاق پارسا در مشهد منتشر می‌شد. از دیگر نشریه‌های این دوره، می‌توان به «عالم نسوان» نیز اشاره کرد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۴۶-۲۵۶). ناهید کشاورز و جلوه جواهری در (شیوه‌های عمل، مطالبه‌ها و گفت‌وگوهای مسلط زنان در دوران انقلاب مشروطه) چاپ بیانیه و انتشار نامه‌های سرگشاده به‌مثابه امکانی برای پیگیری خواسته‌ها زنان مشروطه‌خواه دانسته‌اند. به‌نظر می‌رسد که در دوران مشروطه نامه‌نگاری و نیز انتشار نامه‌های سرگشاده برای اعتراض به مسائل روز و یا درخواست مطالبه‌ای خاص برای زنان به‌ویژه در زمینه حق آموزش و مشارکت سیاسی زنان مرسوم بوده است. در سال ۱۳۲۵ هجری قمری، یعنی ۱۴ ماه پس از پیروزی انقلاب مشروطه نامه‌ای از طرف «اتحادیه غیبی نسوان» خطاب به نمایندگان مجلس در روزنامه «ندای وطن» منتشر شد. در این نامه «اتحاد غیبی نسوان»، از نمایندگان مجلس می‌خواهد که به اوضاع آشفته موجود سر و سامان دهند و اگر نمی‌توانند ۴۰ روز امور مملکت را به آنان بسپارند تا زنان قانون و نظم را برقرار کنند (آفاری، ۱۳۷۱: ۳۴-۳۳). زنان دیگری نیز از ایالات نامه نوشتند و از ناتوانی مجلس شکایت کردند. به‌طور نمونه، نامه‌های دسته‌جمعی از جانب زنان شهرهای قزوین و سنگلج به روزنامه‌ها ارسال شد. هدف این نامه‌ها اعتراض به وضعیت نابسامان مملکت بود (آفاری، ۱۳۷۱: ۳۵-۳۶). روزنامه «مساوات» در ۲۲ مارس ۱۹۰۸ (۱۲۸۷) نامه اعتراض آمیز گروهی از زنان که خود را حامیان زنان مظلوم ایرانی می‌خواندند، منتشر کرد. در این نامه آمده است که گرچه مشروطه-خواهان در آغاز مردمی انقلابی بودند، اما اینک همان مردم انقلابی از تعمیم نتایج انقلاب به زنان خودداری می‌کنند. ما خواستار عدالتیم و تاکید می‌کنیم که هر نوع تبعیض ناروا در دستیابی بر آگاهی و معرفت باید از میان برداشته شود، زیرا کسب دانش هم چنانکه حق مرد است، حق و ویژه زن‌ها نیز هست» (آفاری، ۱۳۷۷: ۳۲-۳۱).

در زمانی که برخی از زنان با مجلس درافتاده بودند و نسبت به نبود کارایی برنامه‌های ملی آن انتقاد می‌کردند، موضوع انجمن‌های زنان نیز در مجلس مورد بحث قرار گرفت. در سال ۱۹۰۸ [۱۲۸۷] یکی از نمایندگان متنی از «اتحادیه غیبی نسوان» را در مجلس قرائت کرد. در این نامه اتحادیه خواهان رسمیت بخشیدن به فعالیت‌های آنان از سوی مجلس بود. زنان قبل از آن نیز چندین درخواست به مجلس و کابینه تقدیم کرده بودند و خواستار صدور مجوز برای تأسیس انجمن و مدرسه‌های دخترانه شده بودند (آفاری، ۱۳۷۷: ۳۶). برای نمونه، در دسامبر ۱۹۰۶ [۱۲۸۵] زمانی که "مظفرالدین شاه" فرمان مشروطیت را امضا کرد، مجلس تقاضای زنی را منتشر ساخت که خواستار حمایت رسمی از آموزش زنان و مشارکت اجتماعی ایشان شده بود. در این نامه که خطاب به "سید محمد طباطبائی" بود از دولت درخواست شده بود که مدرسه‌های دختران را هم

چون مدرسه های پسران مورد حمایت قرار دهد. این نامه هم چنین متذکر شده بود که عقب ماندگی ایران ناشی از محروم بودن زنان از تعلیم و تربیت است (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۵).

نکته قابل توجه در انجمن های انقلابی و اصلاحی زنان که گاه کارکردهایی مشابه احزاب داشتند اما حزب نبودند این بود که، رهایی زنان و پذیرش مشارکت فراگیر و تاثیر گذاری آنان در عرصه سیاست، به سازمان دهی دوباره و نوین اقتصادی و اجتماعی جامعه وابسته است. از این رو انجمن ها و گروه های زنانه متشکل از زنان اقشار مرفهی بود که همسر یا پدر و برادری فعال در عرصه مبارزه های سیاسی داشتند. در سال های ۱۳۰۴-۱۲۸۵، با آغاز حکومت مشروطه و شکل گیری مجلس، احزاب مردانه نیز ظاهر شدند. به طور کلی از مجلس دوم است که گروه ها، انجمن ها و جمعیت های کوچک مردانه به احزاب جدی تبدیل شدند و هدف های خود را در قالب مرامنامه بیان کردند، ولی انجمن های زنان با وجودی که تشکلهای بومی و برآمده از تجربه زیسته شده ایرانیان داشتند، به دلیل عدم حضور و ایفای نقش در ارکان تصمیم سازی و تصمیم گیری در حزب، مورد بی اعتنایی و انکار قرار گرفتند. برای نمونه احزاب اجتماعيون عاميون، و اجتماعيون اعتداليون، حزب اتفاق و ترقی و جمعیت ترقی خواهان، هر کدام بنا به ضرورتی در طول مجلس دوم شکل گرفتند و فراکسیون پارلمانی و روزنامه حزبی و بعضاً مرامنامه و نظامنامه خود را به وجود آوردند. حزب اجتماعيون عاميون، اولین حزب سیاسی منطبق بر تحزب غربی بود که در ایران تاسیس شد. این حزب شاخه حزب سوسیال دموکرات یا حزب همت قفقاز، در ایران به شمار می رفت. مهمترین شاخه این حزب در تبریز به وجود آمد. این حزب که مجاهد یا مجاهدین و اعضای آن فدایی خوانده می شدند، یک کمیته سری کوچک داشت، که مرکز غیبی نام داشت. حزب اندکی بعد، کلمه اجتماعيون، که به معنای سوسیالیست به کار می رفت از نام خود حذف، و کلمه دموکرات را انتخاب کرد. هسته مرکزی تشکیل دهنده حزب، افرادی چون سید حسن تقی زاده، حیدرخان عمواغلی، سلیمان میرزا و سید رضا مساوات بودند و روزنامه هایی چون؛ ایران نو در تهران، شفق در تبریز و نوبهار را در خراسان منتشر می ساختند.

بیشتر افراد این احزاب افرادی دموکرات، روشنفکر و صاحب قلم بودند. دموکرات ها خواستار تغییر در ساختار قدرت و اعلام جمهوری بودند. در حزب اجتماعيون- اعتداليون نیز که در مجلس دوم و در مقابل حزب اجتماعيون- عاميون تشکیل شد. افرادی همچون علی اکبر دهخدا، مرتضی قلی نائینی، محمدصادق طباطبایی (پسر آیت الله سید محمد طباطبائی) و علی محمد دولت آبادی (برادر کوچک تر یحیی دولت آبادی) از رهبران آن به شمار می آمدند و از حمایت تعداد زیادی از نمایندگان مجلس و سران و رهبران انقلاب چون ستارخان، باقرخان، سپهدار تنکابنی، آیت الله طباطبایی و آیت الله بهبهانی برخوردار بودند و از روزنامه «وقت» که بعدها به روزنامه «مجلس» تغییر نام داد، برای بیان دیدگاه های خود استفاده می کردند. اجتماعيون- اعتداليون در مجلس دوم موفق به کسب برتری در قیاس با دیگر احزاب، به ویژه حزب دموکرات شد. اجتماعيون- اعتداليون

در مجلس دوم، ۳۶ کرسی داشت. این حزب، خواستار تغییرهای آهسته و مخالف اقدام‌های تندروانه بود. این دو حزب، مهمترین تشکلهای تحول‌ساز حد فاصل مشروطه و سلطنت رضا شاه بودند که با نامها و با ائتلافهای گوناگون در مجلس اول تا پنجم موثرترین نقش را ایفا کردند. به غیر از آن دو، احزاب کوچکتری نیز بودند؛ مثل حزب اتفاق و ترقی خواهان که بیشتر از طریق ائتلاف با این دو حزب به حیات خود ادامه دادند. به استثنای این احزاب، فرقه دانشا کوسیون و حزب عدالت، دو تشکل غیراسلامی بودند که به ترتیب به ارامنه و کمونیستها تعلق داشتند و به صورت فعال در منطقه‌ای از ایران فعالیت داشتند. با وجود نوگرایی موجود در احزاب سوسیال و لیبرال حاضر در مجلس‌های دوم تا پنجم، موضوع جنسیت و وضعیت و مسایل زنان در برابر موضوع مهمی همچون مبارزه با استبداد، موضوع‌هایی کم اهمیت و حاشیه‌ایی تلقی می‌شد. اما از آنجا که در مطالعه‌های دانشگاهی و بررسی‌های تاریخی معمولاً تاکید بر حوزه‌های رسمی اقتصاد و سیاست بوده است و زنان ایرانی در این حوزه‌ها نقش کمتری نسبت به حوزه‌های غیررسمی سیاست و اقتصاد در جامعه داشته‌اند. فعالیت و تاثیر زنان در رشد جامعه فعالیت حاشیه‌ای و کم‌ارزش تلقی و چه بسا نادیده گرفته شده است.

اما با دستکاری‌ها و مداخله‌های استعماری کشورهای اروپایی در فرآیند توسعه درون‌زای ایرانیان، نوسازی و توسعه در ایران به صورت ناقص و بدون مولفه‌ها و زیرساخت‌های ضروری و به صورت توسعه ناموزون برون‌زا درآمد. بیشتر مطالبه‌های جنبش مشروطه‌خواهی، عدالت و قانون بود که باید توسط نهادهای مربوط همچون پارلمان و احزاب پیگیری و محقق شود با کودتای سوم اسفند که فرآیند نوسازی درون‌زا به پروژه نوسازی برون‌زا به عاملیت رضا شاه تبدیل کرد، به حالت تعلیق درآمد. در این دوره، ساختار سیاسی ایران در چارچوب نظام سلطنت مشروطه و دربار مانع اصلی شکل‌گیری احزاب که تسهیل‌گر نوسازی و پیگیری قانون و عدالت هستند، شد. به این ترتیب توسعه سیاسی برپایه توانمندسازی و مشارکت مردمی به نوسازی از طریق امتیاز بخشی‌های ملوکانه تبدیل شد؛ و راه شکل‌گیری و تشکل‌یابی و رشد احزاب را بست.

۲- احزاب سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰: این دوران در اصل، دوران سرکوب احزاب بود. در این سالها فرآیند نوسازی اروپایی که شامل تأسیس ملت - دولت، اشکال جدید قدرت سیاسی که باید از طریق احزاب ساختار طبقاتی قدرت را متحول می‌کرد و حقوق شهروندی، جامعه مدنی، دموکراسی، فردگرایی، صنعتی شدن، شهری شدن، رشد جمعیت و ارتباطات از طریق فناوری‌های جدید ارتباطی را تسهیل می‌کرد به مدل اروپایی انجام نشد. در این دوران هر چیز مدرنی، امتیازی شد که از سوی قدرت سیاسی و سلطنت مشروطه‌زدایی شده به صورت عطیه ملوکانه به ملت و به زنان داده می‌شد. دستاوردهای جنبش نوزایی مشروطه در این سالها در صندوق خانه‌های دربار دفن شد. رضاشاه با وجود داعیه‌داری نوسازی به سرکوب احزاب و قلع و قمع شخصیت‌های حزبی پرداخت. وی با تاکید بر تمدن ایران باستان سعی کرد از دربار و سلطنت مشروطه‌زدایی کند، نظام

شهریاری برپایه چه فرمان یزدان چه فرمان شاه را در قالب دیکتاتور مصلح بازتولید و بازنمایی کند. زنده‌یاد دکتر پروین پایدار در کتاب زنان در فرآیند سیاسی ایران قرن بیستم، در تحلیلی در حوزه زنان می‌نویسد: «تحلیل شرق‌شناسان از تغییرهای سیاسی و تاثیر آن‌ها بر زنان برپایه سه بعد بود. اولین بعد تحلیل این بود که زن مسلمان ستم‌دیده است؛ دومین بعدش این بود که در توضیح تغییرهای سیاسی در خاورمیانه باید ساختار متضاد سنت و مدرنیته را در نظر گرفت و بعد سوم این بود که به تاریخ زنان اصالت می‌داد و آن را مبنای کار خود می‌گرفت». در این شانزده سال، شاهد شش دوره مجلس هستیم. مجلس با نمایندگانی که باید از صافی و نظارت شخص شاه عبور می‌کردند. در این دوران با وجود سرکوب احزاب مردانه توسط دولت کارگزار مدرن، برخی تشکل‌های زنان و نشریه‌ها امکان یافتند که حضور کمرنگی داشته باشند، مثل کانون بانوان و...

۳- دوره سوم احزاب تازه‌تأسیس سال‌های (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) بعد از شهریور ۱۳۲۰ و با سقوط دیکتاتوری رضاشاه، بستر و زمینه مناسبی برای دور جدید فعالیت‌های حزبی فراهم شد. جامعه ایران در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ تغییر و تحول‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهمی را شاهد بوده است. از جمله این تحول‌ها، حضور گسترده نیروهای اجتماعی در عرصه سیاست و تلاش برای سهم‌شدن در قدرت بود. از جمله ویژگی‌های این دوره، ظهور احزاب بود. هرچند تحزب در فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران نهادینه نشده بود، اما ظهور احزابی مانند حزب ایران و حزب توده که متکی به شخص یا فرد خاصی نبودند، قرین با موفقیت بود. حزب ملی‌گرا و سوسیالیست ایران، توسط بورژوازی روشنفکر ایران تأسیس شد. مؤسسان آن معتقد بودند با توجه به وابستگی نیروهای چپ (توده) به شوروی و محافظه‌کاران به غرب حزب ایران مستقل بوده و تنها بر نیروی ملت ایران متکی بود. با آن‌که مصدق معتقد بود احزاب در ایران از مرحله فرقه‌گرایی و دسته‌بندی فراتر نمی‌روند و تحزب را به عنوان نمودار ستایش‌انگیزی از فعالیت سیاسی تلقی نمی‌کرد، اما در تلاش بود حزب ایران را به عنوان حزب عمده دولتی برای پشتیبانی از برنامه‌های دولت آماده نمایند.

حزب توده در سال ۱۳۲۰ توسط سلیمان میرزا اسکندری از شخصیت‌های حزب عامیون بنیان‌گذاری شد. حزب توده، با پیروی از ساختار حزب کمونیست تشکیلاتی سراسری داشت و فعالیت‌های حزبی را جدی گرفته بود. در اردیبهشت ۱۳۳۰ شمسی و در آستانه انتخابات مجلس هفدهم دولت مصدق پیش‌نویس لایحه انتخابات را تنظیم کرد که در آن حق رای زنان به رسمیت شناخته شده بود. حزب زنان ایران، از تشکل‌های وابسته به حزب توده و کانون بانوان و در حمایت از لایحه به فعالیت پرداختند. اما آیت‌الله کاشانی که آن زمان از طرفداران نهضت ملی شدن صنعت نفت بود، با انتخاب زنان مخالفت کرد. از احزاب جبهه ملی تنها حزب ایران از حق رای زنان دفاع می‌کرد. سازمان فداییان اسلام که در سال ۱۳۲۴ تأسیس شده بود نیز مخالف جدی دادن حق رای به زنان بود. اما پیش‌نویس لایحه انتخاباتی دکتر مصدق رای‌نیاب و تصویب نشد.

مساله مشارکت سیاسی زنان همچنان در حالت تعلیق قرار گرفت. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به این عصر پایان بخشید. در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲ تعداد اندکی از زنان به عضویت احزاب در آمدند. هما دارایی و پروانه فروهر از اعضای حزب ملت ایران که در جبهه ملی در نهضت مقاومت ملی شدن نفت ایران فعال بودند. در آن زمان، برای زنانی که می‌خواستند در عرصه سیاسی کشور فعالیت داشته باشند، امکان عضویت در گروه‌های مختلط نبود. در سال‌های نخست دهه بیست، همه احزاب و سازمان‌ها را مردان تشکیل می‌دادند و حتی در حزب توده ایران که به کار در میان زنان اهمیت می‌داد و لایحه ویژه برابری حقوق زن و مرد را به مجلس پیشنهاد داده بود، نیز تا زمانی که سلیمان میرزا اسکندری رهبری حزب را به عهده داشت، از عضویت زنان جلوگیری می‌شد. زنان در حاشیه این احزاب و بیشتر از بستگان مردان حزبی بودند.

تشکیلات زنان ایران: به یاری زنانی که در ارتباط با حزب توده ایران بودند، در کنار این حزب تشکیل شد و برنامه خود را "مبارزه علیه فاشیسم، در راه کسب حقوق مساوی با مردان، در راه حفظ صلح، برای دستمزد برابر در مقابل کار برابر با مردان، بیمه‌های اجتماعی و علیه فحشا" قرار داد. بنیان‌گذاران این تشکیلات زنانی بودند که خانواده‌هایشان پیشینه آزادیخواهی داشتند و با فعالیت سیاسی در زمان دیکتاتوری و زندان آشنا بودند. به روایت نجمی علوی از بنیان‌گذاران تشکیلات زنان، زهرا اسکندری، مهرانگیز اسکندری، بدری علوی، شاه زنان علوی، عالیہ شرمینی، اعظم سروش، جمیله صدیقی و فروهید کباری از نشست‌های آغازین در این نشست‌ها شرکت داشتند. در اسنادی هم از اختر کیانوری (کامبخش) و مریم فرمانفرمایان (فیروز) نام برده است. هر چند این زنان در رابطه با یکی از نزدیکان مرد به مبارزه سیاسی کشانیده شده بودند، ولی نبود برخورداری از حقوق اجتماعی که هر یک آن را به گونه‌ای تجربه می‌کردند، انگیزه واقعی‌تری برای شرکت در این جلسات بود. در همین نشست‌های اولیه بود که مسئله ایجاد تشکیلات زنان و انتشار نشریه‌ای که نام آن را "بیداری ما" گذاشتند، شکل گرفت. در آن زمان مجله "بیداری ما" ارگان تشکیلات دموکراتیک زنان ایران، با شعار "ما هم در این خانه حقی داریم" منتشر می‌شد و بخشی از زنان جامعه شهری را جلب کرده بود.

"بیداری ما" پس از تحمل فشارهای مستقیم و غیرمستقیم در سال ۱۳۲۶ توقیف شد. پس از آن نشریه‌های "جهان تابان" و سپس "جهان زنان" در سال ۱۳۳۰ با شعار "زنان ایران برای به دست آوردن حقوق خود متحد شوید" از جانب تشکیلات زنان منتشر شدند. تشکیلات زنان ایران با عضویت در "فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان" در سال ۱۳۲۶ به "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" تغییر نام داد و بعد از غیر قانونی شدن در سال ۱۳۲۸ با نام "سازمان زنان ایران" به کار خود ادامه داد. در دوران دولت ملی دکتر محمد مصدق، سازمان زنان ایران به‌طور رسمی مجوز فعالیت گرفته بود و دبیر کلی آن را هما هوشمند راد عهده‌دار شده بود. او در کنار تشکیلات زنان، توانست "کمیته دفاع از کودکان ایران" را هم پایه ریزی کند. تشکیلات زنان ایران در یک دهه

مبارزه تا کودتای سال ۱۳۳۲ توانست با فعالیت های وسیع در میان زنان، ایجاد کلاس های سوادآموزی، خیاطی، بهداشت و تعاونی تولید از جهتی در توانمندسازی زنان قدم بردارد و از جانب دیگر آنان را به شکل های صنفی سیاسی خود مانند اتحادیه زنان زحمتکش، شورای مادران، جمعیت هواداران صلح و جمعیت حمایت از کودکان جلب کند. این تشکیلات با برگزاری کنفرانس های هفتگی، ایجاد کتابخانه و قرائتخانه برای زنان و کودکان، برگزاری مراسم روز جهانی زن و روز جهانی کودک، زنان را برای شرکت فعال در مبارزه های اجتماعی تشویق می کرد. در ایران نیز در سال های ۱۳۲۲ تا ۱۳۳۵، تشکلی از زنان با عنوان "حزب زنان" فعالیت می کرد.

با آغاز جنگ جهانی دوم و کمی بعد خروج رضا خان از ایران، جو ناامنی و آشفتگی سیاسی بر کشور غالب شد. اما با وجود اشغال ایران توسط متفقین در سال ۱۳۲۰ نسبت به دوره رضا خان مردم از آزادی بیان و آزادی گردهمایی بیشتری برخوردار شدند. در این دوره تعدادی انجمن زنان که پیش از این به نوعی سرکوب و یا دولتی شده بودند دوباره پا گرفتند. یکی از این تشکل ها "حزب زنان ایران" بود که در اوایل سال ۱۳۲۲ تشکیل شد. عده این جمعیت در اولین جلسه که در منزل "صفیه فیروز" تشکیل شد متجاوز از ۴۰ نفر بود و در جلسه های بعدی در کلوپ ایران به ۱۵۰ نفر رسید. چهار زنی که برای نوشتن اساسنامه انتخاب شدند "هاجر تربیت"، "صدیقه دولت آبادی"، "فاطمه سیاح" و "صفیه فیروز" بودند. اساسنامه این جمعیت را می توان در دو جمله کوتاه خلاصه کرد - اول بالا بردن سطح فرهنگ و دانش زنان - دوم به دست آوردن حقوق اجتماعی و سیاسی، این حزب در مرداد ۱۳۲۲ کمی بعد از اعلام حضور شاخه زنان حزب توده با نام "تشکیلات زنان ایران"، تشکیل شد. هدف های آن ها با هدف های شاخه زنان حزب توده شبیه بود، اما به اندازه آن رادیکال نبود. سندی وجود دارد مبنی بر این که در سال ۱۳۲۳ حزب زنان و تشکیلات زنان حزب توده توافق نامه ای را امضا کرده بودند که در آن بر مبارزه مشترک علیه وضع نابسامان زنان ستم دیده تاکید شده بود. آن ها توافق کرده بودند با علم به اینکه محرومیت زنان بیشتر به خاطر بی سوادی است با کسانی که مخالف آموزش زنان هستند مقابله کنند و سخنرانی ها و برنامه هایی برای گسترش آگاهی طبقه های گوناگون زنان به اجرا بگذارند و برای استقلال زنان و مشارکت آنان در مسایل اجتماعی برنامه ریزی کنند. بعد از امضای این توافق نامه حزب زنان با بودجه خود اقدام به تاسیس ۶ محل برای کلاس سوادآموزی زنان بزرگسال کرد. تشکیل جلسه های بحث ماهانه نیز از برنامه های ثابت این تشکل شد. یکسال بعد سازمان دیگری به نام "جمعیت زنان" که در سال ۱۳۲۱ با هدف تغییر وضعیت حقوقی زنان توسط بدرالملوک بامداد تاسیس شده بود به این حزب پیوست و روزنامه "زن امروز" را منتشر کرد. اگرچه این روزنامه ارگان رسمی حزب نبود، ولی مقاله ها و نوشته های اعضای حزب در آن چاپ می شد و البته این روزنامه نیز مانند دیگر نشریه های دموکراتیک در سال ۱۳۲۴ توقیف شد.

"حزب زنان ایران" در زمان خود تنها جمعیتی بود که با سازمان‌های بین‌المللی زنان ارتباط مستقیم داشت و عضو "اتحادیه بین‌المللی زنان" متشکل از زنان بیش از ۵۰ کشور جهان بود. این گروه در طول فعالیت خود نمایندگانی به مجمع‌های بین‌المللی فرستاد که در آن سخنرانی‌هایی ایراد کردند. برای نمونه در «کنگره زن و صلح» که در سال ۱۳۲۳ در پاریس برگزار شد. در سال ۱۳۳۱ شورای زنان برای به دست آوردن حق رای زنان با کلیه گروه‌های زنان ائتلاف کرده و بیانیه‌ای مبنی بر تقاضای حقوق سیاسی و اقتصادی صادر کردند که بنابر گزارش‌های منتشره صدهزار نفر این بیانیه را امضا کردند.

۴- دوره چهارم احزاب سالهای (۱۳۳۲ - ۱۳۴۲): پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و برکناری مصدق، دوباره مانند قبل از شهریور ۱۳۲۰، احزاب سیاسی و مطبوعات آزاد برپایه و حق برگزاری گردهمایی‌ها ملغی و فصل جدیدی زیر سایه دیکتاتوری و خفقان بر گروه‌های سیاسی گشوده شد. در این دوران شاه سعی کرد برای جلوگیری از انفجار نارضایتی‌های حاصل از کودتا و سرکوب‌ها اصلاحاتی در ساختار حکومت انجام دهد. درواقع، به‌نوعی دولت رفاه تشکیل داد. در این سالها نهادها و مطبوعات دولتی افزایش یافتند. نهادهای خیریه‌ای و رفاهی و بیمه اجتماعی برای شکل گرفت. پست‌های نظارتی برای پروژه‌های رفاهی به چهره‌های شناخته شده غیرسیاسی سپرده شد. نهادهای تخصصی دانشگاهی زیر نظر دولت راه‌اندازی شدند و با کمک‌هایی که شاه از آمریکا دریافت کرد، با از دست دادن تمه استقلال سیاسی به‌صورت کشوری به‌طور کامل وابسته به اقتصاد و سیاست آمریکا در منطقه ظاهر شد. «شاه در دهه نخستین پس از کودتا قدرت خود را تثبیت کرد. نه تنها حزب توده که حزب ایران، بلکه جبهه ملی و دیگر احزاب مخالف را تارومار کرد. برای نمونه حزب ایران، ستون اصلی جبهه ملی در سال ۱۳۳۶ به این بهانه که ده سال پیش با جنبش کمونیستی ائتلاف کرده منحل شد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۵).

شاه در دهه ۳۰ با تسلط کامل بر همه ارکان سیاسی اجتماعی کشور و با کمک‌های میلیون دلاری آمریکا و درآمدهای هنگفت نفتی موفق شد «میزان بودجه‌های نظامی مملکت را که در سال ۱۳۳۳ چیزی حدود ۸۰ میلیون دلار بود، به مقدار ۱۸۴ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ برساند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۵).

شاه به دانشجویان و روشنفکران با سوءظن و بدبینی نگاه می‌کرد و قاطعانه آن‌ها را زیر نظر داشت و سرکوب می‌کرد. اما بنا به درسی که از رفتار رضاشاه با زمین‌داران و طبقه سستی گرفته بود، با آن‌ها با احتیاط برخورد می‌کرد. اما این سیاست دوگانه به‌دلیل بحران شدید اقتصادی و فشار آمریکا بر اصلاحات بهم ریخت. دولت کندی با تاکید بر اصلاحات، شاه را مجبور کرد علی‌امینی را به نخست‌وزیری برگزیند و شاه برای خشنودی آمریکا اجازه داد تا نامزدهای مستقل و جبهه ملی هم وارد انتخابات شوند. دکتر امینی، طرح اصلاحات ارضی را به تصویب رساند و اجرا کرد. در این دوران، انقلاب سفید شاه مورد انتقاد جدی روحانیون قرار گرفت. «هرچند بیشتر روحانیون

به دلیل اصلاحات ارضی و حقوق زنان با رژیم مخالفت می کردند. آیت الله خمینی، با درک استادانه مسایل سیاسی فراگیرتر، با دقت و احتیاط فراوان از طرح موضوع های پیشین دوری جست و به مسایل دیگری که توده مردم را بیشتر خشمگین می ساخت، پرداخت» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۲۳).

قیام خرداد ۴۲ سه روز به طول انجامید و سرکوب شد و شاه پس از سرکوب قیام آیت الله خمینی را به ترکیه تبعید کرد و مخالفان را دوباره به زندان و حبس انداخت. در دو حزب ساخته دست شاه زنانی در حمایت از اصلاحات شاه و با ادبیاتی به شدت کنترل شده و بدون نقد وضع موجود و با انداختن گناه عقب ماندگی زنان به گردن سنت و در دفاع و حمایت کامل از نظام سلطنت و اصلاحات ملوکانه به این دو حزب پیوستند. در این سالها بسیاری از تشکلهای و جمعیت های زنان متلاشی شده و از بین رفتند و برخی نیز برای ماندگاری تغییر نام داده و با تشکلهای غیرمستقل و دولتی زنان ائتلاف و همکاری کردند. مانند حزب زنان، از جمله این احزاب بود که برای آنکه گروهی مجاز شناخته شود در سال ۱۳۳۵ و در یک استحال تدریجی بعد از کودتا، از بعضی از هدف ها و فعالیت های خود دست کشید و به دلیل نبود تعلق حزبی نام خود را به "شورای زنان" تغییر داد.

در سال ۱۳۳۴ مهر انگیز دولتشاهی جمعیت راه نو و ۱۳۳۵ بدرالملوک بامداد جمعیت زنان ایران را تاسیس کردند و با ائتلاف با شورای زنان ایران که زیرمجموعه حزب توده بود، شورای همکاری جمعیت های بانوان ایران را راه اندازی کردند. در سال ۱۳۳۶ جمعیت هفده دی به ریاست قمر تاج ناصر و کانون بانوان به ریاست صدیقه دولت آبادی و انجمن معاونت عمومی زنان شهر تهران راه اندازی شد و در ۱۱ اسفند ۱۳۳۷ انجمن شورای عالی زنان به ریاست اشرف پهلوی تاسیس شد که از آن پس با ورود اشرف پهلوی به حوزه فعالیت در حوزه حقوق زنان در عمل این حوزه زیر کنترل و نظارت کامل دربار درآمد. زنان درباری و اشراف حل مسایل و مطالبه های زنان را در انحصار خود در آورند. در مورد حق رای و کنش سیاسی زنان از طریق نمایندگی و وکالت، در کل چهار نظر وجود داشت. «یک طیف کسانی مثل سناتور علی دشتی نمایندگی بودند که از اساس با حق زنان در تعیین سرنوشت خود مخالف بودند. طیف دیگر، مردانی بودند که می گفتند سیاست با روحیه زنان جور در نمی آید و کار زنان نیست، مثل دکتر باستان، استاد دانشگاه. طیف دیگر معتقد بود مصلحت اکنون و حال زمانه اقتضا نمی کند زنان وارد مجلس شوند؛ زیرا آن ها ابتدا باید به حقوق مدنی شان دست یابند، مثل سناتور تقی زاده و طیف دیگر موافق حق رای زنان بدون هیچ شرطی بود مانند سعید نفیسی. احزاب دربار، ساخت نوعی فمینیسم دولتی با رفتار و ادبیات بهداشتی کاملاً بی خطر را به نشانه نوگرایی و نوگرایی زنانه تبلیغ و ترویج می کرد. در اردیبهشت ۱۳۴۰، حکومت با اعلام اعتصاب و تحصن معلمان جلوی در مجلس شورای ملی جهت اضافه حقوق غافلگیر شد. زنان معلم، در این اعتصاب نقش آفرین بودند. در این تظاهرات دکتر خانعلی به

ضرب گلوله کشته شد و چند دانش آموز زخمی شدند. نمایندگان زنان معلم، به مجلس فرا خوانده شدند و و در آنجا اذعان داشتند ما برای وکیل و وزیر شدن اعتصاب نکرده بودیم. ما از مال و منال دنیا یک شکم سیر و یک پاداش مناسب در برابر کار طاقت‌فرسایی که انجام می‌دهیم می‌خواستیم آیا جواب این خواست‌ها گلوله است؟ (اطلاعات بانوان، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۰).

در این سال شاه، علی‌امینی را به نخست‌وزیری برگزید و علی‌امینی مجلس بیستم را منحل کرد. وی از مخالفان دادن حق رای به زنان بود و معتقد بود: زنان ایرانی باید تلاش و توجه‌شان را به فعالیت‌های اجتماعی و خیریه‌ای معطوف کنند. به‌باور وی، اگر زنان فقط در کسب حقوق سیاسی خود پافشاری نکنند و به حقوق اجتماعی خود توجه کنند، دارای حقوق سیاسی هم خواهند شد. این سخنان علی‌امینی سیاستمدار اصلاح‌طلب بیانگر این واقعیت است که نزد مردان سیاسی و مردان مذهبی و مردان ناسیونالیست ایرانی، نخست، حقوق اجتماعی یا مدنی زنان از حقوق سیاسی جداست؛ دوم، حقوق سیاسی زنان به هر حال در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اما شاه حتی سیاستمدار اصلاح‌طلبی همچون امینی با ادبیات کاملاً بهداشتی و کنترل‌شده را بر نتایید و او از دولت کنار گذاشته شد و اسدالله علم در سال ۱۳۴۱ جانشین او شد. علم پیش از برگزاری انتخابات مجلس بیست و یکم، تصویب‌نامه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را از تصویب مجلس گذراند. به موجب این تصویب‌نامه حق رای به زنان و حق انتخاب شدن زنان در انجمن‌های ولایتی و ایالتی داده شده بود. پس از انتشار این تصویب‌نامه در ۱۵ مهرماه ۱۳۴۱ مخالفت‌ها شروع شد. آیت‌الله خمینی، در تلگرام ۲۸ مهرماه به اسدالله اعلم نوشت: ورود زنها به مجلسین و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شهرداری مخالف است با قوانین محکم اسلام که تشخیص آن به علمای اعلام و مراجع فتواست و برای دیگران حق دخالت نیست. در ۱۶ آبان ۱۳۴۱ آیت‌الله خمینی در جمع کسبه بازار که در منزل ایشان برای استماع سخنرانی درباره انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی جمع شده بودند، گفتند: وظیفه دینی همه ماست که بگوییم و بخواهیم قانون شرکت نسوان در انتخابات انجام نشود و اگر این قانون عملی شود، دنبالش چیزهای دیگری است. خواسته اکثریت مردم شرط است. بیشتر مردم این مملکت از این امر بیزارند (صحیفه نور، ۱۳۷۸: ۷۸). با فراخوان آیت‌الله خمینی، روحانیون دیگر هم انتقادات خود علیه دولت را تشدید کردند. ملی‌گرایی فرهنگی جدید بر ترکیبی از دو موضع مدرنیته و سنت در جامعه ایران تکیه داشت. این ترکیبی از تعدهای نسبت به آرمان‌های مدرنیته بود که شامل کامیابی اقتصادی، آزادی سیاسی، استقلال ملی و عدالت اجتماعی و قبول نهادهای نوین، مانند دولت سکولار، شهری شدن آموزش، تکنولوژی و غیره و همچنین خواست کاربرد فرهنگ محلی سنت در رابطه با زنان و خانواده می‌شد «(پایدار، ۱۳۷۹: ۲۵۶).

نهیض آزادی ایران مهم‌ترین سازمان ملی‌گرای فرهنگی جدید بود که بوسیله آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان بنیانگذاری شده بود. هدف نهیض آزادی شناسایی اسلام علمی و حقیقی به نسل

جوان و زدن پلی بین شکاف اسلام و سیاست بود. در جریان تصویب حق رای زنان در انجمن های ایالتی و ولایتی؛ جبهه ملی دوم از مخالفت روحانیان حمایت کرد. نهضت آزادی هم اعلامیه ایی در حمایت از مخالفت روحانیون نسبت به لایحه انتخابات صادر کرد. «اعلامیه نهضت آزادی دارای دو هدف بود. اول دعوت از روحانیون برای میانه روی در مورد انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان بود. دوم تلاش برای حفاظت از اپوزسیون شاه در مورد اتمام فنانیسم و عقب ماندگی. نهضت آزادی ایران می نویسد: آنچه علما و اکثریت ملت مسلمان می خواهند جلوگیری از آزادی و حقوق ملت و مادران و زنان نیست. آنچه همه ما می خواهیم یک رژیم پارلمانی، دولت قانونمند و حفاظت از حقوق قانونی و عقلایی و آزادی هاست. اسلام و علمای اسلامی علیه حقوق و ارزشهای زنان نیستند. اسلام اولین دینی بود که به زنان حقوق اقتصادی داد و اسلام زنان و مردان را برابر و مکمل یکدیگر می داند. بعید است که علما زنان را دون مایه و کمتر از مردان و برده آنان به شمار آورند. برعکس زنان دارای این حق هستند که در مورد امور اقتصادیشان ریاست کنند، اما علما از این مساله آگاهی دارند که در ماهیت این دولت نیست که به هیچ گروه اجتماعی خدمتی بکند، چه رسد به زنان. علما مخالف نیات پنهانی دولت اند. علما نگران این هستند که هدف دولت شکستن چارچوبی باشد که اسلام و قانون اساسی برقرار کرده است و علما نگران این هستند که دولت هدفش این باشد که به وسیله کشاندن زنان به درون هرج و مرج سیاسی جلوی رسیدن زنان به وظایف طبیعی شان را بگیرد و اجازه دهد تا تخاصم وارد لانه گرم و خالص خانواده شود (پایدار، ۱۳۷۹: ۲۵۶). در ششم بهمن ۱۳۴۲ اصلاحات شاه که به انقلاب سفید معروف شد و یکی از بندهای آن به تساوی حقوق زن و مرد اشاره داشت به همه پرسی گذاشته شد و به پیروزی رسید. از آن پس زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن پیدا کردند. اولین زن نماینده تاریخ ایران به نام هاجر تربیت که همسر یکی از مبارزان مشروطه خواه و رییس کانون بانوان که نهادی زیر حمایت دولت و حامی وضع موجود بود به مجلس بیست و یکم راه پیدا کرد.

۵- دوره پنجم: احزاب سالهای (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷). که دوران احزاب دولتی و نظام سیاسی تک حزبی قدرت ساز و حزب ایران نوین و حزب رستاخیز است و دوران شکل گیری سازمانها و دستجات مخفی چریکی در میان مردم و پیوستن زنان به آنهاست. در این دوران هنگامی که دو حزب دولتی مردم و ملیون به دلیل تقلب های انتخاباتی سال ۱۳۳۹ اعتبار خود را از دست دادند، محمدرضا شاه به ایجاد یک حزب جدید به نام «ایران نوین» مبادرت ورزید تا به جای حزب مردم که منحل شده بود نقش حزب اکثریت را بازی کند. شالوده و نخستین حزب ایران بر هسته مرکزی و اولیه ای استوار شد که تحت عنوان «کانون ترقی» شهرت داشت و در ابتدای سال ۱۳۴۰ به «کانون ترقی» تغییر نام داد. در دهه چهل شمسی با اصلاحات ارضی و تاسیس کارخانجات صنعتی و مونتاژ تغییرهایی در عرصه اقتصاد صورت گرفت و بسترهای جدی تری برای حضور زنان در عرصه اقتصاد و تولید گشوده شد. با نابودی معیشت کشاورزی زنان روستایی به صورت کارگران خانگی

یا برای کار در کارخانجات راهی شهرهای بزرگ شدند. با تغییر شرایط زیست و معیشت زنان، افق‌های تازه‌ای در برابر آنها گشود شد. اما شاه و احزابش هیچ‌گاه به‌طور رسمی از تضمین استقلال فردی و اجتماعی زنان سخن نمی‌گویند.

با قتل منصور معاون دبیر کل حزب ایران نوین، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیر کل حزب شد. حزب ایران نوین در انتخابات دوره ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ اکثریت را در مجلس داشت و در سال ۱۳۵۳ بزرگ‌ترین و پرتعدادترین حزبی بود که در حزب رستاخیز ادغام شد. فعالیت حزب ایران نوین بسیار وسیع بود و کمیته‌های بسیاری را علاوه بر کمیته مرکزی دربرمی‌گرفت. این کمیته‌ها شامل: کمیته اجرایی و دفتر سیاسی، سازمان جوانان، زنان، کشاورزان، کارگران، بازرگانان، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های اصناف و تشکیلات وابسته دیگر بود. حزب ایران نوین، از همان آغاز مدعی بود که برای جایگاه زنان در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشور اهمیت قابل توجهی قائل است و از آغاز نخست‌وزیری حسنعلی منصور تبلیغ می‌شد که نقش درجه اولی در استیفای حقوق زنان بر عهده دارد. در اوایل اردیبهشت ۱۳۴۵ خسروانی دبیر کل حزب، اعلام کرد به‌زودی «سازمان زنان حزب ایران نوین» فعالیتش را در راستای متشکل سازی و حضور جدی‌تر زنان در عرصه جامعه پی خواهد گرفت. در همان حال نگاه شاه و دربار و قدرت سیاسی حاکم به حزب، نگاهی شبیه به ابزار کنترل سیاسی بود تا ابزار پیشبرد دموکراسی و حقوق سیاسی مردم و زنان.

سپس حزب رستاخیز ملت ایران، به‌عنوان تنها حزب فراگیر، به دستور محمدرضاشاه پهلوی در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ تشکیل شد. زنان نیز همانند مردان در این حزب سراسری حضور نمادین و نمایشی داشتند. عملکرد تشکیلاتی و مسئولیت‌های آموزشی حزب باعث شده بود حزب رستاخیز بیش از دهها نشریه برای جوانان و زنان و صنوف و کارگران و روستائیان، از قبیل رستاخیز جوان، رستاخیز روستا و رستاخیز کارگران منتشر کند. در این سازمان‌های گوناگون زنان که نیمه استقلالی داشتند را با یک نام واحد به نام "سازمان زنان" در هم ادغام کردند و زیر نظر و مسئولیت شاهزاده اشرف درآوردند (کدی، ۱۳۶۹: ۲۷۰). اعضای سازمان زنان ایران که در سال ۱۳۴۵ تأسیس شد، «در همان حال بسیاری از زنان و دختران تحصیلکرده متوسط شهری با دیدن نابرابری‌ها و ستم طبقاتی مخالف رژیم شاه بودند. به این واقعیت نیز باید توجه داشته باشیم که بسیاری از بانوان آگاهانه این طور احساس نمی‌کردند که به‌عنوان یک زن تحت استضعاف قرار گرفته‌اند و علاقه‌ای هم به پیگیری خواسته‌های منحصر به طبقه زنان از خود نشان نمی‌دادند» (کدی، ۱۳۶۹: ۳۶۳). در این نسل برتری "ایدئولوژی محوری" دیده می‌شود. لازم به گفتن است این سازمان‌ها (خواه چپ، مسلمان یا ملی‌گرا) با وجود مواضع سیاسی متفاوتی که داشتند، موضع‌شان درباره مسائل مربوط به زنان مشابه بوده است. زنان در این گروه‌ها که بیشتر مخفی و با مشی مبارزه قهرآمیز بودند، به آگاهی‌های جنسیتی بالایی دست یافتند. اما از آنجا که بسیاری از این سازمان‌ها تقاضاهای خاص

درون تشکیلات را با منش بورژوازی یا مغایر با مبارزه‌های ضد امپریالیستی تلقی می‌کردند؛ از زنان هوادار خویش می‌خواستند تا دستیابی به هدف اصلی از طرح تقاضاهای خاص زنان پرهیز کنند. حال هدف اصلی دستیابی به جامعه ایده‌آل اسلامی باشد یا سوسیالیستی یا کسب استقلال آزادی یا دموکراسی، بی‌توجهی این سازمان‌ها نسبت به تضیع حقوق زنان در جامعه و حمایت نکردن آن‌ها از زنان، بعدها موجب سرخوردگی بسیاری از زنان عضو و هوادار این سازمان‌ها شد، این نوع فعالیت‌ها پس از استقرار جمهوری اسلامی دوام چندانی نیافتند. فعالیتهای مستقل^۱ به‌طور مشخص بر مسائل خاص زنان متمرکز بودند. البته این تقسیم‌بندی‌های سه‌گانه قابل تغییرند (پایدار، ۱۳۸۴).

در جمع‌بندی بررسی نقش احزاب در جریان‌سازی افزایش مشارکت سیاسی زنان قبل از انقلاب به‌طور خلاصه می‌توان گفت، احزاب سیاسی به‌طور مستقیم در افزایش مشارکت سیاسی زنان نقش نداشتند. اما در روی آوردن زنان به عرصه مشارکت سیاسی موثر بودند.

۶- دوران ششم احزاب سیاسی پس از انقلاب اسلامی. گروه‌ها و تشکلهای سیاسی بعد از انقلاب را می‌توان در سه دوره زمانی بررسی کرد: پس از انقلاب انبوه زنان تحصیل‌کرده تمایل بسیار زیادی برای حضور در عرصه گروه‌ها و سازمان‌های چریکی پیش از انقلاب که از اعتبار و اهمیت والایی نزد مردم برخوردار بودند از خود نشان می‌دادند. در سالهای (۱۳۵۷-۱۳۶۷)، با ایجاد فضای پرشور و انقلابی در کشور تعداد زیادی از گروه‌ها به‌طور خودجوش فعالیت‌های خود را آغاز کردند. به‌علاوه احزاب قدیمی همچون حزب توده و سازمان‌های چریکی با ایدئولوژی‌های مذهبی و مارکسیستی که با شاه مبارزه مسلحانه کرده و خود را صاحبان انقلاب می‌دانستند نیز فعالیت علنی داشتند. بسیاری از این گروه‌ها در سال ۱۳۶۰ غیر قانونی شناخته شده و منحل شدند. گروه‌های سیاسی پذیرفته و مقبولیت یافته این دوره، حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نهضت آزادی بودند. سه گروه نخست در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و در مجلس اول، به‌شکلی همسو و متحد فعالیت داشته و مهمترین عرصه‌ها برای فعالیت نیروهای معتقد به انقلاب بودند. زنان در بدنه این احزاب حضور چشمگیر داشتند. محدود زنانی به‌واسطه سابقه‌های مبارزه‌هایی و زندان به کادر مرکزی احزاب ورود پیدا کردند، بیشتر زنان مذهبی همچون اعظم طالقانی در حزب زنان انقلاب اسلامی و مریم بهروزی در جامعه زینب و یا فاطمه دباغ در حزب جمهوری اسلامی از جمله زنان مورد وثوق قدرت سیاسی ایدئولوژی حاکم بودند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی هیچگاه به زنانی که به‌عنوان کادر مرکزی و یا عضو به گروه و یا سازمان‌های انقلابی راه پیدا کرده بودند، اعتماد نکرد و آن‌ها را از خود راند. اینها زنانی بودند که همچنان خود را فدایی و یا مجاهد خلق می‌دیدند تا کنشگر و فعال برابری‌خواه حقوق زنان. بدین ترتیب پس از انقلاب با این‌که شرایط برای بسیاری از این زنان عضو در گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی تغییر کرد، اما این زنان نتوانستند از تغییرهای ایجاد شده به

سود برابری حقوقی و رسمیت یافتن افزایش مشارکت سیاسی زنان به‌رمند شوند. این دسته از زنان در پیروی از گروه و سازمان‌های چریکی متبوع خود که نقش مهمی در تحقق انقلاب و مقاومت در برابر فمینیسم دولتی پهلوی ایفا کرده بودند، از صحنه سیاست بیرون رانده شدند.

حزب جمهوری: در کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران نام هیچ زنی به چشم نمی‌خورد؛ اما حزب جمهوری اسلامی ایران مهیای پذیرش زنان در بدنه حزب به‌صورت عضو و هوادار بود. این حزب، هواداران بسیاری میان زنان داشت.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از وحدت هفت گروه سیاسی معتقد به رهبری حضرت امام (ره) که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب، به مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی معتقد بودند، تشکیل شد (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۸۰). نهضت آزادی ایران برحسب اقتضای سال‌های ۳۹-۴۰ پدید آمد. در کادر مرکزی نهضت و در آموزش‌های حزبی نام زنان و یا آموزش زنان به‌منظور تربیت کادر حزبی به چشم نمی‌خورد. آموزش‌ها، بیشتر حول محور قرآن و ایدئولوژی اسلامی است.

جنبش مسلمانان مبارز، برحسب اقتضای سال پیش از انقلاب پدید آمد. با پیروزی انقلاب کلاس‌هایی برای آموزش تاریخ و تشکیلات برای زنان برگزار می‌کرد. هیچ زنی در کادر مرکزی و در فرآیند تصمیم‌گیری‌های حزبی و تشکیلاتی آن حضور نداشت. مرکز فعالیت‌هایش بیشتر در دانشگاه‌ها بود و اعضای از دختران دانشجو در تهران و شهرستانها داشت.

«مجمع روحانیون مبارز تهران» که در سال ۱۳۶۷ تأسیس شد. علاوه بر دو تشکل یادشده، حزب کارگزاران سازندگی - که از جامعه روحانیت مبارز منشعب شدند - و جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی که در موضع‌گیری‌های خود تابع روحانیت مبارز بودند به همراه جامعه روحانیت با عنوان «جامعه روحانیت مبارز و تشکل‌های همسو با آن» شروع به فعالیت کردند. تشکل‌های همسو، گروه‌های سیاسی هستند که در موضع‌گیری‌های سیاسی خود همسو و هم‌جهت با جامعه روحانیت عمل می‌کنند. این گروه‌ها عبارتند از: جمعیت مؤتلفه اسلامی، جامعه اسلامی پزشکان، جامعه اسلامی کارگران، جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران، جامعه اسلامی فرهنگیان، که مریم زعفرانی به‌روزی و منیژه نوبخت که در تأسیس آن شرکت دارند. جامعه اسلامی کارمندان، کانون اسلامی فارغ‌التحصیلان شبه قاره هند، جامعه اسلامی مهندسان، جامعه انجمن اسلامی بازار و اصناف که سابقه این گروه به قبل از انقلاب باز می‌گردد. در سال‌های پیش از انقلاب در مخالفت و مبارزه با رژیم شاه و از جمله ترور حسنعلی منصور نخست‌وزیر شاه دست داشته‌اند و جامعه زینب که در سال ۱۳۵۶ تشکیل شد و در ۲۰ آبان ۱۳۷۰ از وزارت کشور مجوز رسمی گرفت. دبیرکلی این جامعه بر عهده مریم زعفرانی به‌روزی است که تا حدودی نقش هدایت زنان همفکر با این جریان را بر عهده دارد. از دیگر اعضای مؤسس آن منیژه نوبخت، نفیسه فیاض بخش و پروین سلیمی هستند (دارابی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۲).

در اولین مجلس رسمی بعد انقلاب، برای اولین بار در ایران یک زن (منیره گرجی) در مجلس تدوین قانون اساسی مشارکت داشت. پس از آن در مجلس‌های شورای اسلامی زنان به عنوان نماینده حضور دارند. تعداد اندک زنان نماینده در مجلس بیانگر این معناست که حضور زنان در مجلس‌های پس از انقلاب بیش از آنکه کنشی حزبی و براساس کارکرد و منویات حزبی یا ائتلاف احزاب باشد، تابعی از نگرش قدرت مسلط بود. از این رو در بیست سال نخست جمهوری اسلامی، با وجود احزاب رسمی بسیار که طیف وسیعی از نگرش فقه پویا تا فقه سنتی را در برمی گرفت با افزایش مشارکت سیاسی زنان در احزاب و در مجلس‌ها روبه‌رو نیستیم. از دیگر احزاب و تشکیلات رسمی پس از انقلاب اسلامی که مجوز فعالیت داشتند، مجمع روحانیون مبارز تهران است که محصول اختلاف نظرهایی میان برخی اعضای جامعه روحانیت مبارز است و در سال ۱۳۶۷ تأسیس شد (نوذری، ۱۳۸۰: ۷۷). حزب کارگزاران سازندگی ایران: حزب کارگزاران سازندگی از احزاب اصلاح طلب ایران، که توسط ۱۶ نفر از اعضای هیات دولت (کابینه) اکبر هاشمی رفسنجانی، در اسفند ۱۳۷۴ آغاز به کار کرد. فاتره هاشمی (دختر رئیس جمهور وقت) و فاطمه رمضان زاده وارد حزب شدند. این حزب دستیابی به فضای باز اقتصادی و توسعه پایدار اقتصادی را به عنوان زمینه ساز رسیدن به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی می‌داند. در هنگام تأسیس این حزب، شعار رسمی حزب: «عزت اسلامی، تداوم سازندگی، آبادانی ایران» بیان شد. تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در گسترش زمینه آموزش زنان و ورود آنان به حوزه‌های متعدد حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه تأثیر گذار و پراهمیت بود.

دوره سوم (از خرداد ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۸)، فضای سیاسی جامعه ایران بعد از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را باید بسیار متفاوت از دوره‌های گذشته دانست. در این دوره گروه‌های سیاسی از شفافیت بیشتری برخوردار شده و موضع گیری‌ها آشکارتر شد. علاوه بر این، در این دوره ملاک تقسیم بندی گروه‌های سیاسی - که در دوره اول فقهی بودن و غیر فقهی بودن به ملاک تخصص و تعهد تغییر کرد. پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری، گروه‌های که در انتخابات از سید محمد خاتمی حمایت کرده بودند، با عنوان کلی «جبهه دوم خرداد» گرد هم آمدند:

- حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی: از نگاه «جبهه مشارکت ایران اسلامی»، نام این حزب در واقع نماد شاخص‌های اصلی این حزب است. واژه «جبهه»، نشانه روند شکل گیری آن از سوی سه مولفه گوناگون در مرداد ماه ۱۳۷۹ است. اما رویکرد این «جبهه» به طور کامل در چارچوب مفهوم حزب می‌گنجد.

- حزب همبستگی ایران اسلامی توسط جمعی از همین نمایندگان و برخی از نیروهای اجرائی دولت در خارج از مجلس، برای حمایت از دستاوردهای دوم خرداد و برنامه های خاتمی تشکیل شد. نام هیچ زنی در اعضای موسس آن نیست.

- مجمع نیروهای خط امام: جمعیت زنان جمهوری اسلامی، حزبی زنانه که مهمترین فعالیتهای خود را حول محور فرهنگ شکل می‌دهد. اما ترکیب اعضای شورای مرکزی و اعضای فعال این جمعیت دارای تمایل به جناح چپ و جریان دوم خرداد می‌باشد.
- حزب اسلامی کار: حزب اسلامی کار در ۱ اسفند ۱۳۷۷ توسط رهبران خانه کارگر تأسیس شد. سهیلا جلودارزاده (نماینده تهران در مجلس‌های پنجم، ششم و هفتم) تنها زن از اعضای مؤسس این حزب است. رییس سازمان زنان آن حزب الهه راستگو بود.
- انجمن اسلامی معلمان ایران، مجمع اسلامی بانوان مجمع اسلامی بانوان از دیگر تشکلهای متعلق به جبهه دوم خرداد است که در ۳۰ آذر ۱۳۷۷ مجوز خود را از وزارت کشور دریافت کرد. اعضای هیأت مؤسس این مجمع عبارتند از: فاطمه کروی، سهیلا جلودارزاده و سوسن سیف.
- انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران، دفتر تحکیم وحدت سابقه انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به دهه ۱۳۲۰ برمی‌گردد، در اعضای فعال دفتر نام تنها یک زن، فاطمه حقیقت جو به چشم می‌خورد. مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم ریشه‌های تشکیل مجمع را باید در دفتر تبلیغات جست‌وجو کرد.
- حزب اعتماد ملی: حزب اعتماد ملی توسط مهدی کروی پس از شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۴ و پس از کناره‌گیری از دبیری مجمع روحانیون مبارز تأسیس شد. در هیأت مؤسس این حزب نام زنی به چشم نمی‌خورد. بیشتر احزاب جبهه دوم خرداد، اقدام به بازگشایی دفاتر زنان در حزب خود کرده‌اند. با تمام این کوشش‌ها آنچه آشکارا خود را می‌نمایاند، نبود اقبال زنان به کنش تشکیلاتی و حزبی است.

نتیجه

مطالعه‌های انجام شده در زمینه نوگرایی (تأسیس نهادهای برآمده از آن) ایرانیان و ورود آنها به دوران جدید بیانگر این است که باید بین دو جریان نوگرایی درون‌زا و نوگرایی برون‌زا در ایران تمایز قایل شویم. با توجه به شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی یکصد سال اخیر ایران، تردیدی نیست که خواست و اراده برای تغییر و نوشدن نزد زنان خواستی طبیعی و درونی برای برون‌رفت از نابالغی سیاسی و هرج و مرج اجتماعی و فرودستی تاریخی بود. این تمایل از طریق خورده جنبش‌های اعتراضی و جنبش کلان مشروطه‌خواهی خود را آشکار کرد و توانست موجی از نوگرایی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایرانیان به وجود آورد. نشانه‌های تاریخی چندانی وجود ندارد که نشان دهد ورود ایرانیان به دنیای نو تنها از راه آشنایی مستقیم مردم ایران با مفهوم‌های نوگرایانه اروپایی بوده باشد. بلکه مطالعه‌های اسنادی نشان می‌دهند که مدرنیته، به صورت نوسازی نظامی و و استعمارگرانه وارد ایران شد. اما کشور ایران هیچگاه مانند اغلب کشورهای همسایه به طور درست و فراگیر زیر سلطه استعمار اروپاییان در نیامد. اما استعمار

توانست در اراده خودجوش و خواست درونی مردم ایران برای تغییر مداخله کرده و آن را در کنترل خود درآورد. با مداخلات استعمارنوسازی درون‌زای ایرانی که دراصل باید و می‌توانست متکی بر نقد سنت‌های از کارکرد تهی شده باشد، به نوسازی برون‌زا و متکی بر تقلید از الگوها و نهادهای ساخته و پرداخته اروپایی تبدیل کند. به‌طوری‌که بیش از یکصد سال است که ملت ایران به‌ویژه زنان از عوارض تلخ نوسازی ناقص و توسعه نامتوازن در رنج و عذاب بسر می‌برند.

زنان ایرانی توانستند در قالب طبقه یا قشر فرودستان به عنوان یک بدن، در ارتباط با بدن‌های دیگر، گفتمان حقوق برابر را عقلانیت ببخشند. فوکو در برابر این پرسش که کردارها چگونه عقلانی می‌شوند، می‌گوید: درواقع عقلانی شدن کردارها به معنای ورود کردارها به رژیم حقیقت‌اند. مساله عقلانیت کرداری یا ورود مجموعه کردارها به رژیم حقیقت، در عرصه رابطه علت و معلولی صورت می‌گیرد. عرصه رابطه علت معلولی، عرصه فعل و انفعالات بدن‌هاست. بدن را محدود به کالبد نباید کرد. بلکه بدن‌ها در فعل و انفعالات با بدن‌های دیگر تعین‌های رواقی پیدا می‌کنند و به‌عنوان یک طبقه ظاهر می‌شوند. زنهای ایرانی به‌عنوان طبقه فرودست، از راه کنش‌هایی که به الزام جهان‌شمول نیستند و به‌طور دقیق برخاسته از تجارب انضمامی زیست‌بومشان است، مقاومت‌ها و روش‌های خاص خود را برای نو شدن پیموده‌اند. آنها از راه مقاومت‌های نهادی و غیرنهادی خود توانسته‌اند از خلال تاریخ‌نگاری نخه‌گرایانه سخن بگویند و ثابت کنند که فرودستان هم می‌توانند سخن بگویند؛ البته به زبان بومی خودشان.

براساس چارچوب نظری پس‌اساختارگرا و فوکو در دیرینه‌شناسی که شیوه متفاوت تفحص تاریخی اوست، هدف ما از بررسی نقش احزاب در افزایش مشارکت زنان دستیابی به حقیقت نیست؛ زیرا حقیقتی از پیش تقدیر شده وجود ندارد. وضعیت نگرش سیاسی زنان در زمان و مکان در رابطه با امکان‌های قدرت شکل گرفته‌اند و از دل عامل‌های متعدد رویدادهای خاصی را رقم زده‌اند که نسبت چندانی با مدل‌های از پیش تعیین شده و جهان‌شمول به نوگرایی اروپایی نداشته‌اند. شناخت زنان ایرانی در جریان نوسازی، بیش از آنکه براساس مدل اروپایی زن نوگرا به‌عنوان سوژه یکپارچه و انسان عقلانی متعالی که مشوق او برای کسب آزادی و برابری باشد، محصول روابط و نسبت نیروهایی است که زنان بر قدرت سیاسی و مناسک پر قدرت سنتی همزمان و توانمند وارد می‌ساخته‌اند.

از بررسی نقش احزاب در افزایش مشارکت سیاسی زنان قبل و بعد از انقلاب این نتیجه بر می‌آید که در یکصد سال که از تولد احزاب به سبک اروپایی آن می‌گذرد؛ تعداد زنانی که به‌طور منظم در احزاب حضور داشته و از راه کار تشکیلاتی به منصب‌های قدرت سیاسی راه یافته‌اند، از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. اما نبود استقبال و حضور زنان در احزاب به معنای نبود فعالیت سیاسی زنان ایرانی نیست. بلکه گویای این واقعیت است که ورود فرمایشی نهادهای جدید به کشور سبب نداشتن آن کشور نمی‌شود. جوامع با آهنگ‌های متفاوتی نوگرایی و تغییرهای سیاسی

اجتماعی‌شان را طی می‌کنند. نوسازی برخلاف ذهنیت استعمارگران و مستشرقین، ماموریت غرب برای متمدن‌سازی شرق نبود. بین نظریه پسااستعمارگرایی و نظریه‌های فمینیستی سه حوزه اختلاف وجود دارد. «حوزه تصویر زنان جهان سومی؛ حوزه تاریخ فمینیسم به مثابه تاریخ امپریالیسم، حوزه معیارهای فمینیستی به منظور تقویت پروژه متمدن‌سازی. چشمگیرترین تضاد میان نظریه‌های پسااستعمارگرایی و نظریه‌های فمینیستی پیرامون تصویر بحث‌انگیز زنان مسلمان خاورمیانه است. تمرکز بر سیاست‌های نژادی و منطقه‌ای، استعمارگری دوچندانی را بر زنان مناطق خاورمیانه و آسیا به عنوان قربانیان فراموش شده تحمیل می‌کند.

چاندرا موهانتی در مقاله تاثیرگذارش با نام تحقیق فمینیستی زیر نگاه غربی و گفتمان‌های استعماری، رد پای استعمارگری گفتمانی را در تولید زن جهان سومی به مثابه سوژه منفرد و یکپارچه در برخی متون اخیر فمینیستی غربی نشان می‌دهد. به گفته وی، مقوله زن جهان سومی از دو نظر استعمارگرایانه است، نخست از آن‌رو که کوتاه‌نظری قوم‌محورانه‌اش تفاوت‌های عظیم مادی و تاریخی میان زنان واقعی جهان سومی را نادیده می‌گیرد. دوم از آن‌رو که از راه دیگری‌سازی دسته‌جمعی زنان جهان سومی پروژه فمینیستی غربی را پیش می‌برد. به این ترتیب با معرفی و بازنمایی زنان متوسط جهان سومی به عنوان افرادی نا آگاه و با ناپختگی سیاسی، فقیر تحصیل نکرده، مقید به سنت‌ها، علاقمند به خانه و خانواده محور و قربانی شده کار، بازنمایی زن غربی به عنوان زن آزاد و فرهیخته و مدرن و صاحب کنترل بر بدن‌ها و ویژگی‌های جنسی خود و صاحب آزادی در تصمیم‌گیری‌هایشان را آسان و ممتاز می‌کند.

استدلال این پژوهش آن است که هرچند احزاب ایرانی تاکنون نتوانسته‌اند نقش موثری در افزایش مشارکت سیاسی زنان ایفا کنند، اما به‌طور غیرمستقیم به افزایش آگاهی‌های سیاسی زنان کمک کرده‌اند. درواقع احزاب ایرانی، بدون توجه به زیرساخت‌های موجود برای مشارکت سیاسی زنان، در حد شعارهایی از زنان به عنوان ابزار پیشرو و مدرن خود بهره برده‌اند. در همان حال آرمانهای آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی احزاب نیروی مقاومت در برابر قدرت استبدادی در حوزه سیاست و همچنین مقاومت در برابر جاریت‌خانگی را در زنان افزایش می‌داد. پژوهش‌های اسنادی و تاریخی آشکارا بیانگر این نظریه است که زنان ایرانی تابع نیرویی به نام حب‌وطن بوده و نخست بدون در نظر گرفتن منافع خود ایثارگرانه با قدرت سیاسی جبار به روش عاطفی و به شیوه خود در افتاده‌اند. از این راه، به حوزه آگاهی‌های جنسیتی و مطالبه‌ها مدنی وارد شده‌اند، در صورتی که دستیابی به حقوق مدنی، پیشنیاز حقوق سیاسی و مشارکت سیاسی در جوامع تجددگرا به‌شمار می‌رود.

استدلال این پژوهش در تبیین تجارب متکثر نوگرایی زنان ایرانی اینست که، تنها ورود نهادهای مدرن و گرت‌برداری از آنها به فرض موجود بودن زیرساخت‌های لازم منجر به توسعه درون‌زا نمی‌شود، بلکه توسعه و نوسازی هر زیست‌بومی به زیست‌سیاست و روابط و امکانات قدرت در

آن مربوط می شود. در ایران بعد انقلاب هر امکانی که گشوده شد، حتی از جنگ به منزله یک امکان، زنان برای ورود به جامعه و کنشگری فعال برای یافتن جایگاهی شایسته استفاده کردند. فرصت طلبی درخشان زنان و بهرمندی از هر امکان هرچند اندک، زنان ایرانی را توانمندتر از آن کرد که قدرت سیاسی موجود می خواست یا انتظارش را داشت. حال با اینکه در رتبه بندی جنسیت، به دلیل نابرابری توزیع امکانات و فرصت ها در کشور نسبت به رتبه بندی های جنسیتی در جهان، مدام به عقب و به انتهای جدول های مربوطه سقوط می کنیم، اما میزان رشد تحصیلات و ارتقای توانمندی های زنان ایرانی در داخل کشور قابل مقایسه با سال های پیش از انقلاب نیست. همین شایستگی هاست که مطالبه افزایش ۳۰ درصدی مشارکت سیاسی را امکان پذیر می کند. استدلال دیگر اینکه راه و مدل واحدی برای نو شدن انسانها وجود ندارد. بین پدرسالاری قیم ماب سنتی و امپریالیسم، همدستی پنهان برای تصویرسازی نابه جا از زن غیر غربی (زنان آسیایی، آفریقایی و چینی) به عنوان زن توسعه نیافته وجود دارد، که مانع های جدی بر راه توسعه و توانمندی زنان ایجاد می کند. راهکارهای موثر برای از میان برداشتن مانع های، شامل افزایش گردهمایی ها و برقراری امکان گفتگو بین زنان توده و زنان نخبه، پرهیز از تقلید و جهان شمولی مدل تجدد گرایی زنان غربی در جهت احقاق حقوق، دستیابی به عدالت جنسیتی، نقد پذیری و پاسخگویی در برابر کنش های انجام گرفته توسط فعالان جنبش زنان، افزایش نهادهای مدنی از جمله انجمن های صنفی و احزاب به منزله جایگاه ها و دبستان های ایجاد گفتمان غیر رسمی در برابر گفتمان رسمی قدرت برای چانه زنی بر اساس اصول و عقلانیت، پرهیز از رفتار عاطفی در برابر حقوق و مطالبه ها، وحدت و اتحاد نیروهای زنان برای ایجاد نسبت با قدرت هژمونیک.

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷)، **ایران بین دو انقلاب**، تهران، نشر نی.
۲. آفاری، ژانت و دیگران (۱۳۷۸)، **نگرشی بر زن و جنسیت در دوران مشروطه** کانون پژوهش تاریخ زنان ایران ایندیانا.
۳. آفاری، ژانت، **انجمن های نیمه سری زنان در مشروطه**.
۴. اتحادیه نظام مافی، منصوره (۱۳۸۱) **پیدایش و تحول احزابی سیاسی دوره مشروطیت**، تهران، انتشارات کتاب سیامک.
۵. اداره کل سیاسی وزارت کشور (۱۳۷۷)، **شناسنامه ی تشکله و احزاب سیاسی ایران**، تهران، انتشارات کمیل.
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، **تاریخ تحول های سیاسی و اجتماعی ایران**، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.

۷. افشار، ایرج (۱۳۶۰)، **اوراق تازه یاب مشروطیت**، تهران، تاریخ معاصر ایران.
۸. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۶)، **پیدایی و پایانی احزاب سیاسی در غرب، تهران، سروش**.
۹. بادامچیان، اسدالله، **بررسی تحلیلی نهضت آزادی ایران**، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۴.
۱۰. بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۸)، **زن ایرانی: از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید**، نشر ابن سینا.
۱۱. بشیریه، حسین، **دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران**، تهران.
۱۲. بهار، ملک الشعراء (۱۳۷۱)، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، جلد اول، تهران، موسسه‌ی انتشارات امیر کبیر.
۱۳. تبریزنیا، حسین (۱۳۷۱) **علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران**، تهران، نشر مرکز بین الملل.
۱۴. تربتی سنجابی، محمود (۱۳۸۰)، **حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک**، تهران، وزارت اطلاعات.
۱۵. جواهری، مریم (۱۳۸۰)، **نقش علماء در انجمنها و احزاب دوران مشروطیت**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۱)، **هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**، نشر پیام امروز تهران.
۱۷. دارابی، علی (۱۳۷۹)، **سیاستمداران اهل فیضیه، بررسی و نقد پیشینه و عملکرد جامعه‌ی روحانیت مبارز**، تهران، سیاست.
۱۸. دارابی، علی (۱۳۸۸)، **جریان شناسی سیاسی در ایران**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. دورژه، موریس (۱۳۶۷)، **جامعه شناسی سیاسی**، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. رامتین، اسماعیل، **انجمن‌های سری در انقلاب مشروطه‌ی ایران**، تهران، انتشارات جاویدان.
۲۱. زمانی، صفر (۱۳۷۹) **تاریخچه احزاب و حزب دموکرات ایران**، تهران، واژه آراء.
۲۲. سلامی، غلامرضا و نجم‌آبادی، افسانه (۱۳۸۴)، **نهضت نسوان شرق**، نشر شیرازه تهران.
۲۳. شادلو، عباس (۱۳۷۹)، **اطلاعاتی درباره احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز**، تهران، گستره.
۲۴. صادقی، فاطمه (۱۳۸۴)، **جنسیت، ملی‌گرایی و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)**، نشر قصیده سرا و انتشارات روشنگران و مطالعه‌های زنان.
۲۵. صامی شهاب، اصغر (۱۳۷۸)، **باور و احزاب سیاسی ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، **احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر ایران**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۶. صدیقه دولت آبادی زبان گویای زنان، محمدحسین خسروپناه، **فصل نامه گفت و گو**، شماره ۳۸
۲۷. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۴)، **بنیادهای علم سیاست**، تهران، نشر نی.
۲۸. فوکو، میشل (۱۳۹۲)، **دیرینه شناسی دانش**، ترجمه جهاننیده سرخوش، تهران، نشر نی.
۲۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۶.
۳۰. کار، مهرانگیز (۱۳۷۹)، **مشارکت سیاسی زنان، موانع و امکانات**، روشنگران و مطالعه های زنان.
۳۱. کلیه اطلاعات مربوط به احزاب بعد از انقلاب اسلامی برگرفته از مقاله آقای حسین رضا پورکه در تاریخ چهارشنبه سوم خرداد ۱۳۹۱ در وبلاگ "اندیشه اترک" درج شده است.
۳۲. گاندی، لی لا (۱۳۸۸)، **پسا استعمار گرایی**، ترجمه مریم عالم زاده، همایون کاکایی، تهران، پژوهشکده مطالعه های فرهنگی اجتماعی.
۳۳. محمدی نژاد، حسن (۱۳۵۵)، **احزاب سیاسی**، تهران، امیرکبیر.
۳۴. مدیر شانه چی، محسن (۱۳۷۵)، **احزاب سیاسی ایران با مطالعه ی موردی نیروی سوم و جامعه ی سوسیالیستها**، موسسه ی خدمات فرهنگی رسا.
۳۵. مدیر شانه-چی، محسن (۱۳۷۵) **احزاب سیاسی ایران**، تهران، رسا.
۳۶. ملک زاده، مهدی (بی تا)، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، جلد اول، تهران، انتشارات ابن سینا.
۳۷. مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹)، **زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان**، نشر آفرینش.
۳۸. میرزا فتحعلی آخوندزاده و مسئله زنان شعله آبادی، **نیمه دیگر**، شماره ۱۷
۳۹. ناظری، محمد رضا (۱۳۸۲)، **شناسنامه احزاب سیاسی**، قم، انتشارات پارسایان.
۴۰. نوذری، عزت الله (۱۳۸۰)، **تاریخ احزاب سیاسی در ایران**، شیراز، انتشارات نوید شیراز.

زنان در عصر مشروطه و غیبت آنان در مجلس‌های قانون‌گذاری

دکتر مرادعلی توانا^۱

چکیده

مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان در قیام تنباکو که در جمادی الاولی ۱۳۰۹ (آذر ۱۲۸۰ شمسی) به رهبری مرجع دینی، آیت الله سید محمد حسن شیرازی واقع شد، نقطه عطف تاریخ مبارزه‌های سیاسی در دوره معاصر کشور ما است. سیر تکاملی این حرکت در جنبش عدالتخانه و سپس مشروطه ادامه یافت تا جایی که می‌توان آن را یکی از عامل‌های موثر در پیروزی این جنبش دانست. اما پس از آن، در مجلس‌های قانون‌گذاری نقشی برای آنها در نظر گرفته نشد تا زنان همچنان زمینه‌سازان پیروزی و غایبان بعد از پیروزی باشند. این پژوهش سیر تاریخی قانون‌گذاری، علت‌ها و عامل‌های درونی و بیرونی غیبت زنان را در این راستا تا عصر پهلوی دوم به اختصار بررسی کرده است.

کلید واژگان: زنان، قاجار، قانون، مجلس، مشروطه

مقدمه

در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ (۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی)، مظفرالدین شاه قاجار در پاسخ به تحصن‌کنندگان مشروطه‌خواه، خطاب به صدراعظم، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، فرمان زیر را صادر کرد:

جناب اشرف، صدراعظم، از آنجا که حضرت باری تعالی جل‌شأنه سرشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران را بکف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی و رعایای صدیق خودمان قرار داده، لهذا در این موقع که اراده همایون ما بر این تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشدید مبانی دولت، اصلاحات مقتنه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود، چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین

شاهزادگان قاجاریه، علماء، اعیان، اشراف، ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوری و مذاقه لازم را به عمل آورده به هیئت وزرای دولت خواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود. بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک، نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای منتخبین از این تاریخ معین و مهیا خواهد کرد که به صحه ملوکانه رسیده و بعون الله تعالی مجلس شورای ملی مرقوم که نگهبان عدل است، افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجراء قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می‌داریم که سواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است کماینگی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگوئی دوام این دولت و این مجلس بی‌زوال باشند. در قصر صاحبقرانی به تاریخ چهاردهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ هجری در سال یازدهم سلطنت ما (کسروی، ۱۳۵۴: ۱۱۹)

چون در این فرمان با ذکر «شاهزادگان قاجاریه و علماء و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف» از دیگر طبقات مردم صحبتی نشده بود، شاه به درخواست نمایندگانی که در باغ سفارت بریتانیا، تحصن کرده بودند، فرمان دیگری صادر کرد:

جناب اشرف صدراعظم، در تکمیل دستخط سابق خودمان مورخه چهاردهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ که امر و فرمان صریحاً در تأسیس مجلس منتخبین ملت فرموده بودیم، مجدداً برای آنکه عموم اهالی و افراد ملت از توجهات کامله ما واقف باشند؛ امر و مقرر می‌داریم که مجلس مزبور را به شرح دستخط سابق سریعاً دایر کرده بعد از انتخابات اجزاء مجلس فصول و شرایط نظام مجلس شورای اسلامی را مطابق تصویب و امضای منتخبین به‌طوری که شایسته مملکت و ملت و قوانین شرع مقدس باشد، مرتب بنماید که به شرف عرض و امضای همایونی ما موشح و مطابق نظامنامه مزبور این مقصود مقدس صورت و انجام پذیرد (کسروی، ۱۳۵۴: ۱۱۹).

یک‌ماه پس از فرمان شاه، اولین نظامنامه انتخابات، با اقتباس از قوانین اروپایی توسط هیأت ۱۲ نفره‌ای شامل حاج امین‌الضرب، مرتضی قلیخان صنیع‌الدوله، محقق‌الدوله، محتشم‌السلطنه، مخبرالسلطنه، مخبرالملک، مشیرالملک، موتمن‌الملک و..... به این شرح تهیه و تدوین شد. نظامنامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی به تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۲۴ قمری: فصل اول، قواعد انتخابات ماده اول - انتخاب‌کنندگان ملت در ممالک محروسه ایران از ایالات و ولایات باید از طبقات ذیل باشند:

شاهزادگان قاجاریه و علماء و طلاب و اعیان و اشراف و تجار و ملاکین و فلاحین و اصناف.

ماده سوم - اشخاصی که از انتخاب کردن کلیتاً محروم هستند از قرار تفصیلند:
 اولاً، طایفه نسون. ثانیاً - اشخاص خارج از رشد و آنهایی که محتاج به قیم شرعی می‌باشند
 ثالثاً - تبعه خارجه رابعاً - اشخاصی که سن آنها کمتر از بیست و پنج سال باشد خامساً -
 اشخاصی که معروف به فساد عقیده هستند. سادساً - ورشکسته‌ای که بی‌تقصیری خود را ثابت
 نکرده باشد سابغاً - مرتکبین قتل و سرقت و مقصرین و آنهایی که مجازات اسلامی قانونی دیده‌اند
 و متهمین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً رفع تهمت از خود نکرده باشند
 ثامناً - اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند.

اشخاصی که از انتخاب کردن به شرط ممنوعند از قرار ذیل است:
 اولاً - حکام و معاونین حکام در محل حکومت ثانیاً - مستخدمین اداره نظمیه و ضبطیه در
 محل مأموریت خودشان

.....
 ماده پنجم - اشخاصی که از انتخاب شدن محروم هستند اولاً - طایفه انائیه ثانیاً - تبعه
 خارجه ثالثاً - اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند رابعاً - ورشکسته به تقصیر خامساً
 مرتکبین به قتل و سرقت و مقصرین و آنهایی که مجازات قانونی اسلامی دیده‌اند و
 متهمین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً رفع تهمت از خود نکرده باشند سادساً - آنهایی که
 نشان از سی سال کمتر باشد سابغاً - اشخاصی که معروف به فساد عقیده هستند و متظاهر به فسق
 این نظامنامه در ۳۳ ماده تنظیم شده بود که بعد از تصویب نظامنامه انتخابات دو درجه‌ای به تاریخ
 ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۷ قمری (۱۰ تیر ۱۲۸۸ شمسی) که به این شرح بود، منسوخ شد.
 در فصل دوم نظامنامه جدید آمده بود:

فصل دوم

شرایط انتخاب کنندگان

ماده ۵ - اشخاصی که از حق انتخاب کردن مطلقاً محرومند.

۱ - نسون.

۲ - اشخاص خارج از رشد و آنهایی که در تحت قیمومیت شرعی هستند.

۳ - تبعه خارجه.

۴ - اشخاصی که خرویشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به
 ثبوت رسیده باشد.

۵ - اشخاصی که کمتر از بیست سال داشته باشند.

۶ - ورشکستگان به تقصیر.

۷ - مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و
 معروفین به ارتکاب قتل و سرقت و غیره که شرعاً برائت خود را حاصل نکرده باشند.

۸- اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند.

ماده ۶- اشخاصی که به شرط از انتخاب کردن محرومند.

۱- حکام و معاونین حکام در قلمرو مأموریت خود.

۲- مستخدمین نظمیه و ضبطیه در محل خدمت.

فصل سوم

.....

ماده ۸- اشخاصی که از انتخاب شدن محرومند.

۱- شاهزادگان بلافصل ابناء و اخوان و اعمام پادشاه.

۲- نسوان.

۲- تبعه خارج.

۴- اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند.

۵- اشخاصی که مشغول خدمات دولتی هستند مگر این که برای مدت نمایندگی از شغل خود استعفا دهند.

۶- ورشکستگان به تقصیر.

۷- مرتکبین قتل و سرقت و مقصرینی که مستوجب مجازات قانونی اسلامی شده‌اند و معروفین به ارتکاب قتل و سرقت و غیره که شرعاً براءت خود را حاصل نکرده باشند.

۸- اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد و یا متظاهر به فسق باشند.

نظامنامه دو درجه‌ای نیز در ۲۸ شوال ۱۳۲۸ قمری (۲۹ مهر ۱۲۹۰ شمسی) در دوره دوم مجلس شورای ملی ملغی شد.

در مجلس دوم، چهارم، ششم و نهم که در طول سالهای ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۳ شمسی در عصر پهلوی اول، تشکیل شدند، با وجود آنکه قانون انتخابات مرتب بازنگری می‌شد، زنان نقشی در قانون‌گذاری نداشته و همچنان غائب بودند.

پس از فروپاشی دیکتاتوری رضاشاه با وجود آزادیهای ناشی از ضعف هیئت حاکمه جدید و اصلاح‌موردهایی از قانون انتخابات در مجلس‌های دوره‌های گوناگون، باز هم زنان غائب صحنه انتخابات بودند.

در اواسط مهر ماه ۱۳۴۱ در حالی که بیستمین دوره مجلس شورای ملی قبلاً توسط نخست‌وزیر وقت، دکتر علی‌امینی، منحل شده بود، اسدالله علم که به جای او مأمور تشکیل دولت شد، لایحه‌ای را در غیاب مجلس، در هیأت وزیران تصویب کرد که به موجب آن: ۱- شرط مسلمان بودن در نمایندگی مجلس برداشته شده بود ۲- نمایندگان می‌بایست به جای قرآن به کتاب آسمانی سوگند یاد کنند ۳- به زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن اعطاء شده بود.

این در حالی بود که طبق اصل ۱۱ قانون اساسی مشروطه:

«اعضاء مجلس بدو که داخل مجلس می‌شوند باید به ترتیب ذیل قسم خورده و قسم‌نامه را امضاء نمایند. صورت قسم‌نامه: ما اشخاصی که در ذیل امضاء کرده‌ایم، خداوند را به شهادت می‌طلبیم و به قرآن قسم یاد می‌کنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است، تکالیفی را که به ما رجوع شده است، مهما ممکن با کمال راستی و درستی و جدّ و جهد انجام دهیم و....»

و برابر اصل ۲ متمم قانون اساسی مشروطه: «این مجلس مقدس شورای ملی که به توجه حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه و عامت ملت ایران تاسیس شده باید در هیچ عصری از اعصار مواد احکامیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرا خیر الانام علیه‌الصوات و السلام نداشته باشد و معین است که تشخیص مواد موافقت و مخالفت قوانین موضوعه مجلس شورای ملی با قواعد اسلامیه در عهده علمای اعلام ادام الله برکات وجود هم بوده و هست. لذا مقرر است در هر عصری از اعصار انجمنی از طراز اول مجتهدین و فقهای متدینین تشکیل شود که قوانین موضوعه مجلس را قبل از تاسیس در آن انجمن علمی به دقت ملاحظه و مذاکره نمایند. اگر آنچه وضع شده مخالف با احکام شرعیه باشد عنوان قانونیت پیدا نخواهد کرد و امر انجمن علمی در این باب مطاع و متبع است و این ماده ابدا تغییرپذیر نخواهد بود.»

و نیز مطابق اصل ۹۱ متمم قانون اساسی مشروطه:

«اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند، مطابق نظامنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی.»

نظامنامه یاد شده که شرح آن پیشتر آمد، زنان را از انتخاب کردن و انتخاب شدن منع می‌کرد.

مخالفت علماء و روشنفکران مسلمان:

مصوبه دولت در ۱۶ مهرماه همان سال در مطبوعات منتشر شد و موجی از مخالفتها را در میان علماء و بخشی از جریان روشنفکری برانگیخت. امام خمینی، آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی، آیت الله شریعتمداری، آیت الله گلپایگانی و آیت الله نجفی مرعشی در قم، آیت الله شیخ محمد تقی آملی، آیت الله شیخ محمد رضا تنکابنی، شیخ محمد تقی فلسفی تنکابنی (خطیب معروف)، آیت الله سید احمد خوانساری، آیت الله سید محمد موسوی بهبهانی در تهران، آیت الله سید محسن حکیم و آیت الله سید ابوالقاسم خویی در نجف که از مراجع تقلید و معاریف حوزه‌های علمیه بودند و سایر علماء و حتی برخی روشنفکران متدین مانند رهبران نهضت آزادی، اقدام دولت را محکوم کردند زیرا آن را مخالف شرع و قانون اساسی مشروطه می‌دانستند. به تبعیت از علماء، اعتراض‌ها در

گوشه و کنار به تدریج اوج گرفت و به جنبش عمومی تبدیل شد. مجلس‌های سخنرانی و پخش اعلامیه‌ها، ماهیت دولت و هدف‌های آن را افشاء می‌کرد. امام خمینی در هشدار جدی به علم، نوشتند:

«..... در تعطیلی طولانی مجلسین دیده می‌شود دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مباین صریح قانون اساسی است. مطمئن باشید تخلف از قوانین اسلام و قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس شورا برای شخص جنابعالی و دولت ایجاد مسئولیت شدید در پیشگاه مقدس خداوند قادر قاهر و نزد ملت مسلمان خواهد کرد...» (روحانی: ۱۵۲) و در نامه دیگری به محمد رضا پهلوی، اقدام علم را «...سرکوبی قرآن کریم و اسلام و قانون اساسی و ملت...» (روحانی: ۱۵۲) اعلام کردند.

در خارج از حوزه‌های علمیه، جریانهای متدین دانشگاهی به مخالفت با دولت و حمایت از روحانیت برخاستند. از جمله نهضت آزادی در یکی از اعلامیه‌هایش خطاب به دانشگاهیان و روشنفکران، نوشت:

«... نهضت آزادی ایران برای رفع سوء تفاهم از جوانان و بانوان ایران و جلوگیری از سوء تعبیرهایی که بلندگوهای دولت و مخالفین شریعت و استقلال مملکت بخواهند در میان مردم ایران در انتظار خارجیا بنمایند، ناچار است دو نکته ذیل را توضیح دهد:

۱- آنچه علمای اعلام و اکثریت ملت مسلمان می‌خواهند به هیچ وجه ارتجاع و سیر قهقرا یعنی جلوگیری از آزادی و دفاع حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده، همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانونی و تأمین حقوق و آزادیهای مشروع و منطقی می‌باشیم.

۲- دین اسلام و روحانیون اسلام مخالف حق و ارزش زن نیستند. اسلام برای اولین بار به زنها اعطای مقام و حق تملک و تصرف در اموال و منافع خاصه خود را داد و مرد و زن را با بیان «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» قرین و ملازم یکدیگر قرار داد و پیغمبر اکرم حدیث «الجنه تحت اقدام الامهات» را فرمود.

بدیهی است که علمای اعلام نخواهند زنها را مادون و بنده مردها بشناسند، بلکه بانوان براساس شرع حق مباشرت مستقیم در اموال و منافع و اتخاذ و کیل در کارهای خود را دارند، ولی چون روحانیون با شرایط موجود و علم به اینکه دولت به هیچ دسته‌ای از ملت خدمت نکرده که حالا بخواهد به خانمها خدمت کند، اصرارشان بیشتر از جهت اغراضی است که در چنین نقشه‌ها نهفته است و شکستن سدهای اسلام و قانون اساسی که منظور دولت می‌باشد. آقایان ترس دارند که با بیرون انداختن زنها در جنجال‌های سیاسی و کشاندن به پرده‌داری و بی‌عفتی، هم آنها را از وظیفه‌های طبیعی باز دارند و هم اختلافات و مناقشات را در حریم کانونهای پاک و گرم خانواده‌گی وارد نمایند و گر نه اگر اطمینان به حسن نیت متصدیان و دفع مفاسد و محظورهای شرعی و اخلاقی و اجتماعی باشد، کسی خواهران مسلمان را از حق بیان و حق دفاع و از انجام

وظیفه‌های که شرع و عقل بر سبیل فطرت به عهده مرد و زن گذارده است، منع نمی‌کند» (روحانی، بی‌تا: ۱۵۲).

سخنرانهای مذهبی نیز در منبرها و هیأت‌های دینی اقشار مردم را مخاطب قرار داده و روشنگری کردند. حجه الاسلام محمد تقی فلسفی در خاطرات خود می‌نویسد:..... در سخنرانی مسجد ارگ گفتیم: «مسئله رای دادن زن‌ها نیست، این موضوع را پوششی قرار داده‌اند تا آن دو ماده دیگر به تصویب برسد».

هدف از تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی این بود که علم، نوکر دست‌نشانده بی‌قید و شرط بیگانگان با این وسیله ساده، بهائیان را وارد انجمن‌های ایالتی و ولایتی بکند و آنها در شعاع اختیاراتی که قانون به اعضای انجمن داده بود، بتوانند بیش از پیش فعالیت کنند و برنامه‌های خود را به آسانی و گام‌به‌گام اجرا نمایند. قیام آقایان مراجع قم و پیش از همه، امام خمینی، بسیار به موقع بود. مراجع و علما، از جمله علمای نجف نیز در این قیام شرکت کردند..... همه وارد میدان دفاع از ایران و اسلام شدند، اعلامیه دادند و تلگرافهایی به شاه زدند زیرا خطر را دقیقاً احساس می‌کردند..... آقایان وعاظ در سراسر کشور مردم را در جریان اعتراضات و مخالفت مراجع و علماء با تصویب‌نامه قرار دادند. از زمان تصویب تصویب‌نامه تا زمان اعلام رسمی لغو آن توسط دولت که حدود دو ماه طول کشید، در مجلس‌های فاتحه و در مجلس‌های دهگی، منبرهای بسیاری علیه آن تصویب‌نامه رفتیم که مهمترین آنها در مسجد ارک بود (فلسفی، ۱۳۷۶: ۲۳۷، ۲۳۸).

با گسترش موج اعتراض‌ها، «هیأت دولت تشکیل جلسه داد و تصویب کرد که تصویب‌نامه به تاریخ ۱۳۴۱/۷/۱۴ قابل اجرا نخواهد بود و همان شب تلگرافی به سه تن از علماء قم (نجفی، شریعتمداری و گلپایگانی) مخابره کرد و موضوع را اعلام داشت» (دکتر مدنی، ۱۳۶۱: ۳۸۵).

نتیجه

در بررسی علت‌ها و عامل‌های تاریخی غیبت زنان در صحنه انتخابات که از آغاز قانون‌گذاری در ایران، از سال ۱۲۸۵ شمسی، بیش از نیم قرن طول کشید، می‌توان گفت:

- ۱- اینکه برخی گفته‌اند قانون اولیه انتخابات ارزش زنان را با مرتکبین قتل و سرقت و ورشکستگان به تقصیر و مانند آن، برابر دانسته است، صحیح نیست، زیرا همان قانون، شاهزادگان و نیز مأمورین دولت و قوای بری و بحری را هم از شرکت در انتخاب منع کرده که به‌طور قطع منظور آن نبوده که ایشان با قاتلین و سارقین برابرند.
- ۲- زنان در جامعه شهری عصر قاجار از دربار گرفته تا قشرهای دیگر جامعه، پرده‌نشین بودند و حضور در مجلس‌های مردانه برای آنها خلاف عرف تلقی می‌شد و نمی‌توانست مورد استقبال جامعه قرار گیرد.

۳- جامعه مذهبی در مقابل هر پدیده جدید به‌خصوص از نوع غیر بومی آن احتیاط کرده و محافظه‌کاری می‌کند. چون انتخابات در ایران آن‌روز یک پدیده بی‌سابقه بوده و گفته

می‌شد از قوانین بیگانه اقتباس شده و حدود و ثغور آن معلوم نبود و پای زنان یعنی نوامیس مسلمین هم در میان بود، کاملاً عادی بود که زنان در انتخابات شرکت داده نشوند.

۴- حتی در دوره دیکتاتوری رضاخان با وجود انتخابات فرمایشی و قوانین حسب‌الامری، زنان همچون سابق حق شرکت در انتخابات نداشتند، زیرا هیأت حاکمه که قیام و مقاومت مردم را در قضیه کشف حجاب دیده بود، می‌دانست برای حضور زنان در انتخابات زمینه اجتماعی وجود ندارد، از این رو خود را به دردسر جدید نینداخت.

۵- پس از فروپاشی دیکتاتوری، از شهریور ۱۳۲۰ به بعد، با تأثیر تحول‌های خارجی بر فرهنگ داخلی، شروع فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، ارتقای نسبی سطح سواد زنان، جذب زنان به نظام اداری و عامل‌های فرعی دیگر، هم زمینه اجتماعی به تدریج فراهم شد و هم در این راستا خواسته‌های زنان برای حضور بیشتر در جامعه افزایش یافت. در دهه ۱۳۴۰ به جهاتی که گفته شد برای حضور زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری فرصت مناسبی پیش آمده بود، اما سیاست ناشیانه نظام حاکم، موجب فرصت‌سوزی شد. چه بسا اگر مصوبه دولت علم‌منهای دو موضوع دیگر، تنها شامل انتخاب زنان برای حضور در مجلس‌های قانون‌گذاری بود، علماء و قشرهای مذهبی در مقابل آن کمتر مقاومت می‌کردند و یا از کنار آن می‌گذشتند. اما حذف سوگند به قرآن و حذف شرط مسلمان بودن نمایندگان موضوعی نبود که علما و مردم به‌سادگی از آن بگذرند، به‌ویژه آنکه این امر آشکارا مخالف قانون اساسی نیز بود.

۶- اصولاً سابقه سیاست اسلام‌زدایی سلطنت پهلوی بین آن نظام و مردم دیوار بلندی از بی‌اعتمادی به‌وجود آورده بود که مردم با تردید بدان می‌نگریستند و در چنین مواردی آن تردید به مقاومت تبدیل می‌شد، مقاومت برای حفظ حیثیت زن در برابر استفاده ابزاری از او برای قدرت و سیاست.

منابع

۱. روحانی، سید حمید، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)*، تهران، نشر احرار.
۲. دوانی، علی و...، *خاطرات و مبارزه‌های حجه الاسلام فلسفی*، تهران، مرکز انقلاب اسلامی.
۳. کسروی، احمد (۱۳۵۴)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۴. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۱)، *تاریخ سیاسی ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

حق رأی زنان در قانون اساسی

وضعیت زنان در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی

منوچهر نظری

چکیده

انقلاب اسلامی را باید نقطه عطفی برای ورود همه طبقات اجتماعی زنان به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و حرکت از حاشیه به متن جامعه دانست. حضور زنان با تفکر و سلیقه‌های گوناگون مذهبی و سیاسی در رویدادهای سیاسی سال ۱۳۵۷ و شرکت آنان در مبارزه‌های سیاسی و حتی نظامی که آگاهانه و داوطلبانه صورت گرفته است، امری است که در تاریخ ایران و حتی در انقلاب مشروطه نیز سابقه ندارد. نفس حضور زنان از یک سو و تأثیرگذاری این حضور، در حدی بود که رهبر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، این انقلاب را مدیون حضور زنان دانستند. قانون اساسی نیز به فداکاری‌های زنان در فرآیند نصیح‌گیری و پیروزی انقلاب و به حضور گسترده و فعال زنان در کلیه مرحله‌های مبارزه، توجه داشته و اشاره می‌کند که زنان به شکل بارزی در تمام صحنه‌های جهاد بزرگ حضوری فعال و گسترده داشته‌اند. در مجموع از سال ۱۳۵۹ از اولین دوره مجلس شورای اسلامی تا سال ۱۳۹۵ در پایان نهمین دوره مجلس شورای اسلامی، تعداد ۴۹ زن به مجلس راه یافته‌اند. از تعداد کل نمایندگان زن در نه دوره مجلس شورای اسلامی، دو نفر در چهار دوره، هشت نفر در سه دوره، هفت نفر در دو دوره و سی و دو نفر در یک دوره به مجلس راه یافته‌اند. بدین ترتیب ۴۹ زن در نه دوره مجلس شورای اسلامی صاحب ۷۸ کرسی شده‌اند.

کلیدواژگان: انتخابات، حق رأی، زنان، قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی

مقدمه

انقلاب اسلامی را باید نقطه عطفی برای ورود همه طبقات زنان به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و حرکت از حاشیه به متن جامعه دانست. حضور زنان با تفکر و سلیقه‌های گوناگون مذهبی و سیاسی در رویدادهای سیاسی سال ۱۳۵۷ و شرکت آنان در مبارزه‌های سیاسی و حتی نظامی که آگاهانه و داوطلبانه صورت گرفته است، امری است که در تاریخ ایران و حتی در انقلاب مشروطه نیز سابقه ندارد. در انقلاب مشروطه و همچنین در رویدادهای مهم سیاسی و اجتماعی پس از آن، حضور زنان یا متأثر از خواست مردان بود و یا منحصر به تعداد اندکی از زنان مرفه و یا تحصیل کرده شهرهای بزرگ بوده و از دهه ۱۳۴۰ به بعد نیز این حضور، غالباً بنا به خواسته حکومت برای هدف‌های ویژه بوده است؛ ولی در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی، زنان از طبقات پایین، متوسط و حتی مرفه و همچنین از اقشار بی‌سواد، باسواد و حتی تحصیل کرده جامعه نیز حضوری خودخواسته، خودجوش و بدون تأثیرپذیری از مردان داشته‌اند؛ این حضور در سایه فتوای اتفاق افتاد که حضرت آیت‌الله خمینی (ره) براساس آن، حضور زنان را در عرصه‌های سیاسی، امری مشروع و تکلیفی ضروری اعلام کرده بود. نفس حضور زنان از یک سو و تأثیرگذاری این حضور در حدی بود که رهبر و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، این انقلاب را مدیون حضور زنان دانستند.

مجموعه نظرهایی که امام خمینی (ره) در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی درباره زنان ابراز کرد، همگی بر تساوی حقوق زن با مرد در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی تأکید دارد. وی مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را براساس قوانین اسلام اعلام کرد و زنان را تشویق به شرکت در انتخابات و مشارکت در توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کرد. ایشان در سوم بهمن ۱۳۵۷ در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات اظهار داشتند: «زنان همچون مردان در ساختمان جامعه اسلامی فردا شرکت دارند، آنان از حق رأی دادن و گرفتن برخوردارند» (نظری، ۱۳۹۴). همچنین در جایی دیگر فرمودند: «زنان در جامعه اسلامی آزادند و از رفتن آنان به دانشگاه و ادارات و مجلسین، به هیچ وجه جلوگیری نمی‌شود. از چیزی که جلوگیری می‌شود فساد اخلاقی است که مرد و زن نسبت به آن مساوی هستند و برای هر دو حرام است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۹).

با توجه به این نظرها و فداکاری‌های زنان در فرآیند انقلاب و شرکت گسترده آن‌ها در همه‌پرسی بود که زمینه‌های قانونی مشارکت سیاسی آنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم شد. قانون اساسی به فداکاری‌های زنان در فرآیند نضج‌گیری و پیروزی انقلاب و به حضور گسترده و فعال زنان در تمامی مرحله‌های مبارزه، توجه داشته و اشاره می‌کند که زنان به شکل بارزی در تمام صحنه‌های جهاد بزرگ حضوری فعال و گسترده داشته‌اند. اصل ۲۱ قانون اساسی، دولت را موظف کرد تا حقوق زنان را در تمام جنبه‌ها براساس موازین اسلامی تضمین کند. علاوه بر اصل ۲۱، که به شکل مستقل به حقوق اجتماعی زنان مربوط می‌شود، بند هشتم از اصل سوم قانون اساسی، به مشارکت عامه مردم در توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌کند و

هیچ تبعیضی بین زنان و مردان قائل نمی‌شود. همچنین اصل بیستم، همه افراد ملت از زن و مرد را یکسان در حمایت قانون قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که همه از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری همه‌پرسی، اولین نماد حضور زنان در عرصه سیاسی رسمی کشور، شرکت در نخستین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۵۸ بود. زنان به‌صورت چشم‌گیری به پای صندوق‌های رأی رفتند و حدود ۹۰ نفر از زنان نیز نامزدی خود را برای سمت نمایندگی مجلس اعلام کردند که در نهایت ۴ نفر از آنان به نمایندگی انتخاب و به مجلس راه یافتند. پس از راهیابی زنان به مجلس، تعدادی از نمایندگان مرد، از امام درخواست کردند که نمایندگان زن اخراج شوند، به این دلیل که امر و کالت زنان همانند قضاوت برای زنان مجاز و شرعی نیست. این نمایندگان با واکنش تند امام مواجه شدند و ایشان این چنین اقدام‌هایی را غیرشرعی دانسته و بر ضرورت حضور زنان در عرصه‌های سرنوشت‌ساز کشور تأکید کردند.

در مجموع از سال ۱۳۵۹ از اولین دوره مجلس شورای اسلامی تا سال ۱۳۹۵ در پایان نهمین دوره مجلس شورای اسلامی، تعداد ۴۹ زن به مجلس راه یافته‌اند. از تعداد کل نمایندگان زن در نه دوره مجلس شورای اسلامی، دو نفر در چهار دوره، هشت نفر در سه دوره، هفت نفر در دو دوره و سی و دو نفر در یک دوره به مجلس راه یافته‌اند. بدین ترتیب ۴۹ زن در طی نه دوره مجلس شورای اسلامی صاحب ۷۸ کرسی شده‌اند.

تعداد نمایندگان زن در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی (معرفی نمایندگان هشت دوره مجلس شورای اسلامی؛ مطالعه‌های پارلمانی تطبیقی (۳): جایگاه زنان نماینده از دوره اول تا نهم مجلس شورای اسلامی، ۲)

دوره مجلس شورای اسلامی	تعداد کل نمایندگان	تعداد نمایندگان زن
۱	۳۲۷	۴
۲	۲۷۷	۴
۳	۲۷۸	۴
۴	۲۷۶	۹
۵	۲۷۶	۱۴
۶	۲۹۷	۱۳
۷	۲۹۱	۱۳
۸	۲۹۱	۸
۹	۲۹۰	۹

- ویژگی‌های نمایندگان زن در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی به این شرح است (نظری، ۱۳۹۴):
۱. بسیاری از نمایندگان زن، خود یا همسران‌شان دارای سابقه مبارزه‌هایی در پیش از انقلاب و یا سابقه جبهه و جنگ و بسیج در پس از انقلاب بوده‌اند.
 ۲. معیار انتخاب نمایندگان سه دوره اول مجلس شورای اسلامی، بیشتر پیوندهای خانوادگی بود؛ اما از دوره چهارم به بعد غالباً براساس پیوندهای اکتسابی و مدارج علمی است (مصفا، ۱۳۷۵).
 ۳. از تعداد کل نمایندگان زن در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی (۴۹ نفر)، دارندگان مدرک تحصیلی ششم ابتدایی و حوزوی تا سطح، ۲ نفر؛ دیپلم و حوزوی تا سطح، ۳ نفر؛ فوق دیپلم، ۲ نفر؛ لیسانس، ۸ نفر؛ فوق‌لیسانس، ۱۴ نفر و دکتر ۲۰ نفر هستند.
 ۴. در حالی که در سه دوره اول، زنان تنها از حوزه انتخابیه تهران به مجلس راه یافته‌اند، از دوره چهارم به بعد علاوه بر تهران از شهرهای دیگری چون تبریز، کرمانشاه، مشهد، اصفهان، ارومیه و.... نیز زنان به نمایندگی انتخاب شدند.
 ۵. از دوره اول تا دوره نهم مجلس شورای اسلامی، ۴۵ کرسی حوزه انتخابیه تهران و ۳۳ کرسی حوزه انتخابیه شهرستان‌ها، توسط زنان اشغال گردید؛ بنابراین حضور نمایندگان زن شهرستانی در مجلس، حدود ۱۵ درصد کمتر از نمایندگان زن تهرانی بوده است.
 ۶. از دوره چهارم به بعد، قرار داشتن در لیست انتخاباتی یکی از جناح‌های مهم سیاسی، نقش به‌سزایی در رأی‌آوری زنان و همچنین راهیابی آن‌ها به مجلس داشته است، به گونه‌ای که از این دوره به بعد، تعداد بسیار اندکی از زنان توانسته‌اند به‌عنوان نامزد مستقل به مجلس راه یابند.
 ۷. طی نه دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، تعداد نامزدهای زن حتی در بزرگترین فهرست انتخاباتی کشور (مثل لیست ۳۰ نفره جناح‌ها در تهران)، هرگز از شش تن تجاوز نکرده و اغلب در حد چهار نفر بوده است.
 ۸. ۶۹/۴ درصد کل نمایندگان زن دارای مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس و دکتر هستند. بررسی میزان تحصیلات نمایندگان زن، حکایت از افزایش قابل توجه سطح تحصیلات آن‌ها در دوره‌های آخر نسبت به دوره‌های نخست دارد، به گونه‌ای که از دوره هفتم تا دوره نهم مجلس، بیش از ۹۳ درصد زنان دارای مدرک فوق‌لیسانس و دکتر بوده‌اند.
 ۹. دوره پنجم، با ۱۴ نماینده زن، رکورددار حضور بیش‌ترین تعداد نمایندگان زن در مجلس، پس از انقلاب اسلامی در ایران است^۱، به گونه‌ای که در این دوره، ۵/۱ درصد کل نمایندگان را زنان تشکیل می‌دادند. کمترین نسبت نیز مربوط به مجلس اول است که فقط ۱/۲ درصد کل نمایندگان را زنان تشکیل دادند.
 ۱۰. در دوره هفتم، حداقل ۵ نفر از ۱۳ نماینده راه یافته به مجلس، از فعالان سازمان صدا و سیما بوده‌اند.

۱ در زمان نگارش مقاله، سپس در دوره مجلس دهم شمار زنان به ۱۷ تن رسید.

۱۱. در دوره هشتم مجلس، تعداد نمایندگان زن به ۸ نفر کاهش یافت که از این تعداد، شش نفر از آنان دارای سابقه نمایندگی در دوره هفتم بوده‌اند. در همین دوره، علاوه بر کاهش تعداد نمایندگان زن، شاهد کاهش قابل توجه کاندیداهای زن در انتخابات نیز می‌باشیم (مطالعه‌های پارلمانی تطبیقی (۳): جایگاه زنان نماینده از دوره اول تا نهم مجلس شورای اسلامی، ۵-۶).

۱۲. در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی، تنها دو نماینده زن، آن هم در دوره ششم به عضویت هیأت رئیسه مجلس درآمده‌اند؛ هرچند عضویت دومین زن (شهربانو امانی)، کمتر از یک‌ماه بوده است.

۱۳. طی ۹ دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۷ نفر یعنی نزدیک به ۳۵ درصد از نمایندگان زن، بیش از یک دوره در مجلس حضور داشته‌اند. همچنین در طی این ۹ دوره، بیشتر نمایندگان زن در میانسالی به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اند. جوان‌ترین نماینده زن (نفیسه فیاض‌بخش) در سن ۲۷ سالگی و مسن‌ترین نماینده (وحیده علایی طالقانی) در ۵۷ سالگی به مجلس راه یافته است.

۱۴. در میان نمایندگان زن ۹ دوره مجلس شورای اسلامی، یک نفر به مقام وزارت رسید.

نتیجه

با وجود تصریح قانون اساسی برای بهره‌مندی زنان از حقوق مساوی با مردان، باید گفت سهم زنان در برخورداری از سمت‌های اجتماعی و سیاسی در مقایسه با مردان به‌ویژه در تقسیم قدرت در جامعه، بسیار اندک است. علت این امر را باید در عامل‌هایی چون توزیع نامناسب قدرت در جامعه، تبعیض‌های جنسیتی به‌ویژه در شغل‌ها و سمت‌های سیاسی، وجود نگرش مردسالارانه در جامعه، سنت‌گرایی و محافظه‌کاری زنان و تمایل آنان به پذیرش نقش‌های سنتی در جامعه و در نتیجه نداشتن تجربیات سیاسی و اجرایی لازم، مسئولیت‌های خانه و خانواده، نبود یا ضعف خودباوری زنان و خودداری آن‌ها از مبارزه و درگیری، نبود سازماندهی منسجم زنان، تأثیر نهادهای مذهبی، نبود یا ضعف تشکلهای احزاب سیاسی قوی و مستقل زنانه، نبود پشتوانه اقتصادی و پرمخاطره بودن فعالیت‌های سیاسی جستجو کرد. هرچند این عامل‌ها در کشورهای در حال توسعه و به‌ویژه در ایران تأثیر بسیار زیادی در کاهش مشارکت سیاسی زنان دارد؛ اما باید خاطر نشان کرد در همه کشورها و حتی در جوامع پیشرفته، این عامل‌ها به‌عنوان مانع‌های پیشرفت زنان، کم‌وبیش وجود دارد و اگرچه بیش از ۹۵ درصد زنان در جهان، به‌شکل قانونی حق دارند در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته باشند؛ اما تعداد زنان در پست‌های عمومی، در بیشتر کشورها به شکل حیرت‌آوری پایین است.

آمارها نشان می‌دهد بعد از انقلاب، سهم زنان در اشغال کرسی‌های مجلس، سیر نزولی داشته است. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۹۵ در ۹ دوره مجلس شورای اسلامی، تنها تعداد ۴۹ زن به مجلس راه

یافته و صاحب ۷۸ کرسی مجلس شده‌اند؛ یعنی در هر دوره به‌طور متوسط ۵/۵ زن بر صندلی مجلس تکیه زدند. وقتی این آمار با میزان جمعیت کشور و افزایش تعداد نمایندگان مجلس (از ۲۷۰ به ۲۹۰ نفر) و همچنین با آمار زنان باسواد و تحصیل کرده در پیش و پس از انقلاب مقایسه شود، می‌بینیم که پس از انقلاب، حضور زنان نخبه و فرهیخته در عرصه‌های قانون‌گذاری کاهش قابل توجهی داشته است. این سیر نزولی حتی با گذشت ۳۶ سال از عمر انقلاب اسلامی و با مقایسه ۹ دوره مجلس شورای اسلامی نیز به‌روشنی مشخص است، به گونه‌ای که حضور زنان در دوره نهم مجلس شورای اسلامی، حدود ۳۵ درصد کم‌تر از دوره پنجم مجلس در ۱۶ سال پیش است. علاوه بر آن، شاخص مشارکت زنان ایران در فعالیت‌های کلان سیاسی و امور مدیریت کشور، در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته و حتی برخی از کشورهای در حال توسعه نیز بسیار پایین‌تر است. هر چند در برخی از دوره‌ها به‌ویژه در دوره ششم مجلس شورای اسلامی با الگوبرداری از بسیاری از کشورهای جهان، راهکارهایی چون تعیین سهمیه ۲۰ تا ۳۰ درصدی برای زنان در مجلس ارائه شد؛ ولی تاکنون هیچ یک از این پیشنهادها به نتیجه‌ای نرسیده است.

مهم‌ترین شاخص مشارکت سیاسی زنان در اسناد بین‌المللی، میزان حضور آن‌ها در نهادهای قدرت و سمت‌های سیاسی است. هر چند توجه بیش از حد به این امر، ممکن است موجب سست شدن بنیان خانواده‌ها شود؛ اما بی‌اعتنایی و یا کم‌توجهی به خواسته‌های منطقی و حداقلی نصف جمعیت کشور و محدود و محصور کردن آن‌ها به خانه و خانواده و یا شغل‌های غیرستادی، بی‌تردید پیامدهای ناخوشایند و زیان‌باری برای کشور خواهد داشت. اگر امروز برنامه‌ریزی درستی برای دختران و زنان تحصیل کرده کشور که بیش از نیمی از خروجی دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند، انجام نشود و برای آن‌ها سهم بیش‌تری در اداره سیاسی کشور در نظر گرفته نشود، ممکن است در آینده شاهد نارضایتی‌ها، ناهنجاری‌ها و طغیان‌های اجتماعی و سیاسی ناگواری باشیم؛ طغیان‌هایی که حتی به بنیان‌های دینی، اخلاقی و خانوادگی که دغدغه اصلی حوزه‌های سیاسی و مذهبی امروز است، به‌شدت آسیب خواهد رساند. برآیند آن نیز تربیت فرزندان و نسل‌های سرخورده و ناراضی خواهد بود. آنچه که به این کمبودها و همچنین نابرابری‌های سیاسی و اجتماعی بیش‌تر دامن می‌زند، نبود یکی از اساسی‌ترین لوازم دموکراسی یعنی اتحادیه‌ها و احزاب مستقل و غیردولتی در کشور است.

یکی از ثمره‌های انقلاب اسلامی، رشد قابل توجه شعور سیاسی و اجتماعی زنان طبقات گوناگون و همچنین افزایش چشمگیر تعداد زنان تحصیل کرده و دانشگاهی است. اگرچه پس از انقلاب، زنان بیشتر از قبل در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حضور یافته‌اند؛ اما بدون شک، سهم زنان از سمت‌های کلان مدیریتی، اندک و متناسب با شایستگی‌ها و توانمندی‌های آنان نیست. این امر در سال‌های اخیر با پیوستن جمعیت قابل توجهی از دختران طبقات اقتصادی پایین‌تر و سنتی‌تر جامعه به جمع نخبگان و نزدیکی نگرش‌ها و دیدگاه‌های

اجتماعی و فرهنگی قشرهای گوناگون زنان، به یک خواست همگانی در جامعه زنان ایران تبدیل شده است.

بدیهی است در تاریخ کشور ما، به‌ویژه از انقلاب مشروطه تاکنون در تمامی رویدادهای مهم تاریخی و اجتماعی، نه تنها مردان هیچ‌گاه از حضور زنان زیان ندیده‌اند، بلکه بسیاری از موفقیت‌های خود را مدیون پشتیبانی آنان هستند. این امر در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی کاملاً آشکار است. استفاده بیشتر از این ظرفیت‌ها و سرمایه‌های عظیم علمی کشور که در سایه تربیت دینی و ملی و با صرف هزینه‌های فراوان، پرورش یافته‌اند و فرهنگ‌سازی و فراهم کردن شرایط بهتر برای افزایش تدریجی حضور زنان فرهیخته و توانمند در مجلس و هیأت وزیران و سایر حوزه‌های ستادی کشور مانند سفارتخانه‌ها، استانداری‌ها، فرمانداری‌ها، شوراها و شهرداری‌ها، می‌تواند همانند نقش آنان در خانه و خانواده، پشتوانه بسیار ارزشمندی برای موفقیت و تعالی مردان تصمیم‌گیر و اجرایی کشور ایجاد کند و با ایجاد نشاط، شکوفایی و خودباوری در جامعه زنان ایران، سبب تقویت وجهه مردمی و دموکراتیک نظام اسلامی در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی شود.

منابع

۱. اظهارنظر حجج‌الاسلام در اطراف لایحه قانون انتخابات. «اطلاعات» (۱۵ دی ماه ۱۳۳۱).
۲. «امروز در میدان بهارستان زد و خورد شدیدی در گرفت»، «اطلاعات» (۱۱ دی ماه ۱۳۳۱).
۳. دعوت به همکاری با سازمان زنان، «جهان زنان» (۲۸ دی، ۵ بهمن و ۱۰ اسفند ۱۳۳۱).
۴. روح‌بخش، رحیم (۱۳۹۳)، «ارتقاء جایگاه «نسوان» به «زنان» در قوانین انتخاباتی (۱۳۴۱-۱۳۳۱ ه.ش.)»، اسناد بهارستان. ش. ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۴۶-۴۵.
۵. «زنان باید حق رأی داشته باشند یا نه». «اطلاعات» (۱۰ دی ۱۳۳۱).
۶. «قانون جدید انتخابات در معرض افکار عمومی»، «اطلاعات» (۲۹ آذر ۱۳۳۱).
۷. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۷، جلسه ۵۵ (۱۴ دی ۱۳۳۱).

حلقه گم شده مشارکت زنان در انتخابات ایران

فائزه توکلی^۱

چکیده

بیش از دو‌یست و پنجاه سال از شروع مبارزه‌های زنان جهان برای بدست آوردن حق رأی و حدود یک قرن برای ورود به مجلس‌های قانون‌گذاری در ایران می‌گذرد، کاهش چشمگیر حضور زنان در جایگاه نمایندگی مجلس در سال‌های اخیر، این پرسش اساسی را مطرح می‌سازد که دلیل این موضوع و حلقه گم شده مشارکت حداکثری زنان در قدرت و به شکل ویژه در کسوت نمایندگی مجلس چیست؟ در این پژوهش به راهبردهای چندوجهی برای ارتقا مشارکت و کسب حداکثری جایگاه نمایندگی زنان در ایران اشاره می‌شود و فرآیند پیگیر اتخاذ خط‌مشی‌هایی که باید در ابعاد شناختی، روانشناختی-شخصیتی، اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته شود، مطرح می‌گردد. همچنین برخی از مهمترین سازوکارهای اجرائی از جمله مستندسازی، شبکه‌سازی مبتنی بر جامعه، تأثیرگذاری، توانمندسازی، مهارت‌آموزی و رسانه‌ای را که باید اتخاذ کرد، بر شمرده می‌شود.

کلید واژگان: استراتژی، زنان، سازوکار، مجلس، نمایندگی

مقدمه

با نگاهی به پیشینه حق رأی زنان در جهان و مشارکت سیاسی-اجتماعی آنان، در بیشتر کشورها شاهد رشد روزافزون حضور زنان در کلیدی‌ترین سازمان، انسجام‌بخش توسعه جوامع یعنی، مجلس‌های نمایندگی هستیم. در دهه‌های اخیر، زنان در عرصه مشارکت سیاسی حضور رو به رشدی را در بیشتر کشورها به نمایش گذاشتند، هرچند هنوز در برخی کشورها میزان مشارکت سیاسی زنان در افت‌وخیزهایی شناور است. آنچه که در این میان حلقه گم شده حضور زنان به

۱- کارشناس ارشد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و عضو هیأت مدیره انجمن زنان پژوهشگر تاریخ

شمار می‌آید، با میزان توسعه‌یافتگی کشورها رابطه معناداری می‌یابد، زیرا حضور زنان با توسعه کشورها نسبت مستقیم دارد؛ به‌دیگر سخن کشورهای توسعه‌یافته با حضور پررنگ زنان در مراکزهای تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری توانسته‌اند گامهای بلندی بردارند. اما کشورهای در حال توسعه با حضور کم‌رنگ زنان در ابعاد گوناگون توسعه‌یافتگی با مشکلات فراوانی مواجه‌اند. درمورد حلقه گم‌شده، شرایط زنان در کشورهای در حال توسعه "مقتدرسازی زنان" در تمام ابعاد آن، عامل اساسی به‌شمار می‌رود.

در سال‌های پایانی قرن بیستم، طرح رویکرد توسعه اجتماعی یا توسعه جامعه‌محور مطرح شد که از جنبه شاخص‌ها، تمایزها، هدف‌ها، تمرکز، روش، هدف‌ها، سنجه‌های موفقیت و عاملین اجرا با رویکردهای رایج رفاه و تأمین اجتماعی متفاوت بود و بیش از همه بر روشهای توانمندسازی^۱ از راه تسهیل‌گری^۲ با بنیان‌های محله‌ای^۳ تأکید می‌شد. به‌گونه‌ای که توانمندی‌ها و دارایی‌های محلی برای فقرزدایی و تأمین رفاه برای گروه‌های گوناگون از جمله زنان، از مهمترین ابزار مداخله و تسهیل‌گری محسوب می‌شد. با این وجود یکپارچگی هدف‌های اقتصادی و اجتماعی، تغییرها و اصلاحات ساختاری و نهادی و افزایش ظرفیت‌های فردی و اجتماعی و تأمین مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها، ابزاری برای تحقق نیازهای افراد شد. لازم به ذکر است که در توسعه اجتماعی در کنار توسعه اقتصادی توجه می‌شود. تشکیل نشست جهانی برای توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵ در کپنهاک دانمارک توسط سازمان ملل متحد، یکی از نقاط عطف در کاربرد رویکرد توسعه اجتماعی بود، در این نشست، مسئولین از ۱۱۷ کشور شرکت داشتند. در این همایش ۲۰۰۰۰ نفر از ۱۸۰ کشور شرکت کردند، رهبران کشورها در این نشست بیانیه و برنامه عملی که طیف وسیعی از سنجه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی لازم برای ریشه‌کنی فقر و توانمندسازی مردم را دربر می‌گرفت، را متعهد شدند. (UN, 1995, 1998; Social Watch, 2000)

توسعه اجتماعی و توانمندسازی در پی ایجاد توازن و تعادل بین هدف‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و کالبدی است و بنابراین از مفهوم توسعه چندگانه^۴ حمایت می‌کند. راهبردهای توسعه اجتماعی و توانمندسازی همزمان اهدافی چون ارتقاء کیفیت زندگی همسایگی برای گروه‌ها یا بنیان‌های قومی و اقتصادی گوناگون، گسترش فرصت‌های اقتصادی و قدرت رقابت‌پذیری و تقویت شبکه‌ها و پیوندهای اجتماعی را در بر می‌گیرد، توانمندسازی می‌کوشد انسانها را از «موضوعات توسعه» به «عامل توسعه»^۵ تبدیل کند. از این رو فرآیندی است که همواره نیازمند

-
1. Empowerment
 2. Facilitators
 3. Community Based
 4. Multiple Development
 5. Subject of Development

حضور مردم به‌عنوان آفرینش‌گران فعال در جریان برنامه‌ریزی، تأمین منابع، اجرا و ارزیابی طرح‌های توسعه است. نکته‌ای که توسط دولت‌ها، روشنفکران و فعالان اجتماعی آنرا نادیده می‌گیرند و نقش مردم از حالت ابرازی به ابزاری تنزل می‌یابد و جنبه‌های صوری حضور مردم در طرح‌های مشارکتی و توانمندسازی نمایان می‌شود. توانمندسازی در معنی و مفهوم کامل آن وقتی تحقق می‌یابد که، حضور مردم و نقش آنان در سرنوشت خود از جنبه‌های شکلی خارج شود و به صحنه اجرای واقعی در تمامی ابعاد آن درآید و تجلی مردم‌سالاری به مفهوم کامل باشد. بدین ترتیب مردم می‌آموزند با شرکت در زندگی یا محله و جامعه پیرامونی خود، تعاملات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود را مطرح سازند و پیگیری و ارزشیابی کنند و مفهوم قدرت یافتن و مقتدر شدن را تجلی دهند.

بیان مسئله

درمورد مشارکت مردم در انتخابات مجلس‌های نمایندگی به شکل عام و زنان به شکل ویژه، مقتدرسازی زنان به‌یقین یکی از اهرمهای کاربردی در مشارکت آنان در سرنوشت کشور خواهد بود. تحقیق و بررسی پیرامون معنی و مفهوم توانمندسازی، ابعاد، روشها و برنامه‌ها با این هدف است که زنان با استفاده از برنامه‌ها و روشهای مقتدرسازی در سطح وسیع و محله به محله مشارکت کنند و با گسترش فعالیت‌های آنان به‌یقین مردان و جوانان نیز به آنان می‌پیوندند و به دنبال آن جامعه از حضور پرتوان زنان در رشد و تعالی کشور توسط نیمی از جمعیت کشور برخوردار می‌شود و این مسئله به بسط توسعه پایدار می‌انجامد. توسعه پایدار را توسعه‌ای انسان‌محور تعریف کرده‌اند که موجب بیشترین تغییر مثبت و ماندگار در افراد جامعه می‌شود. فراگیری این تغییرها در همه قشرهای اجتماعی و درگیر کردن تمامی افراد و گروه‌ها در فرآیند توسعه مهمترین وجه تمایز توسعه پایدار از تعریف‌های پیشین توسعه‌یافتگی به‌شمار می‌رود. با این وصف، زنان، جوانان فقرا به‌عنوان پیکره جامعه بشری که تا سده‌های اخیر به‌طور معمول نه موضوع تحول و تغییر بوده‌اند و نه منشا تغییر، در توسعه پایدار نقشی محوری به عهده دارند. در واقع شرط تحقق توسعه پایدار حضور و مشارکت واقعی و فعال آنان در فرآیند توسعه است. اما بی‌تردید حضور و مشارکت واقعی این افراد در گروی توانمندی آنهاست. به دیگر سخن توانمندسازی این گروه‌ها، مقدمه‌ای لازم برای حضور آنها در جریان توسعه است.

فرآیند توانمندسازی از حدود ۲۵ سال پیش در فعالیت‌های کشورهای گوناگون مطرح شد و طی آن سازمان‌ها، جنبش‌ها، شبکه‌ها و اتحادیه‌های گوناگون در سراسر جهان توسعه یافته است و دیدگاه‌های سیاستگذاران به این سمت گرایش داشته است (امیدی و همکاران، ۱۳۸۳). توانمندسازی فرآیندی است که در آن افراد توانایی شکل و سازمان‌دهی خود را پیدا می‌کنند تا

بتوانند اعتماد به نفس خویش را افزایش دهند، حق انتخاب آزادانه و مستقل برای خود طلب کنند و منابعی را که به مبارزه با فرودستی ایشان و محو این فرودستی کمک می‌کند، را کنترل کنند. توانمندسازی نیروی قدرت بخشیدن برای رسیدن به هدف است و نه اعمال قدرت بر دیگران (بابائی و دیگران، ۱۳۸۶).

معنی و مفهوم توانمندسازی

توانمندسازی واژه پرکاربرد است که در زمینه‌های گوناگون و توسط سازمان‌ها و نهادهای گوناگون به کار رفته است. با وجود کاربرد گسترده این واژه، تعریف واضح و همگانی برای آن وجود ندارد. فرهنگ Oxford اصطلاح (Empower) را «دادن قدرت به^۱، توانا کردن^۲» تعریف کرده است. در واقع توانمندسازی درباره قدرت است، قدرتی که تنها به تعداد کمی واگذار شده است. توانمندسازی همچنین درباره تغییر توازن قدرت است. و اما قدرت چیست؟ قدرت عبارت است از توانایی عمل کردن و تغییر دادن که می‌تواند به شکل کنترل بر منابع فیزیکی، انسانی، ادراکی و اقتصادی تعریف شود. اما لزوماً هر کسی که به این منابع دسترسی دارد، مقتدر به‌شمار نمی‌آید. توانمندسازی، یعنی افراد در شرایطی قرار بگیرند که بتوانند درباره موضوع‌های مربوط به زندگیشان تصمیم‌گیری کنند. (Menon, 2003).

نایلا کبیر^۳ در مقاله‌ای تأثیرگذار پیشنهاد می‌دهد که «توانمندسازی... به فرآیندی گفته می‌شود که توسط آن کسانی که داشتن توانایشان برای گرفتن تصمیم‌های راهبردی در زندگی انکار شده است، چنین توانایی را بدست می‌آورند». این تعریف روشن می‌کند که فقط کسانی که پیشتر این نوع توانایی‌هایشان انکار شده بود، می‌توانند توانمند شوند و هم چنین اینکه حق انتخاب‌ها درباره مسئله‌های اساسی می‌باشند (Kabeer, 2000). گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵، تأکید می‌کند که توانمندسازی پیرامون مشارکت است: «توانمندسازی باید توسط مردم و نه فقط برای آنها باشد. مردم باید به‌طور کامل در تصمیم‌ها و فرآیندهایی که زندگیشان را شکل می‌دهد، مشارکت کنند. سرمایه‌گذاری بر توانایی‌های افراد و توانمندی آنها به‌منظور به کار بردن تصمیم‌هایشان نه تنها برای خودشان ارزشمند است، بلکه مطمئن‌ترین راه برای شرکت کردن در رشد اقتصادی و توسعه همه‌جانبه است» (UN, 1995).

برنامه‌های توانمندسازی

توانمندسازی زنان فرآیندی پویا است که توانایی زنان برای تغییر ساختارها و ایدئولوژی‌هایی که آنها را در موقعیت فرودستی (وابستگی) نگه داشته است، در برمی‌گیرد. این فرآیند به زنان برای

1. To give power to
2. To make able
3. Niyila Kabeer

دستیابی بیشتر به منابع و کنترل بر زندگی کمک می‌کند و موجب احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری در آنها می‌شود. این فرآیند به افزایش عزت نفس زنان می‌شود؛ به این معنا که سبب بهبود تصویری می‌شود که زنان از خودشان دارند (Ugumbeh, 2001). سریلاتا باتلیوالا^۱ توانمندسازی زنان را به این شکل تعریف می‌کند: "توانایی زنان برای به‌دست آوردن آگاهی و کنترل بر نیروهای شخصی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای اقدام در جهت بهبود زندگی‌شان" (Menon, 2003). یونیفم^۲ (سازمان زنان سازمان ملل) بیان می‌کند که توانمندسازی اقتصادی زنان برای هر راهبردی کاهش فقر ضروری است و آن را اینگونه تعریف می‌کند: «دسترسی و کنترل بر ابزاری که بتواند زندگی را برای مدت طولانی تأمین کند و به دریافت منفعت‌های مالی از این دسترسی و کنترل کمک کند. چنین تعریفی، از هدفهای کوتاه‌مدت افزایش دسترسی زنان به درآمد، فراتر می‌رود و به دنبال منفعت‌های ماندگار طولانی مدت می‌باشد که نه تنها در زمینه تغییر در قانون و سیاست که مشارکت زنان و منفعت آنها را در توسعه و همچنین در زمینه روابط قدرت در خانواده، جامعه و سطح‌های بازار» الزامی می‌کند. در اینجا توانمندسازی به‌ویژه به زنان ارتباط داده شده و این مورد اکنون در موضوع توسعه بسیار رایج است. برنامه‌ای برای اقدام و گفته‌های بیجینگ^۳ ادعا می‌کند که هدف سازمان ملل «تلاش‌های بیشتر برای اطمینان حاصل کردن از برخورداری برابر همه از حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی برای همه زنان و دخترانی است که با مانع‌های بسیاری بر سر راه توانمندسازی و پیشرفتشان روبرو هستند و به‌خاطر عامل‌هایی مانند نژاد، سن، زبان، فرهنگ، مذهب، معلولیت یا به دلیل بومی بودن با محدودیت و مانع‌های بسیار روبرو هستند» (Mosedale, 2003).

استراتژی‌های توانمندسازی زنان

توانمندسازی توسط آموزش به‌عنوان فرآیند کلی‌نگر پیوسته با ابعاد شناختی، روانشناسی، اقتصادی و سیاسی به‌منظور دستیابی به آزادی در نظر گرفته شده است. مجموعه‌ای از استراتژی‌ها در تحصیلات، تحقیق / مستندسازی، اقدام‌ها و مبارزه‌ها^۴، شبکه، سیاست‌های تأثیرگذار، آموزش و رسانه‌ها توسط مشارکت‌کنندگان گسترش پیدا کرده است (Bartlett, 2004).

آموزش

باید به سیستم آموزش رسمی و غیررسمی توجه کرد. روشی که در محتویات سیستم آموزشی بیان می‌شود، مهم است. بر پایه تحلیل‌ها، تغییر در برنامه‌های آموزشی باید اعمال شود. علاوه بر این

1. Srilatha Batliwala

2. Unifom

3. Bijing

4. Campaign

آشنایی آموزگاران نسبت به موضوع‌های جنسیتی آنقدر مهم است که حساسیت‌زدایی جنسیتی کلی در سیستم‌های آموزشی باید اعمال شود. به بیان ساده‌تر یعنی اینکه:

- جهت‌دهی و آموزش دوباره تصمیم‌گیرندگان/ تأمین دسترسی برابر پسرها و دخترها به آموزش،
- برگزاری سمینار و کارگاه آموزشی برای معلم‌ها/ بازیکنان در محتویات آموزشی،
- اجرای برنامه‌های ویژه برای زنان در زمینه آموزش/ وارد کردن موضوع‌هایی مانند سنت، نژاد، قومیت، حساسیت‌زدایی جنسیتی، زمینه‌های شهری و روستایی در برنامه‌ها،
- افزایش آگاهی موردنیاز در زمینه مراقبت‌های بهداشتی،
- سیاست‌زده کردن زنان برای نشان دادن به آنها که چطور سوءمدیریت سطح‌های بالا در زمینه از دست دادن شغل آنها مسئول است،
- تمرکز بر والدین به‌عنوان سرمشق و الگو.

تحقیق و مستندسازی

اهمیت تحقیق، مشارکتی و عمل‌شناخته شده است. سازماندهی کارگروه‌هایی برای آموزش زنان عادی برای هدایت تحقیقات مشارکتی در جایی که آنها می‌توانند مهارت‌ها را برای به چالش کشیدن شرایط موجود توسعه دهند نیز اهمیت دارد. این عمل سازماندهی آنها را برای اقدام جمعی آسان می‌کند. درحالی‌که اهمیت پژوهش‌های مشارکتی مورد توجه قرار گرفته است. باید بپذیریم که پژوهش‌های کمی سنتی نیز موردنیاز هستند. بنابراین، اصول راهنما در نتایج با زنان به زبان و شیوه قابل فهم برای آنان سهیم شدند.

پژوهش به‌عنوان یک راهبردی مواد زیر را به دنبال دارد:

- گسترش اطلاعات،
- ایجاد و گسترش بروشورهای اطلاعاتی با در نظر گرفتن حقوق زنان،
- اشاره به زنان در آمارهای ملی و بین‌المللی،
- جمع‌آوری تاریخ شفاهی زنان،
- مستندسازی و تحلیل برنامه‌های موفقیت‌آمیز و ناموفق جنبش‌های زنان،
- تحلیل مورد‌های مدافعه به‌منظور یادگیری درباره مذاکره‌هایی که تصمیم‌گیرندگان را تشویق می‌کند،
- جمع‌آوری مطالعه‌های بین فرهنگی،
- ارزیابی دائمی پژوهش‌ها،
- درگیر کردن زنان به‌عنوان عاملان (در عوض هدف‌ها) در پژوهش‌ها.

اقدام در مجلس‌های نمایندگی

یکی از مواردی که بر جامعه تأثیر دارد، پذیرفتن این است که نمایندگان را تحت فشار قرار دهند و در ذهن قانون‌گذاران، تصمیم‌گیرندگان و مجامع عمومی قرار دهند. بنابراین:

- فشار آوردن برای گفتگو بین ذی‌نفعان،
- افزایش موضوع‌های جنسیتی در حوزه سیاست ملی،
- اعمال فشار برای بالا بردن سطح حضور زنان (که در نتیجه نهاد زنان سازمان ملل به‌وجود آمده است) به سطح وزارت‌خانه‌های امور زنان،
- اعمال نفوذ برای برابری جنسیتی و قانون‌گذاری اقدام مثبت،
- اعمال نفوذ برای سیاست‌های متعادل‌سازی ساختارهای متضاد،
- درخواست ایجاد مراکز نگهداری کودکان،
- تولید نوار ویدئویی، سی دی و روسری و غیره.

شبکه‌سازی زنان

از طریق شبکه، تقسیم تجارب و آموختن از دیگران امکان‌پذیر می‌شود. در این روش، پذیرش و همبستگی سازمان‌های زنان، توسعه سازمانها (دولتی و غیر دولتی) و آژانس‌های چندجانبه می‌تواند بوجود بیاید. بنابراین، مستلزم ایجاد شبکه در سطح‌های ملی، ناحیه‌ای و بین‌المللی است.

- گردآوری سازمان‌های حامی، دولتها و سازمانهای غیردولتی،
- تنظیم گفتمان و همکاری تشکلهای دولتی و غیردولتی زنان،
- ارتباطات با حوزه‌های بین‌المللی زنان،
- پایه‌ریزی طرح‌های اعتباری جایگزین که دسترسی زنان را به سرمایه‌ها پیشنهاد می‌کند.

آموزش بزرگسالان

در جامعه ما تقسیم جنسیتی کار، نوع آموزشی که یک فرد دریافت می‌کند را تعیین می‌کند. اگر کسی درباره توانمندسازی زنان صحبت کند، مهم است به این مسئله نیز توجه کند که زنان باید به فرصت‌های گوناگون آموزشی که پیشتر در مورد آنها نادیده گرفته می‌شد، دسترسی داشته باشند. به این معنی که:

- آماده شدن برای مشاغلی که به‌طور معمول برای آنها قابل دستیابی نبوده،
- فراهم کردن پروژه‌های درآمدزایی که بازارمحور هستند (نه پروژه‌های رفاه‌محور)،
- آموزش رهبران زن توانمند در همه سطح‌ها.

رسانه‌ها

با توجه به نقش‌هایی که رسانه‌ها بازی می‌کنند، راهبردهای زیر گسترش داده شوند:

- سازماندهی مبارزه‌های رسانه‌ای برای افزایش آگاهی،
- ایجاد شرایط اجتماعی دوستانه در مورد موضوع‌ها.

نتیجه

در زمینه توانمندسازی زنان، سازمانهای دولتی و غیردولتی باید برنامه جامع کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت تدوین کنند. با توجه به فرصت اندک انتخابات مجلس در کنار و به موازات برنامه‌های یادشده، در شرایط کنونی کشور اقدام‌های اجرایی عاجلی برای تحقق مشارکت همه‌جانبه موردنیاز است. راهبردهای توانمندسازی برای ورود حداکثری زنان به مجلس‌های با استفاده از برنامه‌های دقیق و نظام‌مند در حوزه آموزشی، شبکه‌سازی زنان، ارائه سیاست‌های تأثیرگذار، رسانه‌ها و پژوهش و مستندسازی، گرچه زمان‌بر و تابع زمان است و فرصت بیشتری را می‌طلبد، اما این موارد نمی‌تواند سبب غفلت از عملیاتی کردن برنامه‌ها و حضور ضربتی و یکباره و کارزار (کمپین) رسانه‌ای در سطح محلی و شبکه‌سازی شود، با اتخاذ سازوکارهای کمپینی می‌توان در میان تمام قشرهای جامعه از جمله زنان، برای به‌دست آوردن سطح مشارکت سیاسی بالاتر استفاده کرد. با کسب آرا متناسب با جمعیت زنان کشور و ارتقا حضور زنان در مجلس، امکان رسیدن به خودباوری در زنان افزایش می‌یابد و تمایل بیشتری برای حضور در عرصه‌های توانمندسازی روانی شخصیتی، اقتصادی اجتماعی و سیاسی که تشکیل‌دهنده حلقه گم‌شده مشارکت تمام‌عیار زنان در ایران است، پدید می‌آید. بستر لازم برای اجرای برنامه‌های زماندار توانمندسازی فراهم خواهد شد و همین امر می‌تواند ضامن استمرار حضور و مشارکت زنان در تمامی ابعاد جامعه باشد.

دسترسی و کنترل بر ابزاری که بتواند حیات اجتماعی سیاسی زنان را برای طولانی مدت تأمین کند، فراتر از هدفهای کوتاه‌مدت افزایش دسترسی زنان به درآمد و اشتغال و مانند آن - با وجود ضرورت حیاتی آنها - است، زیرا به‌دنبال منفعت‌های ماندگار طولانی‌مدت است، که قابلیت تعمیم به سایر موردها و مسئله‌های زنان را نیز دارد. نه‌تنها در زمینه تغییر در قانون و سیاست بلکه مشارکت همه‌جانبه زنان را در توسعه و هم‌چنین در زمینه روابط قدرت در خانواده و جامعه موجب می‌شود و این شروعی خواهد بود برای ورود به تمام عرصه‌های قدرت سیاسی از مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، وزارت‌خانه‌ها و تمامی سطح‌های مدیریتی و اجرایی کشور تا سطح وزارت، که در بحث توسعه پایدار سهم بسیار سرنوشت‌ساز و حیاتی ایفا خواهد کرد.

منابع

۱. بابایی، نعمت‌اله، خلوتی، ملیحه و توکلی، فائزه (۱۳۸۶)؛ **طرح پژوهشی بررسی روشهای مقدرسازی**، معاونت پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران.
2. Bartlett, Andrew. (2004). **Entry Points for Empowerment**. A Report for CARE Bangladesh.

3. Batliwala, Srilatha. 1994. "The meaning of women's empowerment: New concepts from action."pp.127-138 in **Population Policies Reconsidered: Health, Empowerment and Rights**. G. Sen, A. Germain and L.C. Chen, Eds. Cambridge: Harvard University Press.
4. Menon, Lakshmi.2003. **Organization Strategies in Women's Health: an Information and Action Hand Book**. Manila: Isis International, 2003. 142 pp.
5. Mosedale, Sarah.2003. *«Towards a Framework For Assessing Empowerment»*.
Paper Prepared For the International Conference, **New Directions in Impact Assessment For Development: Methods and Practice**. Manchester UK
6. Ugbomeh.M. M George. 2001: Empowerment Women, in: **Agricultural Education for Sustainable Rural Development**, Vol: 36, No.4, pp: 289-302
7. World Bank.2002. **Empowerment and Poverty Reduction**, A Sourcebook. PREM World Bank

راهکارهای تبدیل مطالبه‌های زنان ایران به قوانین

آذر منصوری^۱

چکیده

بالارفتن شکاف جنسیتی در ایران، از چالش‌های دیروز و امروز جامعه ایران است. چالشی که با روندی رو به افزایش همراه بوده است. گزارش مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۶، با موضوع بررسی شکاف جنسیتی در جوامع گوناگون، گویای شکاف جنسیتی رو به افزایش در ایران است. به‌طور قطع دلیل‌هایی بر پدید آمدن و افزایش این شکاف مترتب است. حذف نیمی از جمعیت کشور در ساختار تصمیم‌گیری کشور پیامد علت‌ها و دلیل‌هایی است که دراصل بدون شناخت آن‌ها نمی‌توان به سازوکاری برای رفع آن‌ها دست یافت. ترسیم وضع موجود و انطباق آن با وضعیت مطلوب و نیز میانگین آنچه در دنیا می‌گذرد، این فاصله‌ها را با جوامع دور و نزدیک ایران روشن می‌سازد. نمی‌توان از توسعه سخن گفت، اما نسبت به الزامات اولیه آن، یعنی نقش موثر نیروی انسانی و سرمایه‌های اجتماعی بی‌تفاوت بود. این نوشتار بر آن است تا با بررسی واقع‌بینانه وضع موجود زنان ایران، به چارچوبی برای پیگیری مطالبه‌های زنان ایران در ساختار حقوقی کشور، دست یابد، تا از این گذر راهکارهایی برای تبدیل مطالبه‌های زنان ایران، متناسب با ساختار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران به‌دست آید.

کلیدواژگان: توسعه، راهبرد جریان‌سازی، شکاف جنسیتی، قوانین، مطالبه‌های زنان ایران

مقدمه

نادیده گرفتن مطالبه‌های زنان در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، به معنی نادیده گرفتن تقاضا و نیاز نیمی از پیکره اجتماع است و در چنین وضعیتی اولین پیامد و مشکل اساسی که برجسته‌تر می‌نماید، نبود رشد و توسعه متوازن در آن جوامع است. درواقع توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در صورت حذف زنان از کانون‌های قدرت امکان‌پذیر نخواهد بود. این واقعیتی است که بیشتر کشورهای دنیا به آن دست یافته‌اند و در پی راهکارهایی برای پرکردن شکاف‌ها و

رفع خلاء موجود هستند. آن چه که روشن است با خانه‌نشین کردن زنان و نادیده گرفتن مطالبه‌های آنان در سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان نظام‌های مستقر، نه تنها توسعه متوازن امری دست‌نیافتنی است، بلکه نبود توجه به این ضرورت مهم، پیامدها و مشکلات اجتماعی را در جامعه، مانند زنانه شدن فقر به دنبال دارد که هر یک در درازمدت می‌تواند به یک بحران جدی نیز تبدیل شود. دراصل حل آن نیز تا مدت‌ها هزینه‌های دوجندانی را از یک طرف برای ساختار سیاسی و از طرف دیگر برای جامعه به دنبال خواهد داشت. از این رهگذر که می‌توان به راهبردهایی برای تبدیل مطالبه‌های زنان ایران به قوانین و البته متناسب با ساختار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور نیز دست یافت.

ترسیم وضع موجود زنان ایران

برای ترسیم وضع موجود زنان ایران و برآورد دقیق این موضوع به عنوان متغیر اصلی این مقاله، ضروری است، با رجوع به آخرین گزارش‌های مستند به صورت مسئله مبتنی بر واقعیت‌ها دست یافت. براساس آخرین گزارش مجمع جهانی اقتصاد^۱ در سال ۲۰۱۶، رتبه شکاف جنسیتی در ایران در بین ۱۴۵ کشور جهان ۱۴۱ است. به‌دیگر سخن، ایران تنها چهار رقم با آخرین کشور دنیا فاصله دارد. بنابراین گزارش بررسی رتبه ایران در چهار شاخص بهداشت، آموزش، اقتصاد و سیاست، شکاف جنسیتی ایران، ۵۸/۰ گزارش شده است. رتبه ایران در شاخص اقتصاد ۱۴۱، آموزش ۱۰۶، بهداشت ۹۹، سیاست ۱۳۷، بازار کار ۱۴۳، منصب‌های مدیریتی ۱۰۶، کسب شغل‌های تخصصی رتبه ۱۰۶، اعلام شده است. بررسی دیگر شاخص‌های اقتصادی در این بخش نشان می‌دهد، نسبت بیکاری زنان ۱۹/۸ درصد و مردان ۸/۶ درصد است. براساس این گزارش سال ۲۰۱۶، ایران از نظر شاخص آموزش در رتبه ۱۰۶ و از نظر دانشگاهی رتبه ۱۰۱، را به خود اختصاص داده است. در بین شاخص‌های آموزشی، بهترین وضعیت مربوط به تحصیلات موضوع اقتصاد و سیاست همچنان در سطح‌های بالا باقی مانده است. نگران‌کننده‌ترین بخش، حوزه سلامت و آموزش است که با وجود دستاوردهای قابل توجه ایران در این حوزه، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۶، این دو شاخص با افت رتبه‌ای مواجه بوده‌اند. تغییرهای رتبه‌ای ایران در حوزه سلامت از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵، با افت ۴۷ رتبه‌ای در حوزه آموزش، با افت ۲۶ رتبه‌ای در حوزه اقتصاد با کاهش ۳۳ رتبه و در سیاست با ۲۸ رتبه کاهش روبرو بوده است. بنابراین با وجود تأکید بر دستاوردها در حوزه بهداشت، افت کیفی در شاخص‌های فرعی سبب کاهش رتبه ایران و افزایش شکاف جنسیتی شده است. با توجه به آمار و ارقام موجود می‌توان به تصویر به نسبت روشنی از مطالبه‌های معوقه زنان ایران دست یافت. مطالبه‌هایی که به دلیل نبود راهبردهای متناسب با ساختار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران،

به اصلاح و تدوین قوانین لازم نینجامیده است. قوانین کارآمد که باید در تدوین برنامه‌های توسعه‌ای نیز در نظر گرفته می‌شد. با مروری بر برنامه‌های توسعه‌ای این خلا، قابل مشاهده و اثبات است.

جایگاه زنان ایران در برنامه‌های توسعه

با وجود رویکرد توسعه‌محور سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران و نیز تأکید بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بر حضور زنان در "مقدرات اساسی کشور"، به نظر می‌آید در برنامه‌های توسعه توجه کافی به این امر، صورت نگرفته است. با نگاهی به پنج برنامه توسعه در ایران می‌توان ضعف راهبرد جریان‌سازی حضور زنان در "مقدرات اساسی کشور" را مشاهده کرد.

زن و توسعه

البته مفهوم توسعه خود با تعریف‌ها و تفسیرهای بسیاری همراه شده است. اما به هر حال برای همه کشورها ایجاد فرصت مناسب برای ایفای نقش سازنده همه شهروندان در رشد و پیشرفت کشور در حالی که نیازهای انسانی آنان تامین شده باشد، در متن برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار گرفته است. به طور قطع نقش عالی انسانی در تامین هدف‌های توسعه بسیار قابل توجه بوده است. از میان عامل‌های گوناگون جدید برای تامین هدف‌های رشد و توسعه، یعنی منابع طبیعی و استعداد‌های خدادادی، نیروی انسانی، سرمایه، مدیریت و فناوری؛ این نیروی انسانی است که سهم اصلی را برای بهبود همه‌جانبه کشورها برعهده دارد (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۴). این نکته توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است که در الگوی توسعه‌یافتگی جهان غرب به‌طور معمول فرآیند نوسازی و حرکت در جهت پیشرفت مادی و فکری، با ورود هرچه گسترده‌تر زنان به حوزه عمومی همراه بوده و سهم زنان در تصمیم‌گیری برای حوزه‌های گوناگون افزایش یافته است (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۴).

جایگاه زنان ایران در برنامه اول توسعه

تا سال ۱۳۶۸ در عمل به‌دلیل مشکلاتی که کشور با آن روبرو بوده است، برنامه‌ریزی توسعه‌ای در ساختار حقوقی ایران دیده نمی‌شود. در برنامه اول توسعه، تنها بخشی که به زنان اختصاص یافته است، بخشی است با عنوان سیاست تنظیم خانواده:

۱. بالا بردن سطح سواد دانش عمومی افراد جامعه به‌ویژه افزایش ضریب پوشش تحصیلی دختران،
 ۲. اعتلای موقعیت زنان از راه فراگیر کردن آموزش و افزایش زمینه‌های مشارکت زنان در امور اقتصادی، اجتماعی جامعه و خانواده،
 ۳. ارتقای سطح سلامت افراد جامعه و کاهش مرگ و میر مادران و کودکان.
- بند ۷-۹ این برنامه نیز به ارتقاء ورزش بانوان توجه کرده است.

برنامه دوم توسعه

همزمان با شروع فعالیت دفتر امور زنان نهاد ریاست‌جمهوری و سایر تشکیلات و سازمان‌های غیردولتی:

- توجه بیشتر در برنامه‌ریزی‌ها و اختصاص امکانات به مسائل تربیت‌بدنی و پرکردن اوقات فراغت بانوان،

- مشارکت بیشتر زنان و بانوان در امور اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی، با حفظ شئون خانواده و ارزش‌های متعالی شخصیت اسلامی زن.

تبصره: ماده واحد قانون برنامه پنج ساله دوم توسعه: دولت مکلف است نسبت به ایجاد و اختصاص امکانات ورزشی برای دانش‌آموزان دختر با توجه به حفظ شئون زن در جامعه اسلامی اقدام کند (برنامه دوم توسعه، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۲).

برنامه سوم توسعه ۱۳۷۹-۱۳۸۳

این برنامه با گسترش سیاست‌گذاری براساس باور به مشارکت بیشتر زنان در صحنه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همراه بود. تصویب این برنامه با راه‌اندازی مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری همزمان شد. به همین دلیل این مرکز مسئول انجام امور ستادی موارد مندرج در ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم شد.

ماده ۱۵۸ برنامه سوم توسعه: مرکز امور مشارکت زنان ریاست‌جمهوری موظف است در جهت زمینه‌سازی برای ارتقاء نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده، با انجام مطالعه‌های لازم، همکاری دستگاه‌های مربوط، اقدام‌های زیر را به عمل آورد:

الف- ارتقاء ورزش بانوان،

ب- افزایش فرصت‌های اشتغال،

ج- آسان کردن امور حقوقی و قضایی زنان،

د- حمایت از زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار و ایجاد زمینه برای حمایت از تشکیل سازمان‌های غیردولتی،

به استناد ماده ۱۵۸ و آیین‌نامه اجرایی آن، می‌توان مفاد آن را در قالب ۷ محور کلی آموزشی، امور آموزشی، امور فرهنگی، امور ورزشی اشتغال (مشارکت اقتصادی)، امور علمی و پژوهشی مطالعه‌های تحقیقات در مسائل زنان، امور حقوقی توسعه سازمان‌های غیردولتی تقسیم کرد (برنامه دوم توسعه، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۲).

برنامه چهارم توسعه

تفاوت از نظر طرح مبحث جنسیت و اختصاص امتیازهای ویژه به زنان-دولت موظف است، با هدف تقویت نقش زنان در جامعه، توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آن‌ها در کشور، این اقدام‌ها را انجام دهد:

الف- تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان مشتمل بر بازنگری قوانین و مقررات به‌ویژه قانون مدنی، تقویت مهارت زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحول‌های فناوری، شناسایی و افزایش ساختارهای سرمایه‌گذاری در فرصت‌های اشتغال‌زا، توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار، ارتقاء کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان،

ب- تنظیم و ارائه لوایح مربوط به تحکیم خانواده جهت تصویب در مراجع ذی صلاح،

ج- تقدیم لایحه حمایت از ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای مدنی و تشکلهای زنان به مجلس شورای اسلامی.

تبصره- کلیه دستگاه‌های اجرایی موظفند اعتبار لازم برای انجام تکالیف قانونی موضوع این ماده را که مرتبط با وظایف قانونی آنهاست در لوایح بودجه سنواتی ذیل برنامه مربوطه پیش‌بینی و اقدام‌های لازم را با هماهنگی مرکز امور مشارکت زنان به عمل آورند (برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

برنامه پنجم توسعه

ماده ۲۳۰

دولت با همکاری سازمان‌های مربوط از جمله مرکز امور مشارکت زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها، تدوین و تصویب در برنامه جامعه توسعه امور زنان و خانواده مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، با اولویت سازماندهی مشاغل خانگی برای سرپرست خانواده، ارتقاء سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان مردم‌نهاد، ارتقاء توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی به عمل آورد.

با نگاهی به ۵ برنامه توسعه که تاکنون تدوین و اجرا شده است، به‌روشنی می‌توان به خلاء جدی موضوع عدم پیگیری سازوکاری برای تحقق مطالبه‌های زنان پی‌برد. هر چند در برنامه چهارم توسعه بر ایجاد و گسترش سازمان‌های غیردولتی و نهادهای مدنی و تشکلهای زنان اشاره شده است، اما جای خالی و نبود رویکرد و الزامات دستیابی به مطالبه‌های زنان به‌روشنی دیده می‌شود.

در حالی که تجربه‌های کشورهایی که در این زمینه به موفقیت‌های بیشتری دست یافته‌اند، گویای آن است که قدم اول شناخت شکاف‌های موجود و ارائه تصویر روشنی از جایگاه مطالبه‌های زنان است و قدم بعدی نیز به‌کارگیری راهبردهایی برای پر کردن شکاف‌های موجود بوده است. اما اصلی‌ترین راهبرد برای پر کردن شکاف‌های موجود در جوامع گوناگون راهبرد جریان‌سازی مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان اولین اقدام است. برای بررسی این راهبرد، ناگزیر به طرح دیدگاه‌هایی هستیم که در این زمینه وجود دارد. درواقع مشارکت سیاسی زنان مسیری است که راه جریان‌سازی مطالبه‌های زنان و تبدیل آن به قانون را فراهم می‌کند. اما دیدگاه‌هایی به تناسب

ساختار فرهنگی اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون در این ارتباط وجود دارد که بدون پرداختن به این دیدگاه‌ها نمی‌توان به سازوکار روشنی در این مسیر دست یافت.

دیدگاه‌هایی که در زمینه مشارکت سیاسی زنان مطرح است:

در اصل طرح این دیدگاه‌ها به مقایسه نسبی وضعیت موجود در عرصه مشارکت سیاسی زنان ایران خواهد انجامید. بدون طرح این دیدگاه‌ها رسیدن به رهیافت‌هایی که منجر به نگاه راهبردی به مشارکت سیاسی زنان و پیگیری مطالبه‌های آنان می‌شود، غیرممکن به نظر می‌رسد.

۱- دیدگاهی بر این باور است که در اساس نیازی به حضور زنان در سیاست و مدیریت وجود ندارد. مدافعین این دیدگاه با برداشتی جزم‌گرایانه از دین در صدد محدود و محصور کردن زن به محیط خانه و خانواده هستند. به‌طور قطع این دیدگاه نه باوری به توسعه متوازن دارد و نه با نظم نوین جهانی پیوندی برقرار کرده است. شاید طالبان‌گرایی و داعش را بتوان از مدافعین اصلی این رویکرد به‌شمار آورد. در حالی که دین مبین اسلام نه تنها در ایفای مسئولیت اجتماعی و سیاسی هیچ تبعیض، تمایز و تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است، بلکه با توجه به دلیل‌ها روشنی که هم در مبانی اعتقادی قابل اثبات است و هم در الگوهای از این مشارکت که در صدر اسلام است، یکی از مرفقی‌ترین مبانی است که می‌توان برای توجه و ترغیب زنان مسلمان به مشارکت سیاسی به آن اتکاء کرد. نوع رویارویی حضرت خدیجه (س)، حضرت فاطمه (س) و حضرت زینب (س) با مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی که بر عهده آنان بود، نشانگر اعتقاد به همین مبانی است. بررسی و کاوش در آیات کتاب آسمانی قرآن نیز حجت را بر مسلمانان تمام می‌کند. "روزی که مردان و زنان باایمان را ببینی درحالی که می‌شتابند نورشان بین دستهایشان و به جانب راستشان بشارت شما امروز بهشت‌هایی است که از زیر آن نهرها روان است" جاودانیان در آن است آن کامیابی بزرگ روزی که مردان و زنان منافق به آنان که ایمان آوردند می‌گویند: نظر کنید به ما تا اقتباس نماییم از نور شما. گفته شد که برگردید به عقب، پس بجوید نوری پس کشیده شد میانشان دیواری که در آن دری است که باطن آن رحمت است در آن و ظاهرش از پیش آن است عذاب (قرآن کریم، آیات ۱۷، ۱۳، ۱۲ سوره حدید). خداوند در آیه ۱۲ زنان و مردان مؤمن را در یک گروه ایمانی قرار می‌دهد و می‌فرماید که این گروه برای خودش نوری و راهنمایی دارد که بر طبق آن مردان و زنان حرکت می‌کنند. در آیه ۱۳ زنان و مردان منافق را در یک گروه قرار می‌دهد و جهت حرکتشان به گونه‌ای است که برایش سخت است ارجع و رجوع و بازگشت به کار برده و دور افتادن از قافله تکامل نیز همین است، اما دلیل داشتن نور خداوند در آیه ۱۱ همین سوره، قرض دادن به خدا عنوان شده است.

طبق آیه ۱۷ نیز مردان و زنان مؤمن ایمان به خدا دارند و در راه او از آنچه دارند انفاق می‌کنند. یعنی از مالشان در راه خدا ایثار می‌کنند. که باز هم در آیه ۱۰ همین سوره به آن اشاره شده است. در آیه ۱۷ درباره این موضوع تأکید شده که آن زنان و مردانی که در راه خدا تصدیق می‌کنند و

در راه آن کار می‌کنند به خداوند قرض می‌دهند که در حقیقت به معنی خرج کردن از مال و جانشان در راه خدا و بندگان وی است. قرضی بدون چشم‌داشت که برای آن‌ها اجر بزرگی است. آیات ۳۵ تا ۴۵ سوره احزاب قرآن کریم نیز تقسیم‌بندی روشن‌تری انجام گرفته است. بنابراین نه تنها دین اسلام در ایفای مسئولیت و نقش اجتماعی و سیاسی هیچ تفاوتی را بین زنان و مردان قائل نشده است، بلکه به هر دو نقشی یکسان و برابر داده است و تکلیف برای زنان و مردان مسلمان یکی است.

۲. دیدگاه دیگر با پذیرش اصل مشارکت سیاسی زنان و حضور آنان در مقدرات اساسی مملکت (امام خمینی) بر این باور پای می‌فشارد که این امر باید به خودی خود صورت گیرد. مدافعین این دیدگاه بر این باورند که مشارکت سیاسی زنان نیاز به برنامه‌ریزی و راهبرد ویژه‌ای ندارد. بلکه این خود زنان هستند که باید با تلاش خود پله‌های ترقی را در عرصه سیاست و مدیریت درنوردند. به دیگر سخن این رویکرد مانع از هراقدامی راهبردی برای ارتقاء مشارکت سیاسی زنان می‌شود. نمود بارز این رویکرد را می‌توان در نگاه غالب برخی تدوین‌کنندگان برنامه‌های توسعه ایران دانست. به دیگر سخن این نگاه بر این باور است که برای افزایش مشارکت سیاسی زنان نیاز به اقدام‌های مثبت نمی‌باشد. غلبه این رویکرد سبب شده است که در طول ۳۶ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل ۹ مجلس در ایران بیشترین نرخ مشارکت سیاسی زنان ایران از ۴ درصد فراتر نرود. به گونه‌ای که در نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز کشور جای خالی زنان کاملاً مشهود است. شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری (به جز یک دوره) خالی از زنان است. همچنانکه در هیئت دولت نیز سهم زنان ایران بسیار ناچیز است. این رویکرد نه تنها باعث نبود اختصاص اقدام‌های مثبت به منظور جریان‌سازی فرصت‌های برابر در ساختار حقوقی شده، بلکه احزاب و جریان‌های سیاسی - جز حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی - نیز تاکنون برنامه و راهبرد روشن و کارآمدی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان ایران نداشته‌اند.

۳. دیدگاه سوم با پذیرش اصل نبود افزایش مشارکت سیاسی و کاهش شکاف جنسیتی به خودی خود، در پی به کارگیری راهبرد جریان‌سازی فرصت‌های برابر در ساختار حقیقی و حقوقی کشورهاست. این دیدگاه با توجه به نیازها و محدودیت‌های جوامع دست به اقدام‌هایی برای افزایش مشارکت سیاسی و کاهش شکاف جنسیتی می‌زند. درواقع ساختار فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون و فاصله این جوامع با توسعه‌یافتگی سبب شده هر یک از جوامع از راهبردهای گوناگونی برای جریان‌سازی فرصت‌های برابر در عرصه‌های گوناگون استفاده کنند. برای نمونه، حکومت افغانستان با اعمال سهمیه در قانون انتخابات به زنان با رویکرد تبعیض مثبت، زمینه افزایش مشارکت سیاسی زنان را در پارلمان فراهم کرده است. نزدیک به یک دهه است که زنان افغانستان در عرصه‌های انتخابات از ۲۵ درصد سهمیه در رقابت‌های انتخاباتی برخوردارند. این رویکرد تبعیض مثبت سبب شده است از یک سو زنان با حضور در پارلمان افغانستان از تجربه

و توان کافی برای ایفای نقش نمایندگی برخوردار باشند و از سوی دیگر این تغییر باور در افکار عمومی برای رای دادن به زنان اتفاق افتد.

۴. اما روش دیگر که بیشتر در کشورهایی که احزاب نقش اصلی را در چرخش قدرت به عهده دارند، استفاده می‌شود اقدام اصلی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان توسط احزاب صورت می‌گیرد. به این ترتیب که احزاب این کشورها با درک صورت مسئله و ضرورت مشارکت سیاسی زنان با استفاده از ظرفیت و تاثیرگذاری احزاب نسبت به جریان‌سازی مشارکت سیاسی زنان اقدام کرده‌اند. برای نمونه، در استرالیا حزب کارگر رکنی به نام شبکه ملی زنان کارگر دارد که مهم‌ترین نقش خود را ترغیب و تشویق مشارکت سیاسی زنان برشمرده است. ضمن آنکه دولت آن کشور نیز از مشاوره این رکن برای سیاست‌گذاری‌های مربوط به زنان استفاده می‌کند. در کانادا، حزب لیبرال این کشور کمیسیون ملی با این نام تشکیل داده‌اند. اقدام اصلی این کمیسیون ملی نیز ترغیب مشارکت سیاسی زنان است. این کمیسیون بنیادی به نام جودی لامارش تاسیس کرده است که هزینه‌های مبارزه‌های انتخاباتی زنان لیبرال را تامین می‌کند. در انگلستان نیز حزب کارگر این کشور زنان را در تمامی سطح‌های حزب مشارکت می‌دهد. به گونه‌ای که حضور زنان در این حزب به نقشی حیاتی تبدیل شده است. شبکه زنان حزب کارگر اقدام‌های موثری از جمله آموزش، شبکه‌سازی و ارتباط با گروه‌های گوناگون زنان را به انجام رسانده است. در حزب جمهوری‌خواه آمریکا، سازمانی به نام فدراسیون زنان جمهوری‌خواه تشکیل شده است. این فدراسیون علاوه بر ترغیب مشارکت سیاسی زنان در فعالیت‌های اجتماعی نیز مشارکت جدی دارد. در حزب دموکرات آمریکا نیز از سال ۱۹۹۳ مجمع رهبری زنان حزب تشکیل شده است. این رکن نیز در کنار ترغیب مشارکت سیاسی زنان تلاش‌های جدی را برای به قدرت رسیدن زنان و افزایش مشارکت سیاسی آنان انجام داده است. این فعالیت را در برخی احزاب آسیایی نیز می‌توان مشاهده کرد. در انتخابات اخیر ترکیه زنان توانستند سهم خود را به بیش از ۱۷ درصد افزایش دهند. این زنان به‌عنوان نامزدهای احزاب ترکیه به پارلمان این کشور راه یافتند. به بیان دیگر احزاب راهبرد جریان‌سازی افزایش فرصت‌های برابر در عرصه مشارکت سیاسی را به‌عنوان یکی از اهداف خود مورد نظر قرار داده‌اند و از این ظرفیت برای افزایش میزان حضور زنان در نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز بهره گرفته‌اند.

بررسی این چهار رویکرد و مقایسه آن با ایران

بررسی چهار رویکرد بالا نشانگر این است که پذیرش راهبرد جریان‌سازی ایجاد فرصت‌های برابر تابعی از تلاش جوامع گوناگون برای دست یافتن به توسعه پایدار و متوازن است. با این تفاوت که در کشورهایی که احزاب نقش اصلی را در چرخش قدرت ایفا می‌کنند، آنها از ظرفیت‌های خود برای جریان‌سازی فرصت‌های برابر بهره می‌گیرند. در کشورهایی که احزاب از یک سو از این میزان تاثیرگذاری برخوردار نیستند و ساختار فرهنگی اجتماعی این جوامع امکان رشد را از آنان

گرفته است، دولت‌ها در افزایش حضور زنان در عرصه‌های سیاست و مدیریت با اعمال سهمیه و رویکرد تبعیض مثبت نسبت به افزایش نرخ مشارکت سیاسی زنان و تحقق مطالبه‌های آنان اقدام کرده‌اند.

در اصل کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. بررسی گزارش‌های منتشر شده توسط مجمع جهانی اقتصاد در نزدیک به یک دهه اخیر گویای آن است که شکاف جنسیتی در ایران رو به افزایش است. به دنبال آن نرخ مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون با روندی نگران‌کننده رو به کاهش است. بنابراین گریزی نیست، مگر اینکه با بهره‌گیری از تجربه‌های جوامع گوناگون در بالا بردن نرخ مشارکت زنان، در ساختار حقوقی و حقیقی ایران نیز این تغییر رویکرد و راهبرد اتفاق بیفتد.

بررسی برنامه‌های توسعه و قوانین انتخاباتی ایران نشان می‌دهد، که با وجود رویکرد توسعه‌محور سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی و تاکید و تصریح امام خمینی (ره) و ضرورت مشارکت سیاسی زنان در مبانی اعتقادی مسلمانان، ایران جزء کشورهایی است که از هیچ سازوکار و برنامه روشنی برای افزایش مشارکت سیاسی زنان استفاده نکرده است. با توجه به عملکردها و برنامه‌های توسعه‌ای و نیز ظرفیت احزاب در این ارتباط، طبیعی است که نتیجه همانی باشد که اتفاق افتاده است.

با توجه به میانگین نرخ حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی جهان (۲۲ درصد) که هنوز تا رسیدن به فرصت‌های برابر راه درازی در پیش دارند، به نظر می‌آید تعمیق و جریان‌سازی عدالت جنسیتی در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های نظام جمهوری اسلامی از ضرورت‌هایی است که باید به آن توجه جدی شود. بررسی عملکردها و برنامه‌های توسعه‌ای در ۳۶ سال گذشته با توجه به رویکرد دولت‌های مستقر و فراز و فرودهایی که زنان از جهت دسترسی به عرصه قدرت با آن روبرو بوده‌اند، این واقعیت را تایید می‌کند که از یک سو نبود قانون‌های تسهیل‌گر و جریان‌ساز در این عرصه به چشم می‌خورد و از سوی دیگر نبود ثبات قوانین روشن و مشخص که دراصل باید تکلیف دولت‌ها را برای دستیابی به فرصت‌های برابر روشن کرده باشد، با آمدن و رفتن دولت‌ها و به تناسب رویکردهای دولت‌های مستقر، این فرازها و فرودها رخ داده است. به عنوان نمونه با دقت و بررسی در برنامه‌های توسعه که توسط دولت‌های مستقر در جمهوری اسلامی تدوین شده است، می‌توان تفاوت این دیدگاه‌ها را مشاهده کرد. به میزانی که دولت‌ها به ضرورت مشارکت یکایک جامعه در تصمیم‌گیری‌ها باور داشته‌اند، در تدوین و جریان‌سازی آن از سازوکارهای گوناگون که ایجابی یا سلبی بوده است، بهره گرفته‌اند. این تفاوت دیدگاه را به‌ویژه می‌توان در برنامه‌های توسعه‌ای ایران نیز مشاهده کرد.

نتیجه

همان‌طور که در بررسی عملکردها و رویکردهای جوامع گوناگون اشاره شد، ضعف ساختارهای حقوقی و دموکراتیک ایران در ۳۶ سال گذشته نشانگر آن است که نبود زنان در "مقدرات" و ساختارهای تصمیم‌ساز و برنامه‌ریز کشور از یک سو و فقدان سازوکار دستیابی به مطالبه‌های نیمی از پیکره جامعه ایران از سوی دیگر، (ساختار حقیقی سالهاست که موجود است؛ برعکس، ساختار حقوقی باید با اعمال تبعیض مثبت فعال شود و ساختار حقیقی را بیش از پیش متأثر کند) موجب شده که به‌طور جدی سازوکار مشخصی برای افزایش مشارکت سیاسی و مدیریتی زنان ایران و در نتیجه پیگیری مطالبه‌های آنان و تبدیل آن به قوانین، در دستور کار دولت‌ها قرار نگیرد. البته تا حدودی می‌توان دولت‌های هفتم و هشتم ایران را از این قاعده مستثنی دانست. اما برآیند کلی برنامه‌های توسعه‌ای، کم‌توجهی به این عرصه و نپرداختن به تجربه کشورهای موفق سبب شده که رتبه شکاف جنسیتی ایران با آخرین کشور دنیا تنها چهار رقم فاصله داشته باشد.

تدوین چارچوبی برای تبدیل مطالبه‌های زنان ایران به قوانین

بهره‌گیری از تجربه جوامع موفق در امر توسعه مشارکت زنان، بیانگر آن است که برای بهبود شاخص مشارکت سیاسی زنان ایران و کاهش نرخ شکاف جنسیتی و تحقق مطالبه‌های زنان لازم است در ساختار حقوقی و حقیقی ایران اقدام‌هایی صورت گیرد. بدیهی است هر گونه افراط و تفریط در این مسیر توازن لازم را بر هم می‌زند. به دیگر سخن تلاش دوسویه در ساختار حقیقی و حقوقی ایران به‌منظور افزایش مشارکت سیاسی زنان و طرح و پیگیری مطالبه‌های زنان باید در همراهی جدی با یکدیگر باشد. به همین منظور ضروری است دولت‌های مستقر با درک و پذیرش مطالبه‌های زنان و نیز صورت مسئله مشارکت زنان، با اعمال رویکرد تبعیض مثبت از ظرفیت‌ها، منابع و امکانات موجود با توجه به محدودیت‌ها و مقاومت‌هایی که به دلیل‌های گوناگون غیرقابل انکار به نظر می‌رسد، جریان‌سازی طرح مطالبه‌های زنان و افزایش مشارکت آنان را در شاخص‌های مهمی مانند شاخص‌های مورد توجه مجمع جهانی اقتصاد، در دستور کار خود قرار دهند. بنابراین راهبرد جریان‌سازی عدالت جنسیتی با توجه به نگاه واقع‌بینانه نسبت به نیازها و محدودیت‌ها و منابع، ممکن‌ترین راهبردی است که می‌تواند امید به ارتقاء شاخص‌های مورد اشاره را ایجاد کند.

برای تحقق هدف‌های این راهبرد از یک سو باید در ساختار حقوقی کشور تدبیرهای برای این جریان‌سازی در دستور کار دولت‌ها قرار گیرد (به‌عنوان نمونه اعمال رویکرد تبعیض مثبت در برنامه‌های توسعه و قوانین انتخاباتی به نفع زنان) و از سوی دیگر ارکان جامعه مدنی از رسانه‌ها، تشکلات صنفی، سازمان‌های مردم‌نهاد و به‌ویژه احزاب برای بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی و جریان‌سازی این رویکرد در درون جامعه اقدام کنند. در بین رکن‌های جامعه مدنی نقش احزاب از آن جهت از اهمیت بیشتری برخوردار است که در شکل‌گیری نهادهای انتخابی دموکراتیک

به‌عنوان یکی از بازیگران رقابت‌های انتخاباتی می‌توانند با استفاده از تجربه‌های احزاب موفق دنیا برای افزایش میزان حضور زنان در دوره‌های انتخابات به‌عنوان انتخاب‌شونده نقش ایفا کنند. به بیان روشن‌تر، اگر اراده غالب، خواهان مشارکت زنان در فرآیند توسعه و تحقق مطالبه‌های زنان و نیز افزایش مشارکت سیاسی زنان است، ضروری است به‌طور موثر و منظم نسبت به تسهیل شرایط شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی به‌ویژه در تدوین برنامه‌های توسعه‌ای اقدام شود. در غیر این صورت فقط با طرح شعار در مورد مطالبه‌های معوق زنان، لزوم مشارکت زنان و بیان اینکه شرایط برای رقابت آنان برابر است، هیچ گره‌ای از مشکلات موجود حل نخواهد شد. دلیل نیز روشن است؛ زیرا نابرابری‌های موجود در صحنه فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، اشتغال و فرصت‌ها، پدیده‌ای نیست که محصول یک مقطع زمانی خاص باشد و به آسانی و به‌سرعت این نابرابری‌ها رفع شود.

این نابرابری‌ها محصول تاریخی طولانی، به قدمت تاریخ ایران است که با برابری ظاهری در شرایط رقابت نابرابر حل نخواهد شد. در واقع تنها راه ممکن، جریان‌سازی راهبردی، ایجاد فرصت‌های برابر با نگاه واقع‌بینانه به نیازها، محدودیت‌ها، منابع و امکانات موجود است. بخشی از این جریان‌سازی لایحه‌ها و طرح‌هایی را مورد توجه قرار می‌دهد، که در نهاد قانون‌گذاری کشور مطرح و به تصویب می‌رسد. به‌طور قطع حضور زنان ایران در مقدرات اساسی مملکت، راهی است ممکن و مقدور، برای طرح و پیگیری مطالبه‌ها زنان ایران و تصویب قوانینی که دست‌یابی نیمی از پیکره جامعه ایران به مطالبه‌های خود را فراهم کند.

منابع

۱. کولایی، الهه و محمد حسین، حافظیان، (۱۳۸۴)، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، تهران، دانشگاه تهران.
۲. گزارش اجرای ماده ۱۵۸ قانون برنامه سوم توسعه ۱۳۸۴.
۳. قانون برنامه چهارم توسعه ۱۳۸۳.
۴. قرآن کریم

روزنامه ملا نصرالدین، حقوق زنان و بیداری اجتماعی

عباس قدیمی قیداری^۱

زهرا کاظمی^۲

چکیده

نهضت مشروطیت ایران دستاوردهای ساختارشکنانه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بزرگی داشت. بخشی از این دستاوردها، جامعه زنان ایران را تحت تاثیر قرار داد؛ به‌ویژه روزنامه‌های انتقادی و جریان‌ساز عصر مشروطه در موضوع توجه به لزوم تغییر وضع زنان و بیداری و آگاهی آنان نقش مهمی ایفا کردند. در این بین، روزنامه نوگرای ملا نصرالدین در طرح و پیگیری مساله حقوق زنان در جوامع اسلامی به‌ویژه ایران پیشتاز بود. این روزنامه با انتقاد از وضعیت زنان، لزوم بازنگری در شرایط فردی و اجتماعی آنان را به‌عنوان یکی از محورهای اصلی فعالیت‌های خود قرار داد. ملا نصرالدین توسعه جوامع اسلامی را در پیوند با تغییر جایگاه زنان ارزیابی کرد و راه برون‌رفت از وضعیت سنتی را در مساله آموزش و به‌دنبال آن در آگاهی و احقاق حقوق زنان و لزوم بازنگری در دیدگاه‌های جوامع سنتی، به‌ویژه خوانش جدید متون مذهبی دانست. تحلیل محتوای مقاله‌های روزنامه ملا نصرالدین در حوزه مسائل زنان روش مناسبی است که می‌تواند تصویر روشنی از وضع عمومی زنان ایران و جوامع مسلمان در آغاز قرن بیستم و نخستین گفتمان‌های انتقادی از وضع زنان به‌دست دهد.

کلید واژگان: آموزش، بیداری اجتماعی، جامعه سنتی، حقوق زنان، روزنامه ملا نصرالدین.

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز ghadimi@tabrizu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز kazemi.zahrat@gmail.com

مقدمه

به دنبال آشنایی مردم مشرق زمین با تمدن غرب، افکار و گرایش‌های نوگرایانه به کشورهای شرقی (اسلامی) راه یافت. یکی از نتیجه‌های این امر طرح و گسترش مباحث مربوط به زنان و حقوق زنان و ارتقای جایگاه آنان در کشورهای شرقی به‌ویژه ایران، در جهت بیداری، پیشرفت و ترقی جامعه در سطح کلان بود. شناخت جریان روشنفکری با جریان نوگرایی و ایده‌های جدید سبب تغییر در رویکرد به مسائل زنان و بازاندیشی و بازتفسیر عرصه زن سنتی حاکم بر جوامع شرقی شد. در این نگاه گسترش و تحقق نوگرایی جز با نقد وضعیت موجود زنان (به‌عنوان یکی از لوازم توسعه و پیشرفت همه‌جانبه) و مقایسه آن با زنان غربی امکان‌پذیر نمی‌شد. بر این پایه، وضع موجود زنان و نگاه سنتی حاکم بر آن از نظر نوگرایان مردود دانسته شد. با نهضت مشروطه این روند سرعت بیشتری به خود گرفت؛ به‌طوری‌که توجه به حقوق زنان به‌عنوان یکی از اندیشه‌های محوری عصر روشنگری به یکی از مهم‌ترین مسائل در نزد برخی مطبوعات به‌ویژه روزنامه ملانصرالدین تبدیل شد. روزنامه جریان‌ساز و نوگرای ملانصرالدین به‌عنوان یکی از تاثیرگذارترین نشریه‌های عصر مشروطه در سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۳۱ با چندین وقفه به مدیریت محمد جلیل قلی‌زاده در تفلیس، تبریز و باکو انتشار یافت. ملانصرالدین با رویه اجتماعی انتقادی خود احکام و مسائل مربوط به زنان را به‌عنوان بخشی از سنت به نقد کشید و توانست از همان نسخه‌های آغازین خود در منطقه‌های گوناگون به‌ویژه ایران با اقبال وسیعی روبرو شود. در این نوشتار در صدد آن است تا با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی نشان دهد که روزنامه ملانصرالدین چه مولفه‌هایی از نوگرایی را درباره مسائل زنان و دفاع از حقوق آنان مطرح کرد؟

توانمندسازی زنان (تاکید بر آموزش و توجه به هویت فردی زنان)

یکی از دغدغه‌های مشترک مدافعان حقوق زنان به‌ویژه روزنامه ملانصرالدین در این دوره مساله آموزش زنان بود. می‌توان گفت که اندیشه‌های ملانصرالدین درمورد زنان در چارچوب فکری روشنفکران قرن ۱۹ شکل گرفته بود که در آن آموزش مهم‌ترین عامل نوگرایی و تغییر و تحول اجتماعی شناخته می‌شد. ملانصرالدین تشویق و ترغیب می‌کرد که زنان در مساله آموزش و تحصیل و تربیت بکوشند، زیرا زنان نخستین آموزگاران کودکانشان هستند و از این دیدگاه آموزش زنان به معنی اصلاح و توسعه جامعه بود. این در حالی بود که، تفکر سنتی به‌شدت با مساله تحصیل و علم به‌ویژه سوادآموزی زنان مخالفت می‌کرد و معتقد به افزایش فساد در جامعه و از بین رفتن حرمت‌ها از این طریق بود. از نظر آنان مسلمانان به‌ویژه زنان نیازی به علم و سوادآموزی ندارند (ملانصرالدین، ۲ شعبان ۱۳۲۴، ش ۲۳، ص ۳). سوادآموزی نوعی کسرِ شان برای عده‌ای از زنان به‌شمار می‌آمد و در هنجارهای آن زمان عیب و ننگ به حساب می‌آمد. این در حالی بود که زنان در جامعه سنتی آن دوره مَقهورِ جهل و بی‌سواد و به‌دنبال آن خرافه بودند (ملانصرالدین، ۶ شوال ۱۳۲۴، ش ۳۲، ص ۷؛ همان، ۲۴ جمادی الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۷، ص ۷).

به طوری که خرافه بر جنبه های گوناگون زندگی آنان از تربیت و پرورش فرزند، روابط خانوادگی و نگاه به فلسفه حیات و... تأثیر گذاشته بود، از این رو زنان برای در امان ماندن از چشم زخم و بلایایی طبیعی و حل مشکلاتی چون فرزندآوری، جلب محبت همسر و خواست های بی شمار دیگر متوسل به جهان جادو، فال گیر و رمال و غیره می شدند (ملانصرالدین، ۱۰ محرم ۱۳۲۵، ش ۶، ص ۱؛ همان، ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۵، ش ۱۷، ص ۱).

مساله تحصیل زنان حتی در بین گروهی از زنان با مخالفت هایی روبرو شد. به طوریکه یکی از آنان در نامه ای به ملانصرالدین، با ابراز تاسف و حیرت از رسوخ عادت های جدید در بین زنان مسلمان، مدرسه رفتن زنان را خلاف عقل دانست و با اظهار تعجب این سوال را مطرح کرد که دخترای مسلمان مثل دخترای ارمنی و روسی به مدرسه بروند؟ و در ادامه با طرح مساله غیرت شیوع افکار جدید را عامل "بهم خوردگی زمین و زمان" و وقوع بلایایی طبیعی و رویدادهای نظامی منطقه را در ارتباط با مدرسه رفتن دختران و خرق عادت دانست (ملانصرالدین، ۳۰ شعبان ۱۳۲۴، ش ۲۷؛ ۶؛ همان، ۱۴ رمضان ۱۳۲۴، ش ۲۹؛ ۶).

در عصری که جامعه نسبت به تحصیل زنان نظر منفی داشت و حتی خود زنان در این باره اکراه داشتند، ملانصرالدین به حمایت جدی از این مساله پرداخت. از نظر ملانصرالدین در عصر جدید ملاک ارزش دختران جوان، برخلاف گذشته نه در زیبایی و جلوه های ظاهری، بلکه در علم و آگاهی و سواد است (ملانصرالدین، ۲۹ ذی قعدة ۱۳۲۸، ش ۳۷، ص ۱). از سوی دیگر از نظر مدافعان حقوق زنان به ویژه ملانصرالدین، زنان تحصیل کرده همسرانی متعهدتری خواهند بود و فرزندان و شهروندان بهتری برای ملت تربیت خواهند کرد (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۶۱). بنابراین برای تحقق این امر مهم باید زنان ابتدا توانا شوند. اما چگونه این امر امکان پذیر بود؟ از دید ملانصرالدین آموزش زنان ضرورت داشت؛ زیرا همگانی کردن سواد و ایجاد مهارت های لازم برای مشارکت اجتماعی و حضور در جامعه و کسب درآمد به استقلال زنان می انجامید و او را از نظر وابستگی به مرد می رهانید (آفاری، ۱۳۷۷: ۵). تأکید بر آموزش زنان در راستای توانمندسازی زنان بود. بیشتر زنان مورد بحث ملانصرالدین ناتوان حتی در شمارش اعداد و ارقام بودند. ملانصرالدین با اشاره به این مساله ها این سوال را طرح کرد که زنان در کدام مکتب و مدرسه علم حساب یاد گرفتند که بتوان از آنان انتظار داشت (ملانصرالدین، ۷ رمضان ۱۳۲۴، ش ۲۸: ۳).

در حالی که در این دوره، به ویژه در ایران مدرسه رفتن دختران خلاف شرع اسلام به شمار می آید. (ملانصرالدین، ۲۶ رمضان ۱۳۲۸: ۱). ملانصرالدین بر لزوم تحصیل زنان و مدرسه دخترانه تأکید کرد؛ چرا که مدرسه های دخترانه تنها مکان سوادآموزی در طایفه نسوان و کسب معارف و پیوستن به کارزار تمدن از راه تحصیل علم نبود، این مدرسه های به سرعت به مهم ترین فضای یادگیری آموزش و تمرین شهروندی و فضای سازندگی زن شهروند تبدیل شد (نجم آبادی، ۱۳۸۴: ۲۰). ملانصرالدین بر لزوم تعلیم و تربیت زنان و فایده هایی که زن عالم به مملکت می کند و خیانتی که

زن جاهل نسبت به خود و جامعه مرتکب می‌شود به خوبی آگاه بود از این جهت بر لزوم سوادآموزی و آموزش دختران و زنان برای از بین بردن جهل و خرافه از بین زن‌ها به شدت تأکید داشت. با این حال به دغدغه‌های جناح سنتی و واهمه آنان آگاه بود و بر اسلامی بودن این گونه مدرسه‌ها تأکید کرد. قرار بود در این مدرسه‌ها علم به همراه انسانیت و اسلامیت باشد (ملانصرالدین، ۴ رجب ۱۳۲۴، ش ۱۹: ۱).

جدایی میان حجاب (پوشش) و اخلاق جنسیتی

یکی از موضوع‌های بسیار مهمی که در این دوره در نزد افکار عمومی بسیار حساسیت‌انگیز بود و پرداختن به آن خالی از خطر نبود مساله پوشش و حجاب زنان بود. البته در این دوره عده کسانی که حجاب و پوشش را عامل محرومیت زنان از حقوق اجتماعی می‌دانستند، چندان قابل توجه نبود (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). شاید بتوان گفت که ملانصرالدین برای اولین بار در جهان اسلام سیمای زن مسلمان را در روزنامه به نمایش گذاشت و به تصویر کشید، هر چند این امر مخالفت و اعتراض‌های زیادی را در پی داشت (ملانصرالدین، ۷ رمضان ۱۳۲۴، ش ۲۸: ۴). پوشیده نبودن زن فرنگی و ظاهر شدن بدون حجاب پیش مردان و گفتگوی زن و مرد مهم‌ترین موردهای تفاوت فرهنگ دنیای شرق و غرب بود. در مجموعه کاریکاتورها و مقاله‌های ملانصرالدین این تفاوت فرهنگی به خوبی نمایان است. زنان در ملانصرالدین به دو شکل ترسیم شده‌اند، زن آرمانی نوگرا که بدون پوشش و حجاب در با سواد و آگاه و مطلع است. در مقابل آن چهره زن مسلمان ترسیم شده که بیشتر در قالب چادر و نقاب (روبنده) و با ویژگی اصلی‌اش، بدون سواد و ناآگاه از جهان. در موضوع حجاب ملانصرالدین با اصل حجاب مشکلی نداشت، بلکه بحث در مورد نوع حجاب بود. در این باره پیشنهاد کرد که به اصل مساله بازگردد. ملانصرالدین با به بحث کشیدن مساله استفاده از روبنده در زنان مسلمان علت این امر را جویا شد. عامه مردم استفاده نکردن از روبنده را خلاف شرع می‌دانستند. ملانصرالدین با مخالفت با شرعی خواندن استفاده از روبنده، پیشنهاد کرد که به اصل مساله (قرآن و حدیث‌ها) مراجعه شود، و با برشمردن آیات حجاب در قرآن و ذکر معانی و تفاسیر آن چنین استدلال کرد که بر طبق آیات خداوند تعالی روباز گشتن زنان را جایز می‌داند. ملانصرالدین با استناد به آیات و روایات به دو نوع زینت، طبیعی (خلقتی) و ظاهری (عارضی) قائل است. ملانصرالدین با تأیید پوشیدن زینت‌های طبیعی به آشکار شدن زینت ظاهری تأکید دارد. همچنین این روزنامه امر و نهی‌هایی که در آیات حجاب آمده، نه تنها برای زنان مسلمان بلکه برای تمامی زنان مفید دانست (ملانصرالدین، ۱۹ ربیع الاخر ۱۳۲۵، ش ۲۰: ۲).

ملانصرالدین تأکید داشت که مانند بسیاری از موردها، مسلمانان اصل و روح آیات را گم کرده و نادیده گرفته‌اند، به طوری که پوشاندن صورت و دست‌ها را با پوشاندن "عورت" یکی گرفته‌اند که این از نظر نویسندگان نشریه جهالت آشکار است. ملانصرالدین معتقد است که ریشه مسئله‌هایی از این دست را نه در شریعت و دین، بلکه باید در فرهنگ و سنت‌ها و عادات جستجو کرد. از نظر

ملانصرالدین به اسم شریعت زنان را مجبور به استفاده از روبنده می کنند (ملانصرالدین، ۱۹ ربیع الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۰: ۲). از نظر عامه مردم رو باز گشتن زنان منتهی به روابط پنهانی و خارج از چارچوب خانواده با مردان دیگر می شد. ملانصرالدین با انتقاد از این تفکر این سوال را پیش کشید که چرا باید به زنان این گونه بی اعتماد بود و با اشاره به پوشش زنان ارمنی و غیرمسلمان این سوال را مطرح کرد که آیا بی حجابی دلیلی بر بی اخلاقی و بی عفتی است؟ و در ادامه ضمن رد کردن این ارتباط و تاکید بر مباحث تربیتی در این مورد، اعلام می دارد که چه بسا زنانی که در بین چهاردیواری ها رشد و پرورش یافته اند ولی چندان پایبند اصول اخلاقی نیستند، در حالی که بسیاری از مسلمانان رو باز و بدون استفاده از روبنده هستند که عقیف اند. ملانصرالدین در ادامه این سوال را مطرح کرد که آیا ما مجاز هستیم که این گونه فکر کنیم؟ (ملانصرالدین، ۱۹ ربیع الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۰: ۳).

ملانصرالدین با تاکید بر نقش سنت ها در این باره، می افزاید که اگر هم شریعت روباز گذاشتن زنان را مجاز شمارد، زنان از نگاه مردان و رفتارهای آنها در اجتماع در امان نخواهند بود. این مورد با گریزی به فرهنگ اروپایی و برخورد با زنان در اجتماع و ایجاد مزاحمت نکردن برای زنان باوجود پوشش بدون حجاب آنها، مشکل جوامع اسلامی را بیشتر مساله فرهنگی می داند تا دینی و مذهبی (ملانصرالدین، ۲۶ ربیع الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۱: ۷). نظرات ملانصرالدین در لزوم تجدیدنظر در پوشش زنان و استفاده از روبنده به شدت مقاومت جناح سنتی را به دنبال داشت به طوری که این نشریه در شماره بعدی خود در مقاله ای مفصل دیگر مجبور به پاسخ دهی به شبهه ها و اتهام های وارده به روزنامه و دفاع از خود شد. ملانصرالدین آشکارا اعلام کرد که با اصل مساله حجاب مخالف نبوده، بلکه تاکید بر این نکته دارد که موضوع حجاب (استفاده از روبنده) و این مساله که آیا تمامی بدن زن «عورت» است یا خیر را مساله ای بحث برانگیز و اختلافی بین علمای اسلامی می داند و به شخصه رای علمایی را که نظر به روباز گذاشتن زنان دارند، می پسندد. ملانصرالدین در ادامه با مراجعه به استنادها و قول های علمای بزرگی چون شیخ طوسی، در کتاب های نهاییه، تبیان، شرح کبیر سید صاحب ریاض، آثار شیخ یوسف بحرانی و شیخ کلینی و سایر علما، با به چالش کشیدن مساله حجاب، استدلال کرد که در شریعت محمدی، باز گذاشتن صورت و دست های زن جایز بوده، به این دلیل که زنان مجبور به گذراندن زندگی دنیوی خود هستند (ملانصرالدین، ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۲۵، ش ۲۳: ۷-۲).

از سوی دیگر ملانصرالدین به خوبی از این مساله آگاه بود که جامعه آماده پذیرش مساله تجدید نظر درباره پوشش زنان نیست و حتی با توجه به شرایط وضع موجود روباز گذاشتن زنان را نیز لازم و ضروری ندانست و معتقد بود که حتی اگر الان چنین پیشنهادی به زنان داده شود، آنها خود حرف و سخن را نفهمیده و مقاومت می کنند (ملانصرالدین، ۱۹ ربیع الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۰: ۳). ملانصرالدین به خوبی می دانست در این صورت از سوی جامعه حتی خود زنان متهم به غربی و روسی کردن زنان مسلمان و اعمال ضد دینی می شد (ملانصرالدین، ۲۶ ربیع الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۱: ۶).

در حقیقت ملانصرالدین به عنوان روزنامه نوگرا با تأکید بر جنبه‌های گوناگون زندگی غربی، سعی در آگاهی دادن و تأکید بر این مسأله داشت که به ضرورت، پوشیده نبودن زنان (مسلمان و غیر مسلمان) به معنی بی‌عفتی و دعوت به شهوترانی نیست. این امر یعنی تأکید بر لزوم جداسازی امر حجاب و پوشش ظاهری از اخلاق و رفتار جنسی از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا مبنای دفاع از حقوق زنان و نوسازی مناسبات اجتماعی را شکل می‌داد (نجم آبادی، ۱۳۸۴: ۲۰).

کودک همسری (ازدواج یا تعدی؟)

پدیده کودک همسری از دیگر موضوع‌های مورد توجه روزنامه ملانصرالدین است. دختران کوچک در عصر ملانصرالدین بیشترین قربانیان پدیده ازدواج کودکان بودند. مذهب، سنت و فقر از عامل‌های تأثیرگذار در رواج این پدیده بودند. در جامعه عصر ملانصرالدین دختران حق آزادانه و یکسان برای انتخاب همسر و ازدواج بر پایه رضایت آزادانه و کامل نداشتند. ملانصرالدین به شدت از پدیده ازدواج کودکان و کودک همسری، ازدواج اجباری آنان و اختلاف فاحش سنی بین زن و مرد را در این گونه ازدواج‌ها انتقاد و به پیامدهای ناشی از این گونه ازدواج‌ها پرداخت. به طوریکه در شماره‌های گوناگون در قالب کاریکاتور - مقاله - داستان به رسم و سنت ازدواج دختران اشاره می‌کند و از آیین عروس بردن دختران کوچک گرفته تا ممانعت پدران از تحصیل دختران و ازدواج اجباری آنان به دلیل نبود جایگاه دختران در جوامع سنتی و اینکه در این فرهنگ دختر بچه بزرگ و کوچک نمی‌شناسد، نوشت (ملانصرالدین، ۸ صفر ۱۳۲۵، ش ۱۰: ۴).

بیشتر این ازدواج‌ها در اثر ناآگاهی زنان و حيله گری مردان صورت می‌گرفت، از این نظر مورد توجه ویژه ملانصرالدین قرار داشت. ملانصرالدین رواج پدیده ازدواج دختران کم سن و سال (بیشتر زیر ۸ سال) آن هم با مردان مسن را "دردی بزرگ" و از نشانه‌های مرگ آن جامعه دانست و به روشنی در این باره نوشت؛ ما [جامعه] صدا و فریادهای دختران هشت ساله را شنیده، می‌گوییم به ما چه؟ به حال این جامعه باید گریست ولی ما می‌خندیم. ملانصرالدین در تلاش است که جامعه و اذهان عمومی خفته و بیمار خود را متوجه این امر کند. از نظر ملانصرالدین جوامع اسلامی دچار مسأله ناآگاهی و نبود شعور شده‌اند از این نظر حقوق انسانی (از جمله حقوق دختران و زنان) در آن به راحتی پایمال می‌شود (ملانصرالدین، ۱۶ رجب المرجب ۱۳۲۵، ش ۳۰: ۲).

ملانصرالدین در قالب مقاله‌های کوتاه و بلند و کاریکاتور سعی دارد به ریشه‌یابی این مسأله بپردازد که چرا دختران خردسال تن به ازدواج‌های اجباری می‌دهند؟ از نظر ملانصرالدین ریشه این امر را باید در سنت‌ها و فرهنگ جوامع و جایگاه دختران در آن جست. ملانصرالدین با اشاره و گریز به جایگاه فرزند دختر نزد عرب‌ها و دخترکشی آنها به مقایسه جایگاه فرزند دختر و پسر در خانواده مسلمان و برخورد دوگانه و متضاد با فرزندان دختر و پسر می‌پردازد و تأکید می‌کند که دختر بچه‌ها از بدو تولد جایگاهی در نزد خانواده‌ها ندارد و توجه چندانی به آنها از تولد تا پرورش نمی‌شود و با بزرگ شدن در سن هفت و هشت سالگی بدون اطلاع و آگاهی آنها، زیر فشار و

تصمیم والدین خود تن به ازدواج‌های اجباری می‌دهند. ملانصرالدین می‌افزاید که در این گونه ازدواج‌ها هیچ کس صدای دختران را نمی‌شنود، چون "دختر بچه جایگاهی در خانه ندارد و هیچ است". در این بین ملانصرالدین با ظرافت هرچه تمام‌تر گریزی به جایگاه کودکان و ازدواج‌های دختران کم سن سال و دختران اروپایی کرد و از قاعده‌های در بین آنها یاد کرد که این گونه اعمال در آنجا تجاوز به شمار آمده و پیگرد قانونی و حبس‌های طولانی مدت دارد، ولی در جوامع اسلامی این گونه ازدواج‌ها عادی است (ملانصرالدین، ۱۰ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۵: ۶). ملانصرالدین با انتقاد از رواج این گونه ازدواج‌ها به عواقب آن و ایجاد مناسبت‌های خارج از چارچوب خانواده بعضی از قربانیان ازدواج‌های زود هنگام اشاره دارد و به‌نوعی جامعه را متوجه ظهور آسیب‌های اجتماعی و پیامدهای چنین ازدواج‌هایی کرد (ملانصرالدین، ۳ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۴: ۸).

خشونت علیه زنان: چند همسری/ قوانین ازدواج و طلاق

خشونت علیه زنان در شکل‌های گوناگون آن به‌عنوان بارزترین جلوه جوامع مردسالار در روزنامه ملانصرالدین نمود آشکار یافت. کاریکاتورهای ملانصرالدین گویای زنانی است که از دست خشونت‌های فیزیکی، روحی و اقتصادی مردان به مراجع قانونی مراجعت کرده و با التماس به آنها درخواست طلاق می‌دهند. زنان نه تنها از جانب مردان خود، بلکه گاه از جانب فرزندان پسر خود هم مورد خشونت و اذیت قرار می‌گرفتند. آنان بیشتر از جانب پدر خانواده تشویق به خشونت علیه مادران می‌شدند (ملانصرالدین، ۲۹ شوال ۱۳۲۷، ش ۴۴: ۹).

جنبه‌های دیگر خشونت، مانند چندهمسری و به‌دنبال آن قوانین ازدواج و طلاق از دیگر مباحث موردتوجه روزنامه ملانصرالدین از منظر توجه به حقوق زنان بود. این روزنامه در بیشتر شماره‌های خود بخشی از کاریکاتور و مقاله‌های خود را به رواج پدیده چندهمسری و آسیب‌هایی که زنان در این گونه ازدواج‌ها به آن دچار می‌شدند، اختصاص داده است. از نظر ملانصرالدین تلقی بوالهوسانه مردان نسبت به زنان باید تغییر می‌کرد. مردان، ازدواج‌های بی‌شمار را حق خود می‌دانستند، هر وقت اراده می‌کردند زن می‌گرفتند، با دختران کم سن و سال ازدواج می‌کردند و به بهانه‌های گوناگون علیه زنان خشونت به کار برده و برای خود خارج از چارچوب خانواده معشوقه می‌گرفتند و به این امر افتخار می‌کردند (ملانصرالدین، ۵ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵، ش ۱۸: ۲). چندهمسری و سهولت در این گونه ازدواج‌ها به‌قدری رایج بود که ملانصرالدین در یکی از شماره‌های خود به طنز نوشت که "قد جاء التائه ذمق الکهنه" (ملانصرالدین، ۷ رمضان ۱۳۲۵، ش ۳۷: ۸). ملانصرالدین به مقایسه وضعیت زنان در جوامع اسلامی با زنان اروپایی پرداخت و خاطرنشان کرد که ملت‌های دیگر با زنان خود به عدالت رفتار می‌کنند، بین زن و شوهر الفت است و به یک زن اکتفا می‌کنند. ولی اینها به مسلمانان و جوامع اسلامی ربطی نداشت؛ چرا که مسلمانان (دینداران) حب النساء را لازمه حب الوطن می‌دانند (ملانصرالدین، ۵ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵، ش ۱۸: ۲).

ملانصرالدین در مقاله‌ای با تأکید بر مسأله تک همسری در بین خانواده‌های اروپائی، معتقد است در این کشورها مردانی که متمایل به زنان دیگر هستند، مردان مجرد هستند نه متأهل و در صورتی که مردان متأهل به زنان دیگر تمایل داشته باشند، به شدت از جانب فرهنگ و اجتماع و مهم‌تر از آن از جانب دین آن جامعه مقصر شناخته شده و محکوم می‌شوند. در ادامه این سوال را مطرح کرد که آیا این امر در جوامع اسلامی نیز صادق است؟ ملانصرالدین دو تفاوت بزرگ در بین جوامع اسلامی با جوامع غربی در این باره قائل است: مردان در این جوامع به دلیل نبود تهذیب نفس و خویشنداری به جای عمیق کردن پیوندهای خانوادگی بیشتر به تحریک گروهی از روحانیت سنتی و با توسل به قوانین شرعی به وسوسه‌های دل‌ندای مثبت می‌دهند. از نظر ملانصرالدین در جوامع اسلامی، برعکس، نه تنها تمایل مردان متأهل به زنان دیگر محکوم نمی‌شود، بلکه عین "عبادت و ثواب" به‌شمار می‌آید. در این گونه جوامع این مقدس‌مآبان هستند که به دنبال زنان دیگر و ازدواج‌های بی‌شمار هستند. ملانصرالدین وضع موجود را حاصل دو مسأله دانست: تشویق رؤسای مذهبی به ازدواج مجدد و کسب منفعت مالی آنان از این راه و رواج مسأله صیغه. ملانصرالدین با انتقاد از شیوع ازدواج موقت به کنایه نوشت که امروز صیغه یکی از شرایط زیارت در بین مسلمانان به‌شمار می‌آید و از راه‌اندازی بازار صیغه در خراسان یاد کرد و در کاریکاتوری نشان داد که چطور یک زن در کوتاه‌مدت به عقد مردهای بی‌شمار در می‌آید. در ادامه زنان را بزرگ‌ترین قربانیان آن دانست و معتقد است که زنان در عمل در جوامع شرقی دچار سیاه‌بختی هستند (ملانصرالدین، ۱۲ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵، ش ۱۹: ۲-۳).

ملانصرالدین با تأکید بر عدم تساوی حقوق زنان و مردان در ازدواج و حق طلاق و نقش تعیین‌کننده شریعت در رواج پدیده چندهمسری، این مسأله را مطرح کرد، در حالی که رحمت الهی شامل کافران هم می‌شود؛ آیا رحمت الهی شامل زنان مسلمان نمی‌شود؟ (ملانصرالدین، ۲۵ محرم ۱۳۲۸، ش ۴: ۵-۶). زنان همان‌طور که اختیاری در انتخاب همسر و ازدواج آگاهانه نداشتند، در همان حال هیچ اختیاری در طلاق نداشتند. حق طلاق امتیازی تنها برای مردان بود، از این رو مردان در هر زمانی که اراده می‌کردند می‌توانستند همسر خود را مطلقه کنند، ولی اگر زنان خواستار طلاق می‌شدند، این امر به سختی تحقق می‌یافت. قوانین جانبدارانه طلاق نقش قاطع مردان در این زمینه از دیگر موردهای مورد توجه ملانصرالدین (برای نمونه بارز خوشونت) بود.

ملانصرالدین طلاق را امری طبیعی در دنیا می‌داند و معتقد است که در صورت نبود سازگاری و اکراه زن و مرد به یکدیگر طلاق باید صورت بگیرد. و در همان حال یادآور این سوال در اذهان عمومی مسلمان شد که آیا در جوامع اسلامی نیز وضع به همین منوال است؟ کاریکاتورهای ملا نصرالدین گویای وضع موجود زنانی است که خواهان جدایی و طلاق جهت رهایی از خوشونت‌های همسرانشان بودند، ولی عرف و شریعت راه را برای آنها بسته بود. و در این زمینه از حمایت‌های قانونی برخوردار نبودند. در بهترین حالت طلاق زنان بسته به انصاف مردان داشت،

در صورتی که مرد نمی‌خواست زن را طلاق دهد، برای زنان مشکل‌ساز می‌شد. این در حالی بود که بیشتر زنان از جانب مردان خود ترک و رها می‌شدند. مردان با دستاویز قراردادن اختیاراتی که شرع به آنها درباره طلاق داده بود، خود را دارای اختیار به امر طلاق و تعیین زمان آن می‌دانستند و در این بین به خواست زنان توجهی نمی‌شد. بسیاری از این زنان تا زمان مرگ در عقد مرد خود قرار می‌گرفتند (ملانصرالدین، ۱۹ جمادی الاول ۱۳۲۸، ش ۱۹، ص ۱؛ همان، ۲۵ محرم ۱۳۲۸، ش ۴: ۵).

نداشتن حق طلاق برای زنان مشکلات فراوانی فراهم می‌کرد. ملانصرالدین با تشریح ظلمی که در این باره به زنان می‌شد، پرده از عواقب دردناک این مساله برداشت و در یکی از شماره‌های خود زنی را به تصویر کشید که به جرم اینکه "چهار سال بعد از شوهر ناپدید شده‌اش با مرد دیگر ازدواج کرده"، سنگسار می‌شد. در نظر مردم، با این ازدواج "دین از دست رفته بود" و زن باید براساس قانون عدلیه ایران در آستانه قرن بیستم سنگسار می‌شد (ملانصرالدین، ۲۵ محرم ۱۳۲۵، ش ۴: ۸).

محرومیت اجتماعی زنان: دعوت به حضور در صحنه / شرط بیداری اجتماعی

از دیگر نکته‌های مورد توجه روزنامه ملانصرالدین به عنوان فعال و مدافع حقوق زنان، مساله حضور اجتماعی زنان است. در جوامع سنتی آن روز، مناسبات اجتماعی از پیش تعیین شده بود. فرد در جمع مستحیل و تابع روح جمعی بود و روابط و مناسبات تعریف شده مورد نقد قرار نمی‌گرفت (ترابی فارسانی، ۱۳۸۸: ۶). از این رو حضور زنان در خارج از چارچوب خانه قابل پذیرش نبود. در این فرهنگ مسلمان واقعی کسی بود که زن او را هیچ کس نبیند و صدای او را نشنود. حضور زنان در اجتماع به معنی از بین رفتن خیر برکت از روی زمین بود. بیرون رفتن مرد با زنش گناه به‌شمار می‌آمد و تمام تلاش عامه مردم به این بود که مرتکب چنین گناهی نشود. تعریف زن در این جامعه حبس زن در خانه بود؛ چرا که در این دیدگاه به زن اعتباری نبود (ملانصرالدین، ۳۰ شعبان ۱۳۲۴، ش ۲۷: ۴-۳). زنان از حضور اجتماعی در بیرون از منزل محروم بودند. مادران این جامعه افتخارشان بر این بود که دختران آنها را بیرون از خانه تا به حال کسی ندیده است. دختران و زنانی که بیرون از خانه دیده می‌شدند، مورد خشونت و مجازات‌های خانواده‌های خود قرار می‌گرفتند (ملانصرالدین، ۱۹ شعبان ۱۳۲۸، ش ۳۲: ۱؛ همان، ۲ رمضان ۱۳۲۶، ش ۳۷: ۵).

حضور اجتماعی زنان نیازمند پذیرش عمومی بود، این در حالی بود که تحقیر زنان از بدو تولد آغاز می‌شد (ترابی فارسانی، ۱۳۸۸، ص ۹). ملانصرالدین با آگاهی به این امر به ارائه تصویری دیگر از زنان در قالب زنان اروپایی و نوگرا، سعی در آگاه‌سازی زنان و بیداری آنها برای دست‌یابی به حقوق و منابع جدید برای آنان داشت. ملانصرالدین به‌شکل مداوم در حال مقایسه زن اروپایی با زن مسلمان است. زن اروپایی (نوگرا) از دوران کودکی مورد توجه خانواده است و در حال تعلیم

و تربیت کسب دانش، تحصیل زنان در مواردی تا خانواده شوهر نیز ادامه پیدا می‌کرد. خروجی چنین جامعه‌ای زنانی تحصیل کرده، آگاه و صاحب علم و دارای زیبایی و جوانی است. در عوض زن مسلمان از سنین کودکی در خانواده مورد بی‌مهری و بی‌توجهی و مجبور به ازدواج اجباری است. در خانواده شوهر نیز درگیر با دیگر زنان می‌شود. چنین جامعه‌ای خروجی جز زنانی بی‌سواد، ناآگاه از رویدادهای جهان و به‌دنبال آن افسردگی و پیری زودرس برای آنان نخواهد داشت. ملانصرالدین با آگاهی به این امر این سوال را مطرح می‌کند؛ "که زنان چه گناهی مرتکب شده‌اند که درباره آنها گمان بد می‌شود و آنها را در خانه حبس کرده و برای خودمان کنیز و آشپز و اسباب بازی کرده‌ایم؟" (ملانصرالدین، ۱۹ ربیع الآخر ۱۳۲۵، ش ۲۰: ۳). بنابراین به روشنی از زنان دعوت می‌کند که به صحنه بیایند و چرا که «اگر دختران به میدان نیایند و در صحنه نباشند تأمین آینده فرزندان وطن مشکل خواهد بود». ملانصرالدین به‌خوبی از مقاومت و ایستادگی جناح سنتی از حضور زنان آگاه بود و حتی به طنز نوشت که اگر در تبریز زنان به صحنه بیایند جواب هفتاد و دو ملت را چه باید داد؟ از دیدگاه ملانصرالدین همانظوری که خورشید نورش را می‌بخشد زنان و مادران نیز نور کمال خود را باید به فرزندان‌شان ببخشند (ملانصرالدین، ۲۴ رجب المرجب، ۱۳۲۵، ش ۳۱: ۶). از این سخنان به‌خوبی پیداست که ملانصرالدین مانند دیگر روشنفکران و فعالان حقوق زنان در این دوره شرط هرگونه تغییر و تحول در جامعه و نسل‌های آتی را در بیداری و آگاهی و حضور زنان و مشارکت گروهی آنان می‌دانست و این امر نیازمند تحول فکری و فرهنگی جامعه بود.

نتیجه

ملانصرالدین با طرح مباحث نوگرایی و اندیشه‌های ترقی‌خواهانه‌ای درباره زنان، جامعه به‌ویژه زنان را به‌طور محسوسی با این گونه مباحث آشنا کرد. این روزنامه روابط جنسیتی مسلط و ارزش‌های حاکم بر افکار عمومی و بیشتر سنتی مردم درباره مسائل زنان را، که در بعضی از موارد هنوز به قوت خود باقی است، بازتاب داد و تلاش کرد با به چالش کشیدن جریان و تفکر سنتی رایج، جامعه را به بازاندیشی درباره زنان و حقوق آنان مجاب سازد. از سویی دیگر از راه نقد فرهنگ سنتی و در همان حال فرهنگ‌آموزی به ارتقای رتبه اجتماعی زنان کمک کرد و در توجه به لزوم تغییر وضع زنان و بیداری و آگاهی آنان نقش مهمی ایفا کرد. ملانصرالدین با طرح مباحث این چنینی باعث شد که افکار عمومی متوجه مسائل زنان شود و با اهمیت دادن به لزوم آموزش زنان، حق انتخاب آزادانه همسر، لزوم دادن حق طلاق به زنان و تأکید بر ضرورت حضور اجتماعی آنان و ارائه تصویری دیگر از زنان در قالب زن نوگرای اروپایی، بت‌های ذهنی حاکم بر مردمان عصر خود را شکست. به این ترتیب بر لزوم بازنگری در شرایط فردی و اجتماعی آنان و ارائه هویت جدید از زن را به‌عنوان یکی از محورهای اصلی توسعه و پیشرفت را متذکر شد. ملانصرالدین به‌عنوان روزنامه‌ای تجددخواه راه برون‌رفت از وضعیت سنتی جوامع شرقی را در مساله آموزش و

به دنبال آن، در آگاهی و احقاق حقوق زنان و لزوم بازنگری در دیدگاه‌های جوامع سنتی، به ویژه خوانش جدید متون مذهبی می‌دانست و تغییر وضع زنان را در بیداری اجتماعی جوامع مسلمان و ایران امری لازم و ضروری به شمار می‌آورد.

منابع

۱. آفاری، ژانت (۱۳۷۹)، **انقلاب مشروطه ایران**، ترجمه حیدر رضائی، تهران: انتشارات بیستون.
۲. آفاری، ژانت (۱۳۷۷)، **انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه**، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
۳. ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸)، «تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت جهان سنت و گذر از آن»، **تاریخ اسلام و ایران فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء**، ش ۲، سال نوزدهم، دوره جدید، صص ۱-۲۰.
۴. عاملی رضایی، مریم (۱۳۸۹)، **سفر دانه به گل سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره قاجار**، تهران: نشر تاریخ ایران.
۵. نجم آبادی، افسانه، (۱۳۸۴)، «نقش زن بر متن مشروطه»، تلخیص نوشتن طریقی، **زنان**، ش ۱۳۴.
۶. ---- (۱۳۲۴ق)، **چتین مسئله‌ی جواب. ملانصرالدین**. ۱ (۲۳).
۷. ---- (۱۳۲۴ق)، **خان پری باجی یه جواب. ملانصرالدین**. ۱ (۳۲).
۸. ---- (۱۳۲۵ق)، **اولی دو تماق. ملانصرالدین**. ۲ (۲۷).
۹. ---- (۱۳۲۵ق)، **ملانصرالدین**. س ۲ (۶).
۱۰. ---- (۱۳۲۵ق)، **ملانصرالدین**. ۲ (۱۷).
۱۱. ---- (۱۳۲۴ق)، **ملانصرالدین**. ۱ (۲۷).
۱۲. ---- (۱۳۲۴ق)، **ملانصرالدین**. ۱ (۲۹).
۱۳. ---- (۱۳۲۸ق)، **ملانصرالدین**. ۵ (۳۷).
۱۴. ---- (۱۳۲۴ق)، **بر آروادن جوابی، ملانصرالدین**. ۱ (۲۸).
۱۵. ---- (۱۳۲۸ق)، **ملانصرالدین**. ۵ (۳۴).
۱۶. ---- (۱۳۲۴ق)، **ملانصرالدین**. ۱ (۱۹).
۱۷. ---- (۱۳۲۵ق)، **ارمنی و مسلمان عورتلری، ملانصرالدین**. ۲ (۲۰).
۱۸. ---- (۱۳۲۵ق)، **مکتوب، ملانصرالدین**. ۲ (۲۱).
۱۹. ---- (۱۳۲۵ق)، **حجاب مسئله سی و جوابمز، ملانصرالدین**. ۲ (۲۳).
۲۰. ---- (۱۳۲۵ق)، **ملانصرالدین**. ۲ (۱۰).
۲۱. ---- (۱۳۲۵ق)، **گوزباشلاری، ملانصرالدین**. ۲ (۳۰).
۲۲. ---- (۱۳۲۵ق)، **قیز اوشاغی، ملانصرالدین**. ۲ (۲۵).
۲۳. ---- (۱۳۲۵ق)، **ملانصرالدین**. ۲ (۲۴).

- ۲۴.----(۱۳۲۶ ق) ملانصرالدین، س ۳، ش ۴.
- ۲۵.----(۱۳۲۷ ق)، ملانصرالدین، ۴ (۴۴).
- ۲۶.----(۱۳۲۵ ق)، ادبیات، ملانصرالدین، ۲ (۱۸).
- ۲۷.----(۱۳۲۵ ق)، ملانصرالدین، ۲ (۳۷).
- ۲۸.----(۱۳۲۵ ق)، ملاجعفرقلی، ملانصرالدین، ۲ (۱۹).
- ۲۹.----(۱۳۲۸ ق)، رحمت الهیه مسئله سی، ملانصرالدین، ۵ (۴).
- ۳۰.----(۱۳۲۸ ق)، ملانصرالدین، ۵ (۱۹).
- ۳۱.----(۱۳۲۴ ق)، فاطما خالا، ملانصرالدین، ۱ (۲۷).
- ۳۲.----(۱۳۲۸ ق)، ملانصرالدین، ۵ (۳۲).
- ۳۳.----(۱۳۲۶ ق)، ملانصرالدین، ۳ (۳۷).
- ۳۴.----(۱۳۲۵ ق)، خانملره، ملانصرالدین، ۲ (۲۰).

نماداری زنان در عصر حکمرانی خوب

مهدی مقدری^۱

چکیده

نسبت نامتوازن میان زنان و مردان در کسب سمت‌های مدیریت سیاسی و اجتماعی دولت‌ها و حضور اندک زنان در پارلمان‌ها، در بیشتر نظام‌ها به‌روشنی دیده می‌شود. در طول تاریخ بشر کمتر دیده شده زنان، شایسته شرکت در فعالیت‌های سیاسی و کسب موقعیت‌های مدیریتی سیاسی در دولت‌ها و مجلس‌ها شده باشند و این موضوع موجب تقویت اعتقاد به نبود شایستگی در آنان شده است. اگر زنان حق بهره‌گیری آزاد از توانایی‌های خود را داشته باشند و در این زمینه به اندازه مردان تشویق شوند و پاداش بگیرند، انبوه توانایی ذهنی موجود برای ارائه خدمات عالی به بشر دو برابر خواهد شد. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که، چرا برابری سیاسی بین مردان و زنان در رسیدن به مدیریت‌های عالی در یک دولت یا حضور در پارلمان مهم ارزیابی می‌شود و برای غلبه بر این میراث تاریخی و نابرابری سیاسی چه باید کرد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها در حد امکان از منظر فکری رویکرد "حکمرانی خوب" به واکاوی این موضوع پرداخته می‌شود.

کلید واژگان: برابری سیاسی، پارلمان، حکمرانی خوب، زنان، مدیریت سیاسی، مردان

مقدمه

نسبت نامتوازن میان زنان و مردان در کسب سمت‌های مدیریت سیاسی و اجتماعی دولت‌ها و حضور اندک زنان در پارلمان‌ها، بیشتر نظام‌ها به‌روشنی دیده می‌شود. به استثنای کشورهای اسکاندیناوی، حتی در بسیاری از نظام‌های دموکراسی غربی، این نسبت نامتوازن بوده و برابری سیاسی در آن دیده نمی‌شود. در طول تاریخ بشر کمتر دیده شده زنان، شایسته شرکت در فعالیت‌های سیاسی و کسب موقعیت‌های مدیریتی سیاسی در دولت‌ها و مجلس‌ها شده باشند و این

موضوع موجب تقویت اعتقاد به نبود شایستگی در آنان شده است (بیتهم، ۱۳۷۹: ۷۰). رسوب این باور غلط باعث ناتوان ساختن زنان برای گرفتن این پست‌ها شد و همواره با گزاره‌های سطحی سعی در به حاشیه راندن زنان از این حق اجتماعی‌شان بود. این در حالی است که در عصر جهانی شدن دیگر بر همگان ثابت شده است که نابرابری زن و مرد، جامعه را از ذخیره قابل توجهی از قابلیت‌هایش محروم کرده است. اگر زنان حق بهره‌گیری آزاد از توانایی‌های خود را داشته باشند و در این زمینه به اندازه مردان تشویق شوند و پاداش بگیرند، انبوه توانایی ذهنی موجود برای ارائه خدمات عالی به بشر دو برابر خواهد شد (هلد، ۱۳۷۸: ۱۵۷). بدیهی است، بسیاری از مردم خواهان شرکت در تصمیم‌گیری (در ساختار سیاسی حکومت‌ها) هستند و برای دستیابی این حق همواره در جدال دائمی به سر می‌برند و بیشتر به روحیه پرخاشگری، رقابت‌جویی، زدوخورد، تشکیل ائتلاف‌ها و سایر تدبیرهای راهبردی روی می‌آورند؛ اما همه افراد دارای آن ویژگی‌هایی نیستند که در رقابت برای کسب قدرت ضرورت پیدا می‌کنند؛ ولی در ظاهر مردان بیش از زنان دارای این ویژگی‌ها هستند و در این جدال شرکت می‌کنند و در جریان این بازی سیاسی تا همین سال‌های اخیر، زنان را از حضور در ساختار حاکمیتی محروم ساختند (برنارد، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۰) از این رو، چنین برداشتی از شیوه حکومت‌داری با مبانی دموکراسی و حکمرانی خوب در تضاد است؛ چراکه، تغییر وضعیت زنان در جامعه، از پیش‌شرط‌های ایجاد حکومتی است که به حقوق بشر، آزادی‌های اساسی و دموکراسی احترام می‌گذارد (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۲۷).

در این جا سعی شده است به دو سوال اساسی در این باره پرداخته‌شود؛ نخست اینکه "چرا برابری سیاسی بین مردان و زنان در رسیدن به مدیریت‌های عالی در یک دولت یا حضور در پارلمان مهم ارزیابی می‌شود؟" و دیگر اینکه "برای غلبه بر این میراث تاریخی و نابرابری سیاسی چه باید کرد؟" همچنین، برای پاسخ به این پرسش‌ها در حد امکان از منظر فکری رویکرد "حکمرانی خوب" به واکاوی این موضوع پرداخته می‌شود.

وضعیت کنونی؛ بیم‌ها و امیدها

آمارتیا سن، پژوهشگر هندی‌الاصل برنده جایزه نوبل اقتصاد ۱۹۹۸، معتقد است که توسعه نیازمند حذف مانع‌های اصلی بر سر راه آزادی‌هاست؛ فقر و ظلم، فرصت‌های ناچیز اقتصادی و محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و نبود مدارا و افراط حکومت‌ها از جمله این مانع‌ها هستند. در این دیدگاه نبود آزادی‌های اساسی به‌طور مستقیم به فقر اقتصادی مربوط می‌شوند که آزادی‌های مردم را در رفع گرسنگی، یا دسترسی به تغذیه کافی، فرصت به‌دست آوردن پوشاک یا سر پناه کافی، یا بهره‌مندی از آب آشامیدنی پاکیزه و تسهیلات بهداشتی سلب می‌کند. تجربه بشری نشان داده که مساله نبود باورمندی به توانایی و حضور زنان در پست‌های عالی نظام‌های سیاسی، یکی از این مانع‌ها موجود در مسیر آزادی‌های اساسی بوده است که تحقق توسعه را به تاخیر انداخته و یا متوقف کرده است.

بی‌تردید، یکی از معیارهای جامعه دموکراتیک این است که زندگی انجمنی‌اش از نظر درونی دموکراتیک باشد و شرایط اجتماعی و اقتصادی مساعدی را برای تحقق عملی برابری سیاسی فراهم کند (بیتام، ۱۳۸۳: ۶۷). اما همین تجربه تاریخی ثابت می‌کند که نه تنها در همه کشورها زنان بسیار دیرتر از مردان حق رای به دست آوردند، بلکه همچنان حضور ضعیفی در میان نخبگان سیاسی دارند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۷۲). بسیاری از کنشگران حوزه مطالعه‌های زنان بر این باورند که تلقی اینکه زن باید تنها در متن خانواده حضور داشته باشد، سبب شده که زنان به‌طور اساسی با مردان از نظر پایگاه اجتماعی، حقوقی و فرصت‌ها احساس نابرابری کرده و از این رو به‌طور عمیق دچار سرخوردگی، نومیدی و نارضایتی شده‌اند (وینست، ۱۳۹۲، ۲۸۳). این قطبی‌سازی از سویی موجب به وجود آمدن ترس مداوم و در نتیجه شکل‌بندی خشم در زنان شده است (کاکس، ۱۳۸۴، ۱۴۶) و از سوی دیگر، چنانچه این زنان از آن دسته‌ای باشند که آرزوهای شغلی در حال فرو ریختن را تجربه می‌کنند، ناچار از آرزوهای بر باد رفته، به خانه همچون پناهگاهی باز خواهند گشت (گیدنز، ۱۳۸۲، ۲۶۲) و این سرخوردگی میزان رخوت و بی‌حرکی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دوچندان خواهد کرد. در این حالت زنان به‌طور معمول به یک قلمرو خصوصی محدود می‌شوند _ یعنی محیط خانگی خانواده، کودکان و خانه _ و از سوی دیگر مردان بیشتر در یک قلمرو عمومی که اختلاف‌ها از نظر ثروت و قدرت به‌طور اساسی از آن ناشی می‌شوند، زندگی می‌کنند. دنیای آنها پول، صنعت و سیاست است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

برخی صاحب‌نظران براین باورند که حقوق اجتماعی پایین زنان به حقوق سیاسی اندک آنها در ساختار سیاسی و قدرت وابسته است و شهروندی پایین زنان نتیجه نبود قدرت تصمیم‌گیری‌شان هم در درون خود نهادهای رفاهی و هم در نهادهای نمایندگی درون حکومت است (نش، ۱۳۸۰: ۲۰۱). از سوی دیگر، پژوهش‌های انجام شده نشانگر آن است که برابری سیاسی زنان با مردان در جوامع امروزی بیشتر جنبه حقوقی دارد تا واقعی و رفع مانع‌های حقوقی و نوسازی اجتماعی تدریجی ناگزیر موجب گسترش مشارکت سیاسی زنان در زندگی سیاسی نمی‌شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۲۸۹) و باید گام‌های عملی و قابل‌اتکا برای این هدف برنامه‌ریزی کرد تا زنان علاوه بر داشتن حق رای و مشارکت سیاسی موثر، شرایط دستیابی به پست‌های که قابلیت حضور آنها را در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تضمینی، نیز داشته باشند. در واقع، در یک نظام دموکراتیک، شهروندان باید از فرصت‌های برابر جهت کسب سمت‌ها گوناگون اجتماعی و سیاسی برخوردار باشند و هر کس بتواند تنها براساس شایستگی خود این مناصب را به‌دست آورد و بتواند برای رسیدن به مرحله نمایندگی سیاسی مردم آزادانه نامزد شود و فرصت تحرک اجتماعی و پویایی برای او فراهم باشد (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۱۷۸). بنابراین، بخت‌های سیاسی زنان نیازمند ورود آنها به عرصه عمومی برای چالش مستقیم با سامان فرهنگی رایج و تاثیرگذاری بر امور عمومی است (لارنا، ۱۳۸۹: ۲۹۳).

در هر حال، با وجود باقی ماندن این باورهای کلیشه‌ای و زیان‌بار در نگاه به توانمندی زنان و نیز با وجود شدت تضاد (میان مردان و زنان) ابعاد دگرگونی آگاهی زنان و ارزش‌های اجتماعی در بیشتر جوامع، آن هم در کمتر از سه دهه، شگفت‌انگیز است و پیامدهای بنیادی برای کل تجربه بشری از قدرت سیاسی تا ساختار شخصیت، به همراه داشته است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۷). این مساله تا آنجا تاثیرگذار و بنیادین است که بانک جهانی برای بهبود این وضعیت پیشنهاد می‌کند زنان باید در زندگی سیاسی پویاتر عمل کنند و یادآور می‌شود که راهبردها و حمایت دولت‌ها در ایجاد فضای برابری جنسیتی، بهره‌گیری کامل از استعدادهای زنان، اجازه ورود به ساختار قدرت رسمی توسط زنان تحصیل کرده و در نهایت، دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر و افزایش درآمد سرانه، همچنان در زمره مسئله‌های اساسی است که به نتیجه‌های مطلوب خود دست نیافته است. چراکه، دنیای سیاست‌پیشگی به فراخی دنیای مردانه است، حتی اگر وضعیت در حال دگرگون شدن باشد. افزایش شمار زنان نماینده در پارلمان تا این اواخر کم‌و بیش صفر بوده است. و با دادن سهمیه و تدبیرهایی به نفع برابری سهم، هنوز فاصله زیادی میان شمار نمایندگان زن و مرد مشاهده می‌شود (دورماگن، ۱۳۸۹: ۱۷۲). هرچند نباید از نظر دور نگاه داشت که در برخی جوامع، زنان تاحدی شریک جرم مکانیسمی هستند که باعث طرد سیاسی‌شان شده که در آن خودشان تا اندازه‌ای به‌طور داوطلبانه از زیر بار تعهدهایی که می‌توانند به دوش بگیرند شانه خالی می‌کنند (ارمه، ۱۳۷۶: ۸۱).

برابری سیاسی، از وضعیت موجود تا هویت مطلوب

آنچه امروز از برابری زنان و مردان در سپهر سیاسی و اجتماعی سخن به میان می‌آید درواقع برابری از راه کسب حقوق رفاهی، سیاسی و اجتماعی است. فرصت‌های مساوی کامل در تحصیلات، اشتغال، دستمزد، ازدواج، مالکیت، تغییرها در قوانین خانواده و طلاق، مشارکت سیاسی و شهروندی (وینست، ۱۳۹۲: ۲۷۹)، روابط میان فردی با مردان و البته در تصاحب پست‌های کلیدی سیاسی و حاکمیتی. زنان براین باورند آنان را تنها به‌دلیل زن بودن از فرصت‌هایی که در اختیار مردان قرار دارد محروم کرده‌اند (درسلر، ۱۳۸۸: ۴۷۹). به‌دیگر سخن، آنها این طرز فکر را که نابرابری جنسی محصول قوانین طبیعت است مردود شمرده و آن را برخاسته از آداب و رسوم و سنت‌های جامعه می‌دانند (تانگ، ۱۳۸۷: ۴۰). مطالعه‌های و آمارها نیز نشان می‌دهد که مانع واقعی در مسیر برابری سیاسی و اجتماعی زن و مرد، (موضوع) حق رای نبوده، بلکه تفاوت‌های اجتماعی و اساسی‌تر و ژرف‌تر میان مردان و زنان بوده است که زنان را در چارچوب وظایف خانوادگی و خانگی محدود می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۳۶۰).

اینک، به پرسش نخست که در مقدمه به آن اشاره شد می‌پردازیم؛ "چرا برابری سیاسی بین مردان و زنان در رسیدن به مدیریت‌های عالی در یک دولت یا حضور در پارلمان مهم تلقی می‌شود؟". برای پاسخ به این پرسش لازم است به این پیش فرض توجه داشته باشیم که تقسیم سلسله مراتبی

کار که در خانواده برقرار شده، برابری در سطح سیاسی را به مخاطره می‌اندازد و خود روابط جنسیتی یکی از عرصه‌های مهم دموکراتیک شدن است (بیتهم، ۱۳۸۳: ۶۷). بنابراین، بر مبنای اصل برابری سیاسی، نه تنها مشارکت سیاسی برابر میان زنان و مردان در عصر جهانی شدن اهمیت پیدا کرده، بلکه در مباحث توسعه یافتگی این موضوع که ترکیب پارلمان، کابینه و مدیران میانی یک حکومت از نظر میزان راهیابی زنان چگونه است نیز نشان‌دهنده شیوه رفتار و بسترسازی حکمرانان با نیمی از ظرفیت انسانی کشورهاست. همچنین، این موضوع بیانگر این اصل نیز است که آیا میزان حضور زنان در ساختارهای عالی حکومت‌ها انعکاس‌دهنده انتخاب‌های واقعی رای‌دهندگان است؟ در واقع، اصل برابری در یک نظام نمایندگی سیاسی، از طریق سازوکارهای گوناگون تناسبی که نماینده عقاید سیاسی، توازن جنسیتی و قومی و توزیع جغرافیایی باشد شکل می‌گیرد (بیتهم، ۱۳۸۳: ۵۱). از این منظر، حضور زنان در نهادهایی سیاسی چون مجلس و دولت را نباید تنها به عنوان نمایندگی از قشر زنان دانست؛ هر چند که بیشتر زنان در صورت راهیابی به این موقعیت‌ها، در تلاش خواهند بود تا نیازها و خواسته‌های سرکوب شده را ترمیم کرده و جامعه عمل ببوشانند. این واقعیت را نمی‌توان کتمان کرد که مردان به دلیل‌های کاملاً آشکار، مسئله‌هایی را که برای زنان تاثیرگذار است، چندان جدی تلقی نمی‌کنند و این مسئله‌ها را در اولویت قرار نمی‌دهند. از سوی دیگر بسیاری از زنان نیز تصمیم‌گیرنده بودن مردان را در پارلمان در مورد موضوع‌هایی مانند جلوگیری از بارداری، سقط جنین، تجاوز به عنف و غیره را بر نمی‌تابند (بیتهم، ۱۳۷۹: ۷۲). همچنین، گسترش شاخص‌های دموکراتیک همچون برابری سیاسی زنان و مردان، سبب تقویت و رعایت شاخص‌های حکمرانی خوب از جمله ثبات سیاسی و نفی خشونت، کیفیت بهتر قوانین و مقررات، احترام به حق اظهارنظر و پاسخگویی بخش قابل توجهی از شهروندان، حاکمیت قانون و اثربخشی دولت خواهد شد و گستره دیدمان را به فراسوی شاخص‌های دیگر می‌برد. علاوه بر این، برابری سیاسی جنسیتی موجب انتقال خواست عموم مردم به حاکمان در حکمرانی‌های خوب شده و روابط آنها را به گونه‌ای منسجم و عادلانه به سمت سعادت عمومی شهروندان سوق می‌دهد. همان‌گونه که اشاره شد، امروزه بسیاری از نهادهای بین‌المللی چون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی همکاری خود را به وجود این شاخص‌ها مشروط کرده‌اند.

در مجموع می‌توان به موردهایی اشاره کرد که بر پایه حضور زنان در مدیریت‌های عالی، در یک ساختار مبتنی بر برابری سیاسی و حکمرانی خوب شاهد خواهیم بود که:

۱. رقابت برابر در بین رهبران حکومت شکل می‌گیرد که به گسترش آزادی و تکثر سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند.
۲. از سوءاستفاده قدرت و ساختار یکسویگر جلوگیری می‌کند.
۳. به زنان اجازه می‌دهد با مشارکت در نهادهای مدنی و احزاب سیاسی به منصب‌های نظام سیاسی دسترسی پیدا کنند.

۴. زمامداری زنان بسیاری از جوامع ایستا و قشرهای خاموش را به حرکت در خواهد آورد.
۵. هر چند نفوذ سیاسی در جامعه، نابرابرانه تقسیم شده، اما می‌توان قدرت را به‌طور پراکنده‌ای توزیع کرد و امکان دستیابی به تصمیم‌گیری اکثریت شهروندان را فراهم ساخت.
۶. از آنجا که زنان بر اهمیت توسعه، آموزش برای همه، بهداشت مادر و فرزند، حفاظت از محیط زیست و دستیابی به صلح از راه گفت‌وگو تأکید دارند، برنامه کاری آنها مکمل برنامه مردان خواهد بود (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۴۰).
۷. به شهروندان اجازه می‌دهد که برپایه یک نظام انتخاباتی و حزبی، رهبران‌شان را در برابر رفتارشان مسئول و پاسخگو نگه دارند.
۸. فرآیندهای دموکراتیکی چون تقویت احزاب سیاسی، نهادهای جامعه مدنی، توسعه پایدار، احترام به شرافت انسانی، حقوق بشر و حقوق شهروندی و همکاری در کنش‌های اجتماعی، رشد خواهد داشت.

چه باید کرد؟

همانگونه که پیشتر اشاره شد، امروزه این اصل پذیرفته شده است که بین مشارکت سیاسی (در راه برداشتن مانع‌های موجود در مسیر آزادی) و وضعیت اجتماعی و اقتصادی جوامع، ارتباط متقابلی وجود دارد. از این رو، باید این مساله را نیز درک کنیم که زنان مدت‌های طولانی از حوزه عمومی کنار گذاشته شده‌اند و بدون تجربه یا حمایت قبیله‌ای، اقتصادی و سیاسی‌اند (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۲۸)، نه اینکه به‌طور حتم توانایی و قابلیت دستیابی به پست‌های مهم نظام را ندارند. هنگامی که زنان سعی می‌کنند در سیاست‌های جوامع محافظه‌کار، قبیله‌ای و پدرسالار خود شرکت کنند، با مانع‌های بسیاری روبرو می‌شوند (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۲۸). بنابراین، غلبه بر این میراث تاریخی نیازمند اقدام‌هایی در سطح‌های گوناگون است: تغییر دیدگاه‌های مثبت به این مساله از راه آموزش عمومی شهروندان، دسترسی زنان به آموزش و اشتغال کامل، فراهم کردن تسهیلاتی برای بچه‌داری به‌منظور سبک کردن وظیفه زنان، نگاه جدی احزاب سیاسی به فعال‌سازی و جذب زنان (بیتام، ۱۳۷۹: ۷۲) و مانند آن. البته، فراتر از این اقدام‌های موردی، نیاز به اصلاحات بنیادین در باورها و ساختارهای سیاسی و اجتماعی را نیز نباید از خاطر دور داشت. از این رو، دولت‌ها باید برای در هم شکستن تصور دیرینه حمایت از جنس مرد وارد کار شوند، چرا که کوتاهی در این نابرابری، ناموزونی شدید جنسیتی را به‌همراه خواهد داشت.

حکمرانان مدعی برابری انسان‌ها و رفتار عدالت‌جویانه باید علاوه بر جبران بی‌عدالتی‌های گذشته تمامی مانع‌های قانونی و نظری را که امروزه بر سر راه پیشرفت زنان قرار گرفته است از میان بردارند. الگوی حکمرانی خوب برای این منظور بهترین و دست‌یافتنی‌ترین نقشه راه است. نظام‌های حکمرانی خوب، مشارکتی‌اند، به این معنا که همه اعضای نهادهای حکومتی در تصمیم‌گیری یک‌رای دارند و این بنیان نظام‌های دموکراتیک است (لفت ویچ، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

چنانچه بخشی از شهروندان (زنان) در حکومت‌های دموکراتیک ویژگی و مزیت خاصی که مبتنی بر حکمرانی شهروندان سراغ نیابند، آنگاه حضور خویش را بی‌فایده پنداشته و برای دفاع از حکومت تلاشی نخواهند داشت و بحران مشروعیت حاصل از این انفعال، گریبان آن را می‌گیرد و در عمل حکمرانی خوب به محاق خواهد رفت. همچنین، اگر مردم تضمین کافی برای احقاق حقوق اساسی و حاکمیت قانون نداشته باشند، در این صورت از حکومت‌ها چیزی جز یک پوسته خالی که با تکانی از هم خواهد پاشید، باقی نمی‌ماند. این موضوع از آن سو اهمیت دارد که در حکمرانی خوب قانون‌گذاران باید با لحنی قانع‌کننده و منطقی از قوانین موضوعه دفاع کرده و مقررات و قوانینی را وضع کنند که زمینه‌های حاکمیت قانون را فراهم سازد. حاکمیت قانون به توانایی قوه مقننه در ارائه طرح‌ها و لایحه‌هایی بستگی دارد که مورد نظر اکثریت شهروندان از جمله زنان باشد که از راههای بسیاری همچون احزاب سیاسی، سندیکاها، کارگری، انجمن‌های صنفی، تشکلهای اقتصادی و اجتماعی و غیره به بیان آن می‌پردازند. در ادامه به‌طور اجمالی به چند مورد از گام‌های اولیه و لازم به سوی کسب موفقیت زنان در این مسیر خواهیم پرداخت.

آموزش و اشتغال کامل آموزش و اشتغال کامل زنان قدم‌های نخست در راه مشارکت سیاسی زنان و سپس حضور آنها در قدرت سیاسی است. کاستلز، در کتاب ارزشمند عصر اطلاعات، در بیان رشد روزافزون مطالبه‌های زنان و حضور اجتماعی آنها به نقش آموزش و پرورش اشاره دارد و می‌نویسد، مهمترین عنصر در این دگرگونی در اقتصاد و بازار کار است که پیوند نزدیک با پیدایش فرصت‌های تحصیلی برای زنان دارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۷) در واقع، او می‌خواهد از این منظر به موضوع ورود کند که با تقویت توان مالی زنان در عصر کنونی، آنها فرصت دستیابی به آموزش و پرورش و تحصیل را یافته و با این ارزش افزوده می‌توانند جایگاه خود را در جامعه بالا ببرند. مساله آموزش و تحصیلات از آن رو دارای اهمیت است که مطالعه‌ها و تحقیقات جامعه‌شناسان ثابت کرده است که هر اندازه موقعیت اجتماعی و سطح تحصیلات افراد بالاتر باشد به سیاست علاقه بیشتری ابراز می‌کنند و همین رابطه وقتی که متغیر سطح زندگی و سطح تحصیلات مبنای توزیع صلاحیت سیاسی قرار گیرد نیز مشاهده می‌شود. نتیجه‌های یک نظرسنجی نشان می‌دهد که نسبت علاقمندان به سیاست در میان دارندگان سطح تحصیلی پایین‌تر از دبیرستان ۳۶ درصد و در میان دارندگان دیپلم به بالاتر ۵۱ درصد بوده است (دورماگن، ۱۳۸۹: ۱۳۱). امروزه فرآیندهای اصلاحی در نگاه به نقش و جایگاه زنان در کشورهای اسلامی و خاورمیانه تا حدودی به جریان افتاده است؛ و حتی بسیاری از جنبش‌ها و نهادها از جمله اخوان المسلمین مصر و اردن و النهضة تونس به دسترسی زنان به آموزش و اشتغال تاکید دارند. فعالان سیاسی زن در ایران، جهان عرب، آسیای جنوبی و جنوب شرقی شروع به راه‌اندازی مجله‌های اختصاصی و مشارکت در روزنامه‌هایی کردند که تفسیر و نگرش‌های جدیدی از رابطه‌های جنسی ارائه می‌دهند (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۰۴). بی‌تردید، حضور گسترده زنان ایرانی در دوره‌های گوناگون

آموزش عالی و مراکزهای دانشگاهی به مشارکت فعالانه و تاثیرگذاری عمیق‌تر ایشان در عرصه سیاست کمک کرده است. همچنین اشتغال زنان و درگیر شدن آنها با مسئله‌های عمومی جامعه، علاوه بر رشد آگاهی‌های عمومی‌شان و افزایش مشارکت‌شان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی، به تاثیرگذاری در تحول‌های گوناگون اجتماعی نیز کمک کرده است و زمینه مهمی را در دگرگونی ساختارهای سیاسی موجود و چرخش آن به سمت ساختارهای دموکراتیکی که مشارکت و حضور آنها را بیشتر بر می‌تابد، فراهم ساخته است (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۳۲۱).

اگر مفهوم حکمرانی خوب را در پیوند تنگاتنگ با رویکردهای لیبرالی و نوسازی برداشت کنیم، این رویکرد بدون چالش با ساختارهای اجتماعی موجود، در پی ادغام بهتر زنان در برنامه‌های توسعه و نظام‌های اقتصادی است. بر این اساس، سیاست‌های تجویزی این رویکرد بر تضمین برابری فرصت‌ها و افزایش مشارکت زنان در حوزه‌هایی چون تحصیلات و اشتغال متمرکز است (گریفیتس، ۱۳۹۴: ۵۵۷).

اصلاحات بنیادین

تجربه برخی کشورها نشان داده است، دستیابی به موقعیت‌های مهم در ساختار سیاسی توسط زنان ممکن است با اصلاحات قانونی، اجتماعی و سیاسی و آموزشی تصحیح شوند (وینسنت، ۱۳۹۲: ۲۸۳). بی‌تردید در جوامعی که این دگرگونی‌ها را به رسمیت شناخته و آن را پیاده‌سازی کرده‌اند، می‌توان ادعا کرد که اصلاحات قانونی و آموزشی به کیفیت زندگی زنان بهبود بخشیده است. هر چند این برابری سیاسی تنها به انجام اصلاحات قانونی و آموزشی که به‌طور کلی با هدف ارتقای جایگاه حرفه‌ای و شغلی زنان دنبال می‌شود، ختم نمی‌شود؛ اما این گونه اصلاحات را باید نه بدیهی شمرد و نه همچون موفقیت‌هایی که در گذشته کسب شده‌اند، به‌خاطر سپرد (تانگ، ۱۳۸۷، ۷۱).

برابر تجربه‌های موجود در نظام‌های سیاسی برخی کشورها، این ادعا به اثبات می‌رسد که دگرگونی و اصلاحات در این تفاوت‌های اجتماعی، موجب تغییرهایی در مشارکت سیاسی زنان شده و با کمتر شدن دامنه اختلاف‌ها در قدرت و پایگاه سیاسی میان مردان و زنان، میزان رای و موقعیت‌های زنان در ساختار سیاسی بالا می‌رود.

هر چند با آنکه زنان اکنون بیش از پیش به سنگرهای امتیازهای مردانه نفوذ کردند و در حالی که در سطح‌های میانی قدرت ممکن است نسبت بهتری از حضور زنان را شاهد باشیم، اما هر چه در نظام‌ها بالاتر می‌رویم، تعداد کمتری از زنان را می‌توان دید (گیدنز، پیشین: ۳۶۲). در بسیاری از جوامع خاورمیانه‌ای از جمله ایران، اردن و مصر، بسیاری از زنانی که برای انتخابات مجلس شرکت کرده بودند، نتوانستند پیروز شوند. این وضعیت نامطلوب و پررنگ شدن نقش زنان برای به دست آوردن مدیریت‌های سیاسی ارشد و صندلی‌های نمایندگی نیازمند اصلاحات عمیق سیاسی و اجتماعی و آموزشی است. ایجاد قوانینی برای ریشه‌کنی بیسوادی میان زنان، افزایش آگاهی سیاسی زنان، ایجاد تساوی بین مرد و زن و تقویت حقوق زنان در قانون مدنی از جمله

راهکارهایی است که برای این گونه اصلاحات می‌توان برشمرد (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۳۰). برای انجام تغییرها و اصلاحات سیاسی و اجتماعی که کمک کند زنان کنشگر ایرانی در سپهر سیاست مدرن حضور داشته و برای رسیدن به کرسی‌های نمایندگی و مدیریتی عالی موفق عمل کنند، باید تلاش شود مساله زنان در کانون توجه سیاسی و اجتماعی قرار گیرد، چرا که برابری جنسی در ساختار سیاسی تنها با اراده زنان به دست نمی‌آید؛ دگرگونی‌های اساسی در ژرف‌ترین لایه‌های ساختارهای اجتماعی و روان‌شناختی نیز ضروری است (تانگ، ۱۳۸۷: ۷۰) و می‌توان از راه زنانه کردن نسبی ساختار نظام‌ها، اصلاحات اساسی انجام داد (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۴۰). شاید چنین نگاهی خوش‌بینانه تلقی شود و انگیزه لازم را برای بخش‌های خاموش جامعه ایجاد نکند تا به فکر عبور از مانع‌هایی باشند که دنیای مردانه حکومت به وجود آورده است، اما در آخر به استدلال جسی برنارد اشاره می‌کنیم که: برخی لحظه‌ها در تاریخ آمادگی بیشتری برای تغییر و تحول دارند. اکنون زمان مناسبی برای مهار کردن خلق و خوی مردانه رسیده است و ما به سرعت در حال حرکت به سوی چنین فرصتی هستیم (برنارد، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

سیاست‌های ترجیحی در بستر احزاب سیاسی

با وجود اینکه در بیشتر قوانین اساسی در سراسر جهان بر حقوق برابر میان مردان و زنان تصریح شده، اما زنان در ساختار سیاسی و به‌ویژه در دستیابی به منصب‌های عالی دولتی و نمایندگی مجلس به‌طور تقریبی جایگاه ممتازی ندارند. در بسیاری از کشورها تلاش شده است تا زمان مشارکت قوی‌تری در سیاست داشته‌باشند، اما چرا این هدف محقق نشده است؟ تجربه هر دو دسته از کشورهایی که زنان در آن موفقیت‌هایی برای رسیدن به منصب‌های حکومتی داشته‌اند همچون کشورهای اسکاندیناوی و نیز کشورهایی که در این راه موفق نبودند، بیانگر این نکته است که رابطه معناداری میان حضور و مشارکت زنان در نهادهای مدنی و به‌ویژه احزاب سیاسی با کسب کرسی‌های پارلمان و دولت وجود دارد.

در کشورهایی که این مسیر هموارتر بوده، سازمان‌ها، احزاب سیاسی و نهادهای مدنی مرتبط با مسائل زنان به خوبی ثابت کردند که طلایه‌دار فرآیندی بلندمدت در ارزیابی دوباره اصلاح و تغییر وضعیت زنان هستند (اسپوزیتو، ۱۳۹۰: ۳۰۴) و درمقابل در بیشتر جوامع، عضویت زنان در سازمان‌های سیاسی بسیار محدود است و بین ۱۰ تا ۲۰ درصد کل اعضاء (حزب) را شامل می‌شود و این نسبت در سطح‌های عالی حزبی کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، احزاب و سازمان‌های سیاسی بیشتر در رابطه با مسائل زنان موضع‌گیری نمی‌کنند (بشیره، ۱۳۷۹: ۲۹۵). از این رو، افزایش سهم زنان در احزاب یک نیاز اساسی به‌شمار می‌آید. احزاب باید در ترغیب زنان عضو و معرفی آنان به عنوان کاندیدا پیشقدم باشند. این کار را می‌توان با اختصاص سهمیه و در نظر گرفتن جایگاهی ویژه برای آنان به انجام رساند (بیتهام، ۱۳۷۹: ۷۲). چنین سیاست‌های ترجیحی یا تبعیض مثبت می‌تواند راهبردی برای دوران گذار به حساب آید و تا زمان برابری واقعی میان زنان و مردان به

کار گرفته شود (تانگ، ۱۳۸۷: ۵۷). به‌دیگرسخن، با اعطای سهمیه به زنان و تبعیض مثبت، زنان قادر خواهند بود هدف‌های سیاسی خود را بیش از پیش پیگیری کنند.

در تجربه بسیاری از کشورهایی که به این موفقیت دست یافتند (کشورهای اسکاندیناوی)، به‌منظور یک فضای بزرگ‌تر برای همکاری و مشارکت سیاسی زنان، سهمیه رسمی برای آنان در نظر گرفته شده است. بر این اساس، حداقلی از ارکان و دفاتر حزب و موقعیت انتخاباتی برای زنان محفوظ می‌ماند. چنین مقررات سهمیه‌بندی در عمل می‌تواند به درصد بالاتری از مشارکت زنان در سیاست کمک کند. با وجود مقررات سهمیه‌ای، باز هم دیده می‌شود که پابندی به اجرای آن اندک بوده است. از این رو، تلاش برای اطمینان از اینکه باید این سهمیه‌بندی وجود داشته باشد، ضروری بوده، چرا که افزایش درصد زنان در سیاست به‌ویژه در پارلمان رابطه مستقیمی با این موضوع دارد. بی‌تردید این بخشی از فرهنگ سیاسی خواهد بود که توسعه آن به زمان نیاز دارد (هافمستر، ۲۰۱۱: ۵۳).

منابع

۱. ارمه. گئی (۱۳۷۶)، **فرهنگ و دموکراسی**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
۲. اسپوزیتو. جان (۱۳۹۰)، **جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه**، محمدتقی دلفروز، تهران، جاوید.
۳. برنارد. جسی (۱۳۸۴)، **دنیای زنان**، شهرزاد ذوفن، تهران، اختران.
۴. بشیریه. حسین (۱۳۷۹)، **جامعه‌شناسی سیاسی**، چاپ ششم، تهران، نی.
۵. بیتام. دیوید (۱۳۸۳)، **دموکراسی و حقوق بشر**، محمدتقی دلفروز، تهران، طرح نو.
۶. بیتام. دیوید (۱۳۷۹)، **دموکراسی چیست؟**، شهرام نقش تبریزی، چاپ دوم، تهران، ققنوس.
۷. تانگ. رزماری (۱۳۸۷)، **درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی**، منیژه نجم عراقی، تهران، نی.
۸. درسلر. دیوید (۱۳۸۸)، **جامعه‌شناسی**، مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، تهران، اطلاعات.
۹. دورماگن. ژان (۱۳۸۹)، **مبانی جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، آگه.
۱۰. شهرام نیا. امیرمسعود (۱۳۸۵)، **جهانی شدن و دموکراسی در ایران**، تهران، نگاه معاصر.
۱۱. کاستلز. امانوئل (۱۳۸۰)، **عصر اطلاعات: قدرت هویت**، حسن چاوشیان، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، طرح نو.
۱۲. کاکس. دیورا، (۱۳۸۴)، **خشم زنان**، عالیه حجازی، تهران، روشنگران و مطالعه‌های زنان.
۱۳. گریفیتس. مارتین (۱۳۹۴)، **دانشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان**، علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران، نی.
۱۴. گیدنز. آنتونی (۱۳۸۲)، **جامعه‌شناسی**، منوچهر صبوری، چاپ نهم، تهران، نی.

۱۵. لارنا. انریک و دیگران (۱۳۸۹)، جنبش‌های نوین اجتماعی، محمد کمال سرویان و علی صبیح‌دل، چاپ دوم، تهران، مطالعه‌های راهبردی.
۱۶. لفت ویج. آدریان (۱۳۸۵)، **دولت‌های توسعه گرا**، جواد افشارکهن، مشهد، مرندیز و نی نگار.
۱۷. نش. کیت (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر**، محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.
۱۸. وینسنت. اندرو (۱۳۹۲)، **ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی**، مرتضی ثاقب فر، چاپ سوم، تهران، ققنوس.
۱۹. هلد. دیوید (۱۳۷۸)، **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، روشنگران و مطالعه‌های زنان.

20. Wilhelm Hofmeister and Karsten Grabow, 2011, **Political Parties, Functions and Organization in Democratic Societies**, Singapore: Konrad Adenauer Stiftung.

کتابخانه عمومی

زنان، مجلس و آموزش عالی

الهام وحیدی^۱

زهرا پیشگاهی فرد^۲

یحیی میرشکاران^۳

چکیده

بررسی‌های آماری نشان از افزایش تعداد زنان در سطح‌های گوناگون آموزش عالی در دهه‌های اخیر دارد. رویکردهای گوناگونی به تغییرهای جنسیتی نسبت حضور زنان به مردان در آموزش عالی کشور وجود دارد که بیشترین دلیل‌های آن را می‌توان در هدف‌ها و تحول‌های آغازین انقلاب اسلامی دانست. فرمان امام خمینی (ره) درمورد آموزش رایگان، تشکیل نهضت سوادآموزی، اسلامی شدن مدرسه‌ها، حضور مردان در جبهه‌های جنگ و نیاز به نیروی متخصص، تلاش برای بهبود وضع زنان به‌عنوان یکی از هدف‌های انقلاب و فراهم شدن زیرساخت‌های آموزش عالی پس از جنگ تحمیلی؛ افزایش حضور زنان در عرصه‌های علمی را سبب شده است. این پژوهش تلاش دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی روند افزایش سهم زنان در آموزش عالی و تاثیر آن بر میزان و کیفیت مشارکت سیاسی در سطح نخبگان و نقش‌آفرینی آنان در بخش‌های مدیریتی جامعه را مورد سنجش قرار دهد.

نتیجه‌های بررسی‌ها نشان داد که متناسب با افزایش نسبت زنان در آموزش عالی، کیفیت نقش‌آفرینی و مشارکت سیاسی آنان در بخش‌های مدیریتی جامعه، ازجمله مدیریت اجرایی یا قانون‌گذاری در سطح‌های ملی و محلی افزایش معناداری نداشته است.

کلید واژگان: ایران، آموزش عالی، زن، مشارکت سیاسی، مدیریت سیاسی.

۱- دانشجوی دکتری مطالعات زنان، دانشگاه تربیت مدرس

۲- استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، sorour1334@yahoo.com

۳- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه علوم انتظامی امین

مقدمه

توسعه آموزش عالی و یکسان بودن شرایط برای زنان و مردان جدا از هر گونه تبعیض جنسیتی، حضور روزافزون زنان را در این بخش فراهم کرد و موجب شد که زنان سهم مناسبی از ظرفیت آموزش عالی کشور را به خود اختصاص دهند؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۹ تعداد پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی از مردان پیشی گرفت که این افزایش تا سال ۱۳۹۰ ادامه داشت. ولی در چند سال اخیر با توجه به تبعیض جنسیتی در پذیرش در برخی از رشته‌ها، این روند با کاهش ۵ درصدی روبرو شده است. افزایش تعداد زنان در بخش‌های گوناگون آموزش عالی و تمایل بخش‌های گوناگون اشتغال به استفاده از توانمندی‌های آنان و وضع برخی قوانین جهت گسترش فعالیت آنان؛ زمینه را برای حضور زنان در ساختار قدرت و بخش‌های گوناگون مدیریت اجرایی و قانون‌گذاری فراهم ساخت. افزایش حضور زنان در سطح‌های گوناگون آموزش عالی و سهم آنان از این افزایش در دستیابی به قدرت و حضور در بخش‌های گوناگون مدیریتی جامعه، از جمله هدف‌های است که این پژوهش به دنبال دستیابی به آن است.

با گذشت سی و پنج سال از انقلاب اسلامی، مشارکت زنان در قانون‌گذاری با تأثیرپذیری از دیدگاه‌ها و برداشت‌های گوناگون از اسلام و برنامه‌های دولت‌های حاکم، دستخوش تحول‌های بسیاری شده است. بررسی‌های آماری از حضور زنان در ۲۹ دوره از انتخابات کشور، بیانگر مشارکت سیاسی فعال آنان است و از آنجا که مشارکت سیاسی شامل طیف گسترده‌ای از حضور در پای صندوق‌های رای تا به دست آوردن صندلی‌های مدیریت عالی کشور می‌شود، چگونگی مشارکت سیاسی زنان بیانگر جایگاه آنان در ساختار قدرت است. به نظر می‌رسد با افزایش تعداد و سطح تحصیلات زنان، حضور در ساختار قدرت و زمینه‌های دستیابی به پست‌های مدیریتی برای آنها گسترش یافته است. از این رو این پژوهش به دنبال تبیین آماری پرسش‌های زیر می‌باشد.

الف- میان روند افزایش زنان در آموزش عالی با حضور آنان در بخش‌های مدیریتی کشور چه رابطه‌ای وجود دارد؟

ب- زنان چه سهمی از قدرت در سطح‌های ملی و محلی را متناسب با توانمندی‌های علمی و تخصصی به خود اختصاص داده‌اند؟

ادبیات و پیشینه پژوهش

فعالیت‌های انجام شده در زمینه‌هایی که با موضوع و محتوای پژوهش نزدیکی دارند، می‌توانند پژوهشگر را در راستای انجام مطلوب آن کمک کنند تا با استفاده از نقطه‌های قوت و شناسایی نقطه‌های ضعف آن، بر غنای این پژوهش بیافزاید. در زیر به برخی از آنها اشاره شده است.

جدول شماره ۱: پیشینه پژوهش

پژوهشگر	عنوان پژوهش	نتیجه‌های
عباس رضاییان	بررسی تاثیر عامل‌های اقتصادی اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی زنان در بوشهر	با استفاده از روش پیمایش و تکنیک پرسشنامه، میان تمایل به مشارکت سیاسی و میزان تحصیلات، اشتغال و تاهل رابطه معناداری وجود دارد.
وحید قاسمی	تحلیلی بر وضعیت مشارکت سیاسی زنان در اصفهان	بین ۵۰۰ زن ۲۰ تا ۳۹ ساله مراکزهای شهرستان‌های اصفهان، مشارکت سیاسی زنان خانه‌دار و بی‌سواد نسبت به زنان تحصیل کرده و شاغل کمتر است.
بیژن خواجه نوری، علی اصغر مقدس	جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران، نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان	زنانی که دارای تحصیلات بیشتری هستند در فعالیت‌های سیاسی مشارکت بیشتری دارند.
علیرضا محسنی و دیگران	طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ استان کشور	نتیجه‌های پژوهش مشارکت سیاسی عام را بیشترین و مشارکت سیاسی خاص را کمترین نوع مشارکت در میان زنان نشان داد.
انور صمدی راد	ارائه الگوی مطلوب مشارکت سیاسی زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی	بررسی عامل‌های تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان و ارائه الگوی مطلوب
مرتضی شیرودی	وضعیت سیاسی زن در جمهوری اسلامی و آینده آنان	محرومیت زنان از حقوق سیاسی تا دهه ۴۰ و الگو پذیری آنان از امام خمینی و مشارکت گسترده در انقلاب و پس از آن
مریم ارشادی	زنان و شش دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی	روند رو به رشد سطح سواد عمومی و تحصیلات زنان نشان‌دهنده مشارکت سیاسی آگاهانه آنان است.
سعید زاهد و مرضیه مردانی	مشارکت سیاسی زنان در ایران معاصر	فعالیت‌های سیاسی زنان پس از انقلاب در مقایسه با دوره پهلوی در سطح بالاتری قرار دارد.
کارولینا رودریگز بلو	زنان و مشارکت سیاسی	سازوکارهای افزایش مشارکت سیاسی زنان عبارتند از: ۱- سیستم‌های سهم‌دهی سیاسی، ۲- اختصاص بودجه ویژه زنان به‌عنوان درصدی از بودجه ملی، ۳- ایجاد سازمان ملی زنان که نقش اساسی در رهبری و نظارت بر چگونگی به‌کارگیری زنان در کارهای دولت‌ها را برعهده دارد.

پژوهشگر	عنوان پژوهش	نتیجه‌های
هاله افشار	زن و سیاست در ایران	زنان ایرانی، مطالبه‌های سیاسی خود را در قالب ایده‌ها و افکار، منطبق با اسلام ارائه کرده و با پشتکار و عزم و اراده قوی برای احقاق حقوق زنان ظاهر شده‌اند.
هاله اسفندیاری	سیاست‌های مطالبه‌های زنان جمهوری اسلامی ۱۹۹۹-۱۹۷۹	زنان در تمام دوران پس از انقلاب، به دنبال ارتقای موقعیت‌شان در جامعه ایران بوده و همه زنان، از طبقه‌های کارگر، سنتی و دیگران، به مانند زنان مدرن با گرایش‌های غربی، همگی خواهان ایجاد تغییر در موقعیت زنان ایرانی بوده‌اند.
سیده نصرت شجاعی	زنان در سیاست: مطالعه موردی ایران	بدون حضور زنان، انقلاب اسلامی پیروز نمی‌شد، زیرا زنان به‌عنوان نیروهایی در مقابل مردان قرار می‌گرفتند، مردانی به‌عنوان همسر، برادر و فرزند.

مبانی نظری

الف) مشارکت سیاسی

مشارکت به مفهوم متداول امروزی، پدیده‌ای جدید در جوامع انسانی به‌شمار می‌رود. برای سال‌های متمادی تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اداره امور عمومی به گروه کوچکی از مردم، که دارای امتیازهای خانوادگی، ثروت و قدرت بودند، تعلق داشت. در پی انقلاب صنعتی، ظهور عصر روشنگری و ارائه آراء و عقاید اندیشمندان و فیلسوفان اروپایی، مانند جان لاک، روسو و منتسکیو درباره دولت، حاکمیت، مجلس‌های قانون‌گذاری، حکومت‌های جمهوری و دموکراسی، زمینه‌های مشارکت مردمی پدید آمدند. به تدریج، گروه‌ها و قشرهای جدیدی خواهان اثرگذاری بر سیاست شدند. این امر از صاحبان ثروت آغاز و همه گروه‌های دیگر را در بر گرفت. قرن هجدهم نقطه عطف مشارکت توده در فرآیند سیاست و شناخت حقوق شهروندان به‌صورت عضویت بیشتر در جامعه سیاسی است. در قرن‌های نوزدهم و بیستم، مشارکت در عمومی‌ترین شکل آن، بر حسب تساوی حقوق و مشارکت همگانی و حق رأی صورت گرفت. حق رأی محدود اولیه براساس امتیازهای ویژه، جای خود را به حق رأی عمومی برای زنان و مردان داد. این امر با توسعه دوره‌ای حق رأی و همگام با اصلاحات اقتصادی اجتماعی امکان‌پذیر شد (نرگسی، ۱۳۸۳: ۶۵).

علاقه به مشارکت گسترده‌تر مردمی همراه با افزایش آگاهی سیاسی و به‌کارگیری بیشتر نیروهای اجتماعی در سیاست در عصر روشنگری و انقلاب صنعتی، در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. مشارکت، که بدین‌سان از اروپا آغاز شد، امروزه یک پدیده همگانی و مفهوم ارزشمند در مقیاس جهانی و از جمله مهم‌ترین مسئله‌هایی است که نظام‌های سیاسی به شکل‌های گوناگون با آن

روبه‌رو هستند (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۰). نوهلن براین باور است که، امروزه دموکراسی به‌عنوان شیوه‌ای از زمام‌داری، ابعادی جهانی یافته است و روشن است که مشارکت سیاسی در دموکراسی‌ها امری حیاتی و ضروری است (Nohlen, 2002: 12).

مشارکت سیاسی، درگیر شدن فرد در سطح‌های گوناگون نظام سیاسی را شامل می‌شود که در سه بعد شیوه، شدت و کیفیت قابل بررسی است (پری، ۱۹۹۰: ۱۴۷). شیوه مشارکت: بسته به فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش‌های رایج متفاوت است؛ شدت مشارکت: سنجش تعداد دفعه‌های مشارکت افرادی است که در فعالیت‌های سیاسی معین شرکت می‌کنند و کیفیت مشارکت: میزان اثربخشی نتیجه مشارکت و سنجش تاثیر آن است). دانشنامه بین‌المللی علوم اجتماعی، تعریف زیر را از این مفهوم ارائه می‌دهد: مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است (Huntington, 1976: 15-17) (Macclosky, 1972: 252). به عبارتی مشارکت یک فعالیت است نه نگرش اعمال داوطلبانه که به‌طور معمول در مشارکت‌های بسیجی می‌توان یافت. مایرون واینر براین باور است که مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تاثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است (Millbrath, 1981: 42). در تعریفی دیگر میلیبرات اشاره می‌کند مشارکت سیاسی رفتاری است که اثر می‌گذارد و یا قصد تاثیر بر نتیجه‌های حکومتی را دارد (Millbrath and Goel, 1977: 2). کس و مارچ مشارکت سیاسی را به‌صورت تمام فعالیت‌های شهروندان که هدف آن مستقیم یا غیرمستقیم در انتخاب‌های سیاسی تاثیرگذار است و در سطح‌های گوناگون یک نظام سیاسی در نظر گرفته می‌شود را معنا کرده‌اند (Kass and March, 1979: 43)، نوریس هرگونه عملی را که هدف آن به‌طورمستقیم در نهادها و جریان‌های سیاسی و یا به‌صورت غیر مستقیم تاثیرگذاری بر جامعه مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی تأثیرگذار باشد، مشارکت سیاسی دانسته است. (Noriss, 2001: 16). مشارکت سیاسی دارای سلسله مراتبی است که از نبود درگیری تا گرفتن مقام رسمی یا عضویت فعال حزبی در تغییر است. پایین‌ترین سطح مشارکت، رای دادن در انتخابات و بالاترین سطح آن انواع گوناگون مقام‌های رسمی در نظام سیاسی است (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۶).

ب) نظریه‌های مشارکت سیاسی زنان

برای تبیین مشارکت سیاسی زنان نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که می‌توان آن‌ها را در سه گروه روانشناختی، ساختاری و اجتماعی-اقتصادی دسته‌بندی کرد.

جدول شماره ۲: رویکردهای نظری مشارکت سیاسی

رویکرد	شاخص‌ها	نظریه پرداز
مدل پایگاه اجتماعی-اقتصادی	در این مدل بر منابعی چون تحصیلات، درآمد و اشتغال به عنوان عامل‌های تاثیرگذار در مشارکت سیاسی تاکید می‌شود.	(سیدنی وربا و نورمن نای، ۱۹۹۵)، (لیست، ۱۹۶۳)
رویکرد سنتی و پاتریمونیال نگر	با توجه به رویکردهای مردسالارانه موجود، بر تقسیم کار سنتی بین زن و مرد توجه دارد و در حوزه عمومی نقش را برای زن متصور نیست.	(ریتزر، ۱۳۸۴)
مدل جهت‌گیری‌های روان‌شناختی	عامل‌های روانشناختی مانند نبود علاقه به سیاست، نبود آگاهی از مزایای عضویت در گروه‌ها، احساس نبود تغییر در صورت فعالیت و... مشارکت سیاسی را کاهش می‌دهد.	(روبرت دهل، ۱۹۸۴)
نظریه اجتماعی شدن متفاوت	اختلاف در شیوه اجتماعی کردن پسر و دخترها و تفاوت در الگوها و هنجارهای جنسیتی سبب تاثیر در میزان و نوع مشارکت سیاسی است.	(ریتزر، ۱۳۸۴)
نظریه اختلاف فیزیولوژیکی	نبود مشارکت سیاسی زنان را به علت اختلاف وضعیت جسمانی می‌داند که باعث پذیرش نقش‌های دورنی شده است.	(ریتزر، ۱۳۸۴)
نظریه‌های نابرابری وستمگری	این دیدگاه مورد پذیرش بیشتر فمینیست‌ها می‌باشد و معتقدند که علاوه بر نابرابری و تفاوت‌ها زنان در قید و بند، تحمیل و سوءاستفاده و بدرفتاری مردان قرار دارند.	(آبوت و والاس، ۱۳۸۷)

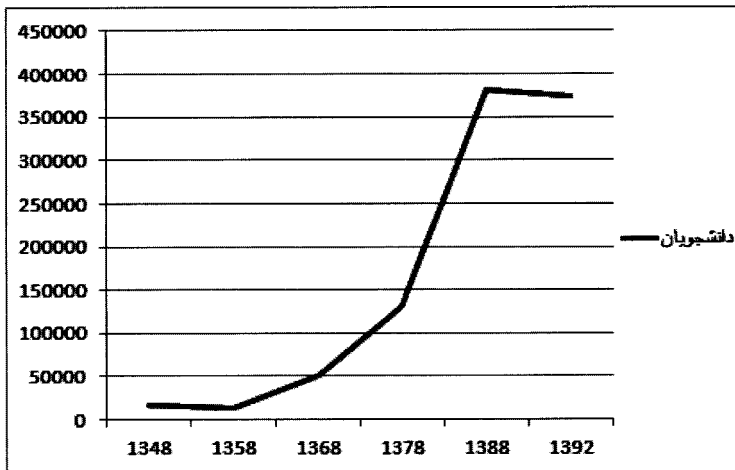
یافته‌ها

۱- زنان و آموزش عالی

تا سال ۱۳۲۷ که اولین گروه زنان در آموزش عالی ایران پذیرفته شدند، زنان هیچ مشارکتی در آموزش عالی ایران نداشتند. پس از آن در دهه ۱۳۴۰ به دلیل سیاست‌های دولت وقت در مورد نوسازی و توسعه اجتماعی، آموزش عالی در قالبی نوین و منطبق با الگوهای جهانی شکل گرفت و پذیرش زنان به طور جهشی افزایش یافته و سهم آنها در آموزش عالی به طور فزاینده‌ای رو به رشد نهاد. در سال‌های اولیه سهم آنان تنها یک چهارم ظرفیت دانشگاه‌ها بود؛ اما به تدریج تعداد آن‌ها رو به افزایش گذاشت و در سه دهه نزدیک به نیمی از فضای علمی کشور را به خود اختصاص دادند.

جدول شماره ۳: تعداد و درصد دانشجویان دانشگاه‌ها در سال‌های ۱۳۴۸ الی ۱۳۹۱

سال تحصیلی	زن	مرد	درصد زنان	کل
۱۳۴۸-۴۹	۱۶۹۴۹	۵۰۳۱۹	۲۵/۱۹	۶۷۲۶۸
۱۳۵۵-۵۶	۱۳۶۹۰	۲۶۴۷۶	۲۸/۵۴	۱۳۵۳۵۴
۱۳۶۵-۶۶	۵۱۷۷۶	۱۲۲۱۹۱	۳۰/۷۵	۱۷۴۲۱۷
۱۳۷۵-۷۶	۱۳۲۲۲۹	۱۷۳۴۱۵	۲۷/۹۲	۲۸۱۳۹۲
۱۳۸۵-۸۶	۳۸۱۸۲۶	۳۶۰۲۰۹	۳۰/۳۷	۴۷۸۴۵۵
۱۳۹۰-۹۱	۳۷۳۰۸۴	۲۳۵۶۴۸	۴۴/۱۱	۶۷۸۶۵۲

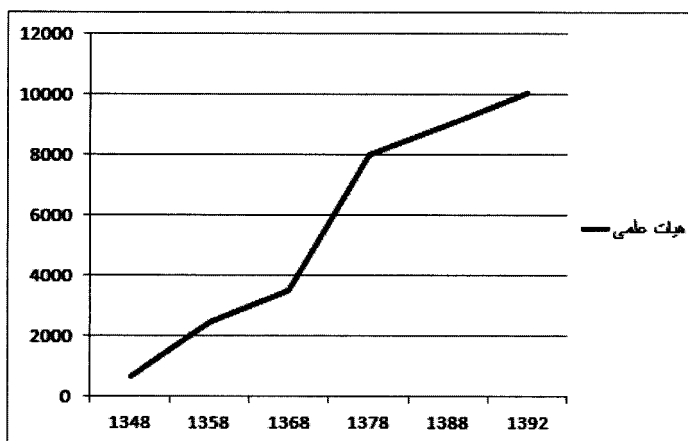


نمودار شماره ۱: روند افزایش تعداد دانشجویان زن در مراکز آموزش عالی

آمارهای توصیفی سهم زنان اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها و مراکزهای آموزش عالی دولتی را نسبت به سال‌های قبل در حال افزایش نشان می‌دهند. در بخش آموزش عالی دولتی تعداد زنان عضو هیات علمی در ۳۵ سال اخیر حدود ۱۵ برابر افزایش داشته است؛ در حالی که در همین مدت تعداد مردان در حدود ۵ برابر افزایش داشته است.

جدول شماره ۴: تعداد و درصد اعضای هیات علمی

سال تحصیلی	زن	مرد	درصد زنان	کل
۱۳۴۸-۴۹	۶۷۳	۵۴۳۰	۱۱	۶۱۰۳
۱۳۵۸-۵۹	۲۴۵۵	۱۴۴۲۲	۱۴/۵	۱۶۸۷۷
۱۳۶۸-۶۹	۳۴۹۳	۱۶۹۱۸	۱۷	۲۰۴۱۱
۱۳۷۸-۷۹	۸۰۲۷	۳۷۵۱۳	۱۷/۶	۴۵۵۴۰
۱۳۸۸-۸۹	۹۰۳۳	۲۳۷۰۴	۲۷/۵	۳۲۷۳۷
۱۳۹۲-۹۳	۱۰۰۷۰	۲۴۶۲۹	۲۹	۳۴۶۹۹



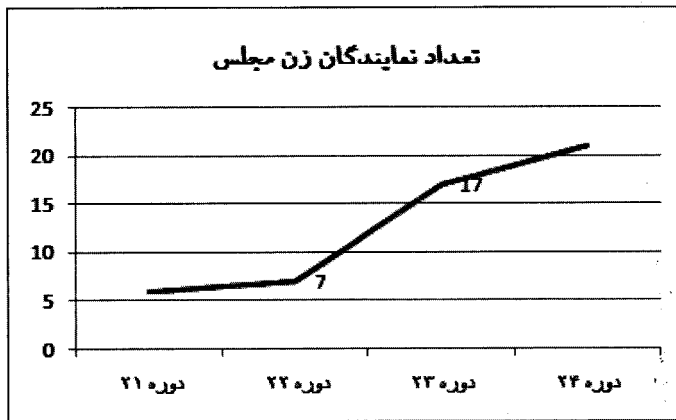
نمودار شماره ۲: روند افزایش تعداد اعضای هیات علمی زن در مراکز آموزش عالی

۲- زنان و مشارکت سیاسی

الف) مجلس شورای ملی: اولین بار در سال ۱۳۴۱ حق رای زنان در تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد که به دلیل مخالفت‌ها لغو شد؛ اما حق رای زنان با فرمان محمدرضا شاه در اسفند همان سال اجرایی شد و زنان برای اولین بار در مجلس بیست و یکم حاضر شدند.

جدول شماره: تعداد و درصد زنان حاضر در دوره‌های گوناگون مجلس شورای ملی

سال	دوره	تعداد	درصد
۱۳۴۲	بیست و یکم	۶	۳
۱۳۴۶	بیست و دوم	۷	۳/۳
۱۳۵۰	بیست و سوم	۱۸	۶
۱۳۵۴	بیست و چهارم	۲۰	۷/۵



نمودار شماره ۳: روند افزایش تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای ملی

ب) مجلس سنا: مشارکت زنان در مجلس سنا از دوره چهارم آغاز شد که زنانی چون مهرانگیز منوچهریان و شمس الملوک مصاحب به عنوان سناتورهای انتصابی به سنا راه یافتند و در دوره پنجم سنا نیز همین ترکیب حفظ شد. در دوره ششم مهرانگیز منوچهریان و شمس الملوک مصاحب به عنوان سناتور انتصابی و هاجر تربیت و زهرا نبیل از تهران به عنوان سناتورهای انتخابی از طرف مردم به مجلس سنا راه یافتند. در دوره هفتم شمس الملوک مصاحب به عنوان سناتور انتصابی و شوکت الملک جهانبانی به عنوان سناتور انتخابی از تهران در مجلس حضور داشتند.

جدول شماره ۶: تعداد و درصد زنان حاضر در دوره‌های گوناگون مجلس سنا

سال	دوره	تعداد	درصد
۱۳۴۲	چهارم	۲	۳/۳
۱۳۴۶	پنجم	۲	۳/۳
۱۳۵۰	ششم	۳	۵
۱۳۵۴	هفتم	۲	۳/۳

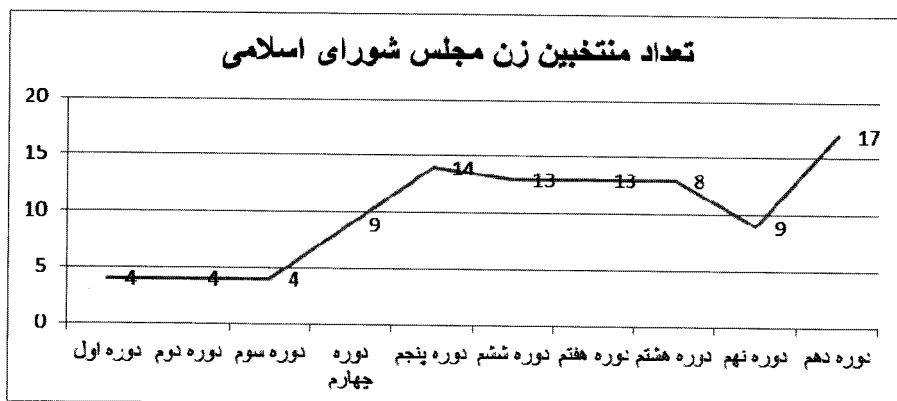
ج) مجلس شورای اسلامی: از انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی تا انتخابات چهارمین دوره، تعداد داوطلبان زن در هر دوره برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در سراسر کشور از ۹۰ نفر بیشتر نشد؛ اما از سال ۱۳۷۵ که پنجمین انتخابات پارلمانی صورت گرفت، تعداد داوطلبان با یک جهش به بیش از ۴ برابر دوره قبل رسید.

جدول شماره ۷: تعداد و درصد زنان داوطلب نمایندگی دوره‌های گوناگون مجلس شورای اسلامی

ادوار نمایندگی	تعداد زنان	درصد زنان	تعداد کل داوطلب
دوره اول	۶۶	۱/۸	۳۶۹۴
دوره دوم	۲۸	۱/۸	۱۵۹۲
دوره سوم	۳۷	۱/۹	۱۹۹۹
دوره چهارم	۸۱	۲/۵	۳۲۳۳
دوره پنجم	۳۲۰	۶	۵۳۶۶
دوره ششم	۵۱۳	۷/۵	۶۸۵۳
دوره هفتم	۸۲۸	۱۰/۱	۸۱۷۲
دوره هشتم	۵۸۵	۸/۲	۷۱۶۸
دوره نهم	۴۲۸	۷/۹	۵۴۰۵
دوره دهم	۱۲۳۴	۱۰/۲	۱۲۱۲۳

جدول شماره ۸: تعداد و درصد زنان نماینده دوره‌های گوناگون مجلس شورای اسلامی

ادوار نمایندگی	تعداد زنان	درصد زنان	کل نمایندگان
دوره اول	۴	۰/۸۶	۲۳۱
دوره دوم	۴	۱/۶۴	۲۴۶
دوره سوم	۴	۱/۱۷	۲۵۵
دوره چهارم	۹	۳/۴۴	۲۶۱
دوره پنجم	۱۴	۵/۵	۲۴۹
دوره ششم	۱۳	۴/۶۷	۲۷۸
دوره هفتم	۱۳	۴/۶۰	۲۸۲
دوره هشتم	۸	۲/۷۶	۲۹۰
دوره نهم	۹	۳/۱	۲۹۰
دوره دهم	۱۷	۵/۹	۲۹۰



نمودار شماره ۴: نمودار تعداد نمایندگان زن در دوره‌های گوناگون مجلس شورای اسلامی

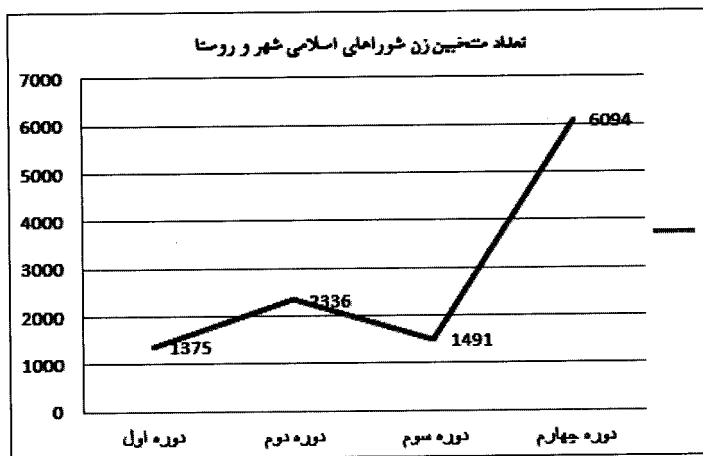
د) شوراهای اسلامی شهر و روستا: قانون تشکیلات شوراهای اسلامی در سال ۱۳۶۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و اختیارات و وظایف گسترده‌ای برای شوراهای اسلامی متناسب با تقسیمات کشوری از عالی‌ترین تا نازل‌ترین سطح در نظر گرفت. فضای آشفته کشور به دلیل جنگ و مسایل مبتلا به آن اجرایی شدن این قانون را برای سالها به تعویق انداخت. سرانجام با تصویب قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران در سال ۱۳۷۵، انتخابات شوراهای اسلامی در اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد.

جدول شماره ۹: تعداد دواطلب‌های شورای اسلامی شهر و روستا به تفکیک دوره و جنس

دوره	زن	مرد	درصد زنان
دوره اول	۷۲۷۶	۳۲۸۸۶۲	۲/۱
دوره دوم	۵۸۶۷	۲۱۳۰۹۰	۲/۶
دوره سوم	۷۱۰۶	۲۴۷۷۵۹	۲/۷
دوره چهارم	----	----	----

جدول شماره ۱۰: تعداد منتخب‌های شورای اسلامی شهر و روستا به تفکیک دوره و جنس

دوره	زن	مرد	درصد زنان
دوره اول	۱۳۷۵	۱۶۲۶۰۵	۸/۱
دوره دوم	۲۳۳۶	۱۵۲۹۸۳	۵/۱
دوره سوم	۱۴۹۱	۱۰۷۶۴۵	۴/۱
دوره چهارم	۶۰۹۴	۱۷۳۲۱۹	۳/۳



نمودار شماره ۵: روند افزایش منتخب‌های زن در دوره‌های مختلف شوراهای اسلامی شهر و روستا

تجزیه و تحلیل

فعالیت زنان ایران برای کسب حقوق خود و حضور در مجامع سیاسی را می‌توان از دوره مشروطه دنبال کرد. در آن دوره، بیشتر فعالیت زنان در حوزه سیاسی پیروی از مردان بوده که آن هم بیشتر در میان زنان بانفوذ، ثروتمندان و طبقه‌های بالای اجتماع سازماندهی شده بود و کمتر در طبقه‌های متوسط و پایین جامعه رسوخ کرده بود. در دوره پهلوی که زنان امکان حضور در پای صندوق رای را به دست آوردند، تحرک زنان برای مشارکت سیاسی بیشتر شد؛ اما با انقلاب اسلامی، حضور زنان در جریان‌های سیاسی، راهپیمایی‌ها، صندوق‌های رای و عرصه‌هایی که تا پیش از آن بدان راهی نداشتند، گسترش یافت (خواجeh نوری و مقدس، ۱۳۸۷: ۵۳). فرمان امام خمینی (ره) در مورد آموزش رایگان، نهضت سوادآموزی، جنگ و حضور مردان در جبهه و نیاز به نیروی متخصص، اسلامی شدن مدرسه‌ها، گسترش عدالت خواهی و بهبود وضع زندگی زنان به‌منظور ارائه الگوی زن مسلمان از جمله عامل‌های مهمی است که سبب ارتقای سطح شناخت اجتماعی زنان شده و امکان رشد حضور آنان را در عرصه‌های بالای آموزش عالی فراهم آورد. توزیع آماری پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، دانش‌آموختگان و اعضای هیات علمی زن، نشان‌دهنده روند رو به رشد حضور زنان در آموزش عالی کشور به‌ویژه در سال‌های اخیر است. با وجود چنین شرایطی، میان افزایش حضور زنان در آموزش عالی با اشتغال آنان در بخش‌های قانون‌گذاری تناسبی مشاهده نمی‌شود و الزاماً افزایش حضور زنان در آموزش عالی منجر به افزایش حضور زنان در بخش‌های قانون‌گذاری کشور نشده است.

دلیل‌های نبود اقبال و گرایش زنان به مشارکت در بخش‌های تصمیم‌گیری با وجود امکان و ظرفیت آن عبارتند از:

الف- فرهنگ عمومی مردسالار و رواج الگوی مردانه در زندگی اجتماعی و ساختار سیاسی،
ب- نبود اعتماد به نفس لازم برای حضور در ساختار سیاسی،

ج- وجود احساس تعلق مرزهای سیاسی به مردان در میان بخش سنتی زنان.
نگاهی به حضور و تاثیرگذاری سیاسی زنان در سایر کشورها بیانگر این واقعیت است که زنان همه کشورهای جهان در عرصه‌های سیاسی تاثیر و حضور کمتری نسبت به مردان دارند. نبود اطلاعات و تحلیل‌های لازم برای افزایش تاثیرگذاری سیاسی به همراه گرایش محافظه‌کارانه جهانی نسبت به زنان عامل‌هایی هستند که نوعی بدبینی را در همه جوامع نسبت به مشارکت سیاسی زنان ایجاد کرده‌اند. مقایسه آمار و ارقام حضور زنان ایرانی در عرصه‌های مدیریتی بیانگر این واقعیت است که سهم زنان ایرانی در مجلس یا مراکزهای دیگر تصمیم‌گیری، حتی از میانگین درصد زنان در جهان نیز کمتر است.

رواج جهانی الگوی مردانه در زندگی اجتماعی - سیاسی و بدنه حکومت، سبب اعتماد کمتر به زنان در عرصه‌های سیاسی شد و این کم‌توجهی را در کشور ما شدت بخشیده است. زنان ایرانی بیش از زنان هر کشور دیگر، اندک زمانی پس از آن که وارد عرصه‌های سیاسی می‌شوند، در می‌یابند که محیط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با آن‌ها سازگاری دارد. از همین رو، حضور زنان در مدیریت‌های اجرایی یا بخش‌های قانون‌گذاری به کمترین میزان ممکن کاهش می‌یابد.

چشم‌انداز حضور زنان در مراکزهای قانون‌گذاری

زندگی سیاسی جامعه امروز جهان براساس هنجارهای مردان سازمان‌دهی شده و در ایران نیز همین الگو جریان دارد که میزان حضور زنان در بخش قدرت با زنان در سایر کشورها را قابل مقایسه کرده است. آن دسته از زنان که وارد قلمرو سیاست شده‌اند باید نقش‌های مادرانه و همسری خود را مانند گذشته حفظ کنند و در کنار آن در تمامی جلسه‌های سالیانه، نقش خود را به خوبی ایفا نمایند و در همان حال در برابر هر چالشی که به زندگی خانوادگی یا اجتماعی آنان وارد می‌شود، مقاومت کنند. زن‌ها در آن دسته از بخش‌های سیاسی که جنبه‌های عمومی دارد و وقت زیادی از آنان نمی‌گیرد و مسئولیتی به دنبال ندارد با رغبت بیشتر حضور می‌یابند. سخنرانی‌ها، رای دادن به نمایندگان مجلس‌ها یا ریاست‌جمهوری و شهردارها آستانه‌هایی هستند که زنان برای حضور در آن‌ها رغبت نشان می‌دهند. از طرفی نیز شمار زنانی که نامزد می‌شوند در مقایسه با زنانی که به نمایندگی برگزیده می‌شوند بسیار بیشتر است. بنابراین، حضور کم‌رنگ زنان در پارلمان‌های جهان امری عادی است.

مراکزهای قانون‌گذاری در ایران در دو سطح ملی و محلی مطرح می‌شوند:

الف: سطح ملی که در این سطح، مرکز قانون‌گذاری، مجلس شورای اسلامی است که نمایندگان منتخب مردم برای مدت ۴ سال در آن عضویت می‌یابند،

ب: سطح محلی که در این سطح، شوراهای اسلامی شهر و روستاها هستند که اعضای آن را مردم مدت ۴ سال انتخاب می‌کنند تا به وضع قوانین و قواعد در سطح محلی پردازند.

الف) زنان و نمایندگی مجلس قبل از انقلاب: از نهادهای مهمی که می‌توان به‌عنوان نمادی از تحرک سیاسی و پویای اجتماعی از آن یاد کرد، نمایندگی مجلس یا پارلمان است که نشان از حضور سیاسی زنان در اجتماع می‌دهد. بر همین اساس پس از آزادی حق رای زنان چه در حوزه انتخاب شدن و چه در حوزه انتخاب کردن، زنان بسیاری وارد مجلس شدند. زنان با تشکیل مجلس بیست و یکم در مجلس شورای ملی حضور یافتند. سخنرانی بیشتر نمایندگان زنان از مجلس بیست و یکم تا مجلس بیست و چهارم به مسائل اجتماعی و فرهنگی زنان اشاره داشته است و در آن به مسئله‌هایی چون توجه به حقوق زنان، لزوم تحکیم بنیان خانواده، تساوی حقوق زن و مرد، آزادی زنان، قانون حمایت از خانواده و توجه به هویت زنان ایرانی توجه و تاکید شده است. با توجه به جدول شماره ۵ می‌توان به این نکته مهم دست یافت که حضور زنان در مجلس شورای ملی به‌عنوان یک بخش سیاسی به‌منظور فعالیت سیاسی در کشور، هر دوره در مقایسه با دوره‌های پیشین افزایش داشته است. این خود می‌تواند نشان از پذیرش زنان به‌عنوان فعالان سیاسی تاثیرگذار در سرنوشت خود و جامعه توسط رای‌دهندگان باشد (کار، ۱۳۸۰، ۴۰-۲۹).

ب) زنان و نمایندگی مجلس پس از انقلاب: با توجه به آمار جدول شماره ۷ و ۸ به این واقعیت‌ها پی می‌بریم که: الف- تعداد زنان داوطلب در دوره‌های اول تا چهارم ناچیز است و از دوره پنجم رو به افزایش است و به بیشترین رقم در انتخابات دوره هفتم می‌رسد، ب- درصد منتخب‌های زن نسبت به داوطلبان در دوره‌های دوم تا چهارم مطلوب‌تر از دوره‌های اول، پنجم، ششم و هفتم است. منحنی رشد صعودی زنان در آموزش عالی و منحنی نزولی حضور زنان در لایه‌های قدرت در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره ۱۱: درصد زنان حاضر در مجلس و اشغال پست‌های مدیریتی

دوره مجلس	درصد کرسی‌های اشغال شده مجلس توسط زنان	درصد تصدی پست‌های مدیریتی، اجرایی و نظارتی توسط زنان
دوره اول	۰/۸۶	۰/۱۱
دوره دوم	۱/۶۴	۰/۱۶
دوره سوم	۱/۱۷	۰/۱۶
دوره چهارم	۳/۴۴	۲/۳۲
دوره پنجم	۵/۵	۳/۱۴
دوره ششم	۳/۹۵	۵/۲۲
دوره هفتم	۴/۲۵	۲/۹۶
دوره هشتم	۲/۷۶	۲/۰۴
دوره نهم	۳/۱	۲/۹۹
دوره دهم	۵/۹	۹۹۹

ج) زنان و حضور در شوراهای اسلامی شهر و روستا: مقایسه آمار تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای شهر و روستا نشان می‌دهد که اگرچه درصد داوطلبان زن برای مجلس شورای اسلامی بیش از درصد داوطلبان زن برای شورای شهر و روستاست اما درصد منتخبان زن برای مرکزهای تصمیم‌گیری در سطح محلی (شوراهای شهر و روستا) در مقایسه با منتخب‌های زن برای مجلس شورای اسلامی از میزان بیشتری برخوردار است و در انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا برخلاف آن‌چه انتظار می‌رفت، در شوراهای اسلامی روستا زنان از اقبال بیشتری برخوردار بودند و سهمیه بیشتری به دست آوردند که نشان می‌دهد از نظر مردم، اعتماد به زنان برای در دست داشتن قدرت محلی بیش‌تر از اعتماد آنان برای کسب قدرت توسط زن‌ها در سطح ملی است.

نتیجه

آموزش عالی در ایران در چند دهه اخیر زمینه رشد توانمندی‌های زنان را به گونه‌ای فراهم کرد که در همه لایه‌های دستگاه‌های آموزش عالی کشور حضور زنان چشمگیر و فزاینده شد. نتیجه چنین شرایطی تقاضای روزافزون زنان برای حضور در عرصه‌های اجتماعی - سیاسی بود. اما با افزایش زنان در مرکزهای آموزش عالی، حضور آنان در بخش‌های گفته‌شده افزایش نیافت. به دنبال آشکار ساختن چنین تناسبی نتیجه‌های زیر از این پژوهش به دست آمد:

الف - تعداد دختران دانشجو، متناسب با افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها افزایش می‌یافت و آنها در هر سال درصد بیشتری از ظرفیت را به خود اختصاص داده‌اند تا جایی که توانستند در سه دهه نیمی از فضای دانشگاه‌ها را به خود اختصاص دهند که این امر نگرانی مسئولین را به دنبال داشت و سبب اعمال محدودیت برای پذیرش زنان در برخی از رشته‌ها و شهرها شد.

ب - تعداد اعضای هیات علمی زن از ۶۷۳ در سال ۱۳۴۸ به ۱۰۰۷۰ نفر در سال ۱۳۹۲ رسیده است. تعدد زنان در بخش آموزش عالی دولتی در ۳۵ سال اخیر حدود ۱۵ برابر افزایش داشته است. ج - با وجود حجم عظیم از ظرفیت دانشگاه‌ها و هیات علمی، حضور زنان در پست‌های نمایندگی مجلس و شوراهای شهر و روستا آمار نگران‌کننده‌ای دارد.

د - نسبت زنان منتخب در مجلس شورای اسلامی، از دوره چهارم تا پنجم از سیر صعودی برخوردار بوده، اما در دوره ششم و هفتم با کاهش ۰/۰۹ درصدی همراه است. این سیر نزولی در دوره هشتم و نهم نسبت به دوره پنجم به بیشترین حد خود یعنی به ۲/۸ و ۲/۴ درصد رسید. ه - نسبت زنان منتخب در شوراهای شهر و روستا از دوره اول تا دوره چهارم با سیر صعودی همراه بوده به گونه‌ای که با ۰/۸ درصد در اولین دوره و ۳/۳ درصد در چهارمین دوره روبه‌رو هستیم. هم‌چنین برخلاف آن‌چه انتظار می‌رفت در شوراهای اسلامی روستا زنان از اقبال بیشتری برخوردار بودند و سهمیه بیشتری به دست آوردند.

منابع

- ۱- آبوت، پاملا، کالر والاس (۱۳۸۷)، **جامعه شناسی زنان**، ترجمه منیر نجم عراقی، چاپ پنجم، تهران، نی.
- ۲- خواجه نوری، بیژن؛ مقدس، علی اصغر (۱۳۸۷)، "جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران، نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان"، **مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی**، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۱۰، صص ۷۲-۴۵.
- ۳- رضاییان، عباس (۱۳۸۲)، **بررسی تاثیر عامل های اقتصادی-اجتماعی بر میزان تمایل به مشارکت سیاسی زنان در شهر بوشهر**، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی: کتر مهدی ادیبی سده-دکتر علی اصغر مهاجرانی، دانشگاه اصفهان.
- ۴- زاهد، سعید؛ مردانی، مرصیه (۱۳۹۰)، "مشارکت سیاسی زنان در ایران معاصر، مقایسه دوره پهلوی با جمهوری اسلامی"، **دو فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه**، سال هشتم، شماره ۲۷، صص ۳۶-۷.
- ۵- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۵)، "وضعیت سیاسی زن در جمهوری اسلامی و آینده آنان"، **دو فصلنامه علمی-ترویجی بانوان شیعه**، سال سوم، شماره ۶ و ۷، صص ۲۴۰-۲۱۱.
- ۶- صمدی راد، انور (۱۳۹۱)، **ارائه الگوی مطلوب مشارکت سیاسی زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی**، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۷- قاسمی، وحید (۱۳۷۹)، **تحلیلی بر وضعیت مشارکت سیاسی زنان در استان اصفهان**، اصفهان، دفتر امور بانوان استان اصفهان.
- ۸- ماشینی، فریده (۱۳۸۷)، "موقعیت زنان ایران سی سال پس از انقلاب، با نگاهی به دین"، **نشریه علوم اجتماعی آیین**، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۱۳۱-۱۲۶.
- ۹- محسنی تبریزی، علیرضا و دیگران (۱۳۸۴)، **طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ مرکز استان کشور**، تهران، دفتر امور بانوان وزارت کشور.
- ۱۰- مصفا، نسرين (۱۳۷۵)، **مشارکت سیاسی زنان در ایران**، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۱۱- نرگسی، رضا (۱۳۸۳)، "تحلیلی از مشارکت سیاسی زنان ایرانی در تاریخ معاصر"، **نشریه ادیان و عرفان** «معرفت» شماره ۸۶، صص ۷۳-۶۳.

- 12- Afshar, Haleh, (2000), "Women and Politics in Iran", **European Journal of Development Research**, Vol, 12, No, 1, p:31-42.
- 13- Dahl, Robert A, (1984), **Modern Political Analyze**, Fourth Edition, Prentice Hall, Inc, New Jersey.

- 14- Huntington, s (1976), **No Easy Choice: Political Participation in Developing Countries**, Cambridge: Harvard University Press.
- 15- Kaase, Max and Alan March (1979), **Political Action, Theatrical Perspective In Political Action Participation in Five Western Democracies**, London.
- 16- Lipset, Symour M, (1963), **Political Man**, Anchor Books, New York.
- 17- Mc Klosky, Herbert (1972), **Political Participation**, Encyclopedia of the Social Sciences, New York: Mc Millan.
- 18- Mill Bath Lester W and Mandan Lal Goel (1977), **Political Participation: How and Why People Get Involved in Politics**, Chicago: Rand Mc Nally.
- 19- Mill bath, C (1981), **Political Participation**, Handbook of Political Behavior, New York: Plenum Press.
- 20- Norris, Pippa (2001), **Count Every Voice: Democratic Participation Worldwide**, Manuscript available.
- 21- Parry, Geraint, Georg Moyser, Neil Day (1992), **Political participation and Democracy in Britain**, Cambridge: Cambridge University Press.
- 22- Rodrigurse Bello. Carolina, (2003), **Women and Political participation**, WHR net (A project of AWID), [http://www. Whrnet.org/docs/issue-women-politics. Html](http://www.Whrnet.org/docs/issue-women-politics.Html) (12/07/2016).
- 23- Shojaeei, Seyedeh Nosrat (2010), Women in Politics: A Case Study of Iran, **Journal of Politics and Law**, Vol 3, No, 2, pp: 20-29.

طرح مطالبه‌های زنان در اولین نشریه‌های زنانه ایران

آذر منصوری^۱

چکیده

جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران نقطه عطف مهمی را در تحول‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران رقم زد. صرف نظر از تداوم این جنبش و حصول هدف‌های آن، در پی وقوع این جنبش، تغییرهایی شگرف در حرکت طبقه‌های اجتماعی ایران پدید آمد. پس از این انقلاب بود که اولین قدم‌ها برای شکل‌گیری ارکان دموکراسی پدید آمد. شکل‌گیری احزاب، نهادهای مدنی، پارلمان، قانون و گسترش چشمگیر مطبوعات و تاثیرگذاری آن‌ها بر فضای فکری جامعه از جمله دستاوردهای این تحول بود. یکی دیگر از این طبقه‌ها شامل زنان ایران بود که تحول‌های فکری پس از مشروطه موجب بروز و ظهور حرکت‌های جدید آنها شد. تاسیس مدرسه‌های دخترانه، تشکیل انجمن‌ها و جمعیت‌های ویژه زنان و طرح برخی از مطالبه‌ها به منظور دستیابی به حقوق انسانی، آغازی بر حضور متفاوت زنان جامعه آن روز ایران شد. انتشار اولین نشریه‌های زنان ایران هم‌زمان با نهضت مشروطه‌خواهی، در میان آن‌ها نیز نشان از بالا رفتن سطح آگاهی بخشی از زنان ایران بود. این تحول فکری، زمینه جدیدی را برای زنان ایران فراهم آورد، تا از یک طرف به طرح مطالبه‌های، خواسته‌های خود بپردازند و از سوی دیگر فریاد اعتراض خود را از تنگناها و تبعیض‌های موجود علیه زنان ایران با قلم و نشر آن در فضای کشور طنین‌انداز کنند. این پژوهش بر آن است تا با روشی تاریخی با بررسی اولین نشریه‌های زنان ایران، یعنی دانش، شکوفه و زبان زنان، سیر تحول‌های مطالبه‌محوری زنان ایران را در آن مقطع تاریخی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد.

کلید واژگان: دانش، زبان زنان، شکوفه، مطالبه‌محوری، مطبوعات

بیان مسئله

شکل‌گیری مطبوعات زنان در ایران را باید حاصل تلاش‌ها و کوشش‌های تاثیرگذار زنانی دانست که هم‌پای تحول‌های فکری نهضت مشروطه‌خواهی مبدع مشارکت زنان در فضای رسانه‌ای کشور بودند. در این ارتباط، تاکنون پژوهش‌های بسیاری با انگیزه‌های گوناگون انجام گرفته است. اما این پژوهش در پی تاثیر این حرکت برجایگاه زنان در خاستگاه انقلاب مشروطه و تاثیر مطبوعات زنان به‌عنوان یکی از ارکان تاثیرگذار دموکراسی در توجه به مطالبه‌های نیمی از پیکره جامعه عصر مشروطه است. از سوی دیگر این زنان، با وجود همه مانع‌های موجود، در معنای عام آن دست به اقدامی بدیع در زمانه خود زدند. سه نشریه دانش، شکوفه و زبان زنان، نشریه‌های هستند که توسط زنان و با محوریت مسائل زنان در آن دوره از تاریخ ایران عصر منتشر می‌شدند. پرداختن به زمینه‌های بروز این نشریه‌ها، شناخت رویکرد گردانندگان آن‌ها تاثیر این نشریه‌ها بر فضای عمومی جامعه و ساختار حاکمیت از هدف‌های این پژوهش است. دراصل با تشریح هر یک از ابعاد اشاره شده، نقش این مطبوعات در پرداختن، تبیین و پیگیری مطالبه‌های زنان محورهای اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهند. تا حد ممکن سعی شده در این پژوهش اتکاء اصلی به مبانی شکل‌گیری، محتویات و پیامدهای حضور این نشریه‌ها با تکیه بر اسناد در عصر مشروطه باشد.

خاستگاه انقلاب مشروطه

جان فوران در کتاب خود با عنوان «مقاومت شکننده» می‌نویسد: در انقلاب مشروطه با یک حرکت مردمی دموکراتیک و توده‌ای شهری روبرو هستیم که طبقه‌های رو به زوال ما قبل سرمایه‌داری (پیشه‌وران)، دو طبقه خرده سرمایه‌دار (روشنفکران و طبقه کارگر) در شکل‌گیری آن نقش داشتند، اما رهبری با دو طبقه یا گروه (روحانیت و بازرگانان) بود که خود دستخوش تفرقه بودند. مشارکت گسترده و اساسی زنان و مردم منطقه‌های گوناگون کشور و گروه‌های قومی و نیز جریان‌های تند و ریشه‌ای مردم آذری - ترک‌زبانان آذربایجان و فارسی‌زبانان منطقه‌های ساحلی دریای خزر با گویش خاص محلی‌شان شایان ذکر است. بدین ترتیب، انقلاب برآیند اتحاد مختلط طبقه‌ها و وجه‌های تولید مربوطه‌شان بود. ائتلاف گروه‌های انقلابی را شاید بتوان اتحاد شهری، مردمی و چندطبقه‌ای قلمداد کرد. در صف‌بندی نیروهای اجتماعی یک طرف، اتحاد مشروطه‌خواهان (پیشه‌وران، روشنفکران، کارگران، بعضی از بازرگانان و روحانیون و طبقه‌های حاشیه شهری) و طرف دیگر، سلطنت‌طلبان (دربار قاجار و وابستگان پاره‌ای روحانیان، قبیله‌ها و طبقه‌های حاشیه شهری) قرار می‌گرفتند و دهقانان، مردان ایلات و عشایر و قدرت‌های خارجی در آن نقشی نداشتند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۷۲). قدر مسلم تاثیرگذاری زنان به‌عنوان یکی از طبقه‌های اجتماعی تاثیرگذار در این جنبش از جانب اغلب مورخین عصر حاضر غیر قابل انکار می‌نماید.

نگاهی اجمالی به جایگاه زنان ایران قبل از مشروطه

روزنامه جبل‌المتین در شماره ۱۴۳ خود که در ۹ شعبان ۱۳۲۴ منتشر شد، به‌خوبی موقعیت اجتماعی زن ایرانی آن روزگار را به تصویر می‌کشد. "ما را از پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند و آن هم نه همه دختران را، بلکه به‌ندرت نه ساله که می‌شدیم از مکتب بیرونمان می‌آوردند. اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم پدران عزیزمان با کمال تغییر کتاب و قلم از دستان گرفته، پاره کرده و شکسته و به دور می‌انداختند که چه معنی دارد دختر خط داشته باشد، مگر می‌خواهید منشی بشوید؟ همین قدر که بتوانی قرآن بخوانی کافی است. این بود شرح حال ما دختران در خانه پدران تا زمانی که به شوهرمان می‌دادند. اگر متشخص بودیم که چند نفر خدمتکار از برای ما معین می‌کردند که ما خودمان زحمت خدمت کردن را نکشیم و فرمان بدهیم. اگر رعیت بودیم که باید غیر از خانه‌داری و بچه‌داری کار دیگری کنیم، نداشتیم. ما زن‌های ایرانی جز زاییدن چیز دیگری بلد نبودیم. شما پدران ما بودید که ما را این‌طور پروریدید" (جبل‌المتین، ۱۳۴۲ق: ۳).

رویکرد این نشریه و برخی نشریه‌های دیگر به جایگاه زنان در زمانی که تحول‌های فکری در جامعه ایجاد شده بود، انگیزه‌ای برای زنان تحول‌خواه ایران فراهم کرد تا همراه با این دگرگونی در پی تعریف جایگاه جدیدی برای خود باشند. محدود کردن دختران به خانه و زیر سلطه مردان و پدران و برادران بودن با توجه به انقلاب فکری که در جامعه در حال وقوع بود دیگر پاسخگوی نیازها و مطالبه‌های دست‌کم بخشی از زنان ایران نبود، به‌ویژه همراهی زنان در جنبش‌های مردمی که شکل مؤثر آن در جنبش تنباکو اتفاق افتاده بود و از قضا نقشی تعیین‌کننده از خود بجای گذاشته بود، در انقلاب مشروطه ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت.

زنان و انقلاب مشروطه

پس از مشروطه، مردان که پیش‌روی این حرکت بودند؛ دریافتند که چنانچه نقش زن‌ها نادیده گرفته شود با توجه به تاثیرگذاری آن‌ها در جنبش تنباکو این پیکار عمومیت نخواهد یافت. از سوی دیگر نوگرایی، نگاه متفاوت از آن چه مطرح بود را می‌طلبد. پذیرش این واقعیت که این زن‌ها هستند که در تربیت نسل آینده برای آزادی خواستن و زیستن در آزادی نقش مهمی داشته و اجازه نمی‌دهند ظلم و دیکتاتوری بار دیگر بر جامعه ایران سایه بیفکند، موجب تغییر نگاه نسبت به نقش زنان در مشروطه و تحقق هدف‌های آن شد. زنان در طیف کاملاً گسترده و چشمگیری فعالیت می‌کردند و کمابیش همگی در اردوی انقلاب بودند. حضورشان در بیشتر رویدادهای مهم و از جمله بست‌نشینی ۱۹۰۵-۱۹۰۶، ۱۲۸۵-۱۲۸۸، تهران، تظاهرات تبریز (که منجر به ابقای مشروطه شد) و مقاومت دسامبر ۱۹۱۱ (آذر - دی ۱۲۹۰) ثبت شده است. محروم کردنشان از حق رای نیز آنان را از مشارکت در آموزش سیاسی و سایر شکل‌های فعالیت مثل تأسیس مدرسه و روزنامه باز نداشت. زنان، دهها انجمن ویژه خود برپا کردند. به گفته شوستر، در یک سازمان مرکزی همه

آن‌ها کنترل می‌شدند و فروش جواهراتشان به قصد تامین پول برای ایجاد بانک ملی، ایراد سخنرانی‌های آتشین و جنگیدن در کنار داوطلب‌های مبارز. از جمله فعالیت‌های آنان به نفع مشروطیت بود. همه شواهد نشانگر فعالیت پرشور و پویایی زنانی است که چه بسا از همه طبقه‌های جامعه شهری بوده، ولی به‌طور عمده از بازار و طبقه‌های متوسط و متوسط به بالا می‌آمده‌اند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۷۵-۲۷۶).

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند: انقلاب مشروطه تحولی شگرف در بیداری سیاسی و اجتماعی را ایجاد کرده است. در این بین زنان تا زمان انقلاب مشروطه نقش قابل توجهی در امور سیاسی و اجتماعی کشور نداشتند. انقلاب مشروطه نه تنها تحول فکری و اجتماعی در مردان ایجاد کرد، بلکه در میان زنان نیز آگاهی قابل توجهی ایجاد کرد. برای نمونه در سال‌های انقلاب مشروطه به‌ویژه در تبریز و تهران، زنان در امور سیاسی و تشکیل انجمن‌های سری و در تظاهرات و تشکیلات ملی و آزادی‌خواهانه شرکت داشتند (مولانا، ۱۳۵۸: ۱۵۶). بر همین اساس مورگان شوستر در کتاب خود با عنوان "اختناق ایران" می‌نویسد: زنان ایران از سال ۱۹۰۷ یعنی زمان مشروطیت به بعد در شمار متجددترین زنان در دنیا در آمدند. زنانی که عاری از استقلال اجتماعی و فکری بودند و هیچ‌گونه امکاناتی برای کسب دانش و پرورش روحی خویش نداشتند و با وجود این، عشق سرشار به وطن، روح آن‌ها را سیراب کرده بود. با این عشق بود که موقعی که شهرت یافت، و کلاهی مجلس ایران در جلسه سری تصمیم به تسلیم در برابر زور گرفته‌اند. این زنان توهین بیگانه را مردانه پاسخ گفتند و در یک روز و در یک ساعت سیصد تن از ایشان از خانه‌ها و حرمسراهای محصور خویش با چهره‌های از خشم برافروخته بیرون آمدند و درحالی که بسیاری از ایشان در زیر چادرهای سیاه خویش طپانچه‌هایی پنهان داشتند، به مجلس رفتند و در آن‌جا نقاب‌ها را پاره کردند و اعلام داشتند که اگر و کلاهی مجلس از ترس و زبونی شرافت ملی ایران را زیر پا می‌گذارند، هم آنان و هم شوهران و فرزندان خویش و خودشان را خواهند کشت تا لااقل اجساد آنان گواه شرف ایرانی باشد (شوستر، ۱۳۸۶: ۱۵۶).

در سال ۱۹۰۹ روزنامه جبل‌المتین، عکسی چاپ کرد که در میان فداییان چند زن لباس مردانه پوشیده، تفنگ به دست درگیر مبارزه بودند و یکی از آن‌ها کشته شده بود. در تهران، حدود شش انجمن سیاسی و سری از زنان تشکیل شده بود که با انجمن‌های انقلابی دیگر همکاری داشتند (مولانا، ۱۳۵۸: ۲۰۸).

مطبوعات زنان در عصر مشروطه

با وقوع انقلاب مشروطه، جامعه ایران دچار تحولی شگرف شد. در این بین مطبوعات نقش چشمگیری در انعکاس این تحول و تاثیرهای آن داشتند. دراصل این دگرگونی در طبقه‌هایی از جامعه و برخی مطبوعات آن زمان مانند جبل‌المتین، بستر لازم را بیش از پیش برای فعالیت‌های اجتماعی زنان فراهم کرد. تاسیس مدرسه‌های دخترانه و انجمن‌های سری بر رشد فکری و ارتقاء

دانش و بینش زنان نیز تاثیر گذاشت. از این به بعد بود که فعالیت زنان در زمینه تعلیم و تربیت و ایجاد مدرسه‌های دخترانه سراسر کشور آغاز شد و همین مرکزهای آموزشی مقدمه‌ای برای آغاز روزنامه‌نگاری زنان ایران بود. زنان روزنامه‌نگار نیز مانند مردان این حرفه با فرازو فرودهای بی‌شمار روبه‌رو بودند. اما تنگناها برای روزنامه‌نگاران زن چندبرابر بود، چرا که آنان باید بر سنت‌های پیشین غلبه کنند و باورهایی که طی سالیان به عمق جان مردم نشسته را پالایش و اصلاح کنند. در واقع می‌توان ادعا کرد جنبش مشروطه آغازی در فعال کردن زنان در امور نویسندگی و فن تخصص روزنامه‌نگاری بود.

مجله دانش (هفتگی)

دانش، اولین نشریه زنان بود که پس از مشروطه منتشر شد. صاحب امتیاز و ناشر این نشریه خانم دکتر کحال، دختر یعقوب جدیدالاسلام همدانی بود. سید محمد محیط طباطبایی، در کتاب "تاریخ تحلیلی مطبوعات" می‌نویسد: "روزنامه هفتگی دانش که از دهم ماه رمضان ۱۳۲۸ هجری تا ۲ رجب ۱۳۲۹ هجری ۳۰ شماره روی کاغذ نیم ورقی و هر شماره‌ای در ۸ صفحه به مدیریت و صاحب امتیازی خانم دکتر کحال دختر یعقوب جدیدالاسلام همدانی انتشار یافت؛ پیش از آن که سال آن به پایان برسد تعطیل شد (محیط طباطبایی، ۱۳۵۷: ۷۲). مجله دانش هفتگی منتشر می‌شد، این مجله معمولاً روی هشت صفحه به قطع وزیری و با چاپ سربی در تهران طبع شده و مندرجات آن درمورد امور زنان بود.

طباطبایی در ادامه می‌نویسد: دانش، نخستین روزنامه زبان فارسی است که اختصاص به زنان داشته است. مسلک روزنامه، تربیت نسوان و دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان بوده و در آغاز آن نوشته شده بود که "روزنامه اخلاقی و بچه‌داری و خانه‌داری است". (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۷۵). صدر هاشمی نیز در کتاب تاریخ جراید و مجله‌های ایران می‌نویسد: "در بین این جراید و مجلات، دانش اولین نشریه‌ای است که به قلم بانوان در ایران نگاشته شده است. مندرجات این نشریه مقاله‌ها و خطابه‌هایی است که درمورد عادت‌ها و اخلاق زنان نوشته شده و ازجمله مقاله‌های آن مقاله‌ای است به قلم اشرف السادات، علاوه بر آن داستانی که به صورت پاورقی در آن چاپ شده است (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۲۷۶).

مجله دانش در شرایطی منتشر شد که زنان در تلاش بودند تا مدرسه‌های دخترانه را گسترش دهند، مشکل‌های زنان راه بیندازند و انتشار این مجله نیز گام مهمی برای تقویت این رویکرد و نگاه جدید پس از مشروطه بود. اما به دلیل فضای غالب بر جامعه آن روز به نظر می‌آید که این مجله بنا نداشته از آغاز وارد مسائل سیاسی معطوف به مطالبه‌های حقوقی شود، از همین روی مطالب این مجله به مباحث خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری تشویق زنان به سواد آموختن اختصاص یافته بود. در شماره ۱ این نشریه، می‌خوانیم: "در ترتیبات راحتی شوهر مواظب باشید، مثلاً غذای او را به وقت حاضر نمایید و در زمستان، کرسی یا بخاری او را گرم و حاضر بدارید، اتاق را پاک و تمیز

نگاه دارید. در کل طوری باشید که وقتی مرد وارد خانه می‌شود، از هر وجهه راحت باشد" (دانش، ۱۳۲۸ق: ۱)

در جایی دیگر در همین شماره می‌نویسد: "خانم نجیه محترمه اگر سواد نداشتند، فوراً باید در پی تحصیل سواد برآید و درس بخواند، زیرا که زن بی‌سواد صاحب عقل و تمیز نخواهد شد و اگر سواد دارد باید بیشتر اوقات خویش را مصروف روزنامه خواندن نماید. به جهت اینکه، کسیکه روزنامه می‌خواند همه چیز می‌داند" (دانش، ۱۳۲۸ق: ۲). روزنامه دانش در زمانی منتشر شد که حتی زنان از اولین حقوق طبیعی در جامعه و خانواده محروم مانده بودند. مطالبی که در این جریده نوشته می‌شد، تلاش برای تغییر نگرش موجود آن زمانه بود. بی‌تردید، اولین قدم برای طرح مطالبه‌های برابری خواهانه کار فکری بر روی باورهایی بود که در عمق جان مردم نشسته بود و همین باورها باعث شده بود این حقوق در اساس دیده نشود. روزنامه دانش، اولین گام‌ها را در راستای اصلاح نگرش‌های موجود برداشت. این نشریه در صفحه ۲ اولین شماره خود می‌نویسد: "خانم‌هایی که سواد ندارند، بر آقایان محترم فرض است که این جریده را هر هفته برای آنان بخوانند تا آن‌ها نیز از این فیض محروم نمانند. بلکه همین معنی سبب شود که تحصیل سواد نیز بفرمایند" (دانش، ۱۳۲۸ق: ۲).

نشریه دانش به‌عنوان اولین نشریه زنان در ایران، انگیزه لازم را برای زنانی دیگر ایجاد کرد تا پس از تعطیلی این نشریه فضای مطبوعاتی ایران در عصر مشروطه خالی از نشریه‌های زنان نباشد. راهی که دانش پیش پای زنان ایران گشود موجب همه‌گیر شدن اولین مطالبه زنان ایران در مشروطه یعنی ترغیب تشویق زنان به سوادآموزی شد. آخرین شماره نشریه دانش، در ۲۷ رجب ۱۳۲۹ (۱۲۹۰) به چاپ رسید. گردانندگان این نشریه موفق به انتشار ۳۰ شماره از این نشریه در مدت دست کم یک سال و چند روز شدند. پس از آن دانش برای همیشه تعطیل شد.

روزنامه شکوفه

روزنامه شکوفه بعد از تعطیلی روزنامه دانش، با فاصله کم‌تر از دو سال منتشر شد. این روزنامه مصور، توسط خانم مریم عمیدی سنائی مزین‌السلطنه منتشر شد. محمد محیط طباطبایی در "کتاب تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران" می‌نویسد: "پس از تعطیل اجباری روزنامه دانش به سال ۱۳۲۹ ه. ق، که درآمد آن کفاف جزئی از مخارج آن را نداشت، خانم مزین‌السلطنه دختر میرزا سید رضی‌خان دکتر طباطبایی سمنانی موسس و مدیر مدرسه مزینیه در ذی حجه ۱۳۳۰ ه. ق، نخستین شماره روزنامه مصور شکوفه را در چهار صفحه با نسخه‌های چاپ سنگی انتشار داد و رضایت نداد که افق مطبوعات از روزنامه ویژه زنان خالی بماند. ترتیب انتشار شکوفه ۱۵ روز یک شماره بود که سالی بیست و چهار شماره می‌شود. در بالای صفحه اول، به شیوه دانش بانوان نوشته بود:

"روزنامه‌ای است اخلاقی، حفظ الصحة اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاق زنان، راجع به مدرسه‌های نسوان مقالاتی که با مسلک جریده موافقت داشته باشد پذیرفته می‌شود" (محیط طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۷۳).

محمد صدر هاشمی در مورد شکوفه در کتاب "تاریخ جراید و نشریه‌ها ایران" می‌نویسد: "دومین روزنامه که در طهران بدست بانوان نوشته و منتشر شد روزنامه شکوفه است. روزنامه مصور که به‌منظور بیداری توده نسوان تاسیس یافته در سال ۱۳۳۱ قمری به مدیریت خانم مزین السلطنه رئیس مزینیه منتشر شده است. به صاحب امتیازی و مدیر مسئوله مزین السلطنه، صبیحه مرحوم آقا میرزا سید رضی، رئیس الاطبا تاسیس و شماره چهار سال اول آن در چهار صفحه با چاپ سنگی طبع و در تاریخ ۱۱ شهر ربی الموعود ۱۳۳۱ قمری انتشار یافته و صفحه چهارم کاریکاتور عروس و داماد و مادر عروس است. محل اداره روزنامه، طهران، خیابان ماشین، نمره ۴۱. محل توزیع خیابان ناصریه، کتابخانه ترقی. اسم روزنامه (شکوفه) به خط نسخ نوشته شده و بالای آن این شعر درج است:

باد آمد و بوی عنبر آورد بادام و شکوفه بر سر آورد

(صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱۷۳)

مزین السلطنه در اولین شماره شکوفه، درباره خط‌مشی و هدف از انتشار روزنامه می‌نویسد: "این کمیته، خادمه وطن بر خود لازم دانسته به قدر قوه عاقله ناقصه خود و به اندازه فهم خویش با قلبی شکسته و نطقی آشفته که سال‌ها بود در این خیال بودم که چه جهت دارد از ما زن‌های ایرانی هیچ آثار علم و دانشی به عرصه بروز و ظهور نرسد و از آنجایی که هیچ‌وقت خیال نمی‌کردم که باید علم و دانش منحصر به صنف رجال باشد و زن‌ها از این فیض محروم و مایوس باشند. در صورتی که قادر متعال هر دو را یکسان آفریده، بدین جهت بر خود مخیر کردم که روزنامه موسوم به شکوفه که هنوز چون طفل نابالغ و چون شکوفه نشکفته است طبع نمایم، که در این جریده به غیر از اخلاق و آداب تربیت اطفال و حفظ الصحة مختصری برای آنها و ترک عادات بد از قبیل دروغ‌گویی، کینه‌جویی، پست فطرتی، بی‌ناموسی، لامذهبی و سایر اعمال قبیحه و آداب شنیعه از روی دلیل‌ها صحیحه و آداب خانه‌داری و تشویق به بعضی هنرهای لازمه و ذکر احوالات بعضی از زنان جلیله عقیقه صالحه روزگار و بعضی از نصایح چیز دیگر نوشته نشود" (شکوفه، ۱۳۳۰ق: ۳). تا سال سوم این رویکرد، مبحث مربوط به تساوی حقوق زن و مرد، مدرسه‌های دخترانه و لزوم سوادآموزی دختران و زنان و مخالفت با ازدواج‌های زودرس را هم در برمی‌گیرد، اما از سال سوم به بعد که تبدیل به ارگان انجمن همت خواتین می‌شود، افزون بر این مباحث به مسئله‌های سیاسی نیز می‌پردازد. مسئله‌هایی مانند: مبارزه با نفوذ بیگانگان و تحریم کالاهای وارداتی و ترویج منسوجات وطنی و نیز استقلال ملی را مطرح و وظایف زنان را در قبال آن‌ها یادآور می‌شود. این تغییر رویکرد در فاصله بین سال اول و سال چهارم، انتشار این نشریه کاملاً مشهود است. "خدای

متعال عزاسمه، هر خلقتی را در عالم از برای کاری و در خور امری خلق فرموده، قامت انسان را بر رای انا خلقناکم فی احسن تقویم، آراسته. پس هر کس باید رفتار نماید به مقام خود کردار کند بر شرف خود. مثلاً وظیفه مردان که از حیث بنیه و عضلات، قوی‌تر از زنانند، آن است که خود را در انواع مهلکه و صدمات گوناگون انداخته تا امور زندگانی چند نفر از عیال و اولاد خود را اداره کند و ناگزیر می‌خواهند پس از صدمات و افروختگیها، در منزل خود، راحت نموده چند شاهی که به زحمت تحصیل کرده با سلامت مزاج و زندگی منظم، با اطفال تربیت و زوجه‌های خوش اخلاق صرف نماید. ای بسا زنهای بدخلق که فامیل‌ها را متفرق و ثروت‌ها را تمام، هر یک از اولاد و تبارشان در گوشه‌ای به ذلت و فلاکت زندگی می‌کنند" (شکوفه، ۱۳۳۱ق: ۲).

در جایی دیگر می‌نویسد: "چنین تصور نکنید که همین مردها می‌توانند از وطن نگهداری بکنند، یا خدای ناکرده، وطن فروشی بنمایند. ما زن‌ها هم می‌توانیم هم نگهداری کنیم و هم خدای نکرده، خیانت کنیم. پس با زبان الکن، عرض می‌کنم، ای خانم‌های وطن، درست بکوشید، تا جامه ...نبوشید. این دم آخر شاید به مداوای شماها، این مادر بدبخت که از جهالت این فرزندان ناخلف به این ذلت افتاده و درواقع این نفس بازپسین است، به همت شماها شاید بهبودی حاصل کند و بحران، چندی نماند و از مرگ برهد. پس به صدای رسا، همه یک مرتبه فریاد کنیم که ای جوانان رشید ایران، ای غیرتمندان، ای دوستداران وطن، ای کسانی که در راه وطن جان می‌دهید و از هیچ کاری مضایقه نمی‌کنید، ای مردان با عصبیت که راضی نمی‌شوید که مرد اجنبی، قد و بالای ماها را ببیند، ای شجاعانی که همیشه حافظ و پاسبان و نگاهدار ماها بودید، اول ماها را بکشید که به دست اسیری در دست اجانب گرفتار نشویم. ای مردمان دلیر...از خواب بیدار و از مستی هوشیار شوید و تقلید و تاسی به وطن‌فروشان بی‌نام و ننگ نکنید و زن و بچه خودتان را دستی به اجانب نفروشید" (شکوفه، ۱۳۳۴ق: ۲).

این روزنامه با رد باورهای غالب در جامعه مبنی بر نبود نیاز زنان به آموختن سواد و علم در شماره ۴ خود می‌نویسد: "خودتان را جمع فرمایید و سخنان و اقوال بعضی از عوام را دور اندازید که زن‌ها نباید علم و خط و سواد داشته باشند. این حرف‌ها شنیدنی و گوش دادنی نیست و بدون تأمل و تحقیق است. این‌ها یعنی چه، پیغمبر اکرم (ص) فرمودند که تحصیل علم فریضه هم مسلم و هم مسلمه است" (شکوفه، ۱۳۳۱ق: ۲). این روزنامه، به تناسب ایام و رویدادها سعی کرده با اتخاذ موضعی بی‌تفاوت از کنار اتفاق‌ها عبور نکند. اولین شماره این نشریه، با عنوان توسط بانوان برای بانوان چاپ منتشر می‌شد، مزین السلطنه کوشش کرد تا در زمان حیات خود کار انتشار نشریه متوقف نشود، با آنکه بخشی از وقت و کار او صرف مدرسه مزینه می‌شد، اما تا زمان حیات خود به انتشار این نشریه ادامه داد.

این روزنامه از یک سو نقش تاثیرگذاری در زمینه روزنامه‌نگاری زنان به‌جای گذاشت و از سوی دیگر زمینه‌ساز طرح مطالبه‌های جدی‌تر زنان در ساختار حقیقی و حقوقی عصر خود شد. با اینکه

کادر این روزنامه از طبقه‌های به نسبت مرفه جامعه بودند، اما گردانندگان این روزنامه سعی کردند در محتوای روزنامه به گونه‌ای عمل کنند که همه طبقه‌های جامعه بتوانند مخاطب مطالب نشریه باشند. روزنامه شکوفه بعد از چهار سال انتشار بدون وقفه، پس از توقف چندماهه در نهایت در تاریخ ۱۳۳۴ ه.ق به انتشار خود خاتمه داد.

روزنامه زبان زنان

این روزنامه سه سال پس از تعطیلی روزنامه شکوفه، در سال ۱۹۱۹ در اصفهان منتشر شد. صدیقه دولت آبادی خواهر حاجی میرزا دولت آبادی مدیر مسئول زبان زنان بود. ترتیب انتشار این روزنامه هر پانزده روز یکبار بود. بعد از کودتای اسفند در ۱۲۹۹ و تعطیلی روزنامه دولت آبادی این روزنامه را در ۱۳۰۰ شمسی به تهران منتقل کرد. خط این روزنامه، ابتدا سربی مطبعه حبل‌المتین بود؛ اما بعد از انتقال به خط نستعلیق ملک الخطاطین و چاپ سنگی تبدیل شد. این روزنامه تنها روزنامه‌ای بود که فقط نوشته‌های دختران و زنان را می‌پذیرفت و هرگاه مطلبی از مردان می‌رسید، اعلام می‌کرد که مقاله موردنظر را منتشر نخواهد کرد (روزنامه زبان زنان، ۱۳۳۸ق: ۳). روزنامه زبان زنان، سال ۲، ش ۹، رمضان ۱۳۳۸.. دولت آبادی، در ابتدا مانند جریدهای اختصاصی زنان عصر مشروطه، به ضرورت تاسیس مدرسه و درس خواندن دختران و مواردی مانند شرایط انتخاب همسر، روابط زن و شوهر و مانند آن می‌پرداخت. اما بعدها بدون توجه به محدودیت‌ها به تدریج به ارگان زنان نوگرا تبدیل شد. زبان زنان بنا بر شرایط کشور، رویکرد و روش خود را تغییر داد. در شرایطی که دولت مرکزی اقتدار خود را از دست داده بود، ناامنی رو به گسترش بود. گروه‌های مخالف به دنبال تحول اساسی در کشور بودند، بیشتر رهبران توانمند احزاب سیاسی در تبعید به سر می‌بردند و فعالان سیاسی نیز با انفعال به نظاره اوضاع نشسته بودند. غیبت روسیه در چنین شرایطی سبب شده بود انگلیس بر ایران مسلط شوند. دولت آبادی با وجود چنین شرایطی خطاب به فعالان سیاسی کشور در شماره ۲۴ زبان زنان می‌نویسد: "ما وقتی می‌توانیم کار بکنیم که در دامن استقلال و ارتقاء وطن نشسته باشیم، ورنه اگر خدای نکرده اصل نباشد در فرع با کدام جان و دل توان دامن خدمات را به کمر زد و کار کرد" (شکوفه، ۱۳۳۱: ۱).

با بررسی روزنامه می‌توان گفت که دولت آبادی وطن‌پرستی بوده که از حقوق زنان دفاع می‌کرد. او در شماره ۲۲ زبان زنان می‌نویسد: "روزنامه زبان زنان از هیچکس ملاحظه ندارد و تنها برای منافع ایران و ایرانیان و سعادت اجتماعی و ترقی عالم زنان قیام کرده و با پول خود و فکر آزاد خویش به امید یکتا پروردگار روی پاهای خویشتن استوار است. در مرام خود آن چه را علیه ایران دیده، بد می‌گوییم و آن چه را بر منافع وطن دیده، خوب می‌خوانیم (شکوفه، ۱۳۳۱: ۲). تلاش دولت آبادی برای خارج شدن کشور از بحران حاکی از عمق نگاه او به چالش‌ها و اقتضاهای کشور است. او در شماره ۲۴ زبان زنان می‌نویسد: "هر جمعیتی می‌تواند در حزب خود بماند و پیرو مرام خود باشد، ولی به واسطه یک مجلی اتحاد و اتفاق که نمایندگان مساوی هر حزب و

جمعیت در آن عضویت داشته باشند، در مسائل ترقی و تکامل آزادی و منافع ایران و رستگاری وطن متحدالافکار و متفق‌النقشه کار کنند تا کامیابی حاصل گردد. ما امیدواریم برادران وطنی ما ندای صادقانه ما را به حب وطن شنیده و برای حفظ ناموس ایران تا دنیا و حوادث آن باد اقبال را به درفش می‌وزاند. متحد و متفقا کار کنند و مانند این همه سال‌های گذشته منافع وطن را زیر پای قهر و غضب یکدیگر نریخته و بیش از این ایرانی و ایران محل استفاده آزمندان نشود" (شکوفه، ۱۳۳۱: ۳).

اما توجه صدیقه دولت آبادی به حقوق زنان و به‌ویژه حقوق سیاسی و امر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان از دیگر وجوه زبان زنان است. او این مشارکت را نه تنها حق که یک ضرورت می‌داند. زبان زنان در شماره ۱۱ می‌نویسد: "دوره ما دوره‌ای است که گیتی رو به ترقی و ابناء بشر در تعالی سیر می‌کنند. اهالی هر کشوری برای بلند کردن نام و مقام کشور و قوت خود از فراگرفتن علم و دانش دقیقه‌ای فوت وقت نمی‌کنند. زن و مرد ممالک زنده دنیا خود را در این تکلیف علی‌السویه می‌دانند" (شکوفه، ۱۳۳۱: ۴).

او از جنبه‌های گوناگون و در شمارگان گوناگون به این موضوع پرداخته است: "ما حقوق داریم و مردان ما تلف می‌کنند. به‌منظور تحول جهانی، وظایفی باید برای زنان و مردان قائل بود. بر مردان واجب است که اول رعایت مساوی حقوق حقه زنان را بکنند و بعد به توسعه معارف و بیداری و آگاهی زنان بکوشند. زنان هم باید با فراگرفتن علم و دانش شرافت، نجابت، عصمت، عفت (که فقط در سایه همین مقامات عالیت می‌توانیم اقدامات ترقی‌خواهانه برای نجات وطن خود بکنیم) را پیشه خود کرده و مخصوصا با مردان چنان رفتار کنند که معنی زندگی اشتراکی را به آنها از عمل بفهمانند، تا رفته رفته ترس و واهمه مردان از لفظ تساوی حقوق زن و مرد برطرف شده و اقرار کنند که در حقیقت نوع زن و مرد به‌منزله دوچرخ گردونه مدار عالم و زندگانی شرافتمندانه اجتماعی هستند" (زبان زنان، ۱۳۳۹ق: ۳).

شاید همین دیدگاه‌های او و دفاعش در برخی مقاله‌ها از سیاست‌های شوروی باعث شد که عده‌ای او را سوسیالیست طرفدار سوسیال دموکراسی برآورد کنند. اما فعالیت‌ها و نوشته‌های بعدی دولت آبادی هیچ سختی با این دیدگاه ندارد. صراحت زبان زنان موجب بروز تهدیدهایی برای این نشریه شد. او در یکی از شمارگان خود می‌نویسد: "ما از روز طلوع زبان زنان، حس کردیم که آنتریک اشخاص سه گروه فوق‌الذکر بر ضد ما آغاز شده و هر چه از عمر زبان زنان گذشت، همان اندازه اعمال دشمنان آنان بر ضد ما زیادتر شد." (زبان زنان، ۱۳۳۹ق: ۳) این فشارها بعد از انتشار مقاله "مجلس عالی یاد بگیر" به اوج خود رسید و در نهایت با واکنش سپهدار تنکابنی نخست‌وزیر وقت روبه‌رو شد. او بود که دستور توقیف زبان زنان را صادر کرد. از آن پس تلاشهای دولت آبادی برای رفع این توقیف به نتیجه نینجامید.

نتیجه

این سه نشریه در دوره ده ساله (۱۲۸۹-۱۲۹۹)، یعنی از اعلام مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ در فضای رسانه‌ای ایران ظهور و بروز پیدا کردند. دو نشریه دانش و شکوفه بنا بر دلیل‌ها مالی از ادامه انتشار باز ماندند، اما نشریه زبان زنان به محاق توقیف رفت و از گردونه رسانه‌های کشور حذف شد. به طور قطع هر چند این سه نشریه نتوانستند به انتشار خود ادامه دهند، اما تاثیری که در جامعه آن روز ایران از خود به جای گذاشتند، شگرف و بی‌بدیل می‌نماید. راهی که نشریه دانش گشود و شکوفه و زبان زنان در ادامه آن طی طریق کردند را می‌توان از یک طرف تثبیت‌کننده حضور زنان در فضای رسانه‌ای برشمرد و از سوی دیگر مسیر مناسبی را برای طرح مطالبه‌های حقوقی زنان ایران باز کرد. پس از آن است که می‌بینیم در فاصله سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰، یعنی پایان حکومت رضا شاه، ۱۳ نشریه دیگر با عنوان‌های نامه بانوان، عالم نسوان، زنان ایران، جهان زنان، مجله زبان زنان، جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران، نسوان شرق، راهنمای بانوان، پیک سعاد نسوان، گل رعنا و زیبا، نور افشان، دختران ایران، نامه بانوان ایران و راهنمای زندگی منتشر شدند که هریک نقشی تاثیرگذار در طرح و تحقق مطالبه‌های زنان ایران داشتند. این تلاش‌ها موجب شد، بخشی از این حقوق یعنی حق رای زنان در نهایت فارغ از چگونگی آن به رسمیت شناخته شود. دانش بنا بر مقتضیات زمانه، تلاش کرد گشایشگر این مسیر باشد و شکوفه با قدری تغییر به بهبود آن کمک کرد و زبان زنان با طرح حق مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان حرف آخر را زد. هر چند این زبان تحمل نشد، اما در زمانه‌ای که زنان محدود به خانه و آشپزخانه و مانند آن بودند، این زنان راهی پیش روی نیمی از پیکره جامعه آن روز گشودند که بازگشتی برای آن نمی‌توان تصور کرد.

منابع

۱. **حبل المتین**، س ۳، ش ۱۳۲۴، ۲۴ ق.
۲. **دانش**، س ۱، ش ۱۰، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸.
۳. **دانش**، س ۲، ش ۱۳۲۸، ۱.
۴. **زبان زنان**، س ۲، ش ۳۱، صفر ۱۳۳۹.
۵. **زبان زنان**، س ۲، ش ۲۰، ذیحجه ۱۳۳۴.
۶. **زبان زنان**، س ۲، ش ۲۲، ذیحجه ۱۳۳۸.
۷. **زبان زنان**، س ۲، ش ۲۲، رجب ۱۳۳۸.
۸. **زبان زنان**، س ۲، ش ۲۴، ذیحجه ۱۳۳۸.
۹. **زبان زنان**، س ۲، ش ۹، رمضان ۱۳۳۳.
۱۰. **زبان زنان**، س ۲، ش ۱۱، رجب ۱۳۳۸.
۱۱. **شکوفه**، س ۱، ش ۱، ذیحجه ۱۳۳۰.

۱۲. شکوفه، س ۱، ش ۴، ربیع الاول ۱۳۳۱.
۱۳. شکوفه، س ۲، ش ۴، ذیقعدہ ۱۳۳۴.
۱۴. شکوفه، س ۵، ش ۱۱، ذیقعدہ ۱۳۳۴.
۱۵. شوستر، مورگان (۱۳۸۶)، **اختناق در ایران**، مترجم حسن افشار، تهران، ماهی.
۱۶. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳)، **تاریخ جراید و مجلات ایران**، جلد ۲، اصفهان، کمال.
۱۷. فوران، جان، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
۱۸. محیط طباطبایی، سید محمد (۱۳۷۵)، **تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران**، تهران، بعثت.
۱۹. مولانا، حمید (۱۳۷۵)، **سیر ارتباطات اجتماعی در ایران**، تهران، بعثت.

کارنامه سیاسی و اجتماعی زنان نماینده در مجلس های ۲۱-۲۴ شورای ملی

سهیلا نعیمی^۱

چکیده

یکی از مهم ترین مباحث و مسائل اجتماعی ایران، بررسی و تحلیل میزان سهم زنان ایرانی در وقایع و رویدادهای سیاسی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دوره های گوناگون است. با توجه به اینکه زنان نیمی از جمعیت کشور ایران را تشکیل می دادند و نیز در مبارزه های انقلاب مشروطه و بعد از آن در مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه نقش مؤثری داشتند و سرانجام نیز توانستند به مجلس شورای ملی راه پیدا کنند. اگرچه زنان نسبت به مردان در مجلس اقلیت بسیار کمی را تشکیل می دادند و شاید در بسیاری از موارد تصمیم گیری، خواسته های آنها رد می شد یا مورد توجه قرار نمی گرفت؛ اما حضور همین تعداد منعکس کننده آمال، آرزوها و بسیاری از نیازهای زنان ایران بود و بخشی از خواسته های خود را در مجلس مطرح و پی گیری می کردند. این پژوهش بر آن است تا با روش تحقیق کیفی و با تأکید بر تحلیل تاریخی و بررسی اسناد به پرسش اصلی مقاله، مبنی بر «کارنامه سیاسی و اجتماعی زنان در مجلس های ۲۱ تا ۲۴ چگونه بوده است؟» پاسخ مناسبی دهد.

کلید واژگان: جنبش زنان، زنان، قوانین، مجلس ملی، نمایندگان.

مقدمه

مروری بر نقش زنان در تاریخ مکتوب ایران نشان می دهد که همیشه زنان، جویای مشارکت و فعالیت سیاسی بوده اند. آنان از دوره حکومت ناصرالدین شاه به تدریج وارد عرصه های اجتماعی شدند و در آستانه مشروطه در جنبش های اجتماعی فراوانی شرکت کردند و در نهضت مشروطه نیز نقش مهمی داشتند، اما از آنجا که ساختار اجتماعی هم چنان سنتی و مردسالارانه بود،

فرصت‌های حضور زنان در عرصه‌های سیاسی تا حد زیادی ممکن نشد. با روی کار آمدن رضا شاه و توأم شدن دیکتاتوری و توسعه در ایران و هم‌چنین با کشف حجاب در تغییر بنیان‌های اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، سیاسی زنان، نقش موثری داشت. فارغ از ارزیابی مثبت یا منفی این نقش، باید گفت تا حد زیادی در حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نقش داشت. گرچه در دوره رضاشاه زنان نقش آشکاری در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نداشتند، اما در دوره پهلوی دوم به تدریج حضور زنان به دلیل مسائلی مانند اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکل‌گیری توسعه غربی در اواخر دهه ۱۳۳۰، در صحنه سیاسی و اجتماعی شدت یافت، به گونه‌ای که از سال ۱۲۸۵ که مجلس شورای ملی شکل گرفت تا ۱۳۴۲ که مجلس ۲۱ مشروطه تحقق یافت، هنوز زنان در حاشیه بودند و برای اولین بار از سال ۱۳۴۲ زنان در مجلس ۲۱ حضور یافتند.

زنان با اقدام‌های گوناگون خود سعی در مشارکت در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشتند و این فعالیت‌ها، دولت را ناگزیر به اعطای بخشی از خواسته‌ها و تحقق حقوق آنان کرد. اینک مسئله این پژوهش این است که حضور زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و به‌ویژه مجلس شورای ملی چگونه اتفاق افتاد و چه پیامدهایی را به همراه داشت؟

چگونگی راه‌یابی نمایندگان زن در مجلس بیست و یکم شورای ملی

دهه اول قرن بیستم، شاهد جنبش گسترده زنان در منطقه‌های گوناگون جهان بود. در آلمان، انگلستان، آمریکا و... جنبش زنان از پیشینه طولانی برخوردار بود و در این زمان برای دستیابی به تساوی اقتصادی و اجتماعی، حق رأی و حقوق سیاسی با مردان و دیگر مخالفان مبارزه می‌کردند. در برخی منطقه‌ها مانند ژاپن، جنبش زنان رو به رشد و توسعه بود. چنان که در سال ۱۹۰۴ م. اولین مدرسه دخترانه در ژاپن تأسیس شد و زنان فعالیت خود را معطوف به دستیابی به حق رأی و مشارکت در عرصه سیاست، مبارزه با فحشا، برانداختن تعدد زوجات و مانند آن کردند و در همین زمان، در برخی منطقه‌ها مانند ایران جنبش زنان در حال تدوین بود (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

زنان ایرانی در شرایطی برای احقاق حقوق مدنی و تغییر شرایط زندگی به پا خاستند که مردم ایران برای ایجاد تحول، دگرگون‌سازی و نوسازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مبارزه می‌کردند. به این ترتیب مبارزه زنان ایرانی در پیوند با دو نهضت ملی و بین‌المللی، یعنی انقلاب مشروطه و جنبش زنان قرار گرفت. در این دوره زنان لزوم دگرگونی و نوسازی روابط زن و مرد، و مناسبات حاکم بر خانواده را مطرح و طرح‌هایی در این رابطه ارائه کردند. نگرش مردسالار را به چالش کشیدند و توانایی‌های زنان را در عرصه‌های گوناگون حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح و مواردی به اثبات رساندند. به‌علاوه در همین دوره، زنان به میدان پیکار اجتماعی وارد شدند و برای پاسداری از انقلاب مشروطه و دستاوردهای آن کوشش کردند. در همان حال، منبع و عامل نابسامانی‌های جامعه ایران را جویا شدند، یافته‌ها و چاره‌اندیشی‌هایشان را بیان و از این راه؛ نگرش

و دیدگاه مستقل خود را، که گاهی متفاوت بود و با اندیشه و عمل مردان همراه می‌شد، آشکار می‌کردند. دستاوردهای زنان در این دوره زیاد بود، اما در دستیابی به پاره‌ای هدف‌ها، مانند حق رأی و حقوق برابر سیاسی و اجتماعی با مردان و... ناکام ماندند.

دولت اسدالله علم در یکی از اولین اقدام‌های خود تصویب‌نامه «انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی» را از مجلس گذراند. در این تصویب‌نامه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان به رسمیت شناخته شده بود. آیت‌الله خمینی در تلگرافی به علم به روشنی با این تصویب‌نامه مخالفت کرد (طلوعی، ۱۳۷۴: ۷۴). فشار اصناف، بازاریان و مذهبی‌ها آنقدر ادامه یافت که اسدالله علم را واداشت لغو تصویب‌نامه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را اعلام کند تا زنان هم‌چنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم باقی بمانند. با لغو لایحه انتخابات ایالتی و ولایتی، زنان بار دیگر فعالیت‌های منسجم خود برای تحقق خواسته‌ی حق رأی را از سر گرفتند. «شورای عالی جمعیت‌های زنان» اعلام کرد که جشن سالگرد کشف حجاب را تحریم می‌کند، «اتحادیه زنان حقوق‌دان ایران» بیانیه‌ای را منتشر و به عقب‌نشینی دولت در اثر اعتراض مذهبی‌ها به شدت انتقاد کرد. بالاخره اصول ۶ گانه انقلاب سفید شاه و مردم اعلام شد، اصل پنجم لایحه اصلاحی قانون انتخابات بود و مهم‌ترین تغییر اعطای حق رأی به زنان. همه‌پرسی در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۴۱ برگزار شد و زنان ایرانی برای اولین بار اجازه یافتند در انتخابات شرکت کنند. در ۱۲ اسفند ۱۳۴۱ نیز دولت فرمان به رسمیت‌شناختن حق رأی زنان را صادر و اعلام کرد ماده ۱۳ قانون انتخابات، که مانع حق رأی زنان بود، لغو و و واژه «مرد» از ماده‌های ۶ و ۹ حذف خواهد شد (کرباسی زاده، ۱۳۸۴: ۷۹-۷۶).

در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ انتخابات مجلس بیست و یکم صورت گرفت و در آن شش زن به مجلس شورا و دو زن به مجلس سنا وارد شدند. مهم‌ترین موضوعی که در تبلیغات انتخابات مجلس بیست و یکم دیده شد و تا آن هنگام بی‌سابقه بود، دادن حق رأی به زنان و انتخاب در این دوره و مشارکت گسترده و بی‌سابقه آنان در این انتخابات بود. مهم‌ترین خواسته فعالان حقوق زنان نه تنها سیاسی، که بیشتر خواسته‌های مدنی و اجتماعی نظیر حق طلاق برای زنان بود (نوری اسفندیاری، ۱۳۳۵: ۵۳۹-۵۳۷).

دکتر مهرانگیز منوچهریان، بدرالملوک بامداد، دکتر شمس‌الملوک مصاحب، دکتر فرخ‌روی پارسای و سپهر خادم از جمله‌ی این زنان بودند. یکی از هدف‌های اصلی زنان در این دوره، کسب حق شرکت در انتخابات بود. از بین زنان یادشده، مهرانگیز منوچهریان رئیس اتحادیه زنان حقوق‌دان ایران و نایب رئیس انجمن بین‌المللی زنان حقوق‌دان به شمار می‌آمد. بدرالملوک بامداد در سال ۱۳۳۵، سازمان زنان طرفدار اعلامیه جهانی حقوق بشر را تأسیس کرد و سپهر خادم مؤسس جمعیت‌های بیداری زنان و پارسای دبیر انجمن بانوان فرهنگی بود. اما مصاحب در هیچ‌یک از جمعیت‌ها و تشکل‌های زنان عضویت نداشت، او در سال ۱۳۴۲ نخستین زن سناتور در

ایران شد. از این میان، دست کم دکتر پارسای به بهایی بودن مشهور بود. به دیگر سخن، چون دوره مشروطه کانون‌های فعالیت به نام آزادی زنان بیشتر از همه در بین رهبران این فرقه دیده می‌شد، دور از ذهن نبود که رد پای افراد این فرقه در میان این جمعیت‌ها و تشکلات نیز وجود داشته باشد (آبادیان، ۱۳۸۵: ۲۸۵).

پیش‌بینی می‌شد که برای نخستین بار در طول تاریخ ایران، شاید یک یا دو تن از زنان به‌عنوان هیأت رئیس مجلس انتخاب شوند. پس از اعلام رسمیت مجلس مشخص شد، از میان زنان، این افراد وارد مجلس شده‌اند: نرگس نفیسی، همسر شهردار تهران، که شوهرش نامزد پست مهمی در دولت آینده بود و زودتر از همه اطلاع یافت که انتخاب شده است. او نماینده بافت کرمان در مجلس بود. نیره ابتهاج سمیعی، هاجر تربیت، فرخ‌رو پارسای، شوکت ملک جهانبانی و مهرانگیز دولتشاهی به‌عنوان سایر نمایندگان مجلس، و منوچهریان و شمس الملوک مصاحب نیز به‌عنوان سناتور انتصابی به مجلس سنا رفتند (بامداد، ۱۳۴۸: ۱۲۷). در این دوره از انتخابات، دست کم تمام افراد موجود در فهرست مصوبه، انتخاب شدند. فقط تعدادی از نامزدها به علت نبود شایستگی‌شان در آخرین لحظات از لیست حذف شدند. مبارزه‌ای که آنان برای کسب مشارکت در امور، در طی سالیان طولانی درپیش گرفته بودند، با پیروزی ملموس آنان به پایان رسید. اما هنوز زرمه‌هایی از مخالفت و ناراضی‌ای از ورود زنان به عرصه قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های کشور شنیده می‌شد و این نشان می‌داد که هنوز هم زنان برای رسیدن به آنچه حق مسلم خود می‌دانند، باید راهی طولانی پیمایند (مروارید، ۱۳۷۷: ۷۰۹-۷۰۳).

راه‌یابی نمایندگان زن در مجلس بیست و دوم شورای ملی

مجلس این دوره در ۱۴ مهرماه ۱۳۴۶ افتتاح شد. تاریخ رسمیت این دوره ۲۳ مهرماه ۱۳۴۶ بود (دفتر اطلاعات پارلمانی، ۱۳۴۶: ۲۵-۲۴). انتخابات دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی، اولین دوره‌ای بود که به‌صورت حزبی انجام گرفت. با توجه به نقش حزب ایران نوین در عرصه سیاسی ایران با حمایت‌های آمریکا و قرارداد داشتن دولت در دست آنها، نتیجه انتخابات روشن بود. به همین دلیل کاندیداهایی که شانس انتخاب شدن نداشتند، اغلب حتی به حوزه‌های انتخابیه خود نرفتند. در این انتخابات نیز با توجه به استقبال نکردن مردم، اداره‌ها، مراکزهای دولتی، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، اعضا و کارکنان خود را در مقابل صندوق‌ها حاضر شدند. حزب ایران نوین با گرفتن ۱۸۰ کرسی اکثریت مطلق را به دست آورد. حزب مردم ۲۹ کرسی و پان ایرانیست‌ها هم پنج کرسی در مجلس به دست آوردند. برخی از منتخب‌ها مانند، محسن دولو، نماینده انتصابی ورامین که هیچ وقت حوزه‌ی انتخابیه خود را به چشم ندیده بودند، قبل از اعلام نتیجه‌های انتخابات از انتخاب شدن خود با ذکر تعداد آراء خبر می‌دادند (مروارید، ۱۳۷۷: ۷۸۶/۳).

سهم زنان از کرسی‌های این دوره مجلس، هفت کرسی بود. فعالان حقوق زنان و طرفداران مشارکت زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماع توانستند، هفت نماینده در دوره ۲۲ داشته باشند و

به هفت تن از زنان این فرصت داده شد تا در مدت چهار سال بعد در مورد خواسته‌ها، هدف‌ها و برنامه‌هایشان تلاش کنند. این هفت تن، شوکت ملک جهانبانی، هاجر تربیت، مهرانگیز دولتشاهی، نیره ابتهاج سمیعی، هما زاهدی، صدرالملوک بزرگ‌نیا، نیره سعیدی میر فخرایی بودند که از این میان، هاجر تربیت، شوکت ملک جهانبانی، مهرانگیز دولتشاهی و نیره ابتهاج سمیعی دومین دوره حضور خود را در مجلس تجربه می‌کردند (دفتر اطلاعات پارلمانی، ۱۳۴۶: ۲۵-۲۴).

راهیابی زنان نماینده در مجلس بیست و سوم شورای ملی

انتخابات مجلس بیست و سوم در تابستان ۱۳۵۰ انجام شد که مصادف با هفتمین سال نخست‌وزیری هویدا بود. دست کم بیشتر نمایندگان این دوره تغییر نکردند و برای آخرین بار بود که دو حزب ایران نوین و مردم در آن شرکت داشتند. در این دوره از مجلس قانون‌گذاری نیز تعداد ۱۸ زن به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند، که تعدادی از آنها از دوره‌های قبل می‌آمدند. اسامی این افراد عبارت است، شوکت ملک جهانبانی، نیره ابتهاج سمیعی، مهرانگیز دولتشاهی، صدرالملوک بزرگ‌نیا، نیره سعیدی (میرفخرایی)، هما زاهدی، پریوش سرخوش، ملکه طالقانی، مهین دخت مزارعی، ایران‌دخت اقبال، عاطفه امیرابراهیمی، مهروش صفی‌نیا (مستوفی)، مهین دخت گرگانی، فاطمه پیرنیا (پیرزاده)، طلعت اسدی (خزیمه)، مهین دخت صنیع، ژاله ضرابی و مهرآفاق آصف‌زاده که این زنان قوانین و مباحثی را در مجلس بیست و سوم به جریان انداختند که در صورت مشروح مذاکره‌های مجلس نوشته شده است.

راهیابی زنان نماینده در مجلس بیست و چهارم شورای ملی

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۴، وزارت کشور طی اطلاعیه‌ای از داوطلبان نامزدی نمایندگی انتخابات دوره بیست و چهارم مجلس شورا خواست به شهرداری‌های هر حوزه مراجعه کرده و در حوزه‌های انتخاباتی موردنظر ثبت‌نام کنند. اسناد و شواهد، نشانگر از وجود اختلاف و رقابت شدید بین افراد و شخصیت‌های بلندپایه کشور برای ترکیب و گزینش نهایی نامزدهای نمایندگی از میان ثبت‌نام‌کنندگان بود. هویدا، هوشنگ نهاوندی، هوشنگ انصاری و جمشید آموزگار علاوه بر دولت در حزب رستاخیز هم مسئولیت‌های مهمی داشتند که رقبای سیاسی یکدیگر شمرده می‌شدند و هریک از آنها در تلاش بودند با فرستادن افراد بیشتری از طرفداران خود به مجلس، رستاخیز دوره ۲۴، شانس نخست‌وزیری خود را افزایش دهند (شاهدی، ۱۳۸۲: ۲-۳۱).

در این دوره، بیش از ده هزار نفر برای نمایندگی مجلس شورای ملی ثبت‌نام کردند که از میان این جمعیت، در فهرست نهایی تعداد ۷۷۹ نفر به‌عنوان نمایندگان مجلس شورای ملی معرفی شده بودند. هویدا ترکیب و پایگاه اجتماعی نامزدهای نمایندگی را به این ترتیب طبقه‌بندی کرد: ۱۲۳ نفر کارمند، ۴۴ نفر دانشگاهی، ۸۹ نفر کشاورز، ۲۵ نفر کارگر، ۲۵ نفر پزشک، ۳۳ بازرگان، ۲۹ رئیس و عضو انجمن‌های دموکراتیک، ۳۱ قاضی، ۹۶ نفر فرهنگی و بیش از ۱۰۰ نفر دارای شغل

آزاد بودند (خواندنی‌ها، ۱۳۵۴: ۷). در روز افتتاح مجلس، شاه «وظیفه اساسی پاسداری از اصول انقلاب شاه و ملت، و اجرای آن را به کامل‌ترین صورت ممکن» بر عهده «حزب واحدی» دانست که به گمان او تمام استعدادها و فعالیت‌های افراد و طبقه‌های ایرانی در آن متمرکز شده است. شاه حزب رستاخیز را «مظهر یکپارچگی و پیوستگی تمام افراد کشور» ارزیابی کرد. شاه در ۲۰ شهریور تصریح کرد: «نمایندگان تا هنگامی که حزب رستاخیز تصمیم نهایی را رأساً اتخاذ نماید در اظهارنظر و احیاناً مخالفت با دیدگاه‌های یکدیگر از آزادی کامل برخوردار هستند و می‌توانند حتی جروبحث مفصل هم بکنند، ولی هنگام رأی دادن، حزب رستاخیز تصمیم می‌گیرد» (شاهدی، ۱۳۸۲: ۶۷-۶۲).

بیشتر پژوهشگران و ناظران وقت مجلس، رستاخیز را نهاد بی‌خاصیتی می‌دانستند، که در روند تصمیم‌سازی‌ها و تصویب قوانین، نمایندگان کم‌ترین نقش را برعهده داشتند و در این میان اعتراض برخی از نمایندگان در تصمیم‌های گرفته شده خللی وارد نمی‌کرد. در دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی، تعداد نماینده زن به مجلس راه پیدا کردند که اسامی آنها عبارت است از: عصمت مشائی، لطیفه وحیدی، ملک تاج برومند، مهین دخت صنیع، پری اباصلتی، قدس ایران عدیلی، فاطمه نجمی نائینی، درخشنده کمالی آزاد، ویدا داودی (گروسیان)، اما آقایان (اردوخیان)، طلعت اسدی (خزیمه)، پروین دخت سلیلی، نیره ابتهاج سمیعی، فریده هاشمی، فرخ‌لقا پایان، قدس منیر جهانبانی، ژاله ضرابی (صفاری)، مهین افشار جعفری (سهامی)، متعالیه نائینی طبّا، هما زاهدی و اشرف حریری. در طول عمر مجلس بیست و چهارم، مباحث گوناگونی درباره زنان و خانواده مانند: بهداشت تنظیم خانواده، تساوی حقوق زن و مرد، لایحه خدمت نیمه‌وقت بانوان، آزادی زنان، تشکیل سازمان زنان و تقدیم لایحه لغو قانون خدمات اجتماعی زنان در مجلس مطرح شد (مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۵۷: ۲۶).

نتیجه

دیدگاه رژیم پهلوی درباره تغییر وضعیت زنان در جامعه، منطبق بر الگوهای غربی بود و هیچ مناسبتی با ارزش‌ها و خواسته‌های دینی و بومی جامعه ایرانی نداشت. آزادی زنان فقط به این دلیل از سوی رژیم تأکید می‌شد که ایران شباهت بیشتری با غرب پیدا کند، به‌دیگرسخن، دولت پهلوی سعی داشت زن ایرانی را به زن غربی تبدیل کند. از آنجا که اجرای این برنامه با فشار و اعمال زور انجام می‌گرفت، باعث شد بخش عمده جامعه زنان ایران که سیاست‌های یادشده را برنمی‌تاییدند، از حضور در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خودداری کنند و به این ترتیب سبب انزوای اجتماعی این بخش از زنان جامعه شد. برای نمونه قانون کشف حجاب و اعمال اجباری آن موجب شد، بسیاری از زنان ایرانی خانه‌نشین شوند. برنامه‌های نوسازی اجتماعی در دوره پهلوی، ارزش‌های مذهبی و سنتی را در جامعه تضعیف و فضای نامناسبی برای حضور زنان در جامعه

ایجاد کرد. شیوع فساد در سطح جامعه، به‌ویژه در شهرهای بزرگ، موجب شد که بیشتر زنان و خانواده‌های ایرانی که به ارزش‌های اسلامی و ایرانی پایبند بودند، از حضور در این اجتماع‌های آلوده و فاسد پرهیز کنند.

گرچه رژیم پهلوی به‌ظاهر به تغییر وضعیت زنان در جامعه علاقمند بود، اما از فعالیت‌های مستقلی که سبب گسترش آرمان‌های زنان می‌شد، به‌شدت جلوگیری می‌کرد. حکومت پهلوی فقط فعالیت‌های دولتی و وابسته به آرمان‌های رژیم را برای زنان مجاز می‌شمرد. در طول دوره پهلوی جمعیت‌های مستقل زنان برچیده شدند و به‌جای آنها سازمان‌ها و جمعیت‌های زنانه‌ای تشکیل شدند که به وسیله وابستگان درجه اول خانواده پهلوی اداره می‌شدند، به گونه‌ای که فعالان عرصه زنان در ایران دوره پهلوی، تنها از وابستگان به خاندان و آرمان‌های دولت پهلوی بودند.

زمانی که محمدرضا شاه پس از گذراندن یک دهه ضعف، با کمک یک کودتای امریکایی توانست اقتدار و سلطه رژیم پهلوی را در جامعه اعاده کند، سیاست تمرکز و هم‌گرایی فعالیت‌های زنان را در پیش گرفت. این سیاست با هدف همکاری مطلق جمعیت‌ها و انجمن‌های فعال در امور زنان با دولت و همکاری در اجرای برنامه‌های رژیم گرفته شد. دهه ۱۳۳۰، دهه متمرکزسازی و همگرایی در میان انجمن‌ها و سازمان‌های گوناگون زنان بود. رضاشاه زنان را به‌زور به همکاری با دولت وادار می‌کرد و پسرش تلاش می‌کرد آنها را به تمرکز و همگرایی سازماندهی‌شده تشویق کند تا از این راه همه زنان فعال تحت یک سازمان مرکزی قرار گیرند. هرچند سازمان‌های زنان غیرقانونی اعلام نشدند، اما آنها برای کسب مجوز قانونی، مجبور بودند در چارچوب شورای عالی جمعیت زنان ایران فعالیت کنند. تنها نشریه‌های زنانه‌ای که اجازه چاپ داشتند، نشریه‌های طرفدار دستگاه حاکمه بودند که اغلب به تمجید از شاه و فرح می‌پرداختند.

موضوع حق رأی زنان، طی یک برنامه فرمایشی و عوام‌فریبانه و به‌تدریج از طرف شاه طرح شد. هدف اصلی از این برنامه، ترسیم چهره‌ای دموکرات و روشن‌اندیش از شاه در نظر مردم ایران و سایر کشورهای جهان بود. منابع رسمی با بیانی اغراق‌آمیز و تصنعی، اصلاح قانون انتخابات و دادن حق رأی به زنان را عملی متهورانه و جسورانه از طرف شاه برای ایجاد دموکراسی واقعی و مشروطه حقیقی در ایران نشان می‌دادند. از سال ۱۳۳۸ و بعد از سخنرانی شاه در جلسه هیئت وزیران، مسئله دادن حق رأی به زنان از سوی حکومت پهلوی، به بحث داغ نشریه‌های، مجلس و رادیو و تلویزیون تبدیل شد. رسانه‌های جمعی تبلیغ می‌کردند که شاه جسورانه و یک‌تنه از دادن حق رأی به زنان در برابر مخالفان حمایت می‌کند. سرانجام در پی یک سلسله ظاهرسازی‌ها و جریان‌های ساختگی، در آخرین اقدام، در روز چهارم بهمن ۱۳۴۱ اعتصاب عمومی یک روزه‌ای توسط سازمان‌های زنان اعلام شد. این اعتصاب از حمایت کامل دولت برخوردار بود و شرکت کنندگان در آن تنها کارمندان دولت بودند. دو روز بعد از اعتصاب، یعنی در روز ششم بهمن، همه‌پرسی برای کسب حمایت مردم از فرمان شش ماده‌ای شاه، که به انقلاب سفید معروف

شد، برگزار شد. زنان نیز در این انتخابات شرکت داده شدند. منابع رسمی دولت اعلام کردند که مردم ایران و از جمله زنان، حمایت قاطع خود را از انقلاب سفید و فرمان شاه نشان داده‌اند. عاقبت شاه طی فرمانی در هجدهم اسفند ۱۳۴۱، به زنان حق رأی و حق انتخاب‌شدن داد. زنان برای اولین بار در بیست و ششم شهریور ۱۳۴۲ در انتخابات بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی شرکت کردند و تعدادی از کاندیداهای زن به مجلس راه یافتند.

از تعداد کل زنان نماینده در چهار دوره مجلس قانون‌گذاری در عصر پهلوی، یک نفر در هر چهار دوره، سه نفر در سه دوره، شش نفر در دو دوره و بیست و هفت نفر در یک دوره به نمایندگی مجلس شورای ملی دست یافته‌اند. بدین ترتیب، سی و هفت زن در طی چهار دوره مجلس شورای ملی صاحب پنجاه و سه کرسی این مجلس شده‌اند. نگاهی به مشاغل و وضعیت خانوادگی و طبقاتی این نمایندگان نشان می‌دهد که اکثر قریب به اتفاق آنان، دارای شغل‌های دولتی بودند و خود و یا خانواده‌ی آنها وابستگی انکارناپذیر به دولت پهلوی و دستگاه حاکم داشتند. علاوه بر این، همه نمایندگان زن، عضو و یا رئیس جمعیت‌ها و سازمان‌های زنان بودند. این سازمان‌های وابسته به دولت پهلوی، توسط همسر و خواهران شاه اداره می‌شدند. بیشتر نمایندگان زن از طرف احزاب دولتی این دوره، مانند حزب ایران نوین و رستاخیز، نامزد نمایندگی شده بودند. بررسی زندگینامه و احوال چند تن از نمایندگان یادشده به روشنی گواه این مدعا است. کارنامه زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری دولت پهلوی نشان می‌دهد که نمایندگان زن در مجلس بیشتر حضوری نمادین و صوری داشتند و هرگز مصدر فعالیت مستقلی در جامعه آن دوره نشدند. نمایندگان زن دوره پهلوی نیز مانند هم‌تایان مرد خود، وابسته به حاکمیت پهلوی بودند.

ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیش از این نیز صورت گرفته بود و آنان در مشارکت در زمینه‌های گوناگون، به هیچ روی بی تجربه نبودند. چنان که بیشتر زنانی که به‌عنوان نماینده نیز وارد مجلس شدند، همین شرایط را داشتند، اما در زمینه مشارکت در امور پارلمانی و قانون‌گذاری و دخالت در مسئله‌های مربوط به مجلس، تا حدودی خالی از ذهن یا دست کم بدون تجربه عملی بودند. عاملی که باعث می‌شد که منابع چندانی از عملکرد نمایندگان زن در مجلس شورای ملی به عمل نیاید، این است که زنان به دلیل اقلیت، کمتر در کانون توجه و دقت نظر قرار گرفته شدند. بیشترین اطلاعات ثبت شده درباره این زنان، در روزنامه‌ها، مجله‌ها یا کتاب‌هایی است که زنان و فعالان حقوق زن نوشته‌اند و بیشتر تا دهه ۱۳۴۰ و اوایل حکومت پهلوی دوم را پوشش می‌دهد. از سوی دیگر، مجلس نهادی بود که در آن تصمیم‌ها نه به‌طور انفرادی، که به‌شکل جمعی گرفته و اعمال می‌شد. در اصل این موضوع، یعنی نوع تصمیم‌ها و مسئله‌های مهم جلسه‌ها، مهم‌ترین موضوع‌های پرداخته شده در مجلس بود و نه عملکرد زنان به شکل ویژه. از سوی دیگر، رأی نمایندگان زن در مجلس نیز به دلیل کم‌شماری بودن تعدادشان در بیشتر موارد متأثر از بقیه بود. می‌توان گفت به‌همین دلیل نیز کمتر از آنها سخن به میان آمده است.

منابع

۱. آبادیان، حسین، (۱۳۸۵)، **دو دهه‌ی واپسین حکومت پهلوی**. تهران: بی‌نا.
۲. بامداد، بدرالملوک. (۱۳۴۸). **زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید**. تهران: نشر ابن سینا.
۳. خسروپناه، محمدحسین. (۱۳۸۱). **هدف‌ها و مبارزه‌ی زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**. تهران: انتشارات پیام امروز.
۴. دفتر اطلاعات پارلمانی. (۱۳۴۶). تهران: اداره‌ی قوانین و مطبوعات مجلس مؤسسان.
۵. شاهدی، مظفر. (۱۳۷۵ و ۱۳۸۲). **حزب رستاخیز: اشتباه بزرگ**. تهران: مؤسسه‌ی مطالعه‌های و پژوهش‌های سیاسی.
۶. طلوعی، محمود. (۱۳۷۴). **جای پای زن در مسیر تاریخ معاصر ایران**. تهران: انتشارات علمی.
۷. طلوعی، محمود. (۱۳۷۴). **بازیگران عصر پهلوی**. تهران: انتشارات علمی.
۸. کرباسی‌زاده، مرضیه. (۱۳۸۴). **سیر تحول‌های اجتماعی زنان در یک‌صد سال اخیر از مشروطیت به بعد**. تهران: انتشارات اکنون.
۹. مجله‌ی خواندنی‌ها. (۱۳۵۴). تهران. سال ۳۵.
۱۰. مروارید، یونس. (۱۳۷۷). **از مشروطه تا جمهوری: نگاهی به ادوار مجلس‌های قانون‌گذاری در دوران مشروطیت**. تهران: انتشارات واحد.
۱۱. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۲۱** (۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴). تهران: پژوهشکده‌ی مجلس.
۱۲. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی دوره ۲۴** (۱۳۵۴، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷). تهران: پژوهشکده‌ی مجلس.
۱۳. نوری اسفندیاری، فتح‌الله. (۱۳۳۵). **رستاخیز ایران: مدارک و مقالات و نگارشات خارجی سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۹**. تهران: بی‌نا.

مجلس ششم و حقوق زنان

الهه کولایی^۱

چکیده

زنان ایرانی در برپایی انقلاب اسلامی نقش چشمگیری ایفا کردند. آنان که سهم بزرگی از صدمه‌های جنگ هشت ساله عراق با ایران را پذیرا شده بودند، برای دگرگونی همه‌جانبه شرایط خود و کشور در انتخابات مجلس ششم نیز حضور مؤثری داشتند. فعالیت‌های مجلس ششم را باید در امتداد حرکت اصلاحی در ایران، و در جهت نهادینه کردن جنبش اصلاحات برآورد کرد. یکی از مهم‌ترین دشواری‌های زنان در جامعه ایرانی سیطره نگرش‌های مردسالارانه، میراث قرن‌ها حاکمیت نظام‌های تمرکزگرا و اقتدارطلب در این سرزمین بوده که در ساختار خانواده نیز نفوذ خود را گسترش داده است. هدف بیشتر اعضای فراکسیون اصلاح واقعی شرایط زنان بود. رفع محرومیت دختران از ادامه تحصیل در خارج کشور، در اصلاح قانون نقل و انتقال قضات، معاف شدن از پرداخت مالیات بر مهریه خود، تسهیلات برای آلام و مصیبت‌های خانواده‌های ایثارگران و شهدا، اصلاح قانون نظام پرداخت هماهنگ کارکنان دولت و اصلاحات دیگری که در مجلس ششم صورت گرفت. پرسش این پژوهش این است که، اقدامات و نظارت‌های مجلس ششم در امور زنان چه بوده است؟

کلید واژگان: زنان، مجلس ششم، فراکسیون اصلاح، نمایندگان، قوانین.

مقدمه

زنان ایرانی در برپایی انقلاب اسلامی نقش چشمگیری داشتند. آنان در شکل‌گیری جنبش اصلاحات نیز در پی تأمین خواسته‌های گوناگون و رو به افزایش خود نیز شرکت فعالانه‌ای داشتند (کولایی، ۱۳۸۲). آنان که سهم بزرگی از صدمات جنگ هشت ساله عراق با ایران را پذیرا شده

۱- استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نماینده دوره ششم مجلس شورای اسلامی

بودند، برای دگرگونی همه‌جانبه شرایط خود و کشور در انتخابات مجلس ششم نیز به حضور مؤثری داشتند. زنان ایرانی که در طول سال‌های پس از انقلاب اسلامی حضور توده‌ای خود را همواره در جهت شکل دادن به قدرت در سطح‌های گوناگون حفظ کرده بودند، در انتخابات مجلس ششم در شرایط پیشرفت جنبش اصلاحی در ایران با ایفای نقش مؤثر خود تلاش‌های پیشین را دنبال کردند.

فعالیت‌های مجلس ششم را باید در امتداد حرکت اصلاحی در ایران، و در جهت نهادینه کردن جنبش اصلاحات برآورد کرد. بدون تردید گسترش و تعمیق دموکراسی در ایران بدون پرداختن به مسایل و مشکلات زنان اقدامی نارسا و بی‌اثر خواهد بود (Katouzian, 1988). بر همین اساس در مجلس ششم شکل‌گیری فراکسیون زنان مرکب از کلیه نمایندگان زن که ۱۳ نفر بودند، در نخستین گام مورد توجه قرار گرفت. زنان این دوره از مجلس قانون‌گذاری در ایران نه تنها از شهرهای بزرگ (از تهران ۵ نفر)، بلکه از شهرهای دورافتاده‌تر و منطقه‌های کم‌توسعه‌تر نیز به‌عنوان نماینده مردم برگزیده شده بودند: نمایندگان اسلام‌آباد، خلخال و بوشهر در میان زنان برگزیده شده در این دوره از مجلس بودند. تعداد قابل توجهی از آنان دارای عالی‌ترین سطح‌های تحصیلات دانشگاهی و از اساتید دانشگاه‌های کشور بودند، که بیش از نیمی از فراکسیون ۱۳ نفری زنان را تشکیل داده بودند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت‌های مناسبی برای دفاع از حقوق همه شهروندان و به‌ویژه زنان در نظر گرفته شده، که برای پیشبرد هدف‌های دموکراسی در ایران مورد توجه نمایندگان مجلس ششم قرار گرفت. اعضای فراکسیون زنان نمی‌توانستند بدون جلب حمایت اکثریت مردان در این نهاد اصلاحات قانونی را به ثمر برسانند. دیدگاه‌های امام خمینی در مورد زنان، حقوق انسانی آنان، ضرورت تکریم مقام انسانی آنان و تکلیف دولت در رفع مشکلات آنان زمینه را به‌طور روزافزون برای ارتقای انتظارات زنان ایرانی فراهم کرده است. زنان ایرانی که از بدو پیروزی انقلاب اسلامی حضور توده‌ای خود را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی گسترش داده بودند، از دیدگاه رهبری انقلاب اسلامی در مورد ضرورت حضور زنان در عرصه عمومی بهره بردند (کولایی، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۲۸). پیش از آن حتی حضور زنان در عرصه عمومی مورد سؤال قرار داشت، ولی ایشان نه تنها بر جواز، بلکه بر ضرورت حضور مؤثر و فعال زنان در همه صحنه‌های فعالیت‌های اجتماعی تأکید کردند (امام خمینی). این امر سبب شد تا حضور زنان در فعالیت‌های گوناگون اجتماعی از یک پشتوانه دینی برخوردار شود. این تحول سبب رفع بسیاری از مانع‌ها برای حضور روزافزون زنان در عرصه‌های علمی و آموزشی شد. هرچند راه‌های دیگر به تناسب آن گشوده نشد.

اعضای فراکسیون زنان با روشی میانه و با پرهیز از تندروی تلاش کردند اصلاح قوانین و دفاع از حقوق زنان را به‌گونه‌ای محقق سازند، که با واکنش از سوی اکثریت نمایندگان مرد روبه‌رو نشوند

(کولایی، ۱۳۸۳). آن‌ها برای اصلاح قوانین به رأی مردان نماینده نیاز داشتند، از این‌رو تندروری و اقدام‌های رادیکال در بهبود وضعیت زنان نمی‌توانست نقش داشته باشد. هدف بیشتر اعضای فراکسیون اصلاح واقعی شرایط زنان بود. تحقق این هدف صبر و پایداری و خویشتن‌داری را ضروری می‌ساخت. آنان در تلاش برای ایفای وظایف خود از کمک‌های مؤثر برندهٔ جایزهٔ نوبل شیرین عبادی نیز بهره‌مند شدند. او کمک‌های شایانی در ارائهٔ برخی از طرح‌های مربوط به بهبود وضعیت زنان و کودکان به نمایندگان مجلس داشت.

در مسیر دگرگونی نگرش‌های نادرست نسبت به توانمندی‌های زنان و رفع محدودیت‌های ذهنی و عینی برای ایفای وظیفهٔ تصمیم‌گیری و مدیریتی، برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی یکی از نمایندگان زن به هیأت رئیسهٔ مجلس راه یافت و به‌عنوان منشی در جمع هیأت رئیسهٔ مجلس قرار گرفت. در هیئت رئیسهٔ کمیسیون‌های تخصصی مجلس نیز با حمایت اکثریت نمایندگان، زنان توانستند به‌عنوان نایب رئیس، مخبر یا منشی به ایفای وظیفهٔ پردازند. ایفای این وظیفه‌ها از سوی نمایندگان زن، برای بسیاری از ناظران تصورات نادرست در مورد توانایی‌های محدود زنان را آشکار ساخت و بر ظرفیت‌های انسانی زنان توانمند صحنه گذاشت. این تجربه‌ها مشخص ساخت سرمایه‌های انسانی فارغ از تمایزهای جنسیتی باید در مسیر تحقق هدف‌های توسعه‌مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

اصلاحات در قوانین^۱

نخستین گام نمادین فراکسیون زنان در مجلس ششم تمرکز بر رفع محرومیت دختران از ادامه تحصیل در خارج کشور با استفاده از بورس‌های دولتی بود.^۲ با در نظر گرفتن این نکته که تحصیل متناسب با استعدادهای افراد، حق شناخته شده همه انسانها و از جمله زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بوده، مانع‌تراشی در مسیر ادامه تحصیل دختران در خارج از کشور و تخصیص آن تنها به زنان پس از ازدواج در عمل بهره‌گیری از این فرصت را به انحصار مردان در آورده بود. در طول دوره‌های گوناگون مجلس‌های قانون‌گذاری از سوی زنان برای رفع این محرومیت تلاش مستمری صورت گرفته بود. سرانجام توفیق آن نصیب مجلس ششم شد، تا این قانون تبعیض‌آمیز را اصلاح کند. هرچند این اقدام با مخالفت و فضا سازی‌های تبلیغاتی گسترده روبه‌رو شد. ولی مجلس توانست این نیاز را پاسخ گوید و از آن مهم‌تر در رویکردی آموزشی و تربیتی برای تغییر دیدگاه‌های منفی نسبت به زنان اقدام کند. بدون تردید یکی از جدی‌ترین

۱- قوانین، طرح‌ها و لایحه‌های مربوط به زنان و خانواده در مجلس ششم (۱۳۷۹/۳/۷ تا ۱۳۸۲/۹/۱)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۶۸۳۷، معاونت پژوهشی، دی ماه ۱۳۸۲.

۲- از سال ۱۳۶۳ قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور برای اعزام زنان شرط تأهل را ضروری دانست.

مشکلات زنان ایرانی باورهای غلط و میراث قرن‌ها سیطره نگاه مردسالار در جامعه ایرانی بوده است.^۱

حمایت از نهاد خانواده در اصلاح قانون نقل و انتقال قضات، برای آنکه زنان قاضی بتوانند زندگی خانوادگی خود را در جوار همسران خود حفظ کنند، انعکاس یافت. به زنان قاضی متاهل اجازه داده شد، تا در محل اقامت دائمی همسرشان فعالیت قضایی خود را انجام دهند. هرچند آنان همچنان از ایفای نقش مستقل قضاوت بازمانده‌اند. با اصلاح قانون بودجه سال ۱۳۸۰ زنان از پرداخت مالیات بر مهریه خود معاف شدند. نظر به آلام و مصیبت‌های خانواده‌های ایشارگران و شهدا تسهیلاتی برای آنان در نظر گرفته شد، تا بتوانند از آن به‌منظور بهبود زندگی خود استفاده کنند. مجلس و دولت اصلاحات در پاسداشت ایثارهای آنان اقدام‌های بسیاری انجام دادند که به‌درستی در مورد آن اطلاع رسانی نشده است.

یکی از محورهای تلاش‌های فراکسیون زنان و مجلس ششم اصلاح قوانینی بود که نگاه تبعیض‌آمیز نسبت به زنان را منعکس می‌کرد. اصلاح قانون نظام پرداخت هماهنگ کارکنان دولت برای آنکه مستخدمان زن شاغل، بازنشسته یا مستمری‌بگیر که فرزندان‌شان را تحت تکفل دارند، بتوانند از کمک هزینه‌های عائله‌مندی برخوردار شوند، در این زمینه صورت گرفت. اصلاح قانون وزارت اطلاعات برای بهبود وضع زنان در این نهاد نیز از دیگر اقدام‌های انجام شده بود که سن بازنشستگی آنان را به ۴۵ سال کاهش داد. یکی دیگر از اصلاحیه‌های قانونی این دوره الزام بانک‌ها به پرداخت تسهیلات به ورثه جانبازان و آزادگان متوفی بود تا مشکلات همسران و فرزندان آنها کاهش یابد.

اصلاح قوانین در این دوره از مجلس قانون‌گذاری در جهت پاسخ دادن به نیازهای زنان که سهم اساسی در توسعه کشور دارند، در محوریت قرار داشت. اعضای فراکسیون زنان با ایجاد ارتباط با بدنه کارشناسی علمی و اجرایی کشور سعی کردند این اصلاحات را طراحی و اجرا کنند. از طریق مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با اساتید دانشگاه، قضات و وکلای باتجربه جلسه‌های زیاد مشورتی برگزار شد تا از ذخایر علمی و اجرایی کشور در جهت رفع دشواری‌های زنان بهره‌برداری شود. این واقعیت هم کاملاً مورد توجه بود که مسئله زنان یک مسئله جهانی است. بسیاری از دشواری‌های زنان ایرانی با مشکلات زنان در سراسر جهان که در شکل‌های گوناگون وجود دارد، شباهت داشت. بنابراین برای کاهش و رفع آن، بهره‌گیری از تجربه‌های جنبش‌های زنان در دیگر کشورهای جهان نیز موردنظر قرار داشت. در این زمینه در حد امکانات و

۱- در این مورد مقاله‌های بسیاری به فارسی و انگلیسی نوشته شده است، از جمله:

حسین گلیار، نقش و تأثیر نهاد آموزش و پرورش بر جامعه مدنی و مردم‌سالاری دینی، تهران: همایش اصلاحات در آموزش و پرورش، خرداد ۱۳۸۱.

محدودیت‌هایی که نمایندگان مجلس با آن روبرو بودند، همکاری با نهادهای مدنی در داخل و خارج از کشور مورد پیگیری قرار گرفت.

بسیاری از نمایندگان این دوره از مجلس قانون‌گذاری در ایران از اعضای جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی بودند. بسیاری از آنان در نشست‌ها و جلسه‌های گوناگون نهادهای غیردولتی شرکت داشتند. برخی از اعضای فراکسیون زنان نیز ارتباط نزدیکی با نهادهای مدنی داشتند، یا خود از اعضای فعال آن بودند. مجلس ششم برای تدوین و تصویب قانون ویژه سازمان‌های غیردولتی نیز تلاش‌هایی انجام داد که به نتیجه قابل قبولی نرسید. ضمن اینکه این مساله با عامل‌های بسیار دیگری در ارتباط قرار دارد که طرح آن در این مجال کوتاه نمی‌گنجد.

یکی از مهم‌ترین اقدام‌های انجام شده در مجلس ششم که زمینه را برای دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان (افراد زیر ۱۸ سال) فراهم آورد، "قانون حمایت از کودکان و نوجوانان" بود که برای مجازات هر نوع آزار و اذیت کودکان و نوجوانان به تصویب رسید. براساس این قانون کودک‌آزاری از جرائم عمومی است، که احتیاج به شاکی خصوصی ندارد. آزار و اذیت کودکان از سوی برخی از اولیاء اهمیت تصویب این قانون را بی‌اندازه حساس کرده است. به‌منظور تبادل دیدگاه و تجربه میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی، مجلس قانون موافقت با همکاری در زمینه زنان و خانواده میان ایران و تونس را به تصویب رسانید، تا هر دو کشور بتوانند از نتیجه‌های فعالیت‌های خود برای بهبودی شرایط زنان در یک رابطه همکاری‌جویانه بهره‌گیرند. همراه با اصلاح قوانین برای ارتقای مادی و معنوی زندگی زنان، هر سال در قانون بودجه نیز تغییرهایی در جهت تأمین منافع آنان اعمال شد. نهاد خانواده، حفظ و تقویت آن از دیدگاه نمایندگان مجلس ششم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، که اصلاح قوانین با هدف تحکیم آن با حمایت قاطع نمایندگان همراه بود. یکی از مهم‌ترین قوانین مصوب این دوره از مجلس در مورد چگونگی اهدای جنین به زوجین نابارور بوده است. این قانون نحوه فعالیت مرکزهای تخصصی ناباروری مجاز در سراسر کشور را مشخص ساخت، تا زوجینی که امکان بچه‌دار شدن ندارند، از آن بهره‌مند شوند.

طرح الحاق یک تبصره به ماده ۹۴۸ قانون مدنی که اجرت‌المثل زن را پس از فوت شوهر قابل مطالبه خوانده، پس از چند بار تصویب شدن و عدم تأیید شورای نگهبان به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال شد. در اصلاح مواردی از آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی کمیسیونی برای رسیدگی به مسایل خانواده، زنان و جوانان در نظر گرفته شد، که مورد موافقت قرار نگرفت. نهاد خانواده از آسیب‌ها و صدمات جدی در رنج است. طراحان این طرح در پی آن بودند با ایجاد این نهاد بخشی از مشکلات رو به افزایش زنان و خانواده در ایران را کاهش دهند. در کنار اقدام‌های یادشده، با اصلاح قانون استخدامی نیروی انتظامی، زنانی که در گذشته درجه‌های نظامی داشته و به کارمندان هم‌طراز تبدیل شده بودند، اجازه یافتند در صورت تمایل خود به وضعیت

سابق برگردند و درجه‌های نظامی خود را بگیرند. با اصلاح ماده ۲۰ این قانون تبعیض چشمگیری که علیه زنان استمرار یافته بود، برطرف شد.

با حذف ماده ۸۲ و اصلاح ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی ممنوعیت پرداخت مستمری (پس از فوت) مادر بیمه شده به فرزندان رفع شد و فرزندان زنان بیمه شده می‌توانند پس از فوت آنان از مستمری استفاده کنند. همچنین با اصلاح قانون اعطای مرخصی بدون حقوق به مستخدمان رسمی یا ثابت که همسران آن‌ها به مأموریت خارج از کشور اعزام می‌شوند، برای رفع تبعیض از گروه‌های مهمی از شاغلان کشور اقدام شد. از آن‌جا که مأموریت دائم خارج از کشور عموماً به مردان تعلق گرفته، این اقدام در جهت کاهش تبعیض علیه زنان مؤثر واقع شد.

لایحه سقط درمانی به منظور مراقبت از سلامت مادر و جنین به مجلس ارائه شد تا پس از تأیید پزشکان متخصص و تأیید پزشک قانونی، قبل از چهارماهگی با رضایت زوج‌ها و گواهی پزشکی قانونی این اقدام صورت گیرد. یکی از دغدغه‌های نمایندگان، مسایل زنانی بود که سرپرستی خانواده خود را بر عهده دارند و با مشکلات اقتصادی گوناگون روبه‌رو بوده‌اند. از این‌رو طرحی هم با هدف "توانمندسازی زنان سرپرست خانوار" به مجلس داده شد که با ارائه خدمات گوناگون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جهت کاهش مسایل آن‌ها اقدام گردد.

بخش مهمی از اقدام‌های انجام شده در مجلس ششم، برای دفاع از "حقوق انسانی زنان" به اصلاح مواد گوناگون قانون مدنی مربوط می‌شود. با "اصلاح سن ازدواج" در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی سن ازدواج برای دختر و پسر به ترتیب ۱۳ سال و ۱۵ سال در نظر گرفته شد. قبل از این سنین در صورت اجازه ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه ازدواج امکان‌پذیر خواهد بود. واقعیت جامعه ایران که در برخی منطقه‌های آن دختران را در سنین بسیار پایین‌تر بر اثر فقر فرهنگی یا اقتصادی به عقد مردان سالخورده در می‌آوردند، ضرورت توجه به این مسأله را به‌طور جدی برجسته ساخته است.

با اصلاح ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، پنج مورد از مصداق‌های عسر و حرج برای "صدور حکم طلاق به تقاضای زنان" مشخص شد، که عبارتند از: ترک زندگی خانوادگی از سوی مرد به مدت ۶ ماه متوالی یا ۹ ماه متناوب بدون عذر موجه، اعتیاد، محکومیت قطعی به حبس ۵ سال یا بیشتر، ضرب و شتم یا سوء رفتار، ابتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی و ساری، عسر و حرج قرار گرفتن شرایط زندگی در مشقت و وضعیت غیر قابل ادامه تعریف شده است که با رد آن از سوی شورای نگهبان، دوباره مورد تأیید مجلس و در نهایت مجمع تشخیص مصلحت قرار گرفت. در اصلاحیه دیگری ماده‌های ۱۱۱۰، ۱۱۰۷ و ۱۱۳۳ قانون مدنی اصلاح شد، تا "نفقه زنان گسترش یابد"، هزینه‌های بهداشتی و درمانی نیز به فهرست وظایف مردان در قبال همسرانشان اضافه شود. طبق اصلاحیه ماده ۱۱۱۰ در ایام وفات نفقه زن از طریق نزدیکان او باید پرداخت شود. و در اصلاحیه ماده ۱۱۳۳ که اختیار طلاق را مطلقاً در اختیار مردان نهاده بود، زنان نیز مانند مردان می‌توانند با

رعایت شرایط به دادگاه مراجعه کنند و تقاضای طلاق را ارائه نمایند. به این ترتیب در یک رویکرد دموکراتیک ماده ۱۱۳۳ دگرگون شد، تا در نهاد خانواده سهم مشترک زن و مرد برای پایداری و دوام آن برجسته تر شود. هرچند در عمل مردان باید برای طلاق به دادگاه مراجعه می کردند، ولی با اصلاح این ماده، مرد و زن برای جدایی باید به دادگاه مراجعه کنند و مرد نمی تواند به دلخواه خود همسرش را طلاق بدهد.

یکی از مهم ترین دشواری های زنان در جامعه ایرانی سیطره نگرش های مردسالارانه، میراث قرن ها حاکمیت نظام های تمرکزگرا و اقتدارطلب در این سرزمین بوده که در ساختار خانواده نیز نفوذ خود را گسترش داده است. "فقدان روابط دموکراتیک و مدنی در درون نهاد خانواده" در مسیر تحقق ارزش های دموکراتیک در جامعه ایرانی به خوبی اهمیت توجه به این عرصه ها را نشان می دهد. بدون خانواده های مشارکتی و معتقد به ارزش های دموکراتیک، و پذیرش حقوق انسانی برابر زنان و مردان، رفع دشواری های موجود عملی نخواهد بود (گلیار، ۱۳۸۱). برای دگرگونی این ساختارهای بسته، اهمیت "دموکراتیک کردن نهاد خانواده" برای تحقق دموکراسی امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت خود را آشکار ساخته است.

با اصلاح ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، مادر تا سن هفت سالگی برای "حضانت" و سرپرستی کودکان اولویت یافت. پیش از آن فقط دختران ۷ سال می توانستند توسط مادر سرپرستی شوند و پسران هم فقط تا ۲ سال می توانستند، تحت سرپرستی مادر قرار گیرند. با اصلاح این ماده در صورت اختلاف والدین پس از ۷ سال نیز دادگاه تصمیم خواهد گرفت. اصلاح این قانون شرایط را به نفع زنان دگرگون کرد، تا بتواند در شرایط جدایی از همسر، فرزندان خود را تحت سرپرستی خویش قرار دهند. الحاق تبصره به ماده ۹۴۸ قانون مدنی "اجرت المثل ایام زندگی مشترک پس از فوت مرد" با جلب نظر کارشناس دادگستری مورد تصویب قرار گرفت، که شورای نگهبان آن را نپذیرفت. سرانجام پس از تصویب دوباره به مجمع تشخیص مصلحت فرستاده شد.

قانون ارث" نیز از طرح اصلاح ماده های ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹ اصلاح شد. براساس اصلاحات انجام شده، ماده ۹۴۶ به گونه ای اصلاح شد تا زن بتواند از "کلیه اموال" برجای مانده از همسرش پس از فوت او ارث ببرد. در قوانین موجود زنان فقط از اموال غیرمنقول ارث می برند. با توجه به سهم مؤثر زنان در گردآوردن اموال زندگی مشترک، ضرورت دگرگونی این ماده از سوی نمایندگان مجلس مورد تأکید قرار گرفت. به ویژه آنکه در صورت نبودن وارث با اصلاح ماده ۹۴۹ زنان نیز همانند مردان، تمام ماترک همسر خود را پس از فوت وی به ارث می برند. با اصلاح قانون ارث در مجلس ششم، سعی شد تا بخشی از نیازهای رو به گسترش زنان ایرانی، در شرایط تحول های گسترده و عمیق اجتماعی، فرهنگی، اقتصاد و سیاسی پاسخ داده شود، براساس یک رویکرد دموکراتیک تلاش شد با مشاوره و رایزنی با علما و صاحب نظران دانشگاهی برای اصلاح

این قوانین اقدام شود. ولی شورای نگهبان نپذیرفت. پس از پایان مجلس ششم، مجلس هفتم نیز در اساس آن را از دستور کار خود خارج کرد.

نمایندگان مجلس از راه فعالیت‌های فراکسیون زنان "طرح جامع حل اختلافات خانوادگی" را برای کاهش مشکلات زنان مورد توجه قرار دادند، که به دلیل هم‌زمانی با ایام پایان دوران مجلس ششم، امکان پیگیری آن فراهم نیامد. در دوره بعد مجلس نیز به‌طور کلی چنین دغدغه و رویکردی وجود نداشت. "اصلاحیه قانون ارث" که می‌توانست بخشی از مشکلات گروه‌های بزرگی از زنان ایرانی را حل کند، براساس نگرش‌های حاکم بر دوره بعدی قانون‌گذاری قابل بررسی و پیگیری تشخیص داده نشد.

یکی از مهم‌ترین اقدام‌های این دوره از مجلس قانون‌گذاری در ایران، تصویب پیوستن ایران به "کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان CEDAW" بود، که با تبلیغات منفی و گسترده محافظه‌کاران همراه شد. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به‌عنوان جامع‌ترین سند بین‌المللی در مورد "حقوق زنان" از دسامبر ۱۹۷۹ تاکنون بیش از ۱۹۰ کشور جهان را با خود همراه کرده است. بسیاری از کشورهای اسلامی آن را با حق شرط‌های جزئی یا کلی مورد تصویب قرار داده‌اند. با اینکه شرایط زنان ایرانی با بسیاری از زنان کشورهای که حکومت‌های آن‌ها پیوستن به این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند، قابل مقایسه نیست، و زنان ایرانی توانسته‌اند با پشتکار و تلاش خود به موفقیت‌های ممتازی دست یابند (کولایی، ۱۳۸۳: ۳)، ولی دولت جمهوری اسلامی ایران هنوز در شمار کشورهایی است که پیوستن آن به این کنوانسیون نهایی نشده است.

هرچند دولت جمهوری اسلامی ایران با "دو شرط کلی": عدم تعارض مواد آن با شرع و نپذیرفتن ارجاع شکایت‌ها به مرجع بین‌المللی به این کنوانسیون پیوست، ولی مخالفان بدون توجه به این "حق شرط‌ها" حمله‌های شدیدی را علیه مجلس و دولت آغاز کردند. حتی مجلس از سوی سه تن از مراجع با عنوان حرام بودن این اقدام روبه‌رو شد. مجلس با وجود فشارهای گوناگون با در نظر گرفتن ضرورت پیوستن به یک جریان جهانی برای دفاع از حقوق انسانی زنان بر مصوبه خود اصرار ورزید. هرچند در یک مرحله در برابر فشارهای سنگین، خارج کردن آن را از دستور کار هدف قرارداد. این مصوبه برای تعیین تکلیف نهایی به مجمع تشخیص مصلحت ارسال شد، که پاسخ آن اعلام نشد.

یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های مجلس ششم در دفاع از حقوق زنان انتقال نگاه جنسیتی به "چهارمین برنامه توسعه" بوده است (لایحه برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۳). هرچند در مجلس هفتم عبارت "عدالت جنسیتی" حذف شد، ولی بندهای بسیاری از برنامه چهارم توسعه به رفع مشکلات و تبعیض‌ها و محرومیت‌های گوناگون زنان اختصاص یافت که مورد تصویب هم قرار گرفت. بنابراین با تصویب برنامه چهارم توسعه، با وجود حذف عبارت "عدالت جنسیتی" برای پیشبرد

برنامه بهبود وضعیت زنان شرایط قابل توجهی ایجاد شده است. در بندهای بسیاری از این برنامه دولت به بهبود شرایط زنان در عرصه‌های آموزشی، بهداشتی، برنامه توانمندسازی زنان، توسعه فرهنگی و اصلاح نگرش‌های منفی نسبت به زنان، اصلاح قوانین و بهره‌گیری همه‌جانبه از ظرفیت‌های انسانی زنان در مسیر توسعه ملزم شده است.

طرح "تشکیل شورای عالی خانواده" نیز با هدف سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای تقویت نهاد خانواده، در ماه‌های پایانی فعالیت‌های مجلس تهیه و تقدیم شد که از طریق آن مسایل و مشکلات ساختار خانواده مورد بررسی و حل و فصل قرار گیرد. پایان فعالیت مجلس ششم شرایط را برای تصویب نهایی این طرح فراهم نیاورد.

فعالیت‌های نظارتی

در کنار تلاش‌های مجلس برای اصلاح قوانین به منظور بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی زنان، از آغاز فعالیت این دوره از قانون‌گذاری، نظارت بر اجرای قوانین و رفع محرومیت و تبعیض علیه زنان چه در بخش‌های مربوط به ایفای وظیفه جامعه‌پذیری و تربیت جامعه و چه در عرصه‌های اجرایی و قضایی مورد توجه قرار گرفت. توسعه ارتباط با متخصصان و کارشناسان دانشگاه‌ها از محورهای مورد نظر در این زمینه بود. در چارچوب فعالیت‌های نظارتی، پیگیری و "توقف سنگسار" دو جوان در کرمان، در نخستین سال فعالیت مجلس از سوی برخی از اعضای فراکسیون زنان صورت پذیرفت. اجرای این حکم از طریق اعتراض به دستگاه‌های مربوط در مورد چگونگی صدور آن متوقف شد. در مذاکره‌هایی که با نمایندگان اتحادیه اروپا، کمیسیون اصل ۸۹ و ۹۰ مجلس نقش مؤثری در دفاع از ارزش‌های انسانی در ایران عهده‌دار شد.

در پی تصویب یک مصوبه تبعیض آمیز علیه زنان، که پایه حقوق زنان و مردان را نابرابر قرار می‌داد، با اعتراض‌ها و پی‌گیری‌هایی که چند ماه به طول انجامید، "برابری پایه حقوقی زنان و مردان" تثبیت شد، و این مصوبه تبعیض آمیز علیه زنان لغو شد. برخی از اعضای فراکسیون زنان در همکاری با مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری در این زمینه تلاش پیگیری را انجام دادند. به دنبال "وضع نظام سهمیه‌ای علیه دختران" از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی با اعتراض‌ها و تلاش‌های برخی از اعضای فراکسیون زنان و حمایت مؤثر سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت، جلوی اجرای این سیاست تبعیض آمیز گرفته شد و از اعمال سهمیه‌بندی علیه دختران در این رشته‌ها جلوگیری شد. هرچند این سیاست پس از پایان دوره اصلاح‌طلبان در دستور قرار گرفت. افزایش روزافزون زنان دانش‌آموخته و تحصیل کرده سرمایه‌ای عظیم برای تحقق هدف‌های توسعه را فراهم آورده است (دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی و فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۰) که به دلیل درک نادرست برخی از مسئولان از مسایل اجتماعی - فرهنگی در برابر افزایش تعداد دانشجویان دختران، این روش مورد توجه قرار گرفت،

که با پیگیری‌های مجلس متوقف شد. در پاسخ به این رفتار نسنجیده، کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس در همکاری با فراکسیون زنان، طرحی را برای "جلوگیری از هرگونه سهمیه‌بندی جنسیتی" در دانشگاه‌ها در همه مقطع‌ها تحصیلی را ارائه کرد که با موافقت روبرو نشد و جلوی این اقدام گرفته شد.

فراکسیون زنان در دفاع از حق "دفاع مشروع" لغو مجازات اعدام افسانه نوروژی، زنی که در دفاع از خود در برابر تعرض یک مرد او را به قتل رسانده بود، همراه با فعالان نهادهای مدنی مدافع حقوق زنان به‌طور جدی دنبال کرد. فعالیت‌های هماهنگ نهادهای مدنی زنان و نمایندگان مجلس سبب شد تا سرانجام قوه قضائیه دستور لغو این حکم را صادر کند. با پیگیری‌های بعدی و رضایت خانواده مقتول، او از زندان آزاد شد. این تلاش‌ها در مورد زنان دیگر نیز که به جرم "دفاع مشروع" در انتظار اجرای حکم اعدام در زندان بودند، دنبال شد. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های فراکسیون زنان در دوران شکل‌گیری کابینه آقای خاتمی، تلاش برای انتخاب زنی به‌عنوان وزیر در کابینه دوم ایشان بود. با وجود مشاوره‌ها و اقدام‌های گوناگون، مانع‌های ذهنی و تاریخی و نگاه مردسالار تصمیم‌گیرندگان مانع تحقق این هدف شد.

با اینکه زنان در پیروزی انقلاب اسلامی، برپایی جمهوری اسلامی، دفاع از ایران در برابر تجاوز رژیم بعثی عراق و تحمل هزینه‌های بازسازی کشور همواره نقش جدی و اثر بخش ایفا کرده‌اند، ولی مانند بسیاری از کشورهای جهان و به‌ویژه کشورهای اسلامی، در عرصه‌های قدرت جایگاهی بسیار حاشیه‌ای و اندک به آن‌ها اختصاص یافته است. سهم زنان در مجلس‌های قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران، هیچگاه از حدود ۵ درصد بالاتر نرفته است. در حالی که نقش تأثیرگذار آنان در امور سیاسی در مقطع‌های گوناگون مورد اعتراف همه مسئولان بلندپایه قرار گرفته است.

نتیجه

به هر ترتیب در طول چهار سال فعالیت مجلس ششم، نمایندگان مجلس با حمایت از فراکسیون زنان توانستند در عرصه اصلاح قوانین گام‌هایی محدود ولی مؤثر بردارند (گرامی‌زادگان، ۱۳۸۳). اصلاح برخی از قوانین خانواده در "قانون مدنی مصوب هفتاد سال پیش" در ایران، که بسیاری از بخش‌های آن با واقعیت‌های امروز جامعه ایران سازگاری ندارد، در رویکردی تدریجی و گام‌به‌گام مورد توجه قرار گرفت. بدون تردید ساختارهای حقوقی و قانونی بخشی از مشکلات زنان ایرانی را تشکیل داده است. اما اصلاح "نگرش‌های نادرست" تحت تأثیر نارسایی‌های فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی تکلیفی است که جز در یک فعالیت مستمر و چندوجهی انجام نخواهد شد. احترام به "حقوق زنان و جایگاه انسانی آن‌ها" بخشی از مطالبه‌های عمومی مردم ایران در فرآیند گسترش و تعمیق دموکراسی است. "تحقق دموکراسی بدون تأمین حقوق زنان مفهوم ندارد". دفاع از ارزش‌های حقوق بشری موکول به دفاع از "حقوق انسانی زنان" است. این

آرمان‌ها در متن تلاش‌های مستمر و همه‌جانبه برای تحقق حقوق مردم که نیمی از آنان از زنان هستند، قابل پیگیری بوده است.

ایفای وظایف نمایندگی در مجلس، اگر با فعالیت‌های مؤثر "جامعه مدنی" و به‌ویژه "سازمان‌های غیردولتی زنان" در وجهی پررنگ‌تر و هماهنگ‌تر شکل می‌گرفت، می‌توانست دستاوردهای بیشتری را برای جامعه زنان ایرانی به ارمغان آورد. ضعف نهادهای مدنی و از جمله تشکلهای زنان، سیاسی یا غیرسیاسی، شرایط بیان خواسته‌ها و انتقال آن از جامعه مدنی را با اختلال‌های جدی روبه‌رو کرده است. هرچند "دولت توسعه‌گرا" و تقویت نهادهای دولتی ویژه امور زنان می‌توانند به سهم خود در بهبود موقعیت زنان اثرگذار باشد، ولی در سطح اجتماعی نیز تشکلهای زنان می‌توانند در تکمیل نقش نمایندگان خود بخشی از مسئولیت‌ها را عهده‌دار شوند. با توجه به سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی - سیاسی جامعه ایرانی، فعالیت‌های پارلمانی به‌تنهایی کارآمدی قابل‌قبولی را نمی‌توانند ارائه کنند. زیرا تنها بخشی از وظایف را می‌توان بدون ارتباط با نهادهای اجتماعی به نتیجه رساند. بدون تردید ایفای وظایف مفروض پارلمان و به‌ویژه "نمایندگان زن" در گرو توسعه "روابط ارگانیک" با نهادهای متوالی امور زنان در عرصه "غیررسمی و غیرسیاسی" است. ضرورتی که باید بیش از پیش به آن توجه کرد و برای شکل‌گیری و تقویت آن تلاش کرد.

منابع

۱. امام خمینی، صحیفه نور
۱. دفتر مطالعه‌های و برنامه‌ریزی و فرهنگی و اجتماعی، توسعه مشارکت زنان در آموزش عالی، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۰.
۲. قوانین، طرح‌ها و لوایح مربوط به زنان و خانواده در مجلس ششم (۷/۳/۷۹ تا ۱/۹/۱۳۸۲)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۶۸۳۷، معاونت پژوهشی، دی ماه ۱۳۸۲.
۳. کولایی، الهه (۱۳۸۲)، "زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۱، پاییز ۱۳۸۲، صص ۲۳۲-۲۲۸.
۴. کولایی، الهه (۱۳۸۳)، "نیم‌نگاهی به عملکرد فراکسیون زنان در مجلس ششم"، شرق، شماره‌های ۲۱۵ و ۲۲۳ و ۲۶ خرداد و ۴ تیر ماه ۱۳۸۳.
۵. گرامی‌زادگان، اشرف (۱۳۸۳)، "مجلس ششم و حقوق زنان" ریحانه، ش ۶، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۱۹-۲۵۵.
۶. گلپار، حسین، نقش و تأثیر نهاد آموزش و پرورش بر جامعه مدنی و مردم‌سالاری دینی، تهران: همایش اصلاحات در آموزش و پرورش، خرداد ۱۳۸۱.

۷. معاونت پژوهشی دفتر مطالعه‌های فرهنگی، درباره‌ی لایحه برنامه چهارم توسعه، زنان و خانواده، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ش ۱۸، فروردین ۱۳۸۳.

8. Homa Katouzian, "Problems of Democracy and the Public Sphere in Modern Iran, **Comparative Studies of South Asia**, 1998, pp. 31-36, **Africa and the Middle East**, "Vol. XVII, No. 2

مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای ملی

سارا شیبانی^۱

دکتر شیوا جلال پور^۲

چکیده

زن در طی تاریخ، بنابر مقتضیات فرهنگ حاکم بر جامعه ایران، همواره در حاشیه تحول‌های قرار داشت و حتی حضور گسترده آنان در عرصه مبارزه‌های مشروطه‌خواهی نیز حق مشارکت سیاسی را برای آنان به همراه نیاورد. با این وجود انقلاب مشروطیت، به‌عنوان یک نقطه عطف و یک انقلاب ملی، نقشی اساسی در تغییر نگرش به زنان ایفا کرد و زمینه‌های ساختاری مشارکت آنان را فراهم آورد. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی نقش فرصت‌های قانونی در مهیا کردن شرایط ساختاری جهت مشارکت سیاسی زنان در مجلس بیست و یکم پرداخته شده است و از میان سه جنبه شیوه، شدت و کیفیت مشارکت، شیوه مشارکت و جنبه فرصت آن در بالاترین سطح مشارکت یعنی داشتن مقام سیاسی مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه‌های حاصل از بررسی‌ها حکایت از این امر دارد که فرصت‌های قانونی از جمله تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصلاح قانون انتخابات در این برهه زمانی نقش موثری در راه‌یابی زنان به مجلس و افزایش سطح مشارکت سیاسی زنان در مجلس بیست و یکم داشته است.

کلید واژگان: انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زنان، قانون انتخابات، مجلس بیست و یکم، مشارکت سیاسی.

مقدمه

تا پیش از فرمانروایی سلسله قاجار، از حرکت جمعی زنان و نقش آن‌ها در تحول‌های اجتماعی سیاسی جزئیات دقیقی در دست نیست. چند موردی که در کتاب‌های تاریخی آمده است، مربوط به نقش آن‌ها در حمایت از سربازان در جنگ با دشمنان است و یا در کنار همسران، پدران و

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، علوم تحقیقات اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

۲- (نویسنده مسئول)، استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

برادرانشان نقش آفرینی داشته‌اند. در دوره قاجار تا اوایل قرن بیستم نیز زنان ایرانی در تمامی عرصه‌های زندگی دارای موقعیتی پست و تحقیرآمیز بوده‌اند، میزان باسوادی زنان در سال ۱۳۰۴ تنها ۴ درصد بوده است و آن‌ها نیز به دلیل فرهنگ مردسالارانه جامعه سنتی و تلقی‌های دینی. ناگزیر به پنهان کردن باسوادی خود بوده‌اند (زاهد، ۱۳۸۴: ۲۹).

در مقاله‌ای در روزنامه حبل المتین آمده است: "بدبخت‌ترین و مظلوم‌ترین اهل عالم، زنان ایرانی‌اند؛ بالاخص زنان طهران که درهای نجات به روی خود بسته است. نه معلوماتی دارند که در پناه آن قوت لایموت به دست آورند و نه کسب و شغلی دارند تا بر تحصیل رزق قادر شوند. چشم آن‌ها به دست مردان است. هر قسم تحکم را متحمل می‌شوند و استبداد مردان جاهل و بی‌انصاف را به جان می‌خرند" (حبل المتین، ۱۳۲۵: ۲-۱).

البته این گونه توصیف‌ها در آثار روشنفکرانی همچون محمد علی جمال‌زاده (جمال‌زاده، ۱۳۵۷: ۷)، میرزا آقاخان کرمانی (میرزا آقاخان کرمانی، بی‌تا: ۲۰) و خاطرات سیاحان اروپایی همچون کارلاسرنا (کارلاسرنا، ۱۳۶۳: ۵۹-۵۸)، لیدی شل (لیدی شل، ۱۳۶۸: ۹۲)، سفرنامه پولاک (پولاک، ۱۳۶۱: ۴۸) و... نیز قابل مشاهده است. اما به طور کلی می‌توان گفت حضور اجتماعی و اعتراضی زنان در ایران به اواخر دهه ۱۲۴۰ ه.ش باز می‌گردد. حرکت زنان در این مقطع زمانی یک جنبش مستقل و سازمان‌یافته، منسجم و دارای انگیزه زنانه در جهت احقاق حقوق زنان نبوده است، بلکه خرده جنبشی تحت تبعیت و هدایت مردان بوده است (نظری، ۱۳۹۵: ۴۳). آغاز بیداری زنان در تاریخ معاصر ایران با جنبش تنباکو (کریلایی، ۱۳۶۱: ۸۰-۷۹) هم‌زمان بوده است. نشانه‌های این بیداری نخست در این جنبش و سپس در انقلاب مشروطیت، که زنان در آن حضوری محدود ولی قابل توجه داشتند، پدیدار شد. مبارزه‌های همه‌جانبه مردم عصر قاجار از زن و مرد، باعث شد که سرانجام مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را صادر کند، بدین ترتیب در ۱۳ مهر ۱۲۸۵ مجلس شورای ملی به طور رسمی گشایش یافت. پس از پیروزی مشروطه، با وجودیکه زنان ایرانی دوشادوش مردان در به پیروزی رساندن مشروطه به ایفای نقش پرداخته بودند (سیاح، بی‌تا، ۳۴۷؛ اعظام قدسی، ۱۳۴۲: ۱۳۰-۱۲۹؛ کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۳۹)، اما تا سال ۱۳۴۲ به یک حق ثابت جدید که در قانون به طور مدون و معین به تصویب برسد، دست نیافتند، تا اینکه این فرصت قانونی در سال ۱۳۴۲ پیرو انقلاب سفید شاه، با اصلاح قانون انتخابات و تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، زمینه‌های ساختاری جهت ورود زنان به مجلس شورای ملی را مهیا ساخت. با وجود انبوه کتاب‌ها و مقاله‌ها در مورد نقش زنان که بیشتر به بررسی این نقش در خانواده، اجتماع، فمینیسم و امثال آن‌ها اختصاص یافته است، جای خالی تحقیقات پیرامون نقطه آغازین و علت‌های ساختاری نقش آفرینی کنشگران زن، در عرصه مشارکت سیاسی بیش از پیش احساس می‌شود. از این رو در این نوشتار برآنیم که از زاویه دید نقش عامل ساختاری «قانون» به موضوع «مشارکت سیاسی زنان» بنگریم.

چارچوب مفهومی

۱- مشارکت سیاسی:

مشارکت معادل اصطلاح "participation" انگلیسی است. این کلمه از ریشه part به معنی قسمت، جز و بخش گرفته شده و از ریشه لاتین participatia به معنای با خود داشتن و سهمی در چیزی یا گرفتن قسمتی از آن است (یزدان پناه، ۱۳۸۶: ۱۰۶). مشارکت، یکی از اساسی‌ترین شکل‌های روابط اجتماعی بوده که از دیرباز محل مطالعه و بحث بین اندیشمندان بوده و فرآیند چندهای فرهنگی اجتماعی و سیاسی را دارد. مشارکت در یک تعریف ساده، به معنای سهم و شریک شدن همه افراد یک جامعه یا گروه در فعالیت‌ها و وجوه گوناگون زندگی اجتماعی آن جامعه یا گروه به صورت داوطلبانه است. بنابراین تعریف مشارکت امر بسیار ساده و قابل فهمی است. بسته به اینکه قلمرو و زندگی اجتماعی را چه چیزی در نظر آوریم، گونه‌های گوناگون مشارکت تفاوت می‌کند. گاهی مشارکت در سطح مسایل ملی است و گاهی قلمرو مشارکت شهر، روستا، محله یا یک منطقه معین است (مسجد جامعی، ۱۳۷۷: ۱۵).

مایرون واینر در مقاله خود، پس از بیان ده مورد از تجلیات مشارکت سیاسی، مشارکت سیاسی را "هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است" تعریف می‌کند (مصفا، ۱۳۷۵: ۲۱-۲۰). مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطح‌های گوناگون نظام سیاسی را شامل می‌شود که باید در سه جنبه بررسی شود: شیوه مشارکت، شدت و کیفیت آن، شیوه مشارکت، بسته به فرصت، علاقه، منابع در دسترس و نگرش رایج متفاوت است. شدت، سنجش تعداد دفعه‌های مشارکت افرادی است که در فعالیت سیاسی معین شرکت می‌کنند. کیفیت، به میزان اثربخشی که در نتیجه مشارکت به دست می‌آید، مربوط می‌شود. مشارکت سیاسی، سلسله مراتبی دارد که از عدم درگیری تا گرفتن مقام رسمی یا عضویت فعال حزبی متغیر است. پایین‌ترین سطح مشارکت واقعی، رأی دادن در انتخابات است. در بالای این سلسله مراتب کسانی هستند که انواع گوناگون مقامات رسمی را در نظام سیاسی دارند (رضوی آل هاشم، ۱۳۸۹: ۲۲).

با توجه به تعریف‌های ارائه شده، در این پژوهش، مقصود از مشارکت سیاسی، شیوه مشارکت و جنبه فرصت آن است و بالاترین سطح مشارکت یعنی داشتن مقام سیاسی موردنظر می‌شود. ضمن باور به حضور و اهمیت نقش‌آفرینی مانع‌های ذهنی همچون: عدم وجود باور و اعتقاد درونی زنان به توانایی‌ها و قابلیت‌های خود برای تأثیرگذاری بر جامعه؛ مانع‌های فرهنگی همچون: حاکمیت فرهنگ مردسالاری و نقش این فرهنگ بر تدوین قواعد سیاسی نیز حاکم است و هرگونه توانمندی را در عرصه مشارکت سیاسی زنان عقیم می‌گذارد (طباطبایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۶-۱۵۵)، مانع‌های سیاسی همچون: نبود فعالیت مداوم دموکراتیک، آشنایی نداشتن مسئولان سیاسی با

خواسته‌ها و نگرش‌های بانوان، نبود فضای مناسب در متن جامعه به منظور فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی (زنجانی زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۳). بر این باور هستیم که مانع‌های حقوقی، نقش بسیار پررنگی در پایین بودن سطح مشارکت سیاسی زنان ایفا کرده است.

۲- فرصت‌های قانونی:

در فرهنگ لغت عباس آریان‌پور کاشانی؛ opportunity را فرصت، مجال، دست یافت ترجمه کرده است. (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۷۶: ۷۲۶) و در فرهنگ لغت آکسفورد: هنگامی که موقعیت به‌ویژه سبب امکان‌پذیر شدن انجام کاری و یا رسیدن به موفقیتی می‌شود، و این کلمه را معادل لغت chance به معنای شانس قرار می‌دهد (oxford، 1025) و در فرهنگ لغت معین و همچنین فرهنگ عمید به معنای: وقت مناسب برای کاری، فرصت را به وقت مناسب برای انجام دادن کاری هنگام لایق، مجال، وقت مساعدت روزگار، پروای کار و نوبت معنا کرده است (معین، ۱۳۷۵: ۲۵۱۹؛ عمید، ۱۳۶۳: ۹۰۹) بنابراین با توجه به تعریف‌های یادشده، می‌توان گفت منظور از فرصت‌های قانونی در این نوشتار، آن دسته قوانین و لایحه‌هایی است که در مجلس‌ها به تصویب رسیده و با استناد به آن‌ها به زنان این فرصت داده می‌شود تا در سطح‌های بالای سیاسی و در سطح نخبگان حضور یابند.

۳- مجلس شورای ملی:

مجلس شورای ملی یکی از مهمترین دست‌آوردهای نهضت مشروطیت بود که با تاسیس آن و اجرای اصل تفکیک قوا کشور ما از نظر ساختار سیاسی در زمره ممالک مشروطه و نظام‌های پارلمانی قرار گرفت. مجلس مجمعی متشکل از نمایندگان منتخب مردم است که براساس اصول تفکیک قوا به‌منظور مشورت و تصمیم‌گیری در امور کشور و تصویب قوانین و نظارت بر قوه مجریه تشکیل می‌گردد (لوح مشروح، اطلاعات جانبی: ۶).

مجلس شورای ملی و فرصت‌سازی جهت مشارکت سیاسی زنان

در تاریخ سیاسی ایران، سال ۱۲۸۵ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در این سال نه تنها نهضت سیاسی_مذهبی ملت ایران در برابر استبداد مطلق داخلی و نفوذ روزافزون بیگانگان به دومین و مهمترین پیروزی خود نایل شد و شاه مستبد را مجبور به بازپس دادن بخشی از اقتدار به ملت کرد، بلکه گام‌های ملی نیز برای بهره‌گیری قانونی از این پیروزی برداشته شد، زیرا در رجب همان سال بود که با تشکیل کمیسیون خاصی با شرکت سران نهضت در محل مدرسه عالی نظام، نظامنامه انتخابات اولین مجلس شورا، تنظیم و براساس آن اولین انتخابات مجلس شورا در تهران آغاز شد (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۱). پس از بازگشایی اولین دوره مجلس شورای ملی در ۱۳ مهر ۱۲۸۵، زنان فضا را برای ورود و حضور موثرتر خود به عرصه فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آماده دیدند و تلاش کردند تا از مجاری قانونی فعالیت‌های خود را عملی کنند. اما فرهنگ

سنتی حاکم بر جامعه و نگرش‌های مبتنی بر تبعیض جنسیتی دگرگون نشده بود و آنان با مانع‌ها و مشکلات فراوانی روبه‌رو بودند.

براساس ماده ۱ از فصل اول نظامنامه انتخابات طبقه شاهزادگان و قاجاریان، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، ملاکان، فلاحین و اصناف امکان حضور در انتخابات مجلس را یافتند و براساس ماده سوم و پنجم طایفه نسوان (زنان)، تبعه خارجه، اشخاص خارج از رشد و آنهایی که محتاج به قیم شرعی‌اند، افرادی که معروف به فساد عقیده‌اند، مرتکبین قتل و سرقت، ورشکستگان و ... از انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم گشتند (مذاکره‌های مجلس شورای ملی، ۱۲۸۶: ۱۳۹). با وجودیکه در مجلس اول لایحه‌ای که از طرف نسوان، در مورد اقدام در تسهیل تحصیل و ترقی معارف دختران مملکت بود در مجلس قرائت شد - جلسه چهارم، سه‌شنبه دهم شوال، ص ۴ -، اما بیشتر مذاکره‌های پیرامون سخن درباره محرومیت زنان در انتخاب کردن و انتخاب شدن در انجمن‌های ایالتی و ولایتی - جلسه شست و هشتم، روز یکشنبه سلخ صفرالمظفر ۱۳۲۵، ص ۶۸ - و سخن درباره محرومیت زنان در انتخاب شدن و انتخاب کردن در انجمن شهر و شهرداری - جلسه شصت و نهم، سه‌شنبه دوم ربیع‌الاولی، ص ۶۹ - صورت می‌گرفت تا اینکه در نهایت با شروع به کار مجلس، محرومیت زنان از عرصه مشارکت سیاسی نه تنها مورد بازنگری قرار نگرفت، بلکه در کمتر از یکسال به هنگام تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی (ماده ۷) و قانون بلدیه (ماده ۱۵) دوباره مورد تأکید قرار گرفت (نظری، ۱۳۹۵: ۵۳ و رسولی، ۱۳۹۲: ۷۶). بدین ترتیب با مخالفت گرایش‌های سیاسی گوناگون در مجلس، زنان همچنان در دوره قاجار از حق رأی محروم ماندند. اما فعالیت‌های اجتماعی آنان در عرصه انجمن‌ها و اتحادیه‌هایی همچون انجمن نسوان، اتحادیه غیبی نسوان، انجمن مخدرات وطن، جمعیت زنان ایران، نگارش مقاله‌های بسیاری در روزنامه‌هایی همچون صوراسرافیل، حبل‌المتین، کانون، ثریا، انتشار روزنامه‌ها و مجله‌های اختصاصی زنان همچون روزنامه دانش، مجله شکوفه، زبان زنان، جهان زنان، تلاش جهت تاسیس مدرسه‌های دخترانه، زیرساخت‌های فکری تغییرهای ساختاری در دوره رضا شاه را فراهم آورد.

در دوره رضاشاه و به‌ویژه در سال ۱۳۱۳ اقدام‌هایی در زمینه بهبود اوضاع بانوان صورت گرفت. مؤسسه‌های آموزشی، به‌ویژه دانشگاه تهران درهای خود را به روی دختران و پسران باز کردند. مکان‌های عمومی مانند سینماها، کافه‌ها و هتل‌ها در صورت تبعیض قایل شدن بین زن و مرد، مشمول جریمه می‌شدند، سازمان‌های فرهنگی که بیشتر جایگزین انجمن زنان وطن‌پرست و حزب سوسیالیست شده بودند، دوباره به فعالیت پرداختند. (حبیبی فتح آبادی: ۵۳) قانون مدنی، قانون بسیار مهمی است که در سال ۱۳۰۷ تدوین و تصویب شد. در این قانون امتیازها و حقوق زنان تا حد بسیار خوبی رعایت شده است، مانند حقی که به زن در دارایی‌هایش طبق ماده ۱۱۱۸ قانون داده شد و یا حق زن در استفاده و اعمال شرایط در هنگام و ضمن عقد نکاح به موجب قانون ۱۱۱۹ و همچنین در مواردی حق فسخ نکاح برابر ماده ۱۱۲۱ رای زن به رسمیت شناخته شد و در

ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی فرهنگ‌سازی احترام به زنان و رعایت رفتار مناسب بین زن و همسر او آمد (رسولی، ۱۳۹۲: ۷۶). تغییر سن ازدواج از ۹ به ۱۳، الزامی شدن ثبت ازدواج‌ها و طلاق‌ها در دفترهای اسناد رسمی، امکان قید شرط در قبالة نکاح توسط زوجین و ... (نظری، ۱۳۹۵: ۹۴) اما با این حال ممنوعیت برخی نشریه‌ها و سازمان‌های زنان، زندانی شدن برخی فعالان زن و همچنین صدور یک فرمان به صورت بخشنامه از سوی پهلوی اول در سال ۱۳۱۴ در راستای کشف حجاب که به موجب این فرمان زنان از حق داشتن حجاب محروم شدند. اگرچه برای این فرمان ضمانت اجرایی کیفری تعیین نشده بود، اما برخورد مأمورین مجری فرمان و فضای اداره‌ها و محل‌های رسمی و دولتی به گونه‌ای شده بود که در عمل زن با حجاب، در سختی زیاد قرار گرفت (رسولی، ۱۳۹۲: ۷۹).

با وجود تمام این تفسیرها، در دوره سلطنت رضا شاه نیز گامی اساسی جهت فرصت‌سازی قانونی جهت مشارکت سیاسی زنان برداشته نشد. این روند در دو دهه ابتدایی عصر پهلوی دوم نیز تداوم پیدا کرد. در اردیبهشت ۱۳۳۰ با وجودیکه دولت وقت، پیش‌نویس لایحه تغییر قانون انتخابات را تنظیم کرد، که در این پیش‌نویس حق رأی برای زنان را به رسمیت شناخته شده بود، اما تحت تاثیر مخالفت روحانیون و علما، دولت حق رأی زنان را از پیش‌نویس لایحه انتخابات حذف کرد (عسگری و شوهانی، ۱۳۸۹: ۶۴۳)، بنابراین بار دیگر زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بازماندند و به حاشیه رانده شدند، تا اینکه در ۱۵ مهر ۱۳۴۱، لایحه جدید انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در آن قید اسلام و مرد بودن از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان حذف شده بود، به تصویب مجلس شورای ملی و سنا رسید که موج گسترده‌ای از مخالفت‌ها را با خود به همراه آورد. در نهایت در ۶ بهمن ماه ۱۳۴۱، اصلاحات موسوم به انقلاب سفید در شش ماده به همه‌پرسی گذاشته شد و زنان برای اولین بار در رفراندوم به منظور کسب حق مشارکت سیاسی، شرکت کردند و با تصویب اصول شش‌گانه، هیات وزیران در ۱۲ اسفند ۱۳۴۱، با استناد به اصل دوم ق.ا، تصویب‌نامه اصلاح قانون انتخابات و اعطای حق رأی به زنان را تهیه کرد و سپس مجلس ۲۱، روز پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ لایحه هیات وزیران را تصویب کرد و براساس آن، بند اول ماده دهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۴ که مربوط به شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان است، حذف شد. همچنین کلمه ذکور از ماده ۶ و ۹ قانون انتخابات مجلس سنا (مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸) نیز حذف شد. بنابراین با تصویب این ماده واحده سد ورود زنان به عرصه قانون‌گذاری ایران، ۵۷ سال پس از انقلاب مشروطیت شکسته شد.

زنان، از انفعال تا مشارکت سیاسی در عرصه مجلس بیست و یکم

انتخابات مجلس ۲۱ در ۱۳۴۲/۰۶/۲۶ برگزار شد و مجلس پس از ۲ سال و ۳ ماه و ۲۵ روز فترت در ۱۳۴۲/۰۷/۱۴ گشایش یافت و در ۱۳ مهر ۱۳۴۶ به دستور محمدرضا شاه منحل شد. بسیاری از نامزدهای این دوره افراد ناشناخته‌ای بودند که در حوزه‌های انتخاباتی خود معروفیت نداشتند

(مروارید، ۱۳۸۶: ۲۲۶). مهمترین موضوعی که در تبلیغات انتخاباتی مجلس به چشم می‌خورد، مشارکت زنان در انتخابات این دوره بود، که به عنوان نقطه عطفی در سرنوشت مجلس‌های عصر مشروطه به حساب می‌آید؛ زنان ایرانی که حدود نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، فعالیت‌های سیاسی خود را از دهه ۳۰ شروع کرده بودند و خواستار دستیابی به حقوق مدنی خود بودند. هرچند در آن زمان هدف آن‌ها دستیابی به خواسته‌های اجتماعی بود، اما با شروع به کار قانون مرقی اوضاع تغییر کرد. آغاز فعالیت‌های قانون مرقی به رهبری منصور قبل از انتخابات دوره ۲۱ بستر را برای فعالیت سیاسی آن‌ها فراهم کرد. هدف عمده زنانی که در این فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کردند، شرکت در انتخابات مجلس و راهیابی به مجلس‌های شورای ملی بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۲۸۱-۲۸۰). در فهرست راه‌یافتگان به مجلس (۱۹۸ نفر)، برای اولین بار نام ۶ زن به چشم می‌خورد به نام‌های: نیره ابتهاج سمیعی، مهرانگیز دولتشاهی، شوکت ملک جهانبانی، فرخرو پارسای، نریت نفیسی و هاجر تربیت، که در ادامه به شرح مختصر سرگذشت آن‌ها می‌پردازیم:

۱- **نیره ابتهاج سمیعی**، فرزند یوسف، در سال ۱۲۹۳ در رشت متولد شد. وی از کارمندان دولت (وزارت آموزش و پرورش) بود. وی تحصیلات عالی در رشته زبان و مترجمی داشته است. سمیعی سمت‌هایی همچون: رئیس انجمن فارغ‌التحصیلان مدرسه آمریکایی تهران، عضو بنگاه حمایت مادران و نوزادان، نایب رییس جمعیت شیر و خورشید رشت و... داشت (نظری، ۱۳۹۵: ۱۶۴). همچنین نماینده مجلس شورای ملی در دوره‌های ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۴ از رشت بود. در دوره ۲۱ با ۳۳۰۰۱ رأی انتخاب و عضو کمیسیون فرهنگ و منشی کمیسیون کار و امور اجتماعی بود (موسوی عبادی، ۱۳۸۴: ۲۵۵).

۲- **مهرانگیز دولتشاهی**، فرزند محمد علی میرزا (شکوه الدوله)، در سال ۱۲۹۸ در اصفهان متولد شد. او دارای مدرک دکترای علوم اجتماعی از آلمان بود. برخی از شغل‌ها و فعالیت‌های او عبارتند از: کارمند سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی در سال ۱۳۲۵، کارمند انجمن حمایت زندانیان، کارمند بنگاه عمران کشور، نماینده مجلس شورای ملی در دوره ۲۱، ۲۲ و ۲۳ از کرمانشاه و اولین و تنها سفیر زن ایران (سفیر ایران در کپنهاگ) در فروردین سال ۱۳۵۵. از نوآوری‌های وی تشکیل نمایشگاه بین‌المللی فعالیت زن با شرکت ۳۰ کشور آسیایی و اروپایی بود. همچنین تأسیس جمعیت راه نو در سال ۱۳۴۳، عضو مؤسس حزب ایران نوین و مؤسس شعبه حزب در کرمانشاه، شرکت در شورای بین‌المللی زنان به نمایندگی شورای عالی زنان و به نیابت اشرف پهلوی، شرکت در مجمع‌های بین‌المللی مانند کمیسیون مقام زن، کنفرانس کار و نایب رییس شورای بین‌المللی زنان. دولتشاهی در کل ۱۰ بار از تریبون مجلس استفاده کرد و در جمع ۲ ساعت و ۳۰ دقیقه بود که اهم صحبت‌های ایشان عبارت بود از: مسافرت شاه به کرمانشاه، ششم بهمن، تشکیل دوره اجلاس کمیسیون مقام زن سازمان ملل در ایران و مسائل مورد بحث در آن

تقلیل هزینه زندگی، لایحه نظام وظیفه، مسافرت هیأت دولت به کرمانشاه، هشتم اسفند، کنگره شورای بین‌المللی زنان و تأسیس کانون خدمات زنان در جنوب شهر (موسوی عبادی، ۱۳۸۴: ۲۵۵). در دوره ۲۱ با اکثریت ۲۵۱۶۸ رأی وارد مجلس شد و به‌عنوان مخبر شعبه چهارم انتخاب شد و عضو کمیسیون برنامه و کمیسیون امور خارجه بود.

۳- **شوکت ملک جهانبانی**، فرزند عبدالله، در سال ۱۲۸۷ در تهران متولد شد. از زنان فرهنگی ایران که تحصیلات خود را در ایران و فرانسه به پایان رساند. از جمله شغل‌های وی: استخدام در وزارت فرهنگ، مترجمی در بانک ملی (۱۳۱۵)، تأسیس چند دبستان و دبیرستان (۱۳۱۷)، مدیریت دبیرستان ایران، مشاورت شورای عالی جمعیت‌های زنان، ریاست گروه فرهنگی ملی، دبیرکل جمعیت خیریه فرح پهلوی، عضو هیأت مدیره شورای ورزشی بانوان، عضو هیأت امنای دانشگاه صنعتی آریامهر و عضو هیأت مدیره جمعیت شیر و خورشید سرخ تهران و همچنین بنیانگذار مؤسسه فرهنگی ایران می‌باشد. از آثار ایشان ۸۰ نمایشنامه ویژه مدرسه‌ها را می‌توان نام برد. جهانبانی نماینده تهران در دوره‌های ۲۱، ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی و نماینده مجلس سنا در دوره ۷ بوده است. جهانبانی ۲۳ بار یعنی پنج ساعت و ۴۵ دقیقه صحبت کرده است و موضوع‌هایی که بدان پرداخته است عبارتند از: تقلب در مواد غذایی، مدرسه‌های ملی، فرهنگ و کتاب‌های درسی، جمعیت خیریه فرح پهلوی، برنامه غذایی، خط فارسی و کتاب‌های درسی، ناصر و نطق‌های او، هفده دی، ششم بهمن، هشتم اسفند، امتحان‌های مدرسه‌ها، عید غدیر، دانشگاه تهران، ولادت ولیعهد، روز مادر، ۲۱ آذر، عید فطر، ولادت آخرین فرزند شاه و مبارزه با بی‌سوادی (موسوی عبادی، ۱۳۸۴: ۲۵۵-۲۵۴). وی در دوره ۲۱ با ۱۷۴۶۷۸ رأی وارد مجلس شورای ملی شدند و نایب‌رییس کمیسیون فرهنگ بوده است.

۴- **فرخ‌رو پارسای**، فرزند فرخ‌دین در سال ۱۳۱۰ در قم متولد شد. وی دارای تحصیلات عالی در رشته دکترای طب از دانشگاه تهران بوده است. ایشان در سال ۱۳۴۲ ش با حمایت حزب ایران نوین به‌عنوان نماینده دوره ۲۱ مجلس شورای ملی از تهران با ۱۶۶۲۹۰ رأی انتخاب شد و سمت منشی هیأت رییسه مجلس را داشت. در سال ۱۳۴۴ ش به معاونت آموزش و پرورش رسید و از ۶ شهریور ۱۳۴۷ ش به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش منصوب شد. از دیگر فعالیت‌های وی، رییس سازمان تعاون اتحادیه‌های زنان، عضو شورای عالی آموزش‌های فیزیکی زنان، سرپرست اردوهای ورزشی دختران، رییس جمعیت زنان دانشگاهی ایران، رییس کمیسیون فرهنگی شورای عالی جمعیت‌های زنان و عضو انجمن ورزشی مدرسه‌های آموزشی کشور. ایشان جایزه‌ها و نشان‌های گوناگونی را دریافت کرد که از جمله آنها نشان خدمت ورزش، نشان چهارم آبان، نشان پاس است. خانم پارسای به‌عنوان نویسنده یک سری کتاب‌های مربوط به پرستاری و بهداشت و بچه‌داری تألیف کرده است. همچنین اولین زن در کابینه دولت بود که به کشورهای بسیاری مانند فرانسه، آمریکا، آلمان، ایتالیا، انگلیس، چین و غیره مسافرت کرده است. او پزشک بود، ولی هیچ

وقت وارد حرفه پزشکی نشد. بعد از انقلاب به عنوان یکی از عامل‌های گسترش دهنده فساد در رژیم شاه و به اتهام فساد و تبه‌کاری بر روی زمین توسط دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه و محکوم به اعدام شد (موسوی عبادی، ۱۳۸۴: ۲۵۳-۲۵۲). پارسای در مجلس شورای ملی دوره ۲۱ جزو شعبه اول از شعب ششگانه همچنین عضو کمیسیون بودجه و مخبر کمیسیون فرهنگ بوده است. (مشروح مذاکرات، دوره ۲۱).

۵- **نزهت نفیسی**، فرزند لقمان، در سال ۱۲۹۸ متولد شد. وی دارای تحصیلات متوسطه و نماینده مجلس شورای ملی در دوره ۲۱ با ۱۶۱۸۰ رأی، از بافت به شمار میرفت. او در تمام سی و سه ماه دوره نمایندگی حتی یک بار هم پشت تریبون مجلس نرفته و حرفی نزده است (موسوی عبادی، ۱۳۸۴: ۲۵۲). در شعب ششگانه مجلس در شعبه پنجم قرار داشته است و همچنین در کمیسیون همکاری مجلسین، منشی در کمیسیون امور خارجه و در کمیسیون تحقیق به همراه آقای سید محمد میر هادی جزو نواب رییس بودند. (مشروح مذاکرات، دوره ۲۱ جلسه ۲: ۲)

۶- **هاجر تربیت**، فرزند حسینی، در سال ۱۲۸۴ در تبریز متولد شد. پدر وی از اعضای سفارت ایران در ترکیه بود و تربیت دوره دبیرستان را در ترکیه به اتمام رساند و با محمد علی تربیت - رئیس آموزش و پرورش استان آذربایجان - ازدواج و به ایران بازگشت. او به زبان فرانسه تسلط داشت و آثار زیادی ترجمه و تألیف کرده بود. از جمله شغل‌های وی: رییس بنگاه حمایت مادران و رییس انجمن معاونت زنان در سازمان زنان ایران، نایب رییس هیأت رئیسه حزب ایران نوین، نماینده مجلس سنا دوره ششم. گفته می‌شود وی جز اولین زنانی بود که کشف حجاب کردند. او سهم زیادی در پیشرفت آموزشگاه‌ها در تبریز داشت. تأسیس مدرسه‌های دختران در تبریز (۱۳۰۳)، ریاست دانشسرای مقدماتی (دارالمعلمات) (۱۳۱۱)، در سال ۱۳۱۳ با حمایت رضاخان اولین دبیرستانی را بنا نهاد که به سبک ترکیه بی حجاب بودند. در سال ۱۳۱۴ کانون بانوان را تأسیس کرد. در سال ۱۳۱۹ در امر رضاشاه به ریاست دبیرستان نوربخش برگزیده شد که تا آن زمان توسط مسیون آمریکایی اداره می‌شد. در سال ۱۳۲۹ به سمت ریاست اداره امور اجتماعی در وزارت کشور مشغول به کار شد. در سال ۱۳۴۲ به نمایندگی دوره ۲۱ مجلس از تبریز با ۱۷۰۱۱۲ رأی انتخاب شد و به عنوان نایب رئیس کمیسیون دادگستری فعالیت کرد؛ همچنین عضو کمیسیون فرهنگ هم بودند. در دوره ۲۲ نیز از تهران انتخاب شد. تربیت در کل ۱۳ بار یعنی سه ساعت و ۱۵ دقیقه صحبت کرده، و به این موضوع‌ها پرداخته است عبارتند از: ۲۱ آذر، نقص بهداشت، ۱۷ دی، تحصیل جوانان در خارج، ششم بهمن، مبارزه با بی سواد، برنگشتن جوانان ایرانی از خارج، مشکلات جوانان در تحصیل، کنگره زنان ایران، شرکت زنان در کلاس‌های مبارزه با بی سواد، هفته کتاب، اعلامیه حقوق بشر و خانواده ایرانی، روز مادر و سوم اسفند. تربیت در دوره ستانوری‌اش در گذشت (موسوی عبادی، ۱۳۸۴: ۴-۲۵۳).

مجلس ۲۱ عرصه طرح مسائل زنان

با اصلاح شرایط ساختاری و قانون انتخابات و رفع مشکلات قانونی جهت کسب حق رای زنان و در نهایت راه‌یابی زنان به عرصه قانون‌گذاری ایران، مجلس ۲۱ شاهد طرح مباحث گوناگون و بسیاری پیرامون حقوق زنان است که در ادامه به بررسی اجمالی آنها خواهیم پرداخت.

- نطق قبل از دستور هاجر تربیت در مورد کلاس‌های اکابر برای بانوان و بودجه‌ای که برای این امر لازم است (جلسه هفدهم، پنجشنبه، ۱۴ آذر ۱۳۴۲)؛

- هاجر تربیت در مورد نبود مرکز بهداشت برای زنان روستایی و تأکید بر افزایش مدرسه‌های مامایی و پرستاری برای زنان در مراکزهای استان‌ها و شهرستان‌ها برای رفع این موضوع (جلسه نوزدهم، یکشنبه، ۲۴ آذر ماه ۱۳۴۲)؛

- نطق قبل از دستور دولتشاهی درباره اعلام تساوی بین حقوق زنان با مردان (جلسه صد و هشتم، جلسه روز یکشنبه (۳) آبان ماه ۱۳۴۳)؛

- نطق قبل از دستور هاجر تربیت درباره تلاش شورای زنان با ریاست اشرف برای باسوادی زنان ایران (جلسه صد و نهم، سه‌شنبه، ۵ آبان ماه ۱۳۴۳)؛

- نطق قبل از دستور تربیت درباره لزوم تحکیم بنیان خانواده براساس عدالت اجتماعی. (جلسه صد و نهم، سه‌شنبه، ۵ آبان ماه ۱۳۴۳)؛

- درخواست تربیت از منصور در نطق قبل از دستور در مورد فراهم کردن امکان شرکت زنان تحصیل کرده برای عمران روستاها (جلسه صد و نهم، سه‌شنبه، ۵ آبان ماه ۱۳۴۳)؛

- خطاب دکتر حسینی به جهان‌بانی در مورد مرگ زنان روستایی هنگام زایمان به خاطر نبود راه در مخالفت با لایحه احداث اتوبان تهران کرج (جلسه صد و دوازدهم، یکشنبه هفدهم آبان ماه ۱۳۴۳)؛
- سخنان بقایی درباره مرگ زایمان‌های غیرطبیعی در کناره‌های کویر به خاطر نبود راه به مرکز شهر در مخالفت با لایحه احداث اتوبان تهران- کرج (جلسه صد و دوازدهم، یکشنبه هفدهم آبان ماه ۱۳۴۳)؛

- نطق قبل از دستور دکتر دولتشاهی و اشاره به آزادی زنان در افغانستان (جلسه دویست و ششم، یکشنبه (۲) آبان ماه ۱۳۴۴)؛

- نطق قبل از دستور تربیت در مورد کنگره زنان ایران به دستور اشرف پهلوی و مسئله سوادآموزی زنان و اشاره به آمار آن‌ها (جلسه دویست و دوازدهم، پنجشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۴)؛

- نطق قبل از دستور هاجر تربیت در مورد سوم اسفند و کشف حجاب توسط رضا شاه پهلوی (جلسه سیصد و بیست و نهم، پنجشنبه ۴ اسفندماه ۱۳۴۵)؛

- نطق قبل از دستور نیره ابتهاج سمیعی در مورد حقوق زنان و شرکت آنان در انتخابات (جلسه سیصد و سی، سه‌شنبه ۹ اسفندماه ۱۳۴۵)؛

- نطق قبل از دستور شوکت الملک جهانبانی درمورد حقوق زنان در ایران و پاکستان (جلسه سیصد و سی و سه، سه‌شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۴۵) و ...

نتیجه

مشارکت سیاسی و اجتماعی یکایک افراد، به‌عنوان عضو جامعه و نظام اجتماعی، یکی از اصلی‌ترین عامل‌هایی است که نقش مؤثری در فرآیند تحقق توسعه سیاسی یک کشور ایفا می‌نماید، و تحقق این ایده نیز مستلزم فرهنگ‌سازی و همچنین بسترسازی ساختاری است. از آنچه گذشت روشن شد که از اولین دوره مجلس شورای ملی تا پایان مجلس بیستم، قانونی که منجر به ارتقای سطح زندگی سیاسی زنان شود، به تصویب نرسید و جز چند تاکید نمایندگان درمورد ضرورت تصحیح قانون انتخابات و کسب حق رای بانوان، همچون مجلس دوم، جلسه ۸ شعبان ۱۳۲۹؛ مجلس چهارم، جلسه ۳۰ فروردین ۱۳۰۱؛ مجلس پنجم، جلسه ۱۱۱؛ مجلس چهاردهم، جلسه ۵۳؛ مجلس هفدهم، جلسه پنجاه و سوم، روز سه‌شنبه ۹ دی ماه ۱۳۳۱ و جلسه پنجاه و پنجم، روز یکشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۳۱ که هربار این پیشنهاد با مخالفت روبرو می‌شد، سایر مذاکرها بیشتر در باب زندگی اجتماعی بانوان صورت پذیرفته بود، همچون: لایحه‌ای درمورد اقدام در تسهیل تحصیل و ترقی معارف دختران (مشروح مذاکرات‌های مجلس شورای ملی، دوره اول، جلسه چهارم، سه‌شنبه دهم شوال)؛ بحث درمورد ضرب و جرح زنان و سقط جنین توسط نظمیه و حبس چند زن به جرم سرقت فامیلشان (مشروح مذاکرات‌های مجلس چهارم جلسه شصت و هشتم، سه‌شنبه، نهم جمادی‌الاولی)؛ شور درمورد اجازه الحاق ایران به قرارداد جلوگیری از معامله و اغواء نسوان (مشروح مذاکرات‌های مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه صد و پانزدهم، شنبه اول دی‌ماه ۱۳۱۳ (۱۴ رمضان ۱۳۵۳) و ...

با این وجود پس از تصویب لایحه جدید انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ۱۵ مهر ۱۳۴۱، تصویب اصول شش‌گانه موسوم به انقلاب سفید در ۶ بهمن ماه ۱۳۴۱، تدوین تصویب‌نامه اصلاح قانون انتخابات و اعطای حق رای به زنان توسط هیأت وزیران در ۱۲ اسفند ۱۳۴۱ و اصلاح بند اول ماده دهم و و بند دوم از ماده سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۱۳۰۴ ش و همچنین حذف کلمه ذکور از ماده ۶ و ۹ قانون انتخابات مجلس سنا (مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۸) و تصویب آن توسط مجلس شورای ملی ۲۱ در روز پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳، از یک سو، مانع‌های حقوقی ورود زنان به عرصه قانون‌گذاری ایران برطرف شد، و از سوی دیگر، فرصت‌های قانونی برای ورود زنان به عرصه مشارکت سیاسی رقم زده شد.

منابع

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، **دودهده واپسین حکومت پهلوی**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی تهران.
۲. آریانپور کاشانی، عباس (۱۳۷۶)، **فرهنگ دانشگاهی انگلیسی-فارسی**، ج ۲، ج ۱، تهران، سپهر.
۳. اعظام قدسی، حسن (۱۳۴۲)، **خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صد ساله**، بی جا، بی نا.
۴. "بی غیرت ترین ناس"، ۱۹ رجب ۱۳۲۵، **حبل المتین**، سال اول، ش ۱۰۳.
۵. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، **سفرنامه پولاک**، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
۶. جان سیمپسون و ادموند واینر (سروراستاران)، ۱۳۹۰، **فرهنگ لغت Oxford**، تهران، انتشارات دانشگاه.
۷. جمال زاده، محمد علی (۱۳۵۷)، **تصویر زن در فرهنگ ایرانی**، تهران، امیرکبیر.
۸. حبیبی فتح آبادی، مریم، پاک‌نیا، بختیار (۱۳۸۹)، نقش زنان در توسعه اجتماعی و فرهنگی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، **رشد آموزش تاریخ**، شماره ۴۱.
۹. رسولی، محمد (۱۳۹۲)، **نگاهی به حقوق زنان و قوانین آن در تاریخ ایران**، تهران، انتشارات سمرقند.
۱۰. رضوی آل هاشم، بهراد، قلی‌پور، آری (۱۳۸۹)، "مهندسی فرهنگی ضرورت نهادی شدن فرهنگ مشارکت سیاسی زنان"، **مهندسی فرهنگی**، ش ۳۹-۴۰.
۱۱. زاهد، سعید و خواجه نوری، بیژن (۱۳۸۴)، **جنبش زنان ایران**، شیراز، ملک سلیمان.
۱۲. زنجان‌زاده، هما (۱۳۸۱)، "مشارکت سیاسی زنان عامل‌های اجتماعی مؤثر بر آن، چالش‌های نوین"، **علوم اجتماعی** (دانشگاه علامه طباطبائی)، شماره ۱۹.
۱۳. سیاح، حمید، بی تا، **خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت**، بی جا، بی نا.
۱۴. شل، لیدی لئو نورا (۱۳۶۸)، **خاطرات لیدی شل**، ترجمه حسن ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، نشر نو.
۱۵. طباطبائی، محمدصادق، قاسمی، وحید و پشمی، منیر (۱۳۸۷)، "بررسی مسئله تصدی زن بر مقام ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی"، **علوم سیاسی**، شماره ۱۳.
۱۶. عسگری، ساره و شوهانی، سیاوش (۱۳۸۹)، "جدال موافقان و مخالفان حق رای زنان برای شرکت در انتخابات، تهران"، **پیام بهارستان**، دوره دوم، سال دوم، شماره ۸.
۱۷. عمید زنجان، عباسعلی (۱۳۸۷)، **کلیات حقوق اساسی ایران**، انتشارات مجد.
۱۸. عمید، حسن (۱۳۶۳)، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران، راه رشد.
۱۹. کارلا، سرنا (۱۳۶۳)، **مردم و دیدنی‌های ایران (سفرنامه کارلا سرنا)**، ترجمه غلامرضا سمعی، تهران، نشر نو.
۲۰. کربلایی، حسین (۱۳۶۱)، **قرارداد رژی یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۹۰ ه.ق**، تهران، مبارزان.
۲۱. کرمانی، میزا آقا خان، **سه مکتوب**، تهران، بی تا، بی نا.

۲۲. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ چهارم، تهران، آگاه نوین.
۲۳. **لوح مشروح**، نسخه دوم، متن قابل جستجوی مشروح مذاکراتهای مجلسهای شورای ملی و اسلامی.
۲۴. **مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره اول، ۲۵ فروردین ۱۲۸۶.
۲۵. مذهبدارقشایی، هما، آذر ۱۳۸۲، از مشارکت تا مشارکت / درآمدی بر سه رویکرد در مشارکت سیاسی، **ضمیمه خردنامه همشهری**، شماره ۸.
۲۶. مسجدجامعی، احمد، دی ۱۳۷۷، مشارکت فرهنگی و فرهنگ مشارکت، **مجله پیوند**، شماره ۱۳۱.
۲۷. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره اول، جلسه چهارم، سه شنبه دهم شوال.
۲۸. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه صدونهم، سه شنبه، ۵ آبان ماه ۱۳۴۳.
۲۹. **مشروح مذاکراتهای مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه صدوهشتم، جلسه روز یکشنبه (۳) آبان ماه ۱۳۴۳.
۳۰. **مشروح مذاکراتهای مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه نوزدهم، یکشنبه، ۲۴ آذر ماه ۱۳۴۲.
۳۱. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه دویست و دوازده، پنجشنبه ۲۰ آبان ماه ۱۳۴۴.
۳۲. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه دویست و ششم، یکشنبه (۲) آبان ماه ۱۳۴۴.
۳۳. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه سیصد و بیست و نهم، پنجشنبه ۴ اسفندماه ۱۳۴۵.
۳۴. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه سیصد و سی، سه شنبه ۹ اسفندماه ۱۳۴۵.
۳۵. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه صدودوازدهم، یکشنبه هفدهم آبان ماه ۱۳۴۳.
۳۶. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه صدودوازدهم، یکشنبه هفدهم آبان ماه ۱۳۴۳.
۳۷. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه صدونهم، سه شنبه، ۵ آبان ماه ۱۳۴۳.
۳۸. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه صدونهم، سه شنبه، ۵ آبان ماه ۱۳۴۳.
۳۹. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره بیست و یکم، جلسه هفدهم، پنجشنبه، ۱۴ آذر ۱۳۴۲.
۴۰. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره پنجاه و پنجم، روز یکشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۳۱.
۴۱. **مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی**، دوره پنجم، جلسه ۱۱۱، ۲۵ دی ماه ۱۳۰۳.

۴۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم، جلسه ۵۳، ۲۴ مرداد ۱۳۲۳.
۴۳. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۳۰ فروردین ۱۳۰۱.
۴۴. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه ۹۱.
۴۵. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهارم، جلسه شصت و ششم، سه‌شنبه، نهم جمادی‌الاولی.
۴۶. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۸ شعبان ۱۳۲۹.
۴۷. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۸ شعبان ۱۳۲۹.
۴۸. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه پنجشنبه ۸ شعبان ۱۲/۱۳۲۹ مرداد ۱۲۱۹۰.
۴۹. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفدهم، جلسه پنجاه و سوم، روز سه‌شنبه ۹ دی ماه ۱۳۳۱.
۵۰. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره بیست و یکم، جلسه سیصد و سی و سه، سه‌شنبه ۱۶ اسفند ماه ۱۳۴۵.
۵۱. مصفا، نسرین (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، وزارت امور خارجه.
۵۲. معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی دکتر معین، ج ۶، ۲، تهران، امیرکبیر.
۵۳. موسوی‌عبادی، علی اصغر (۱۳۸۴)، زندگینامه و نقش بانوان در ادوار مجلس‌های شورای ملی، سنا و شورای اسلامی، مجله یاد، بهار ۱۳۸۴، شماره ۷۵.
۵۴. نظری، منوچهر (۱۳۹۵)، زنان در عرصه قانون‌گذاری ایران، تهران، کویر.
۵۵. یزدان‌پناه، لیلا، پاییز (۱۳۸۶)، "موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی"، رفاه اجتماعی، شماره ۲۶.

مشارکت سیاسی زنان در قرآن و سنت رسول الله (ص)

دکتر مرضیه محمدزاده^۱

چکیده

اسلام به انسان بودن زن و مرد در آفرینش از دیدگاهی واحد می‌نگرد و برای آنان جایگاهی یکسان قائل است. از همان ابتدا خداوند در برابر تمامی ملائکه اعلام می‌کند که: "أَنْتِ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (بقره/۳۰) و در آیات بعدی از تعلیم اسماء به آدم و سپس سجده ملائکه به او خبر می‌دهد. برپایی عدالت به عنوان مهم‌ترین بنیان بعثت انبیاء و ارسال رسل بر دوش ناس نهاده شده است (سوره حدید/۲۵). بنابراین از نظر قرآن، نقش سیاسی زن در برپایی عدل و داد، همچون مرد است. قرآن در مسلمانی، ایمان، اطاعت خداوند، راستگویی، صبر و شکیبایی، خشوع، انفاق، روزه، پاکدامنی و بسیار به یاد خداوند بودن، مرد و زن را یکسان مورد خطاب قرار می‌دهد^۲ و در حقیقت و ذات انسان، جنسیت جایگاهی ندارد و مردانگی و زنانگی را موجب تمایز نوع انسانی ندانسته است و این دو صفت هیچ کدام مایه شرافت و افتخار و برتری نیست^۳. در اسلام زنان چون مردان در مسائل سیاسی در اجتماع پایگاه و جایگاهی مناسب دارند و از حرکت‌های اجتماعی و فعالیت‌های گروهی ممنوع نگردیده‌اند، بلکه براساس مسلمات قرآنی و حدیثی، مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی به‌طور یکسان متوجه مردان و زنان است. در عصر رسول الله (ص) زنان مسلمان همچون مردان در فعالیت‌های گوناگون سیاسی چون بیعت، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر و نقد حاکمان حکومت، دفاع و حمایت از حاکم حکومت (رسول الله (ص)، پناهندگی به مشرکان، مشورت و رایزنی در امور حکومت و تبلیغ برای پیشرفت دین شرکت فعال داشتند.

کلید واژگان: اسلام، رسول الله، زنان، سنت، قرآن، مشارکت سیاسی

۱- پژوهشگر

۲- سوره احزاب، آیه ۳۵.

۳- سوره نساء، آیه ۱، سوره حجرات، آیه ۱۳.

مقدمه

اسلام در روزگار و سرزمینی ظهور کرد که زن از نظر حقوقی و اجتماعی در موقعیتی فروتر از مردان قرار داشت. پیامبر اکرم (ص) طی ۲۳ سال رسالت خویش کوشید تا تحولی بنیادین در فرهنگ جامعه جاهلی آن روز ایجاد کند تا از سویی زمینه رشد و تعالی همه‌جانبه زنان را فراهم سازد و از سوی دیگر دیدگاه جامعه را نسبت به آنان دگرگون نماید. این امر در عصر آن حضرت به‌طور چشمگیری محقق شد. جایگاهی که پیامبر اکرم (ص) برای حضرت خدیجه (س) قائل بود و به‌طور مکرر مقام و شأن او را می‌ستود و ارج و منزلتی که حضرت فاطمه (س) نزد پدر خود داشت، نشان‌دهنده جایگاه زن در چشم رسول الله (ص) است. ارزش بخشیدن به زنان تا جایی پیش رفت که آنان در برابر اعتقادات خویش نسبت به آئین نو به گونه‌ای راسخ شدند که بعد از تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها، شهادت را بر بازگشتن به آئین بدوی ترجیح دادند و یا آن‌چنان استقلال رأی یافتند که همسران بت‌پرست خود را رها می‌کردند و متواری شده، خود را به شهر پیامبر اکرم (ص) می‌رساندند. این نشان‌دهنده بهبود موقعیت زنان در اجتماع اسلامی آن روز بود.

با آموزه‌های جدیدی که پیامبر اکرم (ص) در جزیره العرب رواج داد، وضعیت زنان به سرعت تغییر کرد و آنان جایگاه فرهنگی - اجتماعی متفاوتی یافتند. آن حضرت همچنین سازوکارهای حقوقی - قضایی برای تأمین و تضمین حقوق زنان پدید آورد. این نظام حقوقی مشتمل بر قانون ازدواج، قانون طلاق، قانون شیردادن، قانون نفقه، قانون مالکیت، قانون مهریه، قانون ارث، قانون وصیت و مانند آن بود. از نظر اسلام همان‌گونه که زن و مرد در وابستگی و استقلال وجودی مساوی‌اند، در بسیاری از کارها مثل استقلال، سیاسی و اقتصادی نیز یکسانند. قرآن زن را همچون مرد، مسئول و متعهد و طبعاً مستقل معرفی کرده و به او حق داده است در مسائل اصلی خود تصمیم‌گیر باشد و در انتخاب روش سیاسی و حکومتی که باید مبتنی بر شناخت و آگاهی باشد، به‌طور شخصی اقدام کند. حضور زنان مسلمان صدر اسلام در اجتماع بر این نظر صحه می‌گذارد.

زمینه‌های تحول مشارکت سیاسی زنان در عصر رسول الله (ص)

در عصر رسول الله (ص) زنان مسلمان همچون مردان در فعالیت‌های گوناگون سیاسی چون بیعت، هجرت، امر به معروف و نهی از منکر و نقد حاکمان حکومت، دفاع و حمایت از حاکم حکومت (رسول الله (ص))، پناهندگی به مشرکان، مشورت و رایزنی در امور حکومت و تبلیغ برای پیشرفت دین شرکت فعال داشتند.

بیعت: بیعت یک نوع مشارکت سیاسی است. یک نوع حق رأی و انتخاب است. بیعت تنها رأی دادن نیست، احساس مسئولیت کردن است. یک نوع تعهد است برای هر دو طرف یعنی شخص

بیعت کننده و کسی که با او بیعت می شود. در بیعت با رهبر یا رئیس دولت، وی متعهد می گردد؛ امنیت، عدالت و رفاه را در جامعه به طور یکسان اعمال نماید و مردم در برابر چنین شخصی متعهد می گردند تا پای جان از هدف های و راهبردهای او حمایت نمایند. بیعت، بستن پیمان وفاداری و اطاعت با رسول الله (ص)، امام، حاکم یا خلیفه است. معنای شایع و مصطلح بیعت را در قرآن، سنت، تاریخ، کلام و فقه سیاسی اسلام، باید عقد و پیمانی دانست که فرد بیعت کننده با امام، حاکم یا شخصی دیگر می بندد تا در موضوعی ویژه یا به طور کلی مطیع و فرمانبردار وی بوده به مفاد تعهد خود ملتزم و وفادار بماند (ابن منظور افریقی مصری، ۱۴۰۸: ۵۱۷).

با آغاز رسالت پیامبر اکرم (ص)، مردان و زنان مسلمان با او بیعت کردند. نخستین بیعت در سیره نبوی، بیعت حضرت علی (ع) و خدیجه (س) با آن حضرت پس از قبول اسلام است (علامه مجلسی، ۳۹۳-۳۹۲ و وسائل شیعہ، ۲۸۱). بعد از آن دیگر مسلمانان از زن و مرد با آن حضرت بیعت کردند. چگونه پیامبر اکرم (ص) با زنان بیعت می فرمود: بنا به نقل ابن سعد، پیامبر اکرم (ص) در حالی که روی دست خود پارچه افکنده بود، با زنها بیعت فرمود. بیعت به گونه ای دیگر نیز بوده است؛ در برخی حدیث ها آمده است هنگامی که رسول الله (ص) به مدینه هجرت کرد، گروهی از زنها که اسلام آورده بودند، به حضور ایشان رفتند و گفتند: ای رسول خدا! مردان ما با شما بیعت کرده اند، ما هم دوست داریم با شما بیعت کنیم. آن حضرت قلع آبی خواست و دست خویش را در آن فرو برد، سپس آن قلع را به هر یک از زنها دادند که دست خود را در آن فرو برد و همین کار بیعت آنان بود (طبری، ۶۲). در روایت هایی دیگر آمده است که بیعت زنان با دست دادن از روی لباس انجام می شده است (سوره ممتحنه، آیه ۱۲). همچنین بنابر برخی حدیث ها، گاه بیعت زنان با آن حضرت صرفاً به صورت کلامی و لفظی بوده است (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۲۵). علاوه بر اینها، شکل های دیگری نیز برای بیعت زنان در برخی حدیث ها گفته شده است.

بیعت عقبه: در سال دوازدهم بعثت، در موسم حج، دوازده تن از هفت خانواده از دو قبیله اوس و خزرج در عقبه^۱ با رسول الله (ص) دیدار کردند، اسلام آوردند و بیعت کردند. چون مضمون بیعت آنان این بود که رسول الله (ص) را مانند یکی از افراد خانواده خود بدانند و همچنین قرار بود بین مسلمانان و کفار جنگی صورت نگیرد و جنگ از شئون مردان است، آن را "بیعة النساء" نامیدند (سهیلی، ۱۳۹۰: ۷۰).

۱- عقبه به معنای گریوه یا گردنه، راهی است که از آن به بالای کوه می روند. محل وقوع دو بیعت، گریوه ای است میان منی و مکه، نزدیک منی و پس از واقعه که در آنجا آبی از آن بنی عکرمه وجود داشته است. فاصله آن با مکه حدود پنج کیلومتر است. ر.ک المعجم البلدان، ذیل واژه.

در موسم حج سال سیزدهم بعثت و در بیعت عقبه دوم که به "بیعة الحرب" معروف است، ۷۳ مرد و دو زن (أم عماره و أم منیع) از مدینه در مکه با آن حضرت بیعت کردند و گفتند: با او بیعت می‌کنیم که با هر که جنگ کند، بجنگیم و با هر که آشتی کند، در آشتی باشیم. این بیعت را در حدّ بذل مال و از میان رفتن ثروت و کشتن و کشته شدن می‌پذیریم؛ از این رو این بیعت "بیعة الحرب" نام گرفت (ابن هشام، ۱۳۶۳: ۳۰۱-۳۰۰).

پس از آنکه رسول الله (ص) در مدینه به ایجاد دولت اسلامی پرداخت، مردان و زنان مسلمان با آن حضرت بیعت کردند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸: ۱۹۸).

در سال ششم هجرت نیز مسلمانان با رسول الله (ص) بیعت کردند. این پیمان به "بیعت رضوان" و بیعت "تحت الشجرة" معروف است. پیامبر اکرم (ص) با گروهی از صحابه، که تنها شمشیری در غلاف به همراه داشتند و شمار آنان را هزار و چهارصد تا هزار و ششصد تن نوشته‌اند، به قصد زیارت خانه خدا و ادای مناسک عمره از مدینه خارج شدند (ابن سعد کاتب واقدی، ۱۴۰۵: ۹۵)، چون به خُدَیبیه (طبری، ۱۴۰۸: ۶۲۱-۶۲۰) رسیدند، مردم مکه راه را بر آنان بستند و مانع رفتنشان به مکه شدند. رسول الله (ص) نخست کسی به نام خَراش و سپس عثمان بن عفان را نزد آنان فرستاد. چون بازگشت عثمان دیر شد، رسول الله (ص) یاران خویش را گرد آورد و آنان بر سر جان خود با او بیعت کردند. این بیعت زیر درختی (درخت سَمُرَه) بسته شد. این واقعه در قرآن، ذکر شده است: "لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا"^۱ خداوند از مؤمنان هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند، راضی و خشنود شد. خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست، از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به‌عنوان پاداش نصیب آنها فرمود.

بعدها بیعت‌کنندگان به "اصحاب شجرة" شهرت یافتند. مسجدی نیز در محل بسته شدن این بیعت وجود داشته است. خداوند در بیعت رضوان با اعلام رضایت الهی از آن بیعت، به مؤمنان بیعت‌کننده وعده پیروزی نزدیک داده است که مراد از آن را بیشتر مفسران، فتح خیبر و برخی فتح مکه دانسته‌اند (واقدی، ۱۴۰۵: ۱۰۱-۹۹). در این بیعت نیز چهار زن (أم سلمه، أم عماره، أم منیع و أم عامر أشهلی) شرکت داشتند. بیعت این زنان با حضرت علی (ع) به نیابت از پیامبر اکرم (ص) صورت گرفت (واقدی، ۱۴۰۵: ۴۳۵). بیعت دیگر، بیعت مردان و زنان با رسول الله (ص) در فتح مکه در سال هشتم هجرت بود. با سقوط پایگاه شرک در مکه، مردم گروه گروه نزد آن حضرت آمدند و با ایشان بیعت کردند. حضور زنان در این بیعت بسیار گسترده بود.

آخرین بیعت زمان رسول الله (ص)، بنابر برخی منابع، بیعت مسلمانان با حضرت علی (ع) در روز هجدهم سال دهم هجرت در محلی به نام غدير خُم بود. موضوع این بیعت، ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) بود (علامه مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۳۳). ابن سعد در جلد هشتم الطبقات الکبری، ۴۸۹ نفر از زنان بیعت کننده با رسول الله (ص) را نام برده است. ابن اثیر در اُسدالغابه و ابن حجر عسقلانی در الاصابه فی تمييز الصحابه به نام تعداد بیشتری از این زنان اشاره کرده اند.

هجرت: در زمان پیامبر اکرم (ص)، هجرت یکی از عامل های بقای اسلام و در نوع خود، عامل بسیار مهمی بود. هجرت نوعی نه گفتن به وضع موجود است. هجرت ترک خانه و کاشانه به منظور حفظ دین و رهایی از آزار و اذیت مشرکین است. رسول الله (ص) به فرمان خداوند از مسلمانان خواست تا از مکه به حبشه و مدینه هجرت کنند. در دو هجرت به حبشه و هجرت به مدینه زنان نیز همپای مردان شرکت داشتند. آنان گاه به صورت دسته جمعی و گاه به تنهایی به سوی حبشه و مدینه هجرت کردند. هجرت زنان اقدامی سیاسی است که ابعاد گوناگونی دارد، از یک سو به معنای طرد و نفی نظام حاکم بر جامعه و از سوی دیگر به مفهوم ابلاغ پیام آیین جدید به مرکزهای مستقر در جهان است. علاوه بر این، هجرت اساسی ترین اقدام برای تأسیس حکومت اسلامی و تقویت این حکومت نوپا است.

گویند اُم سلمه همسر رسول الله (ص) از آن حضرت سؤال کرد که چرا در قرآن از هجرت زنان یاد نشده است؟ این آیه نازل شد که: “فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ”^۱ خداوند، درخواست آنها را پذیرفت (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد، شما ممنوعید و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می بخشم و آنان را در باغ های بهشتی، که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم. این پاداشی است از طرف خداوند؛ و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است. در این آیه پاداش هجرت، جهاد و کشته شدن در راه خدا، بهشت قرار داده شده است و خداوند به روشنی اعلام می کند که جنسیت در میزان پاداش مؤثر نیست.

امر به معروف و نهی از منکر و نقد حاکمان حکومت: قرآن حضور سیاسی و نظارت بر اعمال و رفتار اعضای جامعه اسلامی را به عنوان یک حق به مردان و زنان داده است: “وَالْمُؤْمِنُونَ وَ

الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۱ مردان و زنان با ایمان، ولی و یار و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!

آیه به‌روشنی اعلام می‌کند در جامعه پویای اسلامی، زن و مرد در مسائل سیاسی، اجتماعی و ... از یکدیگر جدا نیستند و در قیام به امر به معروف و نهی از منکر یکسان شمرده شده‌اند.

همه مردم در برابر آنچه در جامعه می‌گذرد، مسئول هستند. آنان برای اصلاح امور موظف هستند که بر اعمال حاکمان بنگرند و کژی‌ها را برتابند. از حاکمان و زمامداران جامعه انتقاد کنند. در فرهنگ اسلامی نقد رفتار حاکمان حکومت از مصداق‌های بارز امر به معروف و نهی از منکر است. این وظیفه مهم بر دوش یکایک افراد امت اسلامی نهاده شده است. از این‌رو هدایتگری و امر به معروف و بازدارندگی از زشتی‌ها و ناهنجاری‌ها (نهی از منکر) در همه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی و حقوقی بر عهده آنان نیز می‌باشد.

أم سلمه همسر رسول الله (ص) به مصلحت مسلمانان بسیار می‌اندیشید. او با شهادت تمام رفتار حاکمان و بزرگان را نقد می‌کرد و آنان را به معروف می‌خواند و از ادای نصیحت و ارشاد آنان به راه صواب کوتاهی نمی‌کرد (ابن طیفور، ۷).

دفاع و حمایت از رسول الله (ص): دفاع از رسول الله (ص) بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. به‌طور کلی دفاع از حق و مبارزه با باطل بر هر مسلمانی واجب است. شواهد بسیاری در تاریخ اسلام می‌بایم که زنان به روش‌های گوناگون در غزوه‌ها و سریه‌ها شرکت داشتند: تشویق و تهییج رزمندگان به مبارزه و ایجاد روحیه سلحشوری در آنان، پشتیبانی از مجاهدان، رساندن آذوقه و سلاح، پرستاری و تیمار از مجروحین در معرکه عملیات، رویارویی با دشمن به‌عنوان جنگاور، حراست و نگهبانی شبانه از قشون مسلمان و بالاخره ایفای نقش به‌عنوان فرمانده، از جمله جلوه‌های ارجمند حضور اجتماعی، سیاسی و نظامی زنان و نقش آفرینی آنان بوده است. در غزوه أحد، هنگامی که معرکه جنگ به نفع مشرکان چرخید و تنها ده نفر از مسلمانان باقی ماندند تا از پیامبر اکرم (ص) دفاع کنند، أم عماره چون آن حضرت را در تنگنا دید، سلاح به دست گرفت و به دفاع از ایشان پرداخت و جان‌فشانی بسیار از خود نشان داد، چندان که زخم‌ها برداشت (واقعی، ۱۴۰۵: ۲۶۸).

پناه دادن به مشرکان: مسلمانان می‌توانستند به مشرکان پناه دهند و از آنان حمایت کنند. در این صورت هیچ‌کس حق نداشت آنان را اسیر کرده و یا به قتل برسانند. زنان در عصر رسول الله (ص) بسیار مورد توجه و تکریم آن حضرت بودند. حتی اگر زن مسلمانی به یکی از مشرکان پناه می‌داد، آن حضرت می‌پذیرفت و اگر شفاعت اسیری را می‌کرد، اسیر را آزاد می‌ساخت. در مدینه زینب دختر رسول الله (ص) به ابوالعاص بن ربیع پناهندگی سیاسی داد. در فتح مکه سه تن از زنان صحابی به برخی از مشرکان که اعمال ایدایی بر ضد پیامبر اکرم (ص) انجام داده بودند، پناه دادند و این کار موجب شد تا رسول الله (ص) آنان را عفو کند:

یکی از این سه زن، اُم سلمه همسر رسول الله (ص) بود که ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب و عبدالله بن اُمیه بن مغیره (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۰) را پناه داد و دیگری اُم هانئ دختر ابوطالب (ع) و خواهر امیرالمؤمنین (ع) بود که دو تن از مشرکان را پناه داد و سومی اُم حکیم دختر حارث بن هشام بود که عکرمه بن ابی جهل (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۲۵) را پناه داد.

مشورت و رایزنی در امور حکومت: به‌طور کلی پیامبر اکرم (ص) در مسائل سیاسی، اجتماعی و آنچه مربوط به جریان‌های زندگی بود، با مسلمانان مشورت می‌کرد. البته ایشان نظر مشورتی افرادی را می‌پذیرفت که از سر علم، اطلاع، دقت و زیرکی اظهار می‌شد. بدین‌سان آنکه طرف مشورت قرار می‌گرفت، فردی هوشمند و آگاه از مسائل روز بود. پس از صلح حدیبیه رسول الله (ص) با همسر فہیمش ام سلمه مشورت کرد و رأی او را می‌پذیرفت و به کار برد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۴۹).

تبلیغ برای پیشرفت دین و ابلاغ پیام رسای انقلاب: از جمله حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، دعوت انسان‌ها به حق می‌باشد به‌ویژه در حاکمیت خفقان و وحشت که زنان همدوش مردان این وظیفه مهم را بر عهده گرفتند و تا آنجا پیش رفتند که نام یک زن به‌عنوان اولین شهید تبلیغ آئین جدید در تاریخ ثبت شده است. پس از هجرت و تشکیل جامعه اسلامی در مدینه نیز زنان در کار تبلیغ و ترویج اصول اصلی انقلاب مشارکت فعال داشتند. خنساء از طایفه بنی‌سلیم در تبلیغ دین کوشا بود و موجب شد تمام قبیله‌اش به اسلام بگروند (واقدی، ۱۴۰۵: ۲۷۷). پس از فتح مکه هیئت‌های گوناگون سیاسی به پایگاه مرکزی انقلاب یعنی مدینه می‌آمدند. نوع رفتار و تعامل میزبانان در جذب آنان به آئین جدید تأثیر به‌سزایی داشت. برخی از این هیئت‌ها در خانه زنان مسلمان مستقر می‌شدند.

مسائل کلی: مسائل کلی دیگری نیز در جامعه وجود دارد که حضور فعال زنان در آن نه تنها از نظر خداوند منعی ندارد، بلکه بر آن به نوعی صحه گذاشته شده است. مهم‌ترین مسائل کلی جامعه که زنان را می‌توان در آن شرکت داد، عبارتند از: ریاست دولت اسلامی، مرجعیت فقهی، مقام قضایی و مقام شورایی.

ریاست دولت اسلامی: قرآن به روشنی از قومی سخن می‌گوید که زنی بر آنان فرمانروایی داشت و آن زن با حکمت و تدبیر، موجب هدایت و رستگاری قومش می‌شود. تصویری که قرآن از ملکه سبا نشان می‌دهد، سرشار از نکته‌های قابل توجه و عبرت‌آموز است. براساس آیات قرآنی نه تنها اصل حکومت او مورد تردید قرار نگرفته، بلکه جزئیاتی ذکر شده است که به گونه‌ای تأیید می‌شود. ملکه سبا به شمار می‌رود. تأمل در آیات قرآن بسیار مهم است.^۱

قرآن کریم زن را در چهره ملکه سبا به ما نشان می‌دهد. الگوی زن سیاستمدار از نظر قرآن چنین زنی است: زنی که خردمند است. تحت تأثیر عاطفه‌اش قرار نمی‌گیرد و به خوبی حکومت می‌کند. او مهار عقل خود را به دست دارد و مسئولیتش موجب رشد عقلی و تکامل فکری‌اش شده به گونه‌ای که پیرو عواطف خود نمی‌شود و می‌تواند بر مردانی که در او شخصیتی نیرومند، خردمند و توانمند سراغ داشتند، حکم براند. شخصیتی که وقتی حقانیت سلیمان (ع) را در می‌یابد، می‌گوید: «رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ» پروردگارا! من به خود ستم کردم؛ و اینک با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است، اسلام آوردم و تسلیم حق شدم (قرطبی، ۱۹۸۵: ۱۹۴). در سیره فاطمه (س) پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) می‌بینیم که ایشان در هیئت یک رهبر سیاسی و به عنوان مدعی حکومت، قیام کرده و پس از خواندن خطبه، تماس‌هایی با اشخاص برجسته مهاجر و انصار برقرار کردند.

مرجعیت فقهی: در مقام مرجعیت فقهی که مهم‌ترین مقام دینی است نه تنها معنی برای زنان نبوده، بلکه زنانی در عصر رسالت خود صاحب فتوا بودند. درخشش آنان در علوم گوناگون قرآن و استنباط احکام قرآنی باعث شده بود که آنان به عنوان فقیه شناخته شوند.

در خاندان رسالت، فاطمه (س) مرجعیت فقهی داشت (قمی، ۱۳۲۷: ۳). همچنین دختر بزرگوارش زینب کبری و حکیمه خاتون دختر امام جواد و عمه امام عسکری (ع) نیز مرجعیت فقهی داشتند. در قرن‌های بعد نیز زنان بزرگی در این عرصه خوش درخشیدند. خفصه بنت سیرین (م. ۱۰۱ ق) فهم بسیار در قرآن و فقه داشت. حمیده همسر امام صادق (ع) احکام دین را به خوبی می‌دانست. ام سلمه مادر محمد بن مهاجر، محدث و از اصحاب امام صادق (ع) بود که خدمت آن حضرت رسید و از ایشان نقل حدیث کرد (امین، ۱۴۰۳: ۴۷۹). نفیسه دختر حسن بن حسن بن علی (ع) از زنان عالم و عابدی بود که قرآن و تفسیر آن را حفظ بود و امام شافعی و بشر بن حارث نزد او حاضر می‌شدند و حدیث فرا می‌گرفتند. ام احمد بنت موسی عالم و فاضل و از راویان حدیث بود و از اصحاب امام کاظم (ع) و از اوصیای آن بزرگوار بود. ام کلثوم عُمَری دختر ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (نایب خاص امام زمان (عج))، از زنان فاضل و محدث شیعه و راوی حدیث

در عصر خود بود (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۸۷). دختر سید مرتضی بانویی بزرگوار، عالم و فاضل بود و کتاب نهج البلاغه را از عمویش سید رضی روایت کرده و در نزد او درس می خوانده و معنی های دقیق نهج البلاغه را حل می کرده است. بسیاری از علما از جمله شیخ عبدالرحیم بغدادی معروف به ابن اخوه نهج البلاغه را از او روایت کرده اند (قمی، ۱۳۲۷: ۶۲). ام محمد طولی دختر شیخ طوسی نیز از عالمان عصر خویش بود (امین، ۱۴۰۳: ۴۸۷). ام علی همسر شهید اول از اکابر زنان شیعه، عالم، فقیه، عابد و با تقوا بود. همسرش زنان را در احکام دین به او ارجاع می داد (امین، ۱۴۰۳: ۴۸۳). دختر شیخ علی منشار همسر شیخ بهایی نیز زنی فاضل، فقیه و محدث بود و به زنان فقه و حدیث درس می داد (امین، ۱۴۰۳: ۲۷۵). دختر عزیزالله مجلسی نیز زنی دانشمند و فقیه بود و رساله هایی در فقه نگاشت. او بر کتاب "من لا یحضره الفقیه" حاشیه زده است (امین، ۱۴۰۳: ۶۰۷). ام کلثوم برغانی دختر ملا محمدتقی برغانی معروف به شهید ثالث، فقیه و محدث بود. او مدتی در حوزه کربلا و قزوین و تهران تدریس کرد. دختر عموی او ربابه برغانی، دختر شیخ محمد صالح در مصدر تدریس وعظ و ارشاد بود و احکام شرعی را استنباط می کرد و در مسائل فقهی و علمی فتوا می داد. علما به نظر او اهمیت می دادند (امین، ۱۴۰۳: ۱۰۴). این تلاش پیگیر در فراگیری و سپس تعلیم علم و دانش در دوره های بعد نیز از سوی زنان به جدیت ادامه داشت.

زنان مسلمان از نظر رعایت امانت در نقل روایت ممتاز و از موضع های اتهام در نقل حدیث به دور بودند. مؤید این ادعا این است که ذهبی (م. ۷۴۸ ق) از بزرگان محدثان و استادان این فن، صاحب کتاب "میزان الاعتدال" در نقد رجال حدیث که نزدیک به چهار هزار نفر مرد محدث متهم در نقل حدیث را فهرست کرده است. درباره زنان محدثه گفته است: "وَمَا عَلِمْتُ مِنْ النِّسَاءِ مَا ابْتُهِمَتْ وَلَا مَنْ تَرَكُوها" (ذهبی، ۱۴۱۱: ۳۸۵) و ابن عساکر (م. ۵۷۱ ق) که از ثقه ترین روایت حدیث است، از حدود هشتاد زن حدیث فرا گرفت. این مطلب از یک سو نشان از رواج علم دین در میان زنان دارد و از سوی دیگر دقت در امانت آنان را در نقل روایت نشان می دهد.

مقام قضایی: در قرآن کریم و سنت رسول الله (ص)، تصدی مهم ترین منصب های قضایی منعی برای زنان وجود نداشته است.

تعلیم و تعلّم: پیامبر اکرم (ص) هدف از بعثت را تعلیم و آگاهی دادن اعلام کرد و فرمود: "بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ" نظر به تأکیدهای فراوان اسلام بر علم آموزی و تمایز قائل نشدن میان زن و مرد درمی یابیم که تعلیم و تعلّم زن در اسلام نه تنها ناپسند نیست، بلکه در برخی موارد جزو تکالیف و وظیفه های دینی او شمرده می شود.

در عصر رسول الله (ص) و به زعامت و آموزگاری آن حضرت نتایج بسیار پر بار و با شکوهی برای زن مسلمان به یادگار نهاده شد. زنان بسیاری فرصت فراگیری دانش را یافتند و توانستند در علوم

گوناگون همپای مردان بدرخشید. رسول الله (ص) موظف به ارائه دین و حکمت به مردم بود. مسلمانان نیز معارف دینی را از آن حضرت می‌آموختند. در آن عصر زنان نه تنها در مجلس‌های عمومی حاضر می‌شدند و از آن حضرت درس می‌آموختند، بلکه با پیامبر اکرم (ص) جلسه‌ها و کلاس‌های خصوصی نیز داشتند که بدون حضور مردان تشکیل می‌شد. گاهی زنان افزون بر فراگیری دانش، بر مسند تعلیم نشسته و باعث گسترش علم و دانش می‌شدند. بسیاری از علوم شرعی و احکام فقهی از طریق زنان مسلمان حفظ شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸: ۴۵۵). زنان و دختران پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان نزدیک‌ترین افراد به ایشان در علم‌اندوزی و ترویج دانش پیشگام دیگر زنان بودند (واقعی، ۱۴۰۵: ۳۱-۱۶).

در خاندان رسالت، فاطمه (س) معلم زنان بود. آن حضرت جلسه‌های عمومی آموزش برای زنان داشته است. گاهی نیز آنان به‌شکل فردی نزد ایشان آمده و پرسش‌های دینی خود را می‌پرسیدند (علامه مجلسی، ۱۳۶۲: ۸-۳). بعضی از همسران رسول الله (ص) چون عایشه، أم سلمه، میمون و جویریة نیز معلم زنان بودند. عایشه از جمله صحابی است که از پیامبر اکرم (ص) روایت‌های بسیاری نقل کرده است. أم سلمه نیز روایت‌های زیادی نقل کرده است. از او ۳۷۸ حدیث نقل شده که بسیاری از زنان و مردان صحابی و تابعی از او نقل روایت کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۴: ۲۰۲). زنان صحابی نیز فراگیری علوم دینی را امر بسیار مهمی به‌شمار آورده و در آن بسیار کوشا بودند. اسماء دختر عُمیس خُثَعَمی، أم هانئ دختر ابوطالب (ع) و أم عطیه انصاری از جمله این زنان هستند (خلیل جمعه، ۲۰۰۵: ۱۷۴).

نتیجه

زنان نیمی از پیکر اجتماع را تشکیل می‌دهند و اگر حکومت از قوت و توانایی‌های آنان استفاده نکند، در واقع نیمی از توان جامعه معطل گذاشته شده است. خداوند در آیات بسیاری حضور زنان را در کنار مردان در اجتماع مهم می‌داند و آنان را به تعاون در نیکی، امر به معروف و نهی از منکر، شرکت در حج و عمره، حضور در مسجدها برای کسب علم و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و غیره دعوت کرده است. زنان مسلمان در عصر رسول الله (ص) در تمام صحنه‌های اجتماع حضوری فعال داشتند و آن حضرت حضور آنان را می‌ستود و آنان را تشویق می‌کرد. بنا بر آنچه که در متن مقاله مصداق‌های بارزی از مشارکت سیاسی زنان پیرامون رسول الله (ص) و مشی عملی آن حضرت در تعامل با آنان که موجب تحولی بنیادی در وضعیت این قشر جامعه ایجاد کرد، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که: برای ایجاد این تحول مهم‌ترین اقدام پیامبر اکرم (ص) بر محور اصل مشارکت زنان در امور قرار داده شد و این مشارکت بنیادی‌ترین مسائل جامعه تا جزیی‌ترین آنها را شامل می‌شد.

به طور کلی هنگامی که اسلام حضور زنان را در همه منصب‌ها مهم منع نکرده است، به طور قطع منعی برای حضور ایشان در دیگر عرصه‌های فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وجود نخواهد داشت و زنان می‌توانند دوشادوش مردان در جامعه اسلامی مشارکت فعال داشته باشند. البته باید توجه داشت که مهم‌ترین وظیفه زن که طبیعت، آنان را برای این کار آماده کرده است، وظیفه مادری است و باید در کنار انجام دادن این وظیفه مهم، به کارهای اجتماعی، سیاسی نیز پردازد. چنان‌که مردان نیز در کنار وظیفه مهم پدری، به فعالیت‌های مثبت در جامعه می‌پردازند.

منابع

۱. ابن ابی طاهر معروف به ابن طیفور، ابوالفضل احمد، **بلاغات النساء**، بیروت: دارالنهضة الحديثة.
۲. ابن اثیر (۱۳۸۵-۱۳۸۳ق/۱۹۶۵-۱۹۶۳م)، **النهاية في غريب الحديث و الاثر**، چاپ طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنّاحی، قاهره.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی بن احمد بن ابی الکرّم (۱۳۸۶/۱۳۸۵ق)، **الکامل فی التاریخ**، تحقیق مکتبه التراث، بیروت.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۸ق)، **الاصابه فی تمییز الصحابه**، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۵. ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۴۰۵ق)، **الطبقات الکبری**، چاپ احسان عباس، بیروت، دارصادر.
۶. ابن هشام، محمد بن عبدالملک (۱۳۶۳)، **السيرة النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، قم: انتشارات ایران.
۷. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین احمد بن کرّم (۱۴۰۸ق)، **لسان العرب**، بیروت، چاپ علی شیری.
۸. احمد فوّاد عبدالجواد عبدالمجید (۱۹۸۸م)، **البيعة عند مفکری اهل السنة و العقد الاجتماعي فی الفكر السياسي الحديث: دراسة مقارنة فی الفلسفة السياسية**، قاهره.
۹. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق)، **اعیان الشیعه**، چاپ حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۰. بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م)، **صحیح البخاری**، استانبول، چاپ محمد ذهنی افندی.

۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، احمد بن محمد (۱۹۹۶-۲۰۰۰م)، **انساب الاشراف**، دمشق، چاپ محمود فردوس العظم.
۱۲. خَرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، **وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعة**، چاپ عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. خلیل جمعه، احمد (۱۳۸۴ق/۲۰۰۵م) **نساء اهل البيت من ضوء القرآن و الحديث**، **نساء النبی، بنات النبی، سراى النبی، حفیدات النبی (ص)**، بیروت.
۱۴. خلیل جمعه، احمد (۱۳۸۴ق/۲۰۰۵م)، **نساء من عصر النبوة**، بیروت.
۱۵. ذهبی، شمس‌الدین محمد (۱۴۱۴ق)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، به کوشش علی محمد بجاوی، مطبعة عیسی البابی الحلبي.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷-۱۴۰۶ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل**، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۷. سبحانی، جعفری (۱۳۶۴)، **مفاهیم القرآن فی معالم الحكومة الاسلامیه**، قم.
۱۸. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ق)، **الاهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل**، به قلم حسن محمد مکی عاملی، قم.
۱۹. سهیلی، عبدالرحمان بن عبدالله (۱۳۸۷-۱۳۹۰)، **الروض الانف فی شرح السيرة النبوية لابن هشام**، چاپ عبدالرحمان وکیل، قاهره.
۲۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۲-۱۳۸۷ق/۱۹۶۲-۱۹۶۷م)، **تاریخ الطبری، تاریخ الامم والملوک**، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت.
۲۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م) **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، **الغیبه**، به کوشش عباد الله تهران و علی احمد ناصح، قم.
۲۳. علامه مجلسی، ملا محمد باقر (۱۳۶۲)، **بحار الانوار الجامعه لدرر الائمه الاطهار (ع)**، تهران: مکتبه الاسلامیه.
۲۴. عنایت، حمید (۱۳۶۲)، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران.
۲۵. قاسمی، ظافر (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، **نظام الحكم فی الشریعة و التاریخ الاسلامی**، بیروت.
۲۶. **قرآن مجید**
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت.

۲۸. قمی، شیخ عباس (۱۳۲۷)، **الکنى و الالقاب**، قم، انتشارت بيدار.
۲۹. کحاله، عمر رضا (۱۹۸۲م)، **اعلام النساء فى عالمى العرب و الاسلام**، بيروت، نشر مؤسسة الرسالة.
۳۰. **معجم البلدان**، ياقوت حموى، شهاب الدين ابى عبدالله (۱۳۹۹ق)، بيروت، داراحياء التراث العربى.
۳۱. **المغازى**، واقدى، محمد بن عمر (۱۴۰۵ق)، تحقيق مارسدن جونز، قم، نشر دانش اسلامى.
۳۲. مكارم شيرازى، ناصر (۱۴۱۱ق)، **انوار الفقاهه**، كتاب البيع، جزء ۱۶، قم.

نظریه رخصت‌های شرعی و چالش بنای مشروعیت قوانین در نظام

قانون‌گذاری ایران

زهره کاظمی^۱

چکیده

ضرورت تدوین قوانین آسان در عرصه عمل، گفتمان فقهی معاصر و مطمح نظر بسیاری از کسانی است که راهکارهای عمل به احکام آسان‌تر و سهل‌تر را جست‌وجو می‌کنند. از آن رو که شریعت اسلامی از ازل براساس آسانی و دفع حرج و سختی بنا شده است. از سوی دیگر، پیچیدگی زندگی امروزی، انتظار دنیای کنونی از دین در کنار ضرورت‌های تقلیل‌گرایی در عمل به احکام شرعی اولیه و عام، ما را به جست‌وجوی رخصت‌ها در شرایط ناشی از ضرورت‌ها و نیازمندی‌های زندگی امروزی می‌برد. با این شرط که این همسویی براساس رخصت‌ها در تعارض با نصوص و مبادی شریعت نباشد. این پژوهش با فراراه نهادن نظریه رخصت‌های شرعی به احصاء مصداق‌هایی از رخصت‌های شرعی در قوانین مرتبط با زنان و خانواده در آرای فقیهان امامیه می‌پردازد تا نظریه رُخصت‌های شرعی را به‌عنوان مبنای مشروعیت قانون‌گذاری و یک روش قانون‌گذاری مشخص و عملی مطرح نماید و نظریه‌های فقهی را که در بردارنده قواعد تریخ و راه‌های پاسخ‌گویی به تنگنای قانونی حوزه زنان و خانواده است، باز یابد و به‌عنوان مبنای قوانین به کار گیرد. بدین ترتیب، به‌عنوان نمونه ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی با رویکرد تسهیلی _ ترفیعی مورد بازنگری قرار گرفت که به پیشنهاد مواد تکمیلی یا اصلاحی انجامید.

واژگان کلیدی: تسهیل، رخصت‌های شرعی، زنان و خانواده، قانون‌گذاری.

مقدمه

پیشینه قانون‌گذاری به مفهوم امروزی آن، در کشور ما به یک قرن نمی‌رسد. از همان آغاز تشکیل مجلس و شروع فعالیت آن، مسئله مشروعیت مصوبه‌های مجلس مطرح شد و نگرانی‌هایی از اینکه در مجلس مقرراتی برخلاف موازین و مبانی شرع اسلام تصویب و لازم الاجرا شود، ابراز شد (کسروی، ۱۳۶۳، ۲۹۱). موضع‌گیری‌ها، بسیار از هم فاصله داشت. شماری اصل جعل قانون و قانون‌گذاری را نمی‌پذیرفتند و شماری در صورتی آن را روا می‌دانستند که دگرگونی‌ها و اقتضاهای زمان و مکان در آن اثر نگذارد و گروهی بر این عقیده بودند که شریعت به ما اجازه می‌دهد که با توجه به زمان و مکان و دگرگونی‌های روزگار و عقل و تجربه بشری قانون بگذرانیم. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۱۷۵-۱۷۶) یکی از دلیل‌های مخالفت با بعضی قوانین مجلس مشروطه، اموری بود که هر چند در دایره مباحات قرار داشت با تصویب مجلس، لازم الاجرا شده بود. این گروه بر این باور بودند که صدور حکم الزامی برای مباحات، تشریع و بدعت است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۵۴۳-۵۴۴)

در مثل، شرط ترک ازدواج دوم، در ضمن عقد نکاح. زیرا ازدواج، امری است مباح و ما را آن با شرط در ضمن عقد، بر خود ممنوع می‌سازیم. کسانی که از مکتب شیخ انصاری اثر پذیرفته بودند، بر این نظر بودند که نفس این که قانون با کتاب و سنت مخالف نباشد، کافی است؛ چنان‌که شیخ انصاری اظهار داشته است: قاعده کلی آن است که شرط و قانون، مخالف حکم شرعی نباشد. در این جهت، تفاوتی بین موافقت و عدم مخالف نیست. اگر مخالف شریعت نبود، پس با یکی از عموماً، یا اطلاعات کتاب و سنت موافق، خواهد بود (خوانساری، ۱۴۱۸ق: ۱۹۴).

شهید مدرس، همین نظر را در مجلس دوم مشروطه دنبال می‌کرد و ملاک شرعی بودن قانون‌هایی را که از تصویب مجلس می‌گذشت، در مخالفت نداشتن آن با شرع می‌دانست؛ نه موافق بودن و داشتن مصداق در شرع (ترکمان، ۱۳۶۷: ۱۴).

سرانجام در اصل دوم متمم قانون اساسی، از یک سو تصریح شد که قوانین نباید مغایر با موازین شرع باشد. و از سوی دیگر مرجع مشخصی تعیین شد که قوانین و مصوبه‌های مجلس را از نظر عدم مغایرت با موازین شرع مورد بررسی قرار دهد و در صورت تشخیص مغایرت با شرع، مصوبات جنبه قانونی پیدا نکند (اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه).

اما، امامیه در اولین تجربه قانون‌گذاری براساس شریعت در دوران مشروطیت و پس از آن، در مرحله وضع قوانین، در عمل شیوه تجمیع فتاوا را اتخاذ کرد و توجه به نظر مشهور را در قانون‌گذاری وجهه همّت خود قرار داد [با اندکی تصرف] (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۸: ۱۰۵). اصل دوم متمم قانون اساسی و ممیزی فقهای طراز اول نیز موقعیت اجرایی چندانی نیافت و در اصطلاح حقوقی، عنوان قانون متروک را به خود گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اصلاح قانون

اساسی، در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، دوباره بر انطباق مصوبه‌های مجلس با موازین اسلامی تأکید شد. اصل چهارم قانون اساسی با دقت و دقت کافی اعلام می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». قانون اساسی، برای محکم کاری و دچار نشدن شورای نگهبان به سرنوشت هیأت پنج نفره مجتهدین اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت، در اصل ۹۳ اعلام داشته است: «مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد...». به‌روشنی پیداست که براساس قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، قانون‌گذاری باید براساس احکام و موازین شرعی باشد و قوانینی که مغایر با احکام شرع تصویب شود با تشخیص و ممیزی فقهای شورای نگهبان، اعتبار قانونی نمی‌یابد و قابلیت اجرا ندارد. بحثی که در اینجا مطرح می‌شود این است که:

نخست: اگر وجود مرجعی برای تصویب قوانین پذیرفته شد، باید با در نظر گرفتن مصالح عامه و به تناسب زمان و نیازمندی‌های جامعه، به وضع مقررات مناسب و لازم اقدام کند.

دوم: با توجه به حدوث نیازهای جدید و مسکوت بودن بسیاری از احکام در نصوص شرعی و اختلاف نظر فقها در بسیاری از موارد، برای تشخیص شرعی بودن یا نبودن مقررات مورد نیاز، چه چیزی را باید معیار قرار داد و برای نمونه فقهای شورای نگهبان بر چه اساسی، امری را مطابق یا مغایر موازین شرعی تشخیص می‌دهند؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اشاره به این مسئله، تنها در اصل ۹۱، فقهای شورای نگهبان را به‌عنوان مجتهدین عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، توصیف کرده است. یعنی کسانی که بر مبنای فقه و ادله استنباط، اشراف کامل دارند و به مقتضیات زمان و مسائل و نیازهای روز، که چه‌بسا متفاوت از دوران گذشته است و مقررات جدیدی را اقتضا می‌کند آگاهی دارند. اما قانون اساسی، معیار و میزان سنجش شرعیّت قوانین را به دست نمی‌دهد.

توجه تنها به وضع و اجرای مقررات شرعی و حذف قوانین خلاف شرع، موجب شد که در عمل در وضع قوانین، فتوای مشهور فقهای امامیه به‌عنوان معیار سنجش شرعیّت مصوبه‌ها به حساب آید و بر آن مبنا قوانین، وضع، اصطلاح یا منسوخ شود. در صورتی که تنها مشهور بودن یک فتوا، این صلاحیت را ایجاد نمی‌کند که آن فتوا به‌عنوان مبنای قانون‌گذاری واقع شود، چنان که فقهای برجسته معتقدند: روش شهید ثانی (ره) این است که شهرت را به‌عنوان دلیل قبول نمی‌کند هر چند که اخبار ضعیفی هم مطابق با قول مشهور وجود داشته باشد (طباطبایی) (صاحب ریاض)، ۱۴۱۸ق: ۱۶۵). شیخ انصاری (ره) نیز از کتاب «المعتبر» محقق حلی (ره) چنین نقل می‌کند:

... آنچه از شهرت متبادر به ذهن می‌شود، انتشار و رواج است و در اصطلاح فقها و اصولیون نیز به همین شکل به کار رفته است و از عبارت‌های ایشان نیز چنین برداشت نمی‌شود که امر مشهور باید

مظنون باشد... (بروجردی، ۱۴۱۲: ۹۶). همچنین شیخ انصاری در کتاب «فرائد الاصول» نقل کرده است: «چه بسا بزرگان، حُکمی را که موافق قواعد می‌یافتند، ادعای اجماعی بودن آن را می‌کردند و بعید نیست، چنین امری در مورد شهرت نیز صادق باشد، پس اُولی و احوط عدم اعتماد به نقل شهرت است» (انصاری، ۱۴۱۹ق: ۹۰).

چنان که آیت الله بروجردی (ره) نیز در کتاب «الحاشیة علی کفایة الاصول» نظر شیخ انصاری مبنی بر عدم حجیت شهرت را چنین تقریر می‌نماید: و براساس عقیده جناب استاد [شیخ انصاری] تحقیق در تفصیل است این که حکم مشهور در بین اصحاب ائمه معصومین (ع) مطلقاً حجت است، خواه روایتی مطابق قول مشهور موجود باشد یا نباشد، و اگر حکم بین فقهای دیگری غیر از اصحاب ائمه مشهور باشد، ما قایل به حجیت این حکم مشهور نیستیم (طباطبایی بروجردی، ۱۴۱۲ق: ۹۳).

گاهی فتوای مجتهدین حیّ و بعضاً فتوای مجتهدین میّت، به عنوان ملاک قانون‌گذاری در قوانین خانواده لحاظ شد.

از نقطه نظر درون مذهبی، این تجمیع فتواها (مجتهدین حیّ، میّت، اعلم، مفضول و فتوای مشهور، شاذ، متروک و...) حتّی در خود مذهب امامیه که تمسّک به نظرهای مجتهد حیّ اعلم و جامع الشرائط را شرط می‌داند و رجوع از مجتهدی به مجتهد دیگر و رجوع از مجتهد حیّ به میّت را به رسمیت نمی‌شناسد، مورد مناقشه است [باندکی تصرف] (شاکری گلیایگانی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). به علاوه، در این رویکرد، قانون‌گذاری بدون در نظر گرفتن مقتضیات و نیازهای زمان و تحوّل مفهوم و کارکرد خانواده در زمان کنونی، صورت گرفت و مشکلاتی را به دنبال آورد که در بعضی از موارد، مجلس‌های قانون‌گذاری ناچار شدند، به‌نحوی از قانون جدید صرف نظر نمایند و دیگر بار با ظرافت و پیچیدگی خاصی، موضوع را به همان وضعیت نخست درآورند و یا در جستجوی چاره‌ای برای آن بآیند.

هم اکنون، ضرورت تدوین فقهی آسان در عرصه عمل با عنایت به لزوم تیسیرگرایی در سیاست شرعی، عمل به احکام مبتنی بر تسهیل و آسان‌گیری (رخصت‌های شرعی) گفتمان فقهی معاصر و مطمح نظر بسیاری از کسانی است که راهکارهای عمل به احکام آسان‌تر را جست‌وجو می‌کنند. از آن رو که شریعت اسلامی از ازل براساس آسانی و دفع حرج و سختی بنا نهاده شده است. از سوی دیگر، پیچیدگی زندگی امروزی و مصالح و ارتباطات اجتماعی متقابل، در کنار ضرورت‌های تقلیل‌گرایی در عمل به احکام شرعی اولیه و عام - که در نزد فقها و اصولیون به عزیمت نامیده شده است - ما را به جست‌وجوی از رخصت‌ها در شرایط ناشی از ضرورت‌ها و نیازمندی‌های زندگی امروزی سوق می‌دهد (زحیلی، ۱۴۱۳ق: ۵).

عمل به رُخصّ شرعیه، راهگشای فقهی متحوّل و منطبق با تغییر و در عین حال ثابت و ابدی است، که براساس دور اندیشی فقه پویای اسلامی است و در مواردی که وارد قوانین شده، موجب تحوّل

حقوق در رفع بسیاری از مشکلاتی گشته است که به سبب پای‌بندی به اصول و اسلوب‌های کلی و قواعد عمومی کم انعطاف، ایجاد شده است. حل تعارض قوانین موجود با لحاظ کردن تیسیرگرایی از راهکارهای تدوین قوانین، به‌ویژه در حوزه خانواده و به مثابه مبنای مشروعیت در تقنین است. در ادامه به‌عنوان نمونه یکی از قوانین حوزه زنان و خانواده را بررسی می‌نماییم و با رویکرد تسهیلی پیشنهاد اصلاحی را در مورد این ماده ارائه می‌نماییم.

در غایب مفقودالأثر (ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی)

موضوع غیبت شوهر در قانون مدنی ایران با پیروی از احکام فقهی در ماده ۱۰۲۹ آمده است که مقرر می‌دارد: هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالأثر باشد و زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد. در این ماده، قانون‌گذار، صرف غایب بودن را شرط حق طلاق برای زوجه می‌داند، یعنی آنچه برای قانون‌گذار اهمیت دارد، نبود شوهر و عوارضی است که به علت غیبت او برای زن ایجاد می‌شود که یکی از آنها مشکلات مالی زوجه و هزینه زندگی زوجه است.

ملاک و مبنا در نظر قانون‌گذار برای درخواست طلاق دو چیز است: اول: اینکه قید مفقودالأثر باید در زوج صدق کند و هیچ خبری از زنده یا مرده بودنش در دست نباشد، دوم: اینکه چهار سال از زمان غیبت شوهر گذشته باشد. در مورد اینکه مبدأ شروع این چهار سال از چه زمانی است، قانون مدنی ساکت است. مشهور فقها شروع چهار سال را از زمان مراجعه زوجه به حاکم در نظر می‌گیرند و تا زمانی که زوجه به حاکم مراجعه نکرده است، هر چند سال‌های متمادی طول بکشد، زمان چهار سال شروع نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق باب الطلاق؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۳۲۳).

عده‌ای دیگری از فقها بر این عقیده‌اند که آنچه در غیبت شوهر ملاک است، گذشت چهار سال است، خواه این زمان قبل از رجوع زن به حاکم یا قبل از آن باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق: ۷۱؛ بحرانی، ۱۴۰۹ق: ۴۸۷) به نظر این گروه، رجوع به حاکم لازم نیست و تنها احتیاط اقتضا می‌کند که به حاکم رجوع شود. مدّعی‌ای آنها صحیح‌ه حلبی و خبر ابی‌الصّلاح کنانی است که در آن الزامی به گذشت چهار سال از زمان رجوع به حاکم وجود ندارد (حرّعاملی، بی تا، حدیث ۴ و ۵). بلکه حکم، دایر مدار سپری شدن چهار سال است. گمان می‌رود قول دوم از پشتوانه‌های مشروعیت در تقنین همچون تبع رخص، انصاف و عدالت برخوردار است، چنان که بیشتر حقوقدانان نیز از این نظر پیروی کرده‌اند و هدف قانون نیز این است که قبل از رجوع به دادگاه، مدت غیبت قابل احتساب است (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۳۷۵؛ صفایی و امامی، ۱۳۴۵: ۲۱۶).

در مورد نوع عده زنی که شوهرش مفقود شده و با مراجعه به حاکم طلاق گرفته است نیز بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. براساس نظر مشهور فقها وقتی که پس از گذشت چهار سال زوجه طلاق داده شد، او باید عده نگه دارد و این عده هم، عده طلاق به‌شمار می‌رود، گرچه میزان آن

به اندازه عده وفات است. بنابراین، زوجه در این مدت مستحق نفقه است و ملزم به حداد نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق: ۱۷۲). اما مفاد ماده ۱۱۵۶ اذعان می‌دارد: ماده ۱۱۵۶- زنی که شوهر او غایب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد، باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد. در حالی که این نوع طلاق، طلاق رجعی به‌شمار می‌رود، از این جهت، اگر زوج قبل از اتمام عده مراجعه کند، حق رجوع به زوجه را خواهد داشت، ولی اگر بعد از انقضای عده مراجعت کند، در هر حالتی، چه زوج شوهر کرده باشد و چه شوهر نکرده باشد، زوج، دیگر حق رجوع ندارد و دلیل این امر هم روایت‌های وارده در این مورد است (حرعاملی، بی تا: ۲)، زیرا حکم شارع به جدایی، به منزله طلاق است. بنابراین، حکم به تسلیط بعد از قطع سلطه مرد نسبت به زن نیازمند دلیل است که در مانحن فیه موجود نیست (هندی، ۱۴۲۲ق: ۱۲۵؛ میرزای قمی، ۱۳۷۹: ۲۴۰).

قانون مدنی هم، در ماده ۱۱۳۰ به این مورد پرداخته است و مقرر می‌دارد: اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعت نماید، نسبت به طلاق حق رجوع دارد، ولی بعد از انقضای مدت یادشده حق رجوع ندارد. اینجا از موارد تعارض قانون مدنی بین دو ماده ۱۱۳۰ق.م است که طلاق زوجه غایب مفقودالاثر را طلاق رجعی فرض کرده، اما در ماده ۱۱۵۶ق.م. زوجه غایب مفقودالاثر را ملزم به عده وفات کرده است. مرحوم آیت الله خوئی، طبیعت طلاق را که از ناحیه حاکم و به جهت خودداری شوهر از پرداخت نفقه صورت می‌گیرد، باین معرفی کرده است. ایشان در منهاج الصالحین پس از پذیرش طلاق حاکم می‌نویسد: و ظاهر این است که طلاق در این هنگام (طلاق حاکم) باین است و برای زوج، رجوع به زوجه در اثنای عده جایز نیست و عده او عده طلاق است (خویی، ۱۴۱۰ق: ۳۰۱).

آیت الله سیستانی و آیت الله نوری همدانی نیز طلاق حاکم را باین معرفی کرده اند (مرکز تحقیقات فقهی، گنجیه آراء فقهی - قضایی، سؤال ۹۰۳۸).

از سوی دیگر اطلاق ظاهر ماده ۱۰۲۹، این مطلب استنباط می‌شود که در هر صورت، زن باید صبر کند تا این چهارسال، بگذرد و قبل از چهار سال حاکم از صدور طلاق معذور است. بنابراین، اگر زوج سال‌های متمادی غایب بوده، ولی مشخص باشد که در قید حیات است، زوجه به استناد این ماده نمی‌تواند طلاق بگیرد، زیرا در این حالت، زوج مفقودالاثر محسوب نمی‌شود. (صفایی، ۱۳۴۵: ۵۹) اما برخی از فقها از جمله امام خمینی (ره) نظری متفاوت ارائه داده و در این باره می‌نویسد: مواردی وجود دارد که فقدان مرد برای زن شرایط خیلی سخت و دشواری را پیش می‌آورد به گونه‌ای که تحمل این وضعیت آن هم به مدت چهار سال برای هر فردی دشوار است. مقتضای قاعده نفی عسر و حرج و قاعده لاضرر این است که در صورتی که نبود شوهر مستلزم ضرر و عسر و حرج برای زوجه باشد، او قبل از اتمام چهار سال می‌تواند از حاکم درخواست طلاق کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

صاحب عروه الوثقی با توجه به عرف و رعایت انصاف می‌نویسد: بعید نیست حاکم شرع بتواند در مورد شوهر مفقودی که زنده بودن او معلوم است، ولی همسرش نمی‌تواند صبر کند، در صورت درخواست زن، او را طلاق دهد. به استناد قاعده نفی عسر و حرج، به‌ویژه اگر زن جوان باشد و صبر کردنش مستلزم مشقت شدید برای او باشد، حاکم شرع می‌تواند او را طلاق دهد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲: ۶۸-۷۶). بی‌تردید، دلیل نفی عسر و حرج و لاضرر بر ادله احکام اولیه حکومت دارد، بنابراین هر حکمی از احکام اولیه که برای مکلف ضرر داشته باشد یا موجب عسر و حرج وی شود، به وسیله این دو دلیل، رفع می‌شود. با استناد به این دلیل‌ها، در صورتی که دوام زندگی زناشویی، زوجه را دچار عسر و حرج می‌کند و یا باعث زیان و ضرر وی شود با ادله لاجرح و لاضرر برداشته می‌شود و زن می‌تواند بدون رضایت شوهر، از حاکم شرع تقاضای طلاق کند. بنابراین، می‌توان با توجه به مبانی فقهی، قانون را اصلاح کرد تا از حیث قانونی به زوجه غایب مفقودالآثر، تحت شرایطی امکان استفاده از قابلیت‌های دیگر عسر و حرج داده شود. به نظر می‌رسد، اگر تبصره‌هایی به ماده ۱۰۲۹ ق.م. افزوده گردد، مناسب بوده، تأمین‌کننده مقصود است.

تبصره‌های پیشنهادی ماده ۱۰۲۹ ق.م:

تبصره ۱

در صورتی که زوجه به دلیل فقدان زوج در حرج باشد، به‌طوری که در صورت صبر کردن در تنگنا و مضیقه قرار گیرد، دادگاه پس از یأس از حاضر شدن زوج، قبل از انقضای مدت چهار سال می‌تواند حکم طلاق زوجه را صادر نماید.

تبصره ۲

شروع زمان چهار سال از زمان مفقود شدن زوج محاسبه می‌شود.

تبصره ۳

زوجه غایب مفقودالآثر پس از حصول اطمینان از مفقود شدن زوج، ملزم به رعایت عده طلاق است.

تبصره ۴

طلاق حاکم، ذاتاً رجعی است، لکن، حق رجوع مرد تا رفع موجبات طلاق (اعم از عجز یا امتناع شوهر از انفاق یا عدم حسن معاشرت وی یا عسر و حرج و ...) بی‌تأثیر است.

نتیجه

تدوین قوانین نوین در حوزه زنان و خانواده، مشکلات و مسائل اجرایی قوانین، نشان می‌دهد که باید تحولی در قانون‌گذاری و بینش حاکم بر انطباق قوانین خانواده با موازین شرع به وجود آید

و گرنه همواره این تصور ایجاد می‌شود که تقید به موازین شرع، مانعی برای تکامل حقوق و وضع قوانین براساس نیازمندی‌های ضروری جامعه است این امر، یا به کنار گذاشتن موازین شرعی می‌انجامد و یا به دلیل وجود قوانین بازدارنده و غیرمنطبق با مقتضیات زمان سبب عقب ماندن جامعه دینی از توسعه و پیشرفت، می‌شود. از این رو، ضرورت دارد که از مطالعه‌های نظری صرف عبور کرده، به یک الگوی عملی در حیطه قانون‌گذاری خانواده دست یابیم، در این راستا نظریه رخصت‌های شرعی کارآمد می‌نماید، تا بتوانیم به ایجاد یک مکانیزم روشمند مبتنی بر تیسیرگرایی در حوزه قانون‌گذاری زنان و خانواده دست یابیم، که ویژگی‌های آن هدف‌مندی و انسجام، فراگیری، تعیین‌کنندگی، قابلیت صدق و کذب و توانایی ایجاد تغییر و اصلاح است، توجه به ظرفیت‌های فقه به عنوان دانش تولیدکننده، بررسی تطبیقی نظرهای فقه‌های امامیه در حوزه زنان و خانواده، بررسی تجربه‌های کشورهای اسلامی در زمینه قانون‌گذاری زنان و خانواده و میزان توفیق آن‌ها در حلّ معضلات خانواده، بررسی آسیب‌ها و مشکلات اجرایی قوانین خانواده در ایران، پیشنهاد قوانین متناسب با تحول ماهیت خانواده در دوره معاصر، و گفتمان‌سازی در حیطه قانون‌گذاری زنان و خانواده از رویکردهای نوین و لازم است.

منابع

۱. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۹ق)، **الحدائق الناضرة**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱. بروجردی، حسین (۱۴۱۳ق)، **تقریرات ثلاث**، به قلم علی پناه اشتهااردی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ترکمان، محمد (۱۳۶۷)، **مدرس در پنج دوره تقنینه مجلس شورای ملی**، ج ۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. حرّعاملی، محمد بن الحسن، بی تا، **وسائل الشیعة** (دوره بیست جلدی)، با تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، اسلامیه.
۴. حلی، (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق)، **مبایده الوصول الی علم الاصول**، جلد ۳، قم، چاپ عبدالحسین. محمدعلی بقال.
۵. خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۰)، **مبانی تکملة المنهاج**، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۶. زحیلی، وهبه (۱۴۱۳ق)، **الرّخص الشرعیة؛ أحكامها؛ ضوابطها**، دمشق، الطبعة الاولى، دارالخير.
۷. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، **رسائل مشروطیت**، تهران، کویر.
۸. شاکری گلپایگانی، طوبی (۱۳۸۸)، **اجتهاد؛ سیاست شرعی؛ تیسیرگرایی**، مجموعه مقالات همایش اجتهاد در دنیای معاصر، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی.

۹. صفایی، سید حسین، امامی، اسد الله (۱۳۴۵)، **حقوق خانواده**، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل**، ج ۱۲، تهران، موسسه آل البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
۱۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۲ق)، **العروة الوثقی**، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱ق)، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: النکاح**، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار.
۱۳. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۲۲ق)، **کشف اللثام عن قواعد الاحکام**، ج ۲، قم، بی نا.
۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، **حقوق مدنی (خانواده)**، نکاح و طلاق، چاپ سوم، تهران، انتشارات بهمن برنا.
۱۵. کسروی، احمد (۱۳۶۳)، **تاریخ مشروطه ایران**، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۶. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۱)، **استفتائات**، قم، دفتر نشر اسلامی.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵ق)، **الرسائل**، ج ۱، قم، اسماعیلیان.
۱۸. میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۲۲ق)، **جامع الشتات**، تهران، مؤسسه کیهان.

نقش حزب ایران نوین در ورود نمایندگان زن به مجلس شورای ملی

آسیه حسینی^۱

چکیده

در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱ به زنان حق رأی داده شد و این مسأله سد ورود زنان را به عرصه انتخابات را شکست و زمینه را برای اصلاح قانون انتخابات فراهم کرد. در مجلس بیست و یکم شورای ملی، شاهد اولین حضور نمایندگان زن هستیم. این روند با وجود و قدرت حزب ایران نوین در عرصه سیاست کشور شتاب بیشتری گرفت و این حزب با حمایت سیاسی از زنان، ورود آنها به مجلس را سرعت بخشید. در مهرماه ۱۳۴۵، رهبران حزب ایران نوین تصمیم گرفتند با برگزاری سمیناری با عنوان «زنان حزب ایران نوین» و بهره‌گیری از نفوذ افرادی مانند اشرف پهلوی، زمینه‌های حضور و فعالیت جدی‌تر و چشم‌گیرتر زنان را در حزب فراهم آورند. سازمان زنان حزب ایران نوین، گاهی با نام سازمان بانوان حزب نیز از آن یاد می‌شد. تعداد اعضای زن این تشکیلات نسبت به دیگر احزاب رایج در آن زمان زیاد بود. در واقع حضور زنان برای نخستین بار بود که در دوره پهلوی دوم آن هم در چارچوب یک جریان سیاسی قدرتمند فراهم شد و در بین زنان فعال سیاسی همه‌گیر شد. این پژوهش در پی بررسی نقش حزب ایران نوین در ورود زنان به سیاست و به‌طور مشخص مجلس است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی تاریخی و بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلیدواژگان: حزب ایران نوین، حسنعلی منصور، فرخ‌رو پارسا، زنان، مجلس شورای ملی، مهرانگیز دولتشاهی.

مقدمه

حزب ایران نوین در واقع با تغییر نام کانون مترقی، در آذر سال ۱۳۴۲ به وجود آمد. این حزب طولانی‌ترین حزب دولتی در عصر پهلوی دوم بود که همواره تا تأسیس نظام تک‌حزبی و ظهور حزب رستاخیز، اکثریت را در دست داشت و بیش از یک دهه در فضای خالی از فعالیت‌های حزبی به حیات خود ادامه داد. نخستین دبیرکل این حزب حسنعلی منصور بود که در اسفند ۱۳۴۲ به نخست‌وزیری رسید. با قتل منصور معاون دبیرکل حزب ایران نوین، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و دبیرکل حزب شد که به‌نوبه خود طولانی‌ترین دوره نخست‌وزیری را در دوره پهلوی داشت. حزب ایران نوین در انتخابات دوره ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ اکثریت را در مجلس داشت. این حزب، نشریه‌هایی نیز در سراسر کشور منتشر می‌ساخت و روزنامه ندای ایران نوین ارگان آن به‌شمار می‌آمد. همچنین حزب برای آموزش کادر خود اقدام به تأسیس مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی کرد که پس از ادغام آن در حزب رستاخیز، به آن حزب متعلق گشت. در سال ۱۳۵۳، بزرگ‌ترین و پرطرفدارترین حزبی بود که در حزب رستاخیز ادغام شد. فعالیت حزب ایران نوین بسیار وسیع بود و کمیته‌های بسیاری را علاوه بر کمیته مرکزی دربر می‌گرفت. این کمیته‌ها شامل: کمیته اجرایی و دفتر سیاسی، سازمان جوانان، زنان، کشاورزان، کارگران، بازرگانان، سندیکاها، کارگری، اتحادیه‌های اصناف و تشکیلات وابسته دیگر بود. درواقع حزب تمام اقشار جامعه را زیر پوشش خود داشت. در حزب ایران نوین بیشتر بحث مشارکت مدنی و اجتماعی زنان مطرح بود و در جلسات حزبی خانم‌ها از شرکت کنندگان اصلی بودند. هدف این پژوهش بررسی اقدام‌های حزب ایران نوین برای ورود زنان به عرصه اجتماع و سیاست کشور است و فعالیت زنان در جایگاه نماینده مجلس است.

پیشینه فعالیت سیاسی زنان در ایران

انجمن غیبی نسوان در واقع یگانه تشکل سیاسی زنان هم‌زمان با مجلس اول شورای ملی است که در تهران در ۱۳۲۵ ق. تشکیل شد و به فعالیت پرداخت. متأسفانه اطلاعات چندانی در مورد این انجمن و فعالیت‌های آن در دسترس نیست. این انجمن در سال ۱۳۲۶ کوشید تا فعالیت‌های خود را علنی سازد و در همین رابطه مرتضی قلی‌خان نائینی، نماینده ملاکین اصفهان این موضوع را در مجلس مطرح کرد. اما نمایندگان مجلس در مورد آن به نتیجه نرسیدند و نظر مجلس بر آن بود که انجمن غیبی نسوان قابل مذاکره نیست و باید از فعالیت آن جلوگیری کرد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۶). زنان تهرانی برای اولین بار در دوران ناصری با شرکت در تظاهرات جنبش تنباکو پا به عرصه اجتماع و سیاست گذاشتند؛ اما به‌طور دقیق و موثر وارد شدن زنان در مبارزه‌های سیاسی به دوران جنبش مشروطیت در دارالخلافه باز می‌گردد. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت برای تکمیل قانون اساسی، بار دیگر زنان آزادی‌خواه تهران دست به فعالیت زدند و در میدان بهارستان به تظاهرات

پرداختند. این دسته از زنان آزادی‌خواه از آنجا که مقاله‌هایشان در روزنامه‌ها چاپ نمی‌شد، دست به انتشار اعلامیه و شب‌نامه زدند (شوستر، ۱۳۸۹: ۱۶۰-۱۵۸). به دنبال انقلاب مشروطیت و حضور زنان در صحنه‌های مبارزه علیه استبداد، فعالیت ایشان در جامعه بیشتر شد، به طوری که در دوره سوم مجلس، تقاضایی برای نمایندگان نوشتند و آموزش عمومی را از نمایندگان مجلس خواستند. در پی پاسخ مثبت نمایندگان به این تقاضا، طرح آموزش عمومی در متمم قانون اساسی با نظارت دولت به تصویب رسید و این نهاد جنبه قانونی یافت. با گسترش مدرسه‌های دخترانه و تأسیس مدرسه‌های دولتی، تحصیل اجباری اعلام شد (قویی، ۱۳۵۲: ۲-۱۳۱). برخی از انجمن‌های زنان که در سال‌های ۱۲۹۰-۱۲۸۵ فعال بودند، از این قرارند: ۱- انجمن آزادی زنان که از اولین جمعیت‌ها در نوع خود بود و در اوایل سال ۱۲۸۵ تشکیل شد، ۲- اتحادیه غیبی نسوان که گرایش‌های انقلابی داشت؛ مدافع ضعفا بودند و با نمایندگان مجلس بر سر مسئله فقرا مجادله داشتند، ۳- انجمن نسوان که در مشروطه اول و مشروطه دوم فعالیت داشتند، ۴- انجمن مخدرات وطن در سال ۱۲۸۹ آغاز شد. نشریه فرانسوی زبان «روو دو موند مسلمان» گزارش داد که در فوریه ۱۹۰۷ (بهمن ۱۲۸۵) صد و پنجاه زن جمعیتی برای مبارزه با رسوم قدیمی مضر و مخالف ترقی تشکیل داده بودند. (آفاری، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

در عصر رضاشاه نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده پدید آمد که نقش پیوسته مهمی در حیات اقتصادی و فرهنگی کشور ایفا کرد و رفته‌رفته چهره آشکارتری در حیات عمومی جامعه ایفا کرد. (آوری، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۸) که به‌ویژه این نقش‌ها پس از کودتای ۱۳۳۲ بیشتر مشهود شد. در اولین کنفرانس اقتصادی ایران در ۸ اسفند ۱۳۴۱، شاه پس از اظهار نظر درباره وضعیت اقتصادی ایران، به وضع زنان ایران اشاره کرده و در ادامه رسماً اعلام کرد که براساس اصل پنجم انقلاب سفید (اصلاح قانون انتخابات) از این پس زنان حق شرکت در انتخابات مجلس‌های شورای ملی و سنا را خواهند داشت و حق دارند تا به‌عنوان نماینده وارد مجلس‌های شوند. همچنین سازمان‌ها و جمعیت‌های اجتماعی فرهنگی بسیاری از سوی زنان تشکیل شد که می‌توان به انجمن بانوان فرهنگی، جمعیت راه نو، کلپ شهناز و سازمان زنان اشاره کرد (قائم مقامی، ۱۳۴۹: ۱۰۰-۹۸).

کانون ترقی

شالوده و بنیان نخستین حزب ایران بر هسته مرکزی و اولیه‌ای استوار شد که با عنوان «کانون ترقی» شهرت داشت. اما خود کانون ترقی بر پایه و اساس تشکیل گروهی محدود دیگری بنیان نهاده شده بود که به نام «گروه پیشرو» خوانده می‌شد. گروه پیشرو، در اواخر سال ۱۳۳۹ توسط حسنعلی منصور، ایرج منصور، دکتر محمدعلی مولوی، فریدون معتمدوزیری و امیرعباس هویدا و با ۳۰ نفر عضو تشکیل شد که پس از چندی با برقراری جلسه‌های گفتگو و بحث و تبادل نظر در ابتدای

سال ۱۳۴۰ به «کانون ترقی» تغییر نام داد (حزب ایران نوین به روایت سازمان اسناد، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۳۰). در واقع هدف اصلی کانون مترقی به دست گرفتن مجلس بود، زیرا کانون همسو با سیاست‌های پهلوی‌ها حرکت می‌کرد و از این نظر هم حمایت گسترده می‌شد. هنگام موجودیت این حزب، نمایندگان در مجلس وقت به این حزب پیوستند.

هنگامی که دو حزب دولتی مردم و ملیون به دلیل تقلب‌های انتخاباتی سال ۱۳۳۹ اعتبار خود را از دست دادند، محمدرضا شاه به ایجاد یک حزب جدید به نام «ایران نوین» مبادرت ورزید. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۸۰/۲). به موجب فرمان شاه، کانون ترقی که در ظاهر فعالیت خود را معطوف به تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی و علمی و اجتماعی کرده بود، به مرکز تحقیقات شخصی شاه تبدیل شد. دو ماه بعد کانون تصمیم خود را در مورد شرکت در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی اعلام کرد (فردوست، ۱۳۷۱: ۳۵۶/۲). ۹ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی، عضو فراکسیون ششم بهمن به اتفاق حسنعلی منصور رهبر فراکسیون مترقی، برای کسب اجازه تشکیل حزب جدیدی به حضور شاه رفتند و توضیح دادند که حسنعلی منصور در نظر دارد این حزب را با کمک یکصد نفر از اعضای گروه مترقی و فراکسیون مترقی و فراکسیون ششم بهمن که شصت نفر آنها از بانوان خواهند بود، در تهران و شهرستان‌ها تشکیل دهد (حزب ایران نوین به روایت سازمان اسناد، ۱۳۸۰: ۱۵۹/۱).

حزب ایران نوین و انتخابات

تغییر قانون انتخابات، مصوب ششم بهمن ۱۳۴۱ و قانون اصلاحات ارضی تأثیر قابل توجهی در سیمای دوره‌های قانون‌گذاری مجلس شورای ملی گذاشت. به موجب ماده سوم نظام‌نامه انتخابات مصوب ۱۷ شهریور ماه ۱۲۸۵، زنان از حق مشارکت سیاسی در کشور محروم بودند، ولی برای نخستین بار در دوره بیست و یکم مجلس به بعد، در ترکیب گروه‌های اجتماعی نخبگان سیاسی ایران، حضور گروه اقلیت زنان در برابر گروه اکثریت نمایندگان مرد، فراهم شد. در مجلس بیست و یکم، ۶ تن در برابر ۱۹۰ نماینده مرد، مجلس بیست و دوم ۷ تن در برابر ۲۰۵ تن، مجلس بیست و سوم ۱۶ نماینده زن در برابر ۲۵۲، مجلس بیست و چهارم ۲۰ تن در برابر ۲۴۸ نماینده مرد در مجلس حضور داشتند. حزب ایران نوین در انتخابات دوره ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی در سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ اکثریت را در مجلس داشت. روی کار آمدن امیرعباس هویدا در سال ۱۳۴۳ فرصت دوباره‌ای برای حزب ایران نوین فراهم کرد. وی طولانی‌ترین دوران یک نخست‌وزیر از زمان انقلاب مشروطه را داشت. نمایندگان زن مجلس توانستند مسائلی همچون قانون خدمات اجتماعی زنان، قانون واگذاری مهدهای کودک و مراکزهای خدمات اجتماعی به انجمن ملی حمایت کودکان و سازمان رفاه خانواده، قانون تشدید مجازات به کار گماردن کودکان کمتر از ۱۲ سال در کارگاه‌های فرش‌بافی و نیز تعدادی طرح‌های توانمندسازی زنان را در مجلس مطرح

کنند.^۱ جمعیت‌های گوناگون زنان در خرداد ۴۳ وابستگی خود را به حزب ایران نوین اعلام کردند و در اجتماعی که در محل دبیرخانه حزب ترتیب داده شده بود.

حزب ایران نوین از اواخر سال ۱۳۴۹ برای ثبت‌نام از نامزدها اقدام کرد. در این میان علاقه‌مندان و کالت برای به دست آوردن کرسی‌های نمایندگی مجلس هزینه بسیاری نیز متقبل شدند. مقدمه انتخابات مجلس بیست و یکم با تشکیل کنگره آزادمردان و آزادزنان که در ظاهر محصول انقلاب سفید و مجمعی از نمایندگان کارگران و کشاورزان و روشنفکران کانون مرفعی بود، فراهم شد. علاوه بر مسائل سیاسی و حضور یک حزب جدید، انتخابات این دوره مجلس با اندک تفاوتی نسبت به دوره‌های قبل برگزار شد. از جمله آنکه در این دوره برای اولین بار، زنان امکان حضور در مجلس را به دست آوردند. مهمترین موضوعی که در جریان تبلیغات مجلس بیست و یکم دیده می‌شد و پیشتر سابقه نداشت، مشارکت زنان در انتخابات بود و مهمترین تقاضای این گروه سیاسی نبود، بلکه خواسته‌های مدنی مانند حق طلاق برای زنان داشتند. (آبادیان، ۱۳۸۷: ۲۸۴).

فعالیت حزب ایران نوین بسیار وسیع بود و کمیته‌های بسیاری را علاوه بر کمیته مرکزی دربرمی‌گرفت. این کمیته‌ها شامل: کمیته اجرایی و دفتر سیاسی، سازمان جوانان، سازمان زنان، کشاورزان، کارگران، بازرگانان، سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های اصناف و تشکیلات وابسته دیگر بود. حزب، نشریه‌هایی نیز در سراسر کشور منتشر می‌ساخت و روزنامه ندای ایران نوین ارگان آن بشمار می‌آمد. این حزب حدود شصت و هفت روزنامه و مجله منتشر کرد و شبکه‌ای از کانون‌های جوانان را در سراسر کشور به گردش درآورد و حتی اقدام به تأسیس یک دانشکده برای آموزش مدیران سیاسی کرد (گازیورسکی، ۱۳۷۱: ۳۳۱). در همین سال حزب موفق شد در انتخابات مجلس بیست و سوم شورای ملی ۲۲۱ کرسی و ۲۸ کرسی از ۶۰ کرسی مجلس سنا را از آن خود کند. در مجلس چهارم سنا، نسبت به دوره‌های گذشته به مانند مجلس شورای ملی تغییرهایی مشاهده می‌شد. علاوه بر چهره‌های تازه در میان سناتورهای انتصابی و انتخابی، ۲ زن هم برای اولین بار از طرف شاه به سناتوری منصوب شدند (طلوعی، ۱۳۷۶: ۱/۴۷۳).

کنگره آزاد زنان و آزاد مردان

مقدمات انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی، با تشکیل کنگره‌ای به نام «کنگره آزاد زنان و آزاد مردان» فراهم شد. این کنگره که در ظاهر محصول «انقلاب سفید» شاه و مجمعی از نمایندگان کارگران، کشاورزان و روشنفکران «کانون مرفعی» و زنان بود، کاندیداهای نمایندگی مجلس را معین کرد. در راستای برگزاری انتخابات در شهریور ماه ۱۳۴۲، کنگره‌ای با نام «کنگره نهضت آزاد زنان و آزاد مردان» تشکیل شد. به بهانه در جریان بودن انتخابات دوره بیست و یکم،

شهردار وقت تهران، نفیسی، و دبیر کل کنگره اعلام داشت که کنگره ملی برای هماهنگی ساختن مبارزه‌های انتخاباتی مردم ایران در سراسر کشور صبح روز سه‌شنبه پنجم شهریور ۱۳۴۲ در تهران تشکیل جلسه خواهد داد. در این کنگره حدود یک‌هزار نفر از نمایندگان کشاورزان، کارگران و طبقه‌های گوناگون دیگر در سراسر کشور شرکت کرده بودند. در پایان کنگره فهرست کسانی که توسط «نهضت آزاد زنان و آزاد مردان ایرانی» برای سراسر کشور نامزد بودند، منتشر کرد (ذاکر، ۱۳۷۰: ۱۸۹).

در اصل سوم مرام‌نامه حزب ایران نوین، به برابری زن و مرد از نظر حقوق فردی و اجتماعی اشاره کرده است. حزب ایران نوین در واقع همانطور که ائتلاف ششم بهمن نام نهادند، درصدد حمایت و تثبیت مفاد این برنامه بودند که اصل پنجم آن به حق زنان برای شرکت در انتخابات و حضور آنها به‌عنوان نماینده در مجلس‌های شورای ملی و سنا تأکید شده بود (حزب ایران نوین به روایت سازمان اسناد، ۱۳۸۰: ۱۷۳/۱-۱۸۵).

نتیجه

فعالیت زنان در عرصه سیاست، حتی به دوران پیش از پهلوی اول و به‌ویژه دوره مشروطه برمی‌گردد که زنان نقش مهمی در به ثمر رساندن مشروطه ایرانی در سال ۱۲۸۵ ش. داشتند. جنبش مشروطه زمینه‌ای مناسب برای شکل‌گیری تشکلهای در میان زنان بود و حق آموزش را می‌توان اولین مطالبه جدی جنبش زنان در ایران دانست. زنان از راه تشکلهای گوناگون سعی در بدست آوردن مطالبه‌های خود داشتند. تلاش زنان در دوره پهلوی دوم به ثمر نشست و آنها با حضور در اجتماع و سیاست و گامی موثرتر با نمایندگی در مجلس‌های آخر شورای ملی داشتند. این حضور با تصویب قوانینی در رابطه با حقوق زنان و کودکان بالارزش‌تر شد. در این میان، نقش حزب ایران نوین در حضور زنان در عرصه سیاست و اجتماع مهم است. این حزب از جمله احزاب تأثیرگذار دوره پهلوی است که از همان ابتدای تأسیس آن از حضور زنان در شورای اصلی و میتینگ‌های رسمی استفاده کرد و برابری حق زن و مرد را جزو هدف‌های خود قرار داد. به‌واقع حضور زنان برای نخستین بار بود که در پهلوی دوم آن هم در چارچوب یک جریان سیاسی این چنین قدرتمند و در بین زنان فعال سیاسی همه‌گیر شده بود. مجلس بیست و دوم، دولت حزبی هویدا نیز بیشترین تلاش را برای وارد کردن نمایندگان دلخواه خود از حزب ایران نوین صورت داد. در این دوره باز هم شاهد ورود بانوان به مجلس هستیم. این حضور در مجلس‌های بیست و سه و بیست و چهارم پررنگ‌تر شد. مجلس بیست و چهارم، آخرین مجلس دوره پهلوی به‌شمار می‌آید که بیش از سه سال دوام نیاورد. در این مجلس ۲۲ نماینده زن حضور داشتند.

منابع

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)؛ **تاریخ تحول‌های سیاسی و اجتماعی ایران**، تهران، سمت.
۲. آبادیان، حسین (۱۳۸۷)؛ **دو دهه واپسین حکومت پهلوی**، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
۳. جهانگیر، قائم مقامی (۱۳۴۹)؛ نیم قرن فرهنگ و تمدن ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۹ خورشیدی)، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران.
۴. خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۱)؛ **هدف و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید**، تهران، نشر پیام امروز.
۵. **دولت‌مردان عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک** (۱۳۸۵)؛ تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
۶. ذاکر، عبدالرحیم (۱۳۷۰)؛ **مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شوستر، مورگان (۱۳۸۹)؛ **اختناق ایران**، حسن افشار، تهران، نشر ماهی.
۸. طلوعی، محمود (۱۳۷۶)؛ **بازیگران عصر پهلوی - از فروغی تا فردوست**، جلد اول، تهران، نشر علم.
۹. فردوست، حسین (۱۳۷۱)؛ **ظهور و سقوط پهلوی**، ج ۲، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۰. فرهنگ قهرمانی، عطاءالله (۲۵۳۶)؛ **اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان مجلس سنا**، تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی.
۱۱. قویمی، فخری (۱۳۵۲)؛ **کارنامه زنان مشهور ایران در علم، ادب، سیاست، مذهب، هنر، تعلیم و تربیت**، از قبل از اسلام تا عصر حاضر، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
۱۲. گازیورسکی، مارک (۱۳۷۱)؛ **دیپلماسی امریکا و شاه**، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، نشر رسا.

نقش مشارکت سیاسی زنان در دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)

زهرا شجاعی^۱

چکیده

بحث در مورد مشارکت اغلب متفاوت و متناسب با نگرش نظام‌های گوناگون موجود در جهان، گاه تغییرهای ماهوی و بنیادی می‌یابند. اما همه مکتب‌های فلسفی و دیدگاه‌های گوناگون که در امور حکومت بحث می‌کنند، به یک اصل معتقدند و آن "مشارکت همه جانبه جامعه" می‌باشد. به‌دیگرسخن، مشارکت عبارت از درگیری فکری و احساسی یک شخص در یک وضعیت گروهی است که این درگیری، شخص را تشویق می‌کند که به هدف‌های گروهی کمک کند و در مسئولیت آن‌ها نیز سهیم باشد. در فرهنگ اسلامی، مشارکت سیاسی مردم در امور حکومت. پرسش پژوهش این است که مشارکت چیست و دیدگاه امام خمینی در این باره چیست؟ این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و تاریخی و بر پایه مطالعه‌های کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلید واژگان: امام خمینی (ره)، جامعه‌شناسی، فرهنگ، مجلس، مشارکت.

مقدمه

بحث‌های نظری و مطالعه‌های تجربی در زمینه مشارکت سیاسی، به‌طور کلی در دو جهت می‌باشد که گاهی به موازات و بیشتر در ارتباط با یکدیگرند:

۱. کوشش به‌منظور بیان توصیفی از فراوانی مشارکت در جوامع، گروه‌ها افراد گوناگون در زمان‌های گوناگون و تبیین تفاوت‌ها براساس عامل‌های اجتماعی، روانی، سیاسی و اقتصادی. این نوع پژوهش‌ها و بررسی‌ها بیشتر در جوامعی انجام می‌شود که حکومت آن‌ها دارای دموکراسی‌های باثبات، سنت باثبات و سنت انتخاباتی مستمر و نهاده شده می‌باشند.

۱- مشاور رئیس جمهور و رئیس مرکز امور مشارکت زنان در دولت اصلاحات

۲. پژوهش و مطالعه مساله مشارکت به عنوان اصلی از دموکراسی و چگونگی ارتباط آن با توسعه اجتماعی و اقتصادی. این جنبه در چارچوب بحث‌های مرتبط به توسعه و در ارتباط ویژه با نظریه‌های توسعه جهان سوم دنبال می‌شود.

بحث در مورد مشارکت اغلب متفاوت و متناسب با نگرش نظام‌های گوناگون موجود در جهان، گاه تغییرات ماهوی و بنیادی می‌یابند. اما همه مکتب‌های فلسفی و دیدگاه‌های گوناگون که در امور حکومت بحث می‌کنند، به یک اصل معتقدند و آن "مشارکت همه‌جانبه جامعه" می‌باشد. به‌دیگرسخن، مشارکت عبارت است از درگیری فکری و احساسی یک شخص در یک وضعیت گروهی است که این درگیری، شخص را تشویق می‌کند که به هدف‌های گروهی کمک کند و در مسئولیت آن‌ها نیز سهیم باشد.

باور برخی اندیشمندان علم سیاست، مشارکت عبارت است از جریانی است که طی آن دو دسته یا بیشتر در ایجاد طرح‌ها، خط‌مشی‌ها و تصمیم‌های معین بر یکدیگر به‌طور متقابل تاثیر گذاشته و این اثر فقط به تصمیم‌هایی محدود می‌شود که روی تصمیم‌گیرندگان و آنچه توسط آن‌ها ارائه شده، آثار آتی خواهد داشت. بدیهی است میزان مشارکت شخصی "الف" معادل تاثیر پذیری‌ای است که وی، در تصمیم‌ها و طرح‌های قبول شده، داشته است. به‌دیگرسخن، معادل تاثیر پذیری است که دیگران در جریان تصمیم‌گیری مشترک پذیرا شده‌اند" (بررسی پیرامون تامین موجبات مشارکت مردم در نظام اجرایی کشور، ۱۳۶۴: ۷).

مشارکت سیاسی

آگاهی، حضور، شرکت آحاد ملت در عرصه سیاسی، برای تعیین سرنوشت سیاسی خود و جامعه را مشارکت سیاسی گویند. قانون اساسی هر کشوری به‌طور جامع، هم حق مشارکت و طرف شور قرار گرفتن و انتخاب کردن، انتخاب شدن، حق اطلاع داشتن، رشد و آگاهی و ابتکارهای فردی و اجتماعی را روشن و هم حدود آن را مشخص کرده است. ازطرفی، مشارکت امر بی‌مشکلی نیست و خود به خود بر مدار قدرت موجود در زمینه‌هایی که امکان مشارکت را فراهم می‌سازد و آن را تشویق می‌کند، می‌چرخد.

در فرهنگ جامعه‌شناسی، مشارکت این گونه تعریف شده است: "شرکت در فراگردهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی منجر می‌شود و سیاست عمومی را تعیین می‌کند یا بر آن اثر می‌گذارد، مشارکت سیاسی نام دارد. حق مشارکت، یکی از ویژگی‌های معرفی‌کننده نظام‌های سیاسی دموکراتیک است؛ ولی معمولاً به‌طور کامل اعمال نمی‌شود. درجه‌های علاقه یا بی‌تفاوتی سیاسی، بیشتر ملاک‌های مشارکت یا نبود مشارکت در نظر گرفته شده که عضویت در احزاب، ابراز علاقه به امور سیاسی و آگاهی از مسایل و موضوع‌های سیاسی را شامل می‌شود.

در کتاب فرهنگ اندیشه سیاسی روگر اسکروتن^۱، مشارکت سیاسی این گونه تعریف شده است: "هدف نهایی از مشارکت را در این شعار می‌توان یافت. آنچه که به همه مربوط می‌شود، باید به وسیله همگان تصمیم گرفته شود. اما این همگان چه کسانی هستند؟ تا چه حد می‌توانند در تصمیم‌گیری‌ها دخیل باشند؟ در این جا یک شعار ضعیف‌تر ترجیح داده می‌شود: کسانی که نتیجه تصمیم‌گیری‌ها بر آن‌ها مترتب می‌شود، در تصمیم‌گیری‌ها تصمیم شریک و سهیم باشند".

انواع مشارکت سیاسی از نظر کمی و کیفی

یکی از موضوع‌های مهم در علم سیاست که توجه زیادی را به خود معطوف کرده است، مساله عدم علاقه و بی‌توجهی بسیاری از افراد نسبت به سیاست و روندهای سیاسی جامعه می‌باشد. از سوی دیگر، میزان مشارکت سیاسی بر حسب افراد و گروه‌های گوناگون و نیز در جوامع گوناگون متفاوت و متغیر است. همچنین انواع فعالیت‌های سیاسی متفاوت می‌باشد. "رابرت دال" و "دیوید سیلز" و سیمور لیپست درباره عدم عمومیت و گسترش مشارکت سیاسی و فراوانی و تنوع آن متفاوت است. رابرت دال معتقد است، انسان اگرچه موجودی اجتماعی است، ولی به‌طور غریزی و اکتسابی سیاسی نیست یا دست کم از جنبه‌ای کاملاً سیاسی نمی‌باشد؛ هرچند انسان در اجتماع زندگی می‌کند، ولی به‌طور حتم نیاز ندارد خود را با سیاست جامعه خویش مربوط سازد یا در زندگی سیاسی فعالانه مشارکت جوید. او همچنین مجبور نیست در پرورش نهادهای سیاسی و ارزش‌های جامعه اهتمام ورزد. مسلم این است که فقط برخی انسان‌ها سیاسی و بقیه غیر سیاسی هستند (دال، ۱۳۶۴: ۱۴۰-۱۲۹).

میلبراث انتخاب‌کنندگان را به گلابیاتورها (تعداد اندکی از فعالان و متصدیان حزبی) ناظران (که اطلاعات را جمع‌آوری می‌کنند و رای می‌دهند) و بی‌علاقه‌ها (که فقط به‌صورت منفعل در انتخابات شرکت می‌کنند یا به‌هیچ‌وجه شرکت نمی‌کنند)، تقسیم می‌کند.

مشارکت سیاسی در فرهنگ اسلامی

در فرهنگ اسلامی، مشارکت سیاسی مردم در امور حکومت براساس حدیث نبوی "كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ" به‌عنوان یک مسئولیت اجتماعی و براساس تکلیف صورت می‌گیرد. همچنین دو اصل بسیار مهم از فروع دین اسلام، یعنی "امر به معروف" و "نهی از منکر" که فلسفه قیام عاشورای امام حسین است، این مشارکت و نظارت عمومی را بر امور گوناگون حکومتی بر مسلمین واجب کرده است. همچنین تاکید بر مساله شورا در اسلام و اهمیت آن نشانگر توجه دین مبین اسلام به آرا و نظرات مردم است "وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ" (قرآن کریم، سوره شوری، آیه ۳۸) سیره و روش رسول اکرم در طول دوران حکومت در مدینه چه در جنگ‌ها و چه در سایر امور که براساس دستور الهی "و شاورهم فی الامر" صورت می‌گرفت، بیانگر این

مهم است که در حکومت اسلامی، آرا و نظریات مردم امت دارای ارزش و اهمیت می‌باشد. شرکت دادن مردم در اداره جامعه و تعیین سیاست عمومی و انتخاب رهبران جامعه، مزایا و محاسنی دارد، از جمله این که سپردن سرنوشت خود، عامل مهمی در جهت رهایی از سیستم استبدادی و نیل به حکومت مردمی است. همچنین سبب بروز شکوفایی استعدادها و قدرت‌های بالقوه افراد در جامعه و تجلی ابعاد خلیفه‌اللهی انسان در روی زمین خواهد شد و در نهایت، انسان را به سوی هدف‌های متعالی، رشد خواهد داد.

هر فردی در جامعه با وجود مشارکت خود، مسؤل رشد و ارتقای گروه رهبری جامعه می‌گردد و شان و منزلت اجتماعی و انگیزش و علاقه مشترک و متقابل تقویت می‌گردد و در نتیجه، قوه ابتکار و ابداع جمیع مردم، تقویت شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. مشارکت مردم را به قبول مسئولیت ترغیب کرده و روحیه کارگروهی را بهبود می‌بخشد و میزان بازدهی و درآمد ملی افزایش می‌یابد. مشارکت سیاسی، ارتباط مستقیمی با سطح فرهنگ سیاسی جامعه دارد. گابریل آلموند، در بررسی این امر چهار معیار را مورد ملاحظه قرار می‌دهد: "اول، آنکه فرد در مورد ملت و نظام سیاسی خود چه اطلاعاتی دارد؟ دوم، افراد تا چه حدی از نقش‌نخبگان سیاسی آگاهی دارند؟ سوم، نظرات افراد در مورد اجرای خط‌مشی و تصمیم‌گیرندگان چگونه است و بالاخره افراد یادشده چگونه خود را به‌عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می‌کنند؟ وی طبق معیارهای مذکور سه نوع فرهنگ عبارتند از: "فرهنگ‌های محدود، تبعی، مشارکتی". در فرهنگ محدود، فرد به‌ندرت خود را مرتبط به امور سیاسی می‌سازد و از وجود آن اطلاعی ندارد. در "فرهنگ تبعی" افراد دارای رابطه‌ای انفعالی و مطیع هستند، درحالی‌که در فرهنگ‌های مشارکتی افراد به‌صورت مثبت نسبت به بیشتر جنبه‌های نظام سیاسی، احزاب سیاسی، شرکت در انتخابات و رای دادن جهت داده می‌شوند. آن‌ها ترکیبی از انواع فرهنگ‌های سیاسی را به‌صورت محدود-تبعی، مشارکتی-محدود و مشارکتی-تبعی مورد بررسی قرار می‌دهند.

"آنچه مسلم است، در تعیین فرهنگ سیاسی و فرهنگی که به‌نوعی از آنجا می‌تواند به توسعه سیاسی کمک کند، عامل‌های بسیار زیادی چون شرایط تاریخی، جغرافیایی، ساختار اقتصادی - اجتماعی، سنت‌های سیاسی، آداب و رسوم و جامعه‌پذیری سیاسی دخالت دارند که تاثیرگذاری هر یک از عامل‌های یادشده مورد توجه خود قرار نداده‌اند، جابه‌جایی فرهنگ‌ها و تغییر حالت آن‌ها را از یک فرهنگ سیاسی به فرهنگ سیاسی دیگر است. فقدان تجزیه و تحلیل پویا و دینامیک خود می‌تواند یکی از علت‌های عدم کاربرد الگوهای یادشده در نظام‌های سیاسی گوناگون به‌ویژه سیستم‌های جهان سوم باشد (قوام، ۱۳۶۹: ۲۹).

انواع مشارکت

مشارکت می‌تواند در امور گوناگون صورت گیرد:

۱. مشارکت و حضور موثر در امور سیاسی جامعه، از پایین‌ترین سطح‌ها تا بالاترین رده تصمیم‌گیری،

۲. مشارکت در ساختار برنامه‌ریزی اجرایی مملکت، از پایین‌ترین سطح‌های تا بالاترین آن،
 ۳. مشارکت در ساختار اجرایی مملکت به گونه‌ای که پایه‌های نظام بروکراسی مملکت به کلی در هم ریزد،
 ۴. مشارکت در ساختار فرهنگی، اجتماعی جامعه به گونه‌ای که انتقال آراء و اندیشه‌ها و جایگاه افراد و گروه‌های اجتماعی در آن به‌بترین شکل حفظ شود،
 ۵. مشارکت در ساختار اقتصادی مملکت، چه در بخش تولید و چه در بخش توزیع و اجرا.
- در زمینه فراهم ساختن زمینه‌های مناسب برای مشارکت مردم و تسهیل این امر، این عامل‌ها را باید مورد توجه قرار داد.

۱. نقش رهبران جامعه در جلب مشارکت مردم،
۲. نقش تبلیغات و رسانه‌های گروهی،
۳. نقش سازمان و تشکیلات دولت در استفاده از مشارکت عمومی مردم،
۴. نقش مقررات و قوانین و دیدگاه‌های حاکم بر قوانین و مقررات.

دستگاه‌های دولتی و رسانه‌های تبلیغاتی باید انگیزه عمومی را برای سهیم شدن در امر مشارکت بین مردم فراهم سازند. همچنین باید با تقویت سیستم آموزشی و رشد خلاقیت‌ها و ابتکارها و توانمندسازی مردم و به‌کارگیری امکانات و آموزش‌های موردنیاز کوشید. آنان که خواستار مشارکت وسیع و همه‌جانبه مردم هستند، در صدد تهیه فناوری مناسب‌اند که بوسیله آن بتوان اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را به وجود آورد و از این روست که مشارکت و توسعه سیاسی، ارتباط قوی و تنگاتنگی با یکدیگر دارند و ما در آینده به این امر خواهیم پرداخت.

مشارکت سیاسی زنان در اسلام

۱- سابقه تاریخی

در غروب منحن جاهلی عربستان، که زنان هیچ‌گونه ارزش و مقامی نداشتند و از شنیدن خبر تولد دخترشان چهره‌هایشان سیاه و درهم می‌شد و دختران را زنده به گور می‌کردند، خورشید پر فروغ اسلام طلوع کرد و همه انسان‌ها را حیاتی دوباره بخشید و امتیازها و ملاک‌های پست اشرافی و غیر انسانی را طرد کرد و ملاک برتری انسان‌ها را تقوی، جهاد و علم قرار داد. در این رهگذر شاید بتوان گفت که زنان بیش از سایرین به حقوق واقعی خود دست یافتند و ارزش و مقام راستین خود را باز یافتند. با مطالعه تاریخ سیاسی اسلام، با توجه به سادگی و ابتدایی بودن جوامع آن روز حضور زنان را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و نظامی شاهدیم. در جریان پذیرش دین اسلام که به عنوان یک جریان سیاسی که در معارضه و مخالفت با نظام سیاسی موجود جاهلیت اشرافی قریش بود، اولین کسی که در این میدان نبرد به همراهی و همیاری با پیامبر اکرم (ص) برمی‌خیزد، یک زن است. در تداوم راه و در جریان مقاومت و ایستادگی در برابر کفار و در عرصه مبارزه

برای حفظ، پایداری و بقای اسلام که منجر به شکنجه‌ها و زجرها و سختی‌های زیادی شد، اولین کسی که در این راه شربت شهادت را نوشید و بر سر پیمان خود تا سرحد جانبازی ایستاد، باز یک زن بود: "سمیه".

هجرت در اسلام به‌عنوان یک مبارزه منفی و یک حرکت سیاسی در مقابله با مخالفین و ستمگران است و آنجا که امکان مبارزه و فعالیت در محیط اجتماعی وجود ندارد، اسلام دستور به هجرت به سرزمین دیگری می‌دهد و کسانی که در این مسیر جان خود را از دست بدهند، اجر و پاداش آنها بر خداست. تا جایی که در قرآن کریم عده‌ای از مستضعفین را به‌خاطر هجرت نکردن مورد شتمات و سرزنش قرار می‌دهد. چرا در زمین وسیع خدا مهاجرت نکردید، آیا زمین خدا تنگ بود. قبل از مهاجرت رسول اکرم (ص) به مدینه که مبدا تاریخ مسلمانان واقع شد، به‌دلیل تضیقاتی که دشمنان فراهم کردند، پیامبر دستور هجرت به حبشه را به عده‌ای از مسلمانان صادر کردند. در این حرکت سیاسی، در آن شرایط سخت و طاقت‌فرسا و بعد مسافت و نبود امکانات حمل‌ونقل، زنانی چون "ام سلمه و اسماء بنت عمیس" حضور دارند.

در سال ششم هجری، در جریان سفر سیاسی - مذهبی رسول اکرم (ص) به مکه که منجر به پیمان صلح حدیبیه شد، در شرایط خاصی پیامبر (ص) تصمیم گرفتند که پیمان خود را با مسلمانان تجدید کنند و برای این امر، زیر سایه درختی نشستند و تمام یاران و همراهان دست مبارک حضرت را به‌عنوان بیعت و پیمان وفاداری فشردند که در تاریخ بیعت رضوان" مشهور است. زنان نیز که در این سفر شرکت داشتند، از این نعمت بی‌نصیب و بی‌بهره نماندند. پیامبر (ص) فرمودند ظرف آبی آوردند و زنان با فرو بردن دست خود در این ظرف آب، در این همه‌پرسی سیاسی شرکت کرده و با پیامبر دوباره بیعت کردند.

به جرات و قاطعیت می‌توان گفت که احترام و مقام و حقوقی که دین مبین اسلام برای زن قائل است، در هیچ مکتب و آیینی همتا ندارد. اسلام با شناخت صحیح و واقع‌بینانه از تمام ابعاد و جنبه‌های عاطفی، عقلانی، جسمی، و روحی زنان، با وضع قوانین و تعیین حقوق و تکلیف‌ها برای زنان، عالیترین و مرفقی‌ترین و کامل‌ترین شناخت‌ها و برنامه‌ها را نسبت به وی ارائه کرده است که حضور پویا و موثر در تولید و رشد و کمال را برای وی به ارمغان می‌آورد.

اعطای حق تملک و استقلال اقتصادی، حق‌دمه و استجاره یا پناهندگی سیاسی حق اشتغال، حق آموزش و تعیین حقوق و تکلیف‌های زن در چارچوب خانواده به‌عنوان مادر و همسر در هیچ مکتب و مرامی وجود ندارد. اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین و آیین برخاسته از متن وحی که هماهنگ با قانون طبیعت و فطرت است، نظام هستی را با همه تفاوت‌هایش یک نظام الهی واحد و یک مجموعه به هم پیوسته می‌داند که هر جزء با سایر اجزا، کمال ارتباط و پیوستگی را دارد. خداوند متعال براساس قابلیت و استعداد موجودات، آنها را به سوی کمال انسانی سوق می‌دهد و قانون و برنامه‌ریزی متقن باید متوجه این جهت‌گیری بوده و قوانین و احکام کلی یا جزئی که

وضع و تدوین می‌نماید، نباید در تضاد با جهت تکوینی موجودات باشد، چون مقررات تشریع هماهنگ با سند تکوین است، لذا راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آنها مراجعه به آفرینش است، زیرا هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی برای حق طبیعی می‌باشد و در تکوین انسانها از جهت قوای مادی و جسمی و نیز صفت‌های روحی و غریزه‌های شدید و ضعف وجود دارد که براساس اقتضای حسن خلقت و انسجام نظام احسن است تا قابلیت‌ها و استعدادها متفاوت در کنار هم، یک واحد بی‌عیب را تشکیل دهد، ناظم این نظامی که قائم بالقسط است؛ نیز براساس عدل، مسئولیت‌های متفاوتی را برای این اجزای متفاوت طرح‌ریزی کرده که هر یک از اجزا محتاج دیگری است و همه با هم مجموعه‌ای کامل و واحدی تام را تشکیل می‌دهند و حرکت و شوق آنها به کمال و زوال فقر خویش موجب توازن در عالم هستی شده است. بنابراین، زن و مرد در اسلام هر دو از یک گل سرشته شده‌اند و تفاوتی در این زمینه از جنبه آفرینش وجود ندارد. همچنین هر دو مسئول اعمال خویش‌اند؛ خواه همسر نوح باشد، خواه همسر فرعون، در کسب صفت‌های بد و نیک و در جزا و پاداش نیز تفاوتی بین این دو موجود نیست، در برخورداری از حیات طیبه و در حفظ کرامت انسانی و آزادی فردی و اجتماعی خویش و عدم تحمل استضعاف، به هر قیمت زن و مرد یکسانند. زن و مرد در رشد و توسعه نظام الهی و سعی در نفی سبیل بر کافران در ابعاد گوناگون سیاسی - اقتصادی - نظامی نیز برابرند. زن و مرد گرچه هر دو مصداق کامل بشریت هستند، ولی به اقتضای تقسیم کار و مسئولیت و تنظیم عملکرد طبیعی آنها که از هدف‌های مهم خلقت است، در بعد بشری در موارد قابل‌ذکری، اختلاف و تفاوت مشهودی دارند. راسل معتقد است که در هر سلول انسان، علامتی از جنسیت، وجود دارد. علامه طباطبائی در المیزان می‌فرماید: اختلاف زنان و مردان در قوا و غریزه‌ها، موجب اختلاف آنها در منشاها است؛ که این اختلاف در زندگانی اجتماعی و اقتصادی و امور مالی آنها، موثر می‌باشد.

این تفاوت باید همیشه مورد توجه قانون‌گذار بوده و منشا تفاوت‌هایی در قانون شود، بی‌آنکه موجب کاهش حرمت هر یک یا تبعیض شود، زیرا حقوق و قانون‌اموری رو بنایی هستند و همیشه بر یک جهان‌بینی عینی و واقعی بنا می‌شوند و عدم رعایت این مهم، قانون را غیرعملی و ناقص می‌سازد و موجب ناسامانی‌هایی در جوامع می‌شود که دنیای امروز شاهد آن است. از این رو عدم رعایت تفاوت در آنها و اعلام حقوق یکنواخت و متشابه بین آن دو نه تنها به زن کمکی نخواهد کرد، که بیشترین زیانش شامل حال او می‌شود.

پس در نظر گرفتن حقوق متفاوت در امر قانون‌گذاری، ضروری است و تمنای تساوی، خلاف فطرت و طبیعت است و در کل به فرموده امام خمینی تساوی من جمیع الجهات در حقوق سیاسی و اجتماعی مردان و زنان موجب محو احکام ضروری اسلام است. همچنین ایشان فرموده‌اند: تمام قوانین اسلام چه در جهت توسعه و چه در جهت محدودیت حقوق زنان، به صلاح آنان است.

۲- دیدگاه اسلام درباره نقش سیاسی زنان

موضوع نقش بانوان در ساختار سیاسی جامعه و شعاع دخالت و تاثیر آنان در اداره اجتماع، از جمله مسائلی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه ویژه نویسندگان و پژوهشگران اسلامی قرار گرفته است و عده‌ای در موافقت با ورود زنان به صحنه سیاست و عده‌ای دیگر در ضرورت کناره‌گیری آنها، قلم زده‌اند و در هر یک ادله را نقل، و به آن استناد می‌کنند.

لازم به بیان است که هر چند در پرتو انقلاب اسلامی و افکار بند قائد عظیم‌الشان آن، زمینه حضور و مشارکت بانوان در فعالیت‌های اجتماعی سیاسی فراهم گشته، ولی در همان حال این حضور عینی و عملی، ضرورت بحث‌های نظری پیرامون آن را برطرف نمی‌سازد. به‌ویژه در شرایطی که برخی به جای ورود در بحث‌های عمیق علمی و به جای تحمل سختی کاوش‌های منطقی و مستدل، تنها به نفی و انکار بسنده می‌کنند و در نهایت به حربه تکفیر و اتهام بدعت متوسل می‌شوند و فضا را برای طرح مباحث علمی آلوده می‌سازند. برای نمونه، زمانی که در مجلس خبرگان قانون اساسی این اصل مورد بحث قرار گرفته که "دولت موظف است برای همه افراد کشور، برنامه و امکانات و آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم کند؛ به‌طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام اسلامی ایران را داشته باشند". بلافاصله برخی در همان مجلس اظهار کردند که "آموزش نظامی برای زنان سابقه شرعی ندارد، از این‌رو بدعت است." غافل از آن که به حکم عقل و شرع، آنجا که کیان اسلام و کشور در خطر قرار می‌گیرد، زن و مرد باید برای دفاع برخیزند، همان‌طور که در جنگ احد "نصیبه جراح" با شمشیر به دفاع از پیامبر اسلام (ص) پرداخت.

چقدر فاصله است بین چنین تفکری که آموزش نظامی را برای زنان "بدعت" می‌داند، با تفکر حضرت امام که آن را از واجبات مهم برای آنها می‌شمارد: "ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان، در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند و آنان که توان جنگ دارند در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از "واجبات مهم" است، شرکت و از محرومیت‌های که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها، بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل کردند، شجاعانه و متعهدانه خود را رهانیده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی از آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند خارج کردند. براین اساس ریشه برخی از "محرومیت‌ها" را در جامعه زنان، توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام باید دانست.

درباره موافقت اسلام با مشارکت سیاسی زنان، دلیل‌هایی از قرآن و سنت وجود دارد که لازم است در اینجا به آن پرداخته شود.

- بیعت زنان با پیامبر اسلام یا همه‌پرسی سیاسی

«قرآن همانگونه که از بیعت مردان نام می‌برد، از بیعت زنان هم نام برده است. پیامبر اکرم (ص)، همانگونه که با مردان بیعت کردند، با زنها هم بیعت کردند. البته این بیعت به معنای رای دادن به پیامبری آن حضرت نبوده، بلکه با بیعت پیمان بستند که به آنچه پیغمبر (ص) فرموده است، عمل کنند یا پیمان می‌بستند که از پیغمبر (ص) حمایت نمایند. مانند بیعت "لیلہ العقبہ" که در آنجا دو زن از جمله "نصیبہ جراح" بیعت کردند و این خود نوعی مداخله در امور سیاسی و اجتماعی است».

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که زنان در دو مرحله با پیامبر اکرم (ص) بیعت کرده‌اند: نخستین مرحله قبل از هجرت انجام گرفت که از میان بیش از ۷۰ نفر از مسلمانان ۳ نفر از زنان نیز شرکت داشتند و این بیعت به نام "بیعت عقبه" در تاریخ ثبت و معروف است. در مرحله بعد که پس از هجرت انجام گرفت، زنان به‌طور رسمی با حضرت بیعت کردند و تشریفات بیعت چنان بود که پیامبر (ص) دستور فرمودند تا ظرفی پر آب آوردند و مقداری عطر در آن ریختند، سپس حضرت دست خود را در میان آن ظرف گذاردند و آیه‌ای که مواد این پیمان را در برداشت تلاوت کردند، آن‌گاه از جای خود برخاستند و به زنان فرمودند: "هر کس حاضر است با شرایط یادشده با من بیعت کند، دست در میان ظرف آب کرده و رسماً وفاداری خود را به این مواد اعلام کند." زنان با این شرایط با پیامبر بیعت کردند و البته پیش‌آهنگ این حرکت، "فاطمه بنت اسد" بود.

دقت در محتوای این پیمان نشان می‌دهد که مواد بیعت، جنبه اختصاصی برای زنان نداشته، بلکه این مواد، از وظیفه‌ها و تعهدهای مشترک زنان و مردان مسلمان است، همچون نفی شرک، دوری از سرقت و تعهد بر پیروی از دستورهای پیامبر (ص). پس پیمان پیامبر (ص) با زنان، همان پیمانی بود که حضرت با مردان داشتند.

- بیعت زنان با امیرالمومنین

پس از قتل، باوجود خودداری حضرت علی (ع) مردم بر بیعت با ایشان اصرار ورزیدند و بر در خانه او ازدحام کردند. امیرالمومنین (ع) اوضاع آن زمان را اینگونه بازگو کرده‌اند: "شما دست مرا می‌کشیدید و من دستم را پس می‌بردم. شما دست مرا باز می‌کردید و من می‌بستم. پس از آن، آن‌طور که شترهای تشنه بر آب حمله می‌کنند، شما برای بیعت با من هجوم آوردید تا این کفش‌ها از پای من درآمد، ردا از دوش افتاد، اشخاص ضعیف زیر دست و پا لگدمال شدند و چنان این بیعت از رضایت بود که حتی بچه‌ها هم خوشحال بودند و پیرمردها هم خود را به زمین می‌کشیدند و عصا زنان به سوی بیعت آمدند و مریض‌ها با ناتوانی و مشقت خود را رساندند و دختران جوان هم درحالی که صورت‌های خودشان را باز کرده بودند به سوی این بیعت آمدند" و حسرت الیها الکعب».

پس براساس این بیان روشن، زنان نیز در بیعت با حضرت علی (ع) شرکت داشتند و البته ماهیت این بیعت غیر از بیعت پیامبر اکرم (ص) است. چون با پیامبر بیعت بر نبوت یا ریاست حضرت انجام نمی‌گرفت، بلکه مسلمانها با بیعت خود بر پیروی و اطاعت از حضرت پیمان می‌بستند، ولی در اینجا بیعت برخلاف امیرالمومنین (ع) بود، که به منزله رای دادن به خلافت به‌شمار می‌آمد. استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید: "دلیل دیگری که کمتر ذکر می‌شود ولی بنده تهیه کردم، در بیعت با خود حضرت امیر (ع) است. بیعت پیامبر (ع)، نه بیعت بر نبوت پیامبر است و نه بیعت بر ریاست پیامبر (ع) که همه اینها مسلم بوده است، بلکه بیعت پیمانی بوده که بر آنچه پیامبر (ع) می‌گوید، عمل کنند. ولی تاریخ بیعت به خود خلافت را نشان می‌دهد، مساله خلافت که مردم بیعت می‌کردند، رسماً به منزله رای دادن به خلافت بود و در آنجا زنها شرکت می‌کردند؛ به‌ویژه درباره بیعت خود حضرت امیر، چون در نهج‌البلاغه جمله‌ای است که نشان می‌دهد زنها هم با حضرت بیعت کردند.

- داستان ملکه بلقیس در قرآن

در قرآن داستان‌های زیادی گفته شده که هدف از آنها تنها نقل تاریخ نیست، بلکه نکته‌های برجسته‌ای که در آن داستان هست، را گوشزد می‌کند. یکی از این‌ها، داستان ملکه سبا است. این داستان را قرآن با جزئیات نقل کرده، بدون اینکه انتقادی کرده باشد که چرا آنها زنی را پادشاه خودشان قرار داده‌اند و این می‌رساند که قرآن با این موضوع مخالف نیست. آنچه که از این زن در قرآن نقل می‌شود، نکات خیلی برجسته‌ای است، یعنی قهرمان داستان در واقع، خود این زن است. با استناد به این داستان تاریخی، دلیل بر مشروعیت دخالت زنان در حکومت و سیاست به دست می‌آید و به تعبیر استاد مطهری، قرآن این داستان را خیلی مفصل نقل کرده، اما براساس آداب قرآن، در داستان‌ها وقتی به یک نقطه ضعف می‌رسد، آن را بیان می‌کند، در اینجا پادشاهی این زن را به‌عنوان یک نقطه ضعف، بیان نمی‌نماید.

- سیره حضرت زهرا (ع) و حضرت زینب (ع)

از ادله دیگری که در کتاب‌ها آمده است، موضوع خطبه خواندن حضرت زهرا (ع) در مسجد مدینه و خطبه خواندن حضرت زینب (ع) در بیرون دروازه کوفه و در مجلس یزید است. اگر جایز نبود که زن در این گونه مسائل دخالت کند، چرا حضرت زهرا (ع) مداخله کردند و به مسجد آمدند و در مورد حق شخصی خودشان که فدک بود و در مورد حق خلافت بحث کردند. یعنی درباره مسائل سیاسی بحث کردند؟ همین‌طور چه ضرورتی داشت که حضرت زینب (ع) در دروازه کوفه برای مردم صحبت کنند، برای زن چه ضرورتی داشت؟ این موارد می‌رساند که از نظر اسلام، دخالت زن در سیاست ممنوع نیست.

جایگاه زنان در قانون اساسی در ایران قبل و بعد از انقلاب

در هر کشوری، شالوده سیستم حکومت، چارچوب و اساسی حقوقی آن به شمار می‌رود و معمولاً اصول و قواعد اساسی شکل حکومت و قوای آن، حدود اختیارات و وظایف دولت و نهادها، روابط تشکیلاتی آن، حقوق و آزادی‌ها و تکالیف آحاد ملت، کلیات مربوط به سیاست خارجی، تشکیلات نیروهای مسلح و خط‌مشی کلی سیاست‌گذاری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشور، در قانون اساسی قید می‌شود.

معمولاً کلیه کشورها دارای قانونی اساسی هستند، با این تفاوت که قانون اساسی در برخی کشورها به صورت مدون و در برخی دیگر غیرمدون نامیده شده است. منظور از قانون اساسی مدون، مجموعه مقررات و اصولی است که معمولاً از طرف نمایندگان ملت به تصویب رسیده، و قانون اساسی غیرمدون، مجموعه‌ای از عادات و رسومی است که به تدریج در جامعه پا گرفته و به اجرا درآمده است، بدون آنکه قوه مقننه در آن نقشی داشته باشد. قانون اساسی هر کشوری یکی از بهترین اسنادها و متن‌هایی است که می‌تواند بیانگر دیدگاه آن نظام نسبت به موضوع‌های گوناگون باشد، بنابراین ما در بحث خود درباره نقش و جایگاه زنان در نظام‌های سیاسی مشروطه سلطنتی و جمهوری اسلامی به بررسی قانون اساسی، این دو نظام می‌پردازیم.

قانون اساسی مشروطه ایران در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۴۲، مطابق با ۱۲۸۵ شمسی با ۵۱ اصل به امضای مظفرالدین شاه قاجار رسید؛ و دستور ابلاغ آن صادر شد و متمم قانون اساسی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ (۱۲۹۸) با ۱۰۷ اصل به امضای محمد علی‌شاه به مورد اجراء گذاشته شد، الحاقات و اصلاحات در سالهای گوناگون به این قانون اساسی اضافه شد، از جمله در سالهای ۱۳۰۴، ۱۳۳۶، ۱۳۴۶، قانون اساسی مشروطه شامل ۵ فصل به این ترتیب است:

۱. در تشکیل مجلس،
 ۲. وظایف مجلس و حدود و حقوق آن،
 ۳. در اظهار مطلب به مجلس شورای اسلامی،
 ۴. عنوان مطالب از طرف مجلس،
 ۵. در شرایط تشکیل مجلس سنا.
- متمم قانون اساسی شامل: کلیات، حقوق ملت ایران، قوای مملکت، حقوق اعضای مجلس‌ها، حقوق سلطنت ایران، درمورد وزیران، اقتدارات محاکمات در مورد انجمنهای ایالتی و ولایتی درمورد مالیه، قشون، اصلاحات می‌باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، با قیام یکپارچه مردم ایران به رهبری امام خمینی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. انقلاب اسلامی ایران که در پی مبارزه‌های مستمر و خونبار مردم با تکلیه بر سه عامل "مکتب اسلام"، "وحدت و یکپارچگی مردم" و "رهبری امام" به پیروزی رسید، استبداد داخلی و

سلطه خارجی را در هم شکست، زمینه تحقق شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" را که خواست مردم در تظاهرات میلیونی و خونین ملت در سراسر کشور بود، فراهم آورد. در آن روز، دیدگاه‌ها و رهنمودهای امام به‌عنوان مرجع تقلید دینی و رهبری انقلاب، هم جنبه فریضه دینی داشت و هم تبلور خواسته‌های میلیونی مردم مسلمان ایران بود. گرچه شورای انقلاب به فرمان رهبر کبیر انقلاب تشکیل و در عمل مسئولیت اداره کشور را بر عهده گرفته بود، ولی تمامی کشور، گوش به فرمان امام داشتند و گم‌شده خود را از زبان ایشان و در رهنمودهایشان جست‌وجو می‌کردند.

در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، دولت موقت به فرمان رهبر انقلاب اسلامی، اختیارات قوه مجریه را به دست گرفت تا نظام اسلامی شایسته‌ای که باید جایگزین نظام شاهنشاهی شود، به‌طور قانونی تعیین می‌گردد. امام خمینی در فرمان مورخ ششم ربیع الاول ۱۳۹۹ نخست‌وزیر دولت موقت را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی، دلبستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت کرد تا تربیت اداره امور مملکت و به‌ویژه انجام همه‌پرسی و رجوع به آرای عمومی ملت، درباره تغییر نظام سیاسی کشور و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت را بدهد.

رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی، تغییر نظام حکومت ایران و تعیین نوع آن را بر عهده مردم گذاردند و با صدور فرمان همه‌پرسی، ملت ایران با استقبال بی‌سابقه از انتخابات، در همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ شرکت کردند و براساس ۹۸/۲ درصد کل آرای ملت، نظام سیاسی کشور به‌عنوان جمهوری اسلامی ایران رسمیت یافت. بی‌شک برای رسیدن به حکومت اسلامی و تحقق همه آرمانهای انقلابی ملت، تصویب نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان رژیم حاکم بر کشور کافی نبود و برای فراهم کردن زمینه عملی حکومت اسلامی - مردمی و اجرای محتوای نظام جمهوری اسلامی، نخست لازم بود قانون اساسی کشور که بیانگر چارچوب‌های اساسی و قانونی جمهوری اسلامی است، تدوین شود و به تصویب ملت ایران برسد. حضرت امام با تأکید بر دو نهاد انقلابی "تدوین صحیح قانون اساسی" و "تشکیل مجلس شورای واقعی" با دور اندیشی جریان انقلاب اسلامی را از هر انحراف و تحریفی به دور و به نظام جمهوری اسلامی از درون مصونیت بخشیدند. به این ترتیب در تدوین قانون اساسی، با وجود اعتمادی که برگردآورندگان پیش‌نویس آن ابراز شده بود، اکتفا نشد و در چهار مرحله مورد بررسی و تحلیل و تجدیدنظر مردم قرار گرفت و به این ترتیب چهار بار مستقیم و غیرمستقیم از مردم نظرخواهی شد.

در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸، مجلس خبرگان برای بررسی و تدوین قانون اساسی انتخاب شد و از ۲۸ مرداد ماه آن سال به کار بررسی بر روی پیشنهادها رسیده پرداخت و بعد از چندین جلسه علنی، قانون اساسی در ۱۷۵ اصل و ۱۲ فصل در ۱۱ و ۱۲ آذر ماه به تصویب عمومی رسید. ده سال بعد، پس از یک تجربه یک دوره ده ساله از حکومت اسلامی، در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۸ به فرمان

حضرت امام طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور، لزوم بررسی دوباره و بازنگری قانون اساسی طی مواردی مشخص شد و افرادی برای این امر انتخاب شدند. شورای بازنگری قانون اساسی در جلسه‌های بسیار، اصلاحات و تغییرهایی در قانون اساسی وارد کردند و در ۶ مرداد ۱۳۶۸، آن را به همه‌پرسی گذاشتند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شامل یک مقدمه با این عنوان‌ها است: مقدمه، طلعه نهضت، حکومت اسلامی، خشم ملت، بهایی که ملت پرداخت، شیوه حکومت در اسلام، ولایت فقیه عادل، اقتصاد وسیله است نه هدف، زن در قانون اساسی، ارتش مکتبی، قضا در قانون اساسی، قوه مجریه، وسایل ارتباط جمعی و نمایندگان.

این قانونی اساسی ۱۴ فصل، ۱۷۷ اصل دارد که فصل‌های آن عبارت است از:

فصل اول: اصول کلی، شامل ۱۴ اصل

فصل دوم: زبان، خط، پرچم و تاریخ کشور تا اصل ۱۸

فصل سوم: حقوق ملت تا اصل ۴۲

فصل چهارم: اقتصاد و امور مالی تا اصل ۵۵

فصل پنجم: حق مالکیت ملت و قوای ناشی از آن تا اصل ۶۰

فصل ششم: قوه مقننه، مبحث اول: مجلس شورای اسلامی تا اصل ۶۰

مبحث دوم: اختیارات و صلاحیت مجلس تا اصل ۹۹

فصل هفتم: شوراها تا اصل ۱۰۶

فصل هشتم: رهبر یا شورای رهبری تا اصل ۱۱۲

فصل نهم: قوه مجریه - مبحث اول: ریاست جمهوری تا اصل ۱۳۲

مبحث دوم: هیئت وزیران تا اصل ۱۴۲

مبحث سوم: ارتش و سپاه تا اصل ۱۵۱

فصل دهم: سیاست خارجی تا اصل ۱۵۵

فصل یازدهم: قوه قضاییه تا اصل ۱۷۴

فصل دوازدهم: صدا و سیما تا اصل ۱۷۵

فصل سیزدهم: شورای امنیت ملی تا اصل ۱۷۶

فصل چهاردهم: بازنگری در قانون اساسی تا اصل ۱۷۷

تساوی حقوق و تامین آن

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به دلیل اهمیت بسیار مسائل زنان، بخشی از مقدمه قانون اساسی به موضوع زن اختصاص دارد که در آن به بازیابی هویت اصلی و حقوق انسانی زن و استیفای حقوق زنان اشاره دارد. همچنین از خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی یاد می‌کند. در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، زن از حالت "شی بودن" و یا

"ابزار کار بودن" و در خدمت گسترش مصرف‌زدگی و بهره‌کشی خارج شده و با توجه به نقش مهم و پر ارج مادری در میدان‌های فعال حیات، هم‌رزم مردان و پذیرای مسئولیتی مهم است. در زمینه تأمین حقوق همه‌جانبه افراد، از زن و مرد، اصل سوم قانون اساسی دولت را موظف به این مهم می‌سازد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون تصریح می‌کند. همچنین در اصل ۲۰ قانون اساسی، ذیل فصل حقوق ملت، دوباره تأکید می‌کند که همه افراد ملت، از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند.

در اصل ۲۱، با تفسیر و توضیح بیشتر، دولت را موظف می‌کند حقوق زن را در تمام جهات تضمین کند. اصل ۲۸ قانون اسلامی ایران، درباره حق اشتغال زنان، شرط اشتغال را فقط نبود مخالفت با اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران بیان می‌دارد و در اصل ۴۳ در فصل اقتصاد و امور مالی، استواری نظام اقتصاد جمهوری اسلامی را بر پایه‌های گوناگون ذکر می‌کند که "رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین" و همچنین "تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل" از آن جمله است.

اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خانواده را واحد بنیادین جامعه به‌شمار می‌آورد و همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی مربوطه را ملزم به آسان کردن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن در استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی می‌داند. همچنین در اصل ۲۱، حقوق ملت، دولت را موظف می‌کند به اجرای حقوق و اخلاق اسلامی می‌داند. همچنین در اصل ۲۱ حقوق ملت، دولت را موظف می‌کند که حقوق زن را در تمام جهات تضمین کند و اموری را که نام می‌برد، از جمله حمایت از مادران به‌ویژه در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست و ایجاد دادگاه صالح را برای حفظ کیان بقای خانواده ضروری می‌شمارد و برای زنان بیوه و سالخورده و بی‌سرپرست ایجاد بیمه خاص را پیش‌بینی می‌کند و در صورت نبودن ولی شرعی، قیمومیت فرزندان را به مادران شایسته اعطا می‌کند. پرداختن به چنین موضوع‌هایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشانگر اهمیت زیادی است که این نظام به زن، خانواده و نقش حساس زن در واحد بنیادین جامعه می‌دهد و این در حالی است که در قانون اساسی مشروطه نشانی از این مباحث‌ها و موضوع‌ها نیست.

حق مشارکت سیاسی

قانون اساسی هر کشوری، به‌طور کامل هم حق مشارکت و حق طرف شور قرار گرفتن، انتخاب کردن، انتخاب شدن، حق اطلاع داشتن، رشد و آگاهی فردی و اجتماعی را روشن کرده و هم حدود آن‌را مشخص ساخته است. از طرفی، مشارکت، امر بی‌شکلی نیست و خود به خود بر مدار قدرت موجود در زمینه‌هایی که امکان مشارکت را هم فراهم می‌سازد و آن را تشویق می‌کند، می‌چرخد. مشارکت نه فقط یک حق، بلکه یک وظیفه اجتماعی است که دولت موظف است

امکانات آن را برای همگان فراهم کند. مشارکت سیاسی به معنای حضور، آگاهی و شرکت تک تک افراد در عرصه‌های سیاسی برای تعیین سرنوشت خود و جامعه است که در شکل‌های گوناگون صورت می‌گیرد.

اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را موظف می‌کند برای مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، همه امکانات خود را به کاربرد. همچنین در اصل هشتم نیز براساس آیه "المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر" دعوت به خیر را وظیفه‌ای عمومی و همگانی متقابل برای مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت می‌داند که تعیین حدود و شرایط و کیفیت آن را بر عهده قانون گذاشته است. در این اصل ذکر کلمه "المؤمنات" و قید عمومی و همگانی تک تک افراد از زن و مرد را در برمی‌گیرد.

برای شرکت زنان در انتخابات و احراز سمت نمایندگی مجلس شورای اسلامی و تصدی سایر شغل‌های دولتی، هیچ منعی در قانون اساسی وجود ندارد. تنها در اصل ۱۱۵ در ذکر صفات و شرایط ریاست جمهوری آمده است: "رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی باشد" که البته کلمه رجال سیاسی در این اصل قابل تفسیر است، آن‌چنان که در مجلس خبرگان نیز بحث‌های زیادی در این زمینه صورت گرفت که آیا رجال اسم جنس است یا اینکه منظور شخصیت‌های سیاسی و مذهبی است که از باب تغلیب رجال گفته شده که در آن صورت این منع هم برطرف شده است.

در قانون اساسی زمان مشروطه، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای قاطبه ملت ایران قائل بوده‌اند؛ و از محرومیت زنان و عدم دخالت آنها در امور سیاسی و اجتماعی و حقوقی، سخنی به میان نیاورده، بلکه بعدها در نظامنامه‌ای که برای انتخابات تهیه شد- در سال ۱۳۲۷- و به تأیید محمد علی شاه قاجار رسید، در شرایط کسانی که از حق انتخاب کردن به طور کامل محرومند نوشته‌اند: "نسوان، اشخاص خارج از رشد، دیوانگان و سفیهان و" این ممنوعیت به موجب تصویب نامه شماره ۱۱۸۴۵ مورخ ۲۶ اسفند ۱۳۴۱ برطرف شد. همچنین در اصل ۵۸ قانون اساسی مشروطه، شرایط دستیابی به مقام وزارت را در مسلمان بودن، ایرانی‌الاصل و تبعه ایران بودن می‌داند. بنابراین احراز مشاغل دولتی تا سطح وزارت را برای زنان مجاز شمرده است.

گرچه در قانون اساسی مشروطه، در مورد عدم شرکت زنان در انتخاب هیچ ماده‌ای ذکر نشده و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای قاطبه ملت ایران قائل شده بودند، ولی بعدها در نظامنامه‌ای که در مورد قانون انتخابات تهیه شد و در سال ۱۳۲۷ به تأیید محمد علی‌شاه قاجار رسید، در شرایط محرومین از انتخابات نوشتند: نسوان، اشخاص خارج از رشد، ورشکستگان به تقصیر ...". این وضعیت تا سال ۱۳۴۱ همچنان ادامه داشت. در سال ۱۳۴۱، در لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، با حذف شرط مسلمان بودن برای انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان، سوگند به قرآن

مجید به سوگند به کتاب آسمانی تبدیل شد و به زنان نیز حق شرکت در انتخابات انجمن‌های یادشده داده شد. این حرکت که بعد از فوت آیت ا... العظمی بروجردی و در زمان نخست‌وزیری علم صورت می‌گرفت، از سوی علما و مراجع قم، گامی در جهت سیاست اسلام‌زدایی شناخته شد و به رهبری حضرت امام خمینی (ره) به این لایحه به شدت اعتراض شد که سرانجام از سوی دولت، پس گرفته شد. در سال بعد در جریان اصلاحات سیاسی با عنوان انقلاب سفید، حق شرکت در انتخابات به زنان به عنوان یکی از اصول ششگانه انقلاب سفید شمرده شد.

تحلیل دیدگاه حضرت امام و علت مخالفت ایشان با لایحه انجمن‌های ایالتی ولایتی و انقلاب سفید

آنچنان که گذشت در مبانی نظری دین مبین اسلام، تفاوتی در مشارکت سیاسی زنان و مردان وجود ندارد. مسئولیت اجتماعی هر فرد مسلمان و مقام طبقه الهی او ایجاب می‌کند که در جهت ساخت جامعه‌ای ایده‌آل و متعالی از هیچ کوششی فروگذار نکنند. آیه "وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ" به روشنی به نقش زنان در ایجاد و توسعه معروف در جامعه اشاره دارد. حضرت امام خمینی (ره) به عنوان یک فقیه زمان شناس به طور قطع نظری مخالف آنچه قرآن و سنت بیان می‌کند، نداشتند. در دهه چهل، بعد از درگذشت آیت الله بروجردی که رژیم پهلوی به تدریج در جهت اسلام‌زدایی گام‌هایی برمی‌داشت و از خلاء وجود مرجع مقتدر و جامع‌الشرایط که رهبری حوزه‌ای علیه را به عهده داشت بهره‌برد و با طرح لایحه انجمن‌های ایالتی ولایتی، به کمرنگ کردن نقش دین، قرآن و اسلام پرداخت و با طرح ورود زنان در انتخابات درصدد کسب جایگاه و اعتباری مدرن و به ظاهر در ترقی برای خود بود و می‌خواست از زنان به عنوان ابزاری برای تحلیل پایه‌های قدرت خود بهره‌برد که با مخالفت حضرت امام روبه‌رو شد و با مشارکت مردمی و همکاری سایر علما و مراجع مجبور به پس گرفتن این لایحه از مجلس شد.

در سال ۱۳۴۲ دوباره در جریان طرح انقلاب به اصطلاح سفید که نه انقلاب بود و نه سفید، به دادن حق فردی و انتخاب شدن به زنان اقدام کرد که دوباره با مخالفت شدید حضرت امام روبه‌رو شد، امام در بیانات خود قریب به این مضمون می‌فرمودند که مردها در رأی دادن آزاد نیستند تو می‌خواهی به زنان حق رای دهی؟! حضرت امام با مجموعه طرح انقلاب سفید که برنامه دیکته شده از سوی آمریکا برای به ظاهر دموکراتیزه کردن کشور بود، مخالفت کردند که البته در این مرحله با همه‌پرسی فرمایشی به تصویب و اجرا رسید آن هم در زمانی که فضای مسموم و آلوده سیاسی وجود دارد و در شرایطی که هنوز زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی برای مشارکت سیاسی - اجتماعی زمان فراهم نیست، میزان با سوادی زنان در صد بسیار پایینی است، استفاده ابزاری از زنان امری ناپسند و مردود است. از این رو ایشان نه به عنوان یک حکم اولی و یک اصل اساسی، بلکه به عنوان امری قانونی با این امر مخالفت کردند، چنانکه در آستانه انقلاب اسلامی

ایران با حکم و فرمان ایشان زنان در مرحله‌های گوناگون در راهپیمایی، تظاهرات، همه‌پرسی انتخابات‌های گوناگون حضور فعال و مؤثر داشتند و جمله معروف ایشان این بود که زنان باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کنند. حکم یک فقیه است که تکلیف ایجاد می‌کند و نه جواز. سیره عملی حضرت امام در مشارکت سیاسی زنان، در تربیت دخترانی سیاستمدار، شکل‌گیری احزاب سیاسی، تأیید فعالیت‌های سیاسی و نظامی باند مرحوم دباغ، اعزام ایشان به شوروی، مخالفت‌های ایشان با تحجرگرایان و مقدس‌مآب‌ها و دیدگاه‌های نظری ایشان که در مجموعه صحیفه نور قابل دسترسی است؛ همه بیانگر نگاه بلند و ارزشمند و زمان‌شناسی این فقیه و زعیم انقلاب به ضرورت مشارکت سیاسی زنان و توسعه آن می‌باشد. در اینجا ذکر یک نمونه از آن خالی از لطف نیست.

در دوره دوم مجلس شورای اسلامی عده‌ای از نمایندگان مجلس (که به دلیل حفظ حرمت آنها از ذکر نامشان معذوریم) نامه‌ای خدمت ایشان می‌نویسند و به استناد جریان‌های سال ۴۱ و ۴۲ مخالفت خود را با شرکت زنان در انتخابات مجلس ابراز کردند و از معظم له می‌خواهند که حکم به نبود جواز مشارکت زنان بدهند و این امر را خلاف شرع اعلام کنند. ایشان با لحن بسیار تند و سرزنش‌آمیز نزدیک به این مضمون فرموده بودند: که طرح این مسائل خلاف شرع است. حضرت امام اهل اغراق و گزافه‌گویی به هیچ‌وجه نبودند و به نقش زنان در پیروزی انقلاب را در حد رهبری بیان می‌کردند و زن را مبدأ خیرات و سعادت و شقاوت جامعه را به وجود زن می‌دانستند، و زنان را عدل قرآن در انسان‌سازی بیان می‌کردند که قرآن کریم انسان‌ساز است و زنان نیز انسان‌ساز.

در پایان یادآور می‌شود که در تحلیل شرایط سیاسی و تحلیل رفتارهای افراد را باید در ظرف زمان و شرایط اجتماعی و سیاسی در نظر گرفت و با توجه به همه عامل‌های مؤثر در تصمیم‌گیری در همان زمان اظهارنظر کرد تا دچار خطا در تحلیل و اشتباه در گفتار نشویم.

نتیجه

تحلیل و ارزیابی مشارکت سیاسی زنان در مقایسه با دو نظام سیاسی قبل و بعد انقلاب به این جمع‌بندی می‌رسیم که:

۱- تعداد زنان منتخب در مجلس شورای ملی در دوره‌های ۲۱ تا ۲۴ از تعداد زنان نماینده در مجلس شورای اسلامی بیشتر است و در آخرین دوره، نزدیک به دو برابر می‌شود. در ارائه تحلیلی از این امر، ابتدا باید تفکیکی بین زنان نخبه و زنان توده جامعه قائل شویم. قدرمسلّم، آن دسته از زنان که در انتخابات برگزیده می‌شدند یا حتی خود را کاندید می‌کردند، از گروه نخبگان هستند. در دوران رژیم گذشته، مشارکت سیاسی زنان در گروه نخبه بیشتر بوده است. اما مشارکت سیاسی توده زنان نسبت معکوس دارد. با روش مشاهده میتوان ادعان داشت که توده زنان به‌منظور شرکت

در انتخابات، همه‌پرسی‌ها، راهپیمایی‌ها و نماز جمعه به‌عنوان یک تجمع سیاسی، این ویژگی خاص را نصیب این انقلاب کرده که مشارکت وسیع توده زنان را همراه داشته است. بنابراین میتوان گفت که مشارکت سیاسی توده زنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌شدت افزایش یافته است و شاید بتوان ادعا کرد که یکی از عامل‌های موثر در روند پیروزی انقلاب اسلامی، حضور وسیع و گسترده زنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی و به ثمر رساندن انقلاب بوده است.

ولی مشارکت سیاسی گروه نخبه در حال افزایش است و منحنی رشد و افزایش تعداد داوطلبان زن نمایندگی مجلس شورای اسلامی از دوره دوم به بعد نشانگر این اصل است، زیرا قرار گرفتن در گروه نخبه نیاز به زمان کسب توانایی‌ها و نشان دادن قدرت‌ها و مهارت‌ها دارد و شرایط مساعد در نظام جمهوری اسلامی برای پرورش و ساخته شدن این گروه از زنان با توجه به فرهنگ و ارزشهای حاکم فراهم شده است. درحالی‌که در رژیم گذشته شرایط لازم برای ورود به طبقه نخبگان همان شرایط سنتی رابطه خویشاوندی، نفوذ در رابطه بین حامی و تحت‌الحمايه، ثروت و تحصیلات بوده است. چنان‌که نگاهی به اسامی زنان نماینده مجلس در رژیم گذشته از قبیل منیرجهانبانی، ایراندخت اقبال، هما زاهدی و.... نشانگر این رابطه خویشاوندی با سران مملکت و قرار داشتن در خانواده هزار فامیل است.

۲- بیشتر نمایندگان زن در دوران رژیم گذشته از شهرستان‌ها و از منطقه‌های محروم و دورافتاده چون درگز، خواف، درود و مانند آن انتخاب می‌شدند و مقایسه تعداد زنان نماینده از تهران و شهرستانها بیانگر این امر است که آنچه سبب موفقیت این بانوان در انتخابات می‌شد، نه رشد سیاسی زنان این منطقه‌ها بوده و نه فعالیت سیاسی این زنان در منطقه، بلکه نفوذ و وابستگی آنان به خانواده‌های متنفذ در این منطقه سبب برگزیده شدن آنها است.

در نظام جمهوری اسلامی تا دوره چهارم مجلس، داوطلبان زن نمایندگی مجلس از شهرستان‌ها به مجلس راه نیافتند، با وجود آنکه تعداد آنها نیز قابل ملاحظه بود، ولی به دلیل‌های فرهنگی و عدم اعتماد به توانایی‌های زنان و غلبه فرهنگ مردسالاری در شهرستان‌های ایران، موفقیتی در این زمینه نصیب زنان نمی‌شد. از دیگر سویی، به دلیل تعداد کمتر نمایندگان شهرستان‌ها در مقایسه با تهران به نظر می‌آید که مردم ترجیح می‌دادند یک مرد به‌عنوان نماینده انتخاب شود تا یک زن. اما در چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی که تعداد داوطلبین زن از تمام دوره‌های چهارگانه مجلس بیشتر بود، از مشهد، تبریز و باختران ۴ نفر برگزیده شدند که انتخاب آنها از دو جهت قابل توجه است. در درجه اول اعتماد به نفس و حضور وسیع آنان در انتخابات و از دیگر سوی مقبولیت و پذیرش مردمی و اعتقاد به توانایی‌های زنان در انجام امور سیاسی و اداره کشور است.

نکته قابل توجه دیگر اینکه در شهرهای به‌شدت سنتی از جمله تبریز و مشهد این امر رخ می‌دهد و در شهری مانند قم که برای اولین بار یک زن داوطلب مجلس می‌شود، گرچه به مجلس راه نمی‌یابد؛ اما بیشترین آرا را در میان رقبای خود که به مجلس راه نیافتند کسب می‌کند.

منابع

۱. بررسی پیرامون تامین موجبات مشارکت مردم در نظام اجرایی کشور؛ مرکز مطالعه‌های و پژوهش‌های اداری سازمان امور اداری و استخدامی کشور؛ مهر ماه ۱۳۶۴: ۷
۲. دال، رابرت (۱۳۶۴)؛ تجزیه و تحلیل جدید سیاست؛ ترجمه حسین ظفریان؛ تهران.
۳. قرآن کریم
۴. قوام، عبدالعلی (۱۳۶۹)، مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم، به کوشش حاتم قادری، تهران، نشر سفیر.
۵. وصیت نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی (ره)

تن کامل فراخوان بهایش ملی زن در تدوین مجلس ایران

۱۷ آذر ۱۳۹۱

جنبش مشروطه خواهی ملت ایران، آغازی برای شکل گیری ظرفیت های نو سازی و تحقق دولت - ملت در ایران بود. در سایه این تحولات، تشکیل مجلس قانون گذاری، به عنوان یکی از ارکان اصلی مردم سالاری، فرصت بی بدیل قانونمداری را کشور ما فراهم آورد و مقدمه ای برای دستیابی به توسعه متوازن و پایدار با مشارکت آحاد مردم ایران شد. اما از زمان شکل گیری نهادی به نام مجلس، به خصوص بعد از تصویب قانون حق رای زنان، چالش مشارکت زنان در این نهاد قانون گذار به چشم می خورد. انقلاب اسلامی، فرصتی پیش روی نیمی از پیکره جامعه ایران قرار داد، تا امیدوارانه برای افزایش حضور خود در مقدرات اساسی مملکت، که بدون شک از الزامات اصلی توسعه متوازن و پایدار است، تلاش کنند. بر آنیم در سایه شناخت واقع بینانه متغیرهای اثر گذار در این روند نزولی مشارکت زنان ایران و آسیب شناسی آنچه در این مسیر سپری شده است، گامی موثر در راستای ارتقاء جایگاه و منزلت زن ایرانی در نهاد قانون گذار کشور برداریم.

اهداف

۱. شناخت جایگاه زنان در مجالس قانون گذاری.
۲. دستیابی به راهکارهایی متناسب با ساختار حقیقی و حقوقی ایران برای افزایش نرخ مشارکت زنان در مجلس.
۳. آگاه کردن ارکان جامعه مدنی و ارکان قدرت نسبت به ضرورت مشارکت سیاسی زنان.
۴. افزایش سهم زنان در سپهر سیاسی کشور.

اولویت های پیشنهادی برای ارسال مقاله

۱. بررسی جایگاه مدافعان حقوق زنان مجالس عصر مشروطه، در عرصه عمومی و نهادهای قانون گذار.

۲. نقش نهادهای مدنی و اقشار تاثیر گذار و فعال اجتماعی در طرح و پیگیری مباحث حقوق زنان در عصر مشروطه.
۳. بررسی نقش رسانه‌های دوره پهلوی در طرح و دفاع از حقوق زنان.*
۴. بررسی نقش و جایگاه نمایندگان زن در مجالس دوره پهلوی.*
۵. بررسی نقش و میزان مشارکت زنان به عنوان انتخاب کننده و انتخاب شونده در دوره پهلوی.*
۶. بررسی تاثیر زنان در مجالس دوره پهلوی در ارتباط با طرح مطالبات حقوقی زنان در مجلس و عرصه عمومی.
۷. بررسی جایگاه زنان در شاخص‌های توسعه کشور در هنگام رخداد انقلاب اسلامی.
۸. بررسی نقش و جایگاه زنان در مجالس قانون گذاری پس از انقلاب اسلامی.*
۹. بررسی چالش‌های حقوقی مشارکت سیاسی زنان از دو منظر سنت گرایان و نوگرایان در ساختار حقوقی ایران.
۱۰. بررسی دیدگاه‌های موجود در ارتباط با مشارکت سیاسی زنان در منطقه خاورمیانه و مقایسه آن با ایران .
۱۱. بررسی نقش احزاب ایران در جریان سازی افزایش مشارکت سیاسی زنان در مجلس شورای اسلامی، الزامات، راهکارها.
۱۲. بررسی و مقایسه تطبیقی نقش و جایگاه زنان در مجالس قانون گذاری ایران و جهان.
۱۳. بررسی اقدامات زنان مجالس شورای اسلامی در ارتباط با پیگیری مطالبات زنان ایران و دیگر طرح‌ها و مصوبات مجلس.
۱۴. بررسی راهکارهای تبدیل مطالبات زنان ایران به قوانین متناسب با ساختار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران.
۱۵. تدوین واقع بینانه پیش نویس قانون یا قوانین جهت طرح و تصویب در مجلس آینده با هدف برابری سازی فرصت‌ها برای زنان ایران.

کتابخانه خانقاہ